

ماه عسل رژیم پهلوی و بهائیان

(بهائیت و رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد)

همایون کشتگر

رد پای پیوند بهائیت با رژیم پهلوی، از آغاز تا پایان آن رژیم، قابل رصدیابی و تشخیص است، و برای نمونه، می‌توان به حضور یک سرگرد بهائی به نام اسدالله صنیعی در دربار رضاخان به عنوان «آجودان مخصوص» و لیعبد (محمد رضا پهلوی) اشاره کرد و این در حالی است که به قول ارتشبید فردوسیت، تعلق صنیعی به بهائیت چیزی نبود که بر رضاخان مخفی باشد.^۱ این افسر بهائی، بعدها در زمان سلطنت محمد رضا پهلوی، به درجه سرهنگی و نهایتاً سپهبدی رسید و به مقامات مهمی چون وزارت جنگ و نیز وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی نایل گشت و در فرایند تدوین و عرضه لایحه کاپیتولاسیون (تصویبیت قضایی مستشاران آمریکایی) در دهه ۴۰ میلادی نقش کرد.

۱. سیاهه بلند دولتمردان بهائی در رژیم پهلوی

به رغم ارتباط و پیوند دیرین فرقه با رژیم پهلوی، باید گفت که ارتباط و همکاری یاد شده در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد به اوج خود رسید و در دو دهه آخر سلطنت محمد رضا، بهائیان به بالاترین مقامات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ایران دست یافتند. سپهبد عبدالکریم ایادی، عنصر مشهور بهائی، در مقام پزشک مخصوص شاه و

۱. فردوسیت می‌نویسد: صنیعی در زمان ولایتهای محمد رضا، «سرگرد بود و از بهائیهای طراز اول بود. او بعدها سپهبد شد و مدتی وزیر جنگ و مدتی متصدی یک وزارت خانه دیگر بود. صنیعی در تمام دوران و لیعبدی محمد رضا آجودان مخصوص او بود و در تمام مسائل بازرگانی و حتی در زندگی مخصوصی و لیعبد (البته نه خیلی مخصوصی) مشارکت داشت. مسلمان رضاخان به بهائی بودن صنیعی توجه داشت و این مسئله در دربار پهلوی، بهویژه بعد از نقش تیمسار ایادی را خواهیم دید، قابل توجه است». ر.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱-۵۶-۵۷.

رئیس بهداری ارتش نفوذی تام در دربار پهلوی و از آن طریق در دولت و کشور یافت و پست مهم نخست وزیری نیز به مدت ۱۳ سال و چند ماه در اختیار امیرعباس هویدا - فرزند همان عین الملک - قرار گرفت.

افزون بر این دو، می‌توان سیاهه‌ای بلند از مقامات مهم سیاسی و نظامی و امنیتی رژیم در نیمه دوم سلطنت محمد رضا ارائه داد که توسط عناصر بهائی، بهائی زاده و بهائی پیمان اشغال گردید و اسمای برخی از آنها چنین است:

سپهبد علی محمد خادمی (آجودان محمد رضا پهلوی)، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل هواپیمایی ملی ایران «هما»، ارتشید جعفر شفقت (فرمانده گارد شاهنشاهی و نیز رئیس ستاد ارتش)، دکتر شاهپور راسخ (معاون سازمان برنامه و رئیس مرکز سرشماری مرکز آمار ایران)، دکتر منوچهر شاهقلی (از مؤسسان کانون مترقبی و عضو هیئت مدیره و هیئت اجرایی و کمیته اجرایی حزب ایران نوین، از محارم نزدیک هویدا، و وزیر بهداری کابینه او از اردیبهشت ۴۴ تا شهریور ۵۲ و سپس وزیر علوم و آموزش عالی)، سپهبد اسدالله صنیعی (آجودان مخصوص محمد رضا پهلوی «در زمان ولیعهدی» در دربار رضاخان، وزیر جنگ و نیز وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی در زمان سلطنت محمد رضا، و از عوامل سه گانه تدوین لایحه کاپیتولا سیون در دولت اسدالله علم)، منصور روحانی (وزیر آب و برق و نیز کشاورزی در کابینه های منصور و هویدا و مدیر عامل سازمان عمران غرب تهران در کابینه آموزگار، و همچنین عضو مجتمع نمایندگان مؤسس حزب رستاخیز و یکی از اعضای ۳۰ نفره اولین دفتر سیاسی آن حزب)، محمد حسین احمدی، فرزند یکی از مبلغان بهائی در بُشروعه (معاون هویدا نخست وزیر، و رئیس سازمان اوقاف پس از منوچهر آزمون، دارای مشاغل مختلف در وزارت دارایی و علوم و آموزش عالی و شهرداری، عضو هیئت امنی مؤسسات آموزشی فرح پهلوی، پیشکار فاطمه پهلوی خواهر شاه، عضو کانون مترقبی و حزب ایران نوین و رستاخیز)، غلامعباس آرام (وزیر امور خارجه ایران در فاصله سالهای ۱۳۴۵-۱۳۳۸ و عامل در برقراری ارتباط با اسرائیل، عضو هیئت امنی دانشگاه پهلوی شیراز در ۱۳۴۲ و شورای مرکزی جشنواره شاهنشاهی در ۱۳۴۳، و سناتور انتصابی تهران در دی ماه ۱۳۵۵)، هوشنج نهادنی (وزیر آبادانی و مسکن در دولت منصور و هویدا در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۷، آجودان کشوری شاه در ۱۳۴۷، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز و سپس دانشگاه تهران، یکی از ارکان حزب شه ساخته رستاخیز، رئیس دفتر مخصوص فرح پهلوی در ۱۳۵۳، و بالاخره وزیر علوم و آموزش عالی در دولت شریف امامی در ۱۳۵۷)، فرخ رو پارسای (عضو کانون مترقبی و دفتر سیاسی حزب ایران نوین، رئیس جمعیت زنان دانشگاهی وابسته به سفارت آمریکا و I.F.U.W)



آموزش و پژوهش در کمیته دائمی حفاظت در ساواک در خرداد ۴۴، و وکیل و سناتور مجلس و وزیر آموزش و پژوهش در سالهای ۵۳-۴۷ شمسی^۱، دکتر منوچهر تسلیمی (معاون وزارت اطلاعات در ۱۳۴۵ش، دارای نشان درجه همایون در ۴ آبان در ۱۳۴۶، رئیس دانشگاه تبریز در ۱۳۴۷، مدیرعامل گسترش و نوسازی صنایع ایران در ۱۳۵۱، عضو هیئت امنای مجتمع آموزشی صنعتی کشور در ۱۳۵۲، عضو شورای عالی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و نیز عضو شورای آموزش کشور در ۱۳۵۳، وزیر بازرگانی و اطلاعات هویدا، و دارای نشان درجه همایون در ۴ آبان ۱۳۴۶)، سپهبد پرویز خسروانی (فرمانده ژاندارمری تهران در جریان کشتار ۱۵ خرداد ۴۲، آجودان مخصوص شاه و نیز فرح، معاون نخست وزیر و رئیس سازمان تربیت بدنی در زمان هویدا، و همسر مليحه نعیمی از سران و مبلغان فعال و پرنفوذ بهائیت)، مهندس فتح‌الله ستوده (وزیر پست و تلگراف و تلفن در زمان منصور و سپس هویدا)، مهندس امیر قاسم اشرفی (وزیر پست و تلگراف کایenne رزم‌آرا در شهریور ۱۳۲۹ و حسین علاء در ۱۳۳۴ و دکتر منوچهر اقبال)، دکتر منوچهر فرهنگ مهر (از برکشیدگان اسدالله علم و هویدا، معاون هویدا در زمان وزارت دارایی او در کایenne حسنعلی منصور، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز، و عضو هیئت اجرایی دائم حزب رستاخیز)، امیر منصور سرداری (پیسر خاله هویدا و برکشیده و مورد حمایت وی، تحصیلکرده کالج البرز تهران و نیز پاریس و آمریکا، دارای همسر فرانسوی، فراماسون و از اعضای مؤسس کانون مترقی و تنظیم خانواده، مرتبط با شبکه‌های وزارت بهداری و سرپرست برنامه‌های بهداشت و تنظیم خانواده، مرتبط با شبکه‌های اسرائیلی در ایران)، پرویز ثابتی (معاون سازمان امنیت و «مقام امنیتی» مشهور، و «آجودان مخصوص» شاه و دوست نزدیک و مشاور و معتمد هویدا و متعدد اصلی او در ساواک)، و...)

و در ردۀ‌های پایین‌تر:

۳۵۱



الف) در دوائر مربوط به دربار و خاندان پهلوی

فضل‌الله نبیل (سفیر کبیر ایران در سوئد و لهستان، پیشکار فرح دیبا و رئیس دفتر وی)^۲، درویش مقامی (رئیس کارگرینی دربار شاهنشاهی در سال ۴۷)^۳، نورالدین فتح

۱. «اولین زن کایenne»، ابراهیم ذوق‌فاری، مندرج در: فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۴۸ و ۲۴۹؛ امیر عباس هویدا به روایت استناد ساواک، ۲۰۵-۲۰۴/۱.

۲. راجع به او ر.ک: بخش مربوط به پیوند بهائیان با دربار پهلوی.

۳. درگزارش ساواک، مورخ ۴۷/۱۲/۱۹، از وی به عنوان کسانی یاد شده که بین مردم شایع است بهائی هستند (امیر عباس هویدا به روایت استناد ساواک، ۵۴۱-۵۴۰/۱).

اعظم (معاون حسابداری دربار در سال ۱۳۲۰)^۱، مهندی، از بهائیان کاشان (عضو دفتر مخصوص فرح پهلوی)^۲، تقی محمودی (کارمند دربار)^۳، محمود مستشاری (ایضاً کارمند دربار)^۴، ایرج وحیدی (مدیر بنیاد نیکوکاری اشرف پهلوی)^۵، ایرج آهی (رئیس دفتر شهرام سپهری نیا پسر اشرف)^۶ و...

ب) در دیگر ادارات دولتی (اعم از کشوری و لشکری)

نصرت‌الله روحانی، برادر منصور روحانی (فارغ التحصیل آموزشگاه عالی نفت آبادان، رئیس کارخانجات آب تهران واقع در کن^۷ و رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت سهامی برق منطقه‌ای اصفهان)^۸، غلامرضا حضرتی آشتیانی (معاون فنی و سرپرست واحد برق در وزارت آب و برق در زمان منصور روحانی)^۹، مهندس فؤاد

۱. ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۸۲، به نقل از: گزارش ساواک، مورخ ۵۱/۹/۱۴.

۲. امیرعباس هویدا به روایت استاد ساواک، سند ۳/۷۳/۲، نامه‌ی نخست وزیر در دفتر مخصوص فرح نیز یاد و انتقاد شده است (همان، همان صفحه).

۳. ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد، همان، سند ۲/۸۲، به نقل از: گزارش ساواک، مورخ ۵۱/۹/۱۴.

۴. ر.ک: همان، سند ۲/۸۲، به نقل از: گزارش ساواک، مورخ ۵۱/۹/۱۴.

۵. نقل از: جناب ادیب مسعودی (مبلغ مستصریه‌انی).

۶. درباره پیوند او با بهائیت، ر.ک: «خدمات بهائیها»، بیانیه سفیر صلح اقوام، روزنامه کیهان، ش ۱۸۶۸، ۹ تیر

۷. دو دهه و اپسین حکومت پهلوی، حسین آبادیان، ص ۳۰۱.

۸. «بازخوانی پرونده یک وزیر: منصور روحانی»، هدایت‌الله بهبودی، مندرج در: *فصلنامه مطالعات تاریخی*، سال ۱، ش ۱، ص ۱۶۹.

۹. سالنامه کشور ایران، سال ۲۶، ص ۶۳۲. طبق گزارش ساواک (مورخ ۴۹/۱/۱۸): قدرت‌الله رانسته غلامرضا حضرتی آشتیانی، معاون وزارت آب و برق در زمان منصور روحانی، ضمن انتقاد از اوضاع گفته است که حضرتی آشتیانی «جزء باند بهائیها بوده و فعلًا اوضاع و کلیه امور مملکت دست افراد بهائی از قبیل سپهداد ایادی دکتر مخصوص شاهنشاه، سپهداد صنیعی وزیر جنگ، روحانی وزیر آب و برق، هویدا نخست وزیر، حضرتی آشتیانی معاون وزارت آب و برق و چند نفر دیگر از رجال و شخصیت‌های مملکتی است و شاهنشاه نیز از افراد متقلق و چاپلوس امثال نامبرده‌گان خوش می‌آید و چون نیاید در اجرای دستور شاه تعلل و تأخیر ورزید به همین علت این قبیل اشخاص با چاپلوسوی و تملق گویی جایی برای خود باز نموده‌اند» (امیرعباس هویدا به روایت استاد ساواک، ۹۲-۹۱/۲). حضرتی آشتیانی، تحصیلکرده دوره‌های مدیریت شرکت ملی نفت و بانک جهانی در انگلیس و آمریکا، مستخدم ارشد در ۱۳۲۳ ش و مأمور به خدمت از ارتش به شرکت نفت در نیمه ۱۳۳۰ ش و معاون منصور روحانی در وزارت آب و برق در ۱۳۴۸ و نیز عضو باشگاه شاهنشاهی، و عضو لژه‌های مختلف ماسونی آفتاب، لژ بزرگ ایران، انجمن اخوت و... و دارای دیپلم استادی لژ بزرگ ایران بود (همان).



روحانی^۱ (عضو عالیرتبه شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت ملی نفت بعدی)، مهندس هوشنگ سیحون «صیحون/صیون» (استاد معماری و رئیس دانشکده معماری و دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران)، فتح الله سعادت (معاون وزارت اطلاعات)^۲، سرهنگ شباب (رئیس ساواک خرم آباد لرستان در دهه ۴۰)^۳، سرهنگ دکتر علی محمد برافروخته (عضو محفل بهائیان ایران در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۱)^۴، سرتیپ منیر درخشان (عضو محفل بهائیان ایران در ۱۳۲۸^۵ و ۱۳۲۹^۶ «به عنوان امین صندوق» و ۱۳۲۹^۷ و ۱۳۳۰^۸ و ۱۳۳۱^۹ «به عنوان امین صندوق»)^{۱۰}، تیمسار سرتیپ عطاء الله مقری (رئیس رکن یک سپاه^{۱۱} شیراز در عصر پهلوی^۹ و عضو هیئت مدیره شرکت سهامی امناء، متعلق به بهائیان)^{۱۰}، سرلشکر شعاع الله علابی (رئیس مالیه کل قشون در زمان رضاخان به مدت ۲۰

۱. وی فرزند علی اکبر روحانی (عضو و منشی ثابت محفل بهائیان ایران، و از مقربان عباس افندی و شوقي) است. در لیست ساواک شامل ۱۱۲ تن از افراد بهائی شاغل در ارتش و شهریانی و ژاندارمری و نیز ۵۶ تن از کارمندان عالیرتبه وزارتاخانها (اعم از شاغل و بازنیسته) در سال ۱۳۳۹ اش، از فؤاد روحانی به عنوان یکی از بهائیان شاغل در رژیم پهلوی یاد شده است. ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۸۲، به نقل از: گزارش ساواک، مورخ ۱۴/۹/۵۱، تاریخ معاصر ایران: درباره او مفصلًا در بخش بهائیت و انگلیس (از مجموعه حاضر)، قسمت مربوط به بهائیان و شرکت نفت انگلیس و ایران، توضیح داده شده است.

۲. درباره پیوند وی با بهائیت ر.ک: مقاله جلیل بهار در پاسخ به مقاله تورج امینی (مندرج در سایتهای بهائی، ۸۶/۲/۳۱) بهار، که ظاهراً از کارگزاران دولتی عصر پهلوی و فرد مطلعی است، در مقاله خود از تعدادی از مأموران ساواک و ارتش و وزارت خارجه نظری عنایت الله اخوان، احمد توکلی، عطاء الله مقری، ناصر شیرزاد زهراei، هادی کاشف، نصرت الله خرم، تاییدی، فضل الله نبیل (رئیس دفتر فرج) و بالآخره فتح الله سعادت (معاون وزارت اطلاعات) یاد می‌کند که به گفته او بهائی بوده‌اند.

۳. برای سند ساواک (مورخ ۱۱/۵/۵۱) در مورد بهائی بودن وی ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۸۳؛ تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، بهرام افراصیابی، صص ۷۶۴-۷۶۲. در سند یادشده از قول پدر سرهنگ شباب می‌خوانیم که پس از مرگ پسرش گفته است: «سرهنگ شباب موقعی که سازمان امنیت شیراز خدمت می‌کرد خیلی به بهائیان شیراز کمک می‌نمود...».

۴. ر.ک: سالنامه جوانان بهائی ایران، جلد ۲ (۱۰۶-۱۰۷)، ص ۷۰؛ جلد ۳ (۱۰۸-۱۰۹)، بدیع، صص ۱۱۹-۱۲۰ و ۱۲۲. ۵. ظهور الحق، بخش نهم، مخطوط، ص ۱۲۳.

۶. ر.ک: سالنامه جوانان بهائی ایران، جلد ۲ (۱۰۶-۱۰۷)، بدیع، ص ۶۷؛ اخبار امری، اردیبهشت ۱۳۲۸، ش ۱، ص ۱۰. ۷. سالنامه جوانان بهائی ایران، همان، ص ۷۰.

۸. همان، جلد ۳ (۱۰۸-۱۰۹)، بدیع، ص ۱۱۹-۱۲۰ و ۱۲۲.

۹. ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۸۲، به نقل از: گزارش ساواک، مورخ ۱۴/۹/۵۱.

۱۰. تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، بهرام افراصیابی، صص ۷۷۱-۷۷۲. سرلشکر احمد مقری (از همین خانواده) فردی بود که به مدت چندین سال و در سطح گسترده‌ای با سرویس اطلاعاتی شوروی در ایران (کا.گ.ب) همکاری داشته و اسناد و مدارک محرومانه ایران را در اختیار دولت شوروی قرار می‌داد. به همین جرم نیز در





سال، و عضو مهفل ملی بهائیان تهران و نیز ایران و همچنین عضو و رئیس هیئت مدیره شرکت سهامی مهم بهائی، موسوم به «امناء»، و از ایادی امرالله)، سرتیپ نورالدین علایی (رئیس ستاد نیروی هوایی ایران در ۱۳۲۷ش و دارای نشانهای مختلف نظامی از رژیم پهلوی، و از ایادی امر بهائی)^۱، سرگرد دکتر برق آسا (افسر ارتش در تبریز و فعال در تبلیغ بهائیت)^۲، دکتر عارف خادم^۳ (از دولتمردان عصر پهلوی و «مورد اعتماد وزاری مربوطه»، و عضو مستمر مهفل بهائیان تهران از سال ۱۳۳۷ به بعد)^۴، مبشر (معاون ثابت پاسال رئیس تلویزیون ایران، و مدیر کل وزارت فرهنگ در زمان نخست وزیری منصور)^۵، داود رمزی (مجری برنامه‌های ادبی و معرفی کتاب در تلویزیون ثابت پاسال و مأمور هویدا برای ایجاد ارتباط با روشنفکران و نویسنده‌گان ایرانی)^۶، مهندس سیروس مجد (معاون فنی وزارت کار)^۷، پرتو اعظم (مدیر کل امور اجتماعی وزارت کار)، نویدی (معاون دکتر اقبال رئیس شرکت نفت)، منوچهر وحیدی برادر ایرج وحیدی (معاون شهرسازی و مسکن)، عباس رادمهر (رئیس کارگزینی بانک پارس)، خانم نبیل (عضو دفتر دکتر نهادوندی)، و...^۹

در آن میان، مناصب و مقامات فرهنگی کثیور آماج حمله خاص بهائیان قرار داشت و در این باره، علاوه بر وزارت پیشگانی چون: دکتر منوچهر شاهقلی و فخر رو پارسا به

→ ۱۳۵۶ به وسیله مأموران ساواک دستگیر شد و به فاصله کوتاهی پس از محاکمه و اثبات جاسوسی توسط دادگاه نظامی، در ۴ دی ۱۳۵۶ تیرباران شد (برای گزارش امر ر.ک: تاریخ جامع بهائیت...، همان، صص ۷۷۳-۷۶۹: ساواک، مظفر شاهدی، صص ۷۹-۸۰؛ آن سوی اتهام، حکایرات عباس امیرانتظام، ۳۰-۲۹/۱؛ در بی آن حکایتها، احسان نراقی، صص ۱۲۸-۱۲۹).

۱. تاریخ معاصر ایران: راجع به دو فرد اخیر، جدگانه در فصل مربوط به افسران بهائی در ارتش شاهنشاهی، بحث شده است.

۲. فعالیت بهائیان در آذربایجان به روایت استناد، رحیم نیکبخت، مندرج در: فصلنامه مطالعات تاریخی، سال ۴، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۱۹.

۳. وی که فروردین ۱۳۵۵ در آمریکا درگذشت، فرزند ناصرالله خادم از قدمای بهائیان تهران بود و ذکرالله خادم (از سران مشهور بهائی و به اصطلاح از «ایادی امرالله») برادر بزرگ وی محسوب می شود.

۴. اخبار امری، سال ۱۳۵۵، ش ۶، ص ۱۰۳.

۵. ر.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/۸۸۸، گزارش دفتر روابط عمومی ساواک به رئیس ساواک، مورخ ۲۲/۱۱/۴۳ و نیز: بدون شرح به روایت استاد ساواک، مرکز استناد تاریخی، ص ۱۳۲، گزارش ساواک، مورخ ۲۰/۱۲/۱۳۴۵ از اظهارات برخی از مطلعین راجع به مفاسد اخلاقی مبشر و انتقاد جراید وقت کشور از او.

۶. ر.ک: نیمة پنهان، ج ۱۴: امیرعباس هویدا، صص ۲۸۲-۲۸۴.

۷. «اولین زن کاپیته»، ابراهیم ذوالفقاری، مندرج در: فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۵۱.

۸. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/۴۵۶.

۹. اسمای افراد اخیر، از جناب ادیب مسعودی (مبلغ مستبصر بهائی) اخذ شده است.

۳۵۴



۳۰
۵۰
۷۰
۹۰
۱۱۰
۱۳۰
۱۵۰
۱۷۰
۱۹۰
۲۱۰
۲۳۰
۲۵۰
۲۷۰
۲۹۰
۳۱۰
۳۳۰
۳۵۰
۳۷۰
۳۹۰
۴۱۰
۴۳۰
۴۵۰
۴۷۰
۴۹۰
۵۱۰
۵۳۰
۵۵۰
۵۷۰
۵۹۰
۶۱۰
۶۳۰
۶۵۰
۶۷۰
۶۹۰
۷۱۰
۷۳۰
۷۵۰
۷۷۰
۷۹۰
۸۱۰
۸۳۰
۸۵۰
۸۷۰
۸۹۰
۹۱۰
۹۳۰
۹۵۰
۹۷۰
۹۹۰



ترتیب: وزیر علوم و وزیر آموزش و پرورش هویدا) و دکتر شاپور راسخ و مهندس هوشنگ سیحون و داود رمزی که فوقاً از آنها یاد شد، می‌توان به اسامی زیر اشاره کرد: ذبیح‌الله قربان، بهائی فراماسون (رئیس دانشگاه شیراز)، احسان یارشاطر (از ارکان فرهنگی رژیم پهلوی)، دکتر پرویز تسلیمی از بهائیان سرشناس عصر پهلوی (رئیس دانشکده علوم دانشگاه جندی شاپور)، کامبیز محمودی (مدیر تلویزیون حبیب ثابت و معاون بعدی رضا قطبی در تلویزیون ملی ایران زمان شاه)^۱، ایرج مجده (رئیس فرهنگ آبادان)^۲، لیلی امیراچمند (رئیس کتابخانه دانشگاه ملی ایران زمان شاه)^۳، امین‌الله فروغی (مدیر کل مشاور مخصوص فرح، و مدیر برنامه‌های آموزشی و لیعهد)^۴، امین‌الله فروغی (مدیر کل روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش در ۱۳۵۳)^۵، دکتر علی محمد ورقا (مدیر گروه جغرافی دانشگاه تربیت معلم)، دکتر ایرج ایمن، رئیس مؤسسه تحقیقات تربیتی همان دانشگاه، دکتر علی توانگر و دکتر منجدب (استادان دانشکده اراک در زمان پهلوی)، طلعت بصاری (معلمۀ مدرسه عالی دختران - مدرسه عالی بازرگانی و دانشسرای عالی)^۶، ذکرالله ثابت (رئیس اداره نگارش فرهنگ)، دکتر پاکزاد (استاد دانشکده علوم)، دکتر روشن زائر (استاد دانشکده علوم)، مهری راسخ (استاد دانشگاه)، لیلی آمی (وزارت آموزش و پرورش)، روحی روشنی (سرپرست آموزش روستایی)، خانم ویولت راسخ (دانشگاه تهران)، مهندس اشرف خاوری (استاد دانشکده معماری)، مهندس نورالدین شهابی (رئیس انتیتو مکانیک)، استاد پلی تکنیک)، عسکری (رئیس آژانس پارس اداره رادیو)، دکتر احمد عطایی (رئیس ستاد دانشکده دامپیزشکی)، داود فخر (رئیس بازرگانی اداره تبلیغات و رادیو)، دکتر فرداد (استاد کلاس‌های تربیت تکنیسین راه آهن و رئیس دانشکده حقوقی)، دکتر معطر (استاد شیمی دانشگاه آریامهر)، دکتر واحدیان (استاد سابق دانشکده فنی)، بهمن وحدت (رئیس پانسیون دانشجویان)، مهندس روح‌الله فرزانه (استاد دانشکده کشاورزی کرج)، دکتر فنائیان (استاد دانشکده حقوق)، هدایت‌الله نیر سینا (اداره کل تبلیغات و رادیو)، سرگرد اورنگ (رئیس کتابخانه ارتش، نزدیک کاخ شهرداری)،

۱. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۱-۱۰۰۰-۵۷۲۳-۵۷۲۳ ت.
۲. از سید ضیاء تابخیار، دولت‌های ایران از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷، مسعود بهنود، ص ۵۳۱.
۳. «اولین زن کاپیسنه»، ابراهیم ذوق‌الفاری، مندرج در: فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۵۱.
۴. «بهائیت، رژیم پهلوی و موضع علماء»، روح‌الله حسینیان، مندرج در: فصلنامه مطالعات تاریخی، سال ۴، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۱.
۵. بدون شرح به روایت اسنادساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۳۳۰.
۶. اسامی افراد اخیر، از جناب ادیب مسعودی (مبلغ مستبصر بهائی) اخذ شده است.



سرگرد زنگنه پور (در تبلیغات ارتش)^۱ و ...

همچنین باید از جولان افرادی چون حبیب ثابت مشهور به ثابت پاسال (عضو ثابت محفل ملی بهائیان ایران در دهه‌های ۵۰-۳۰ شمسی، صاحب پیشین رادیو تلویزیون و نیز مالک کارخانه پیپی کولا و...)، هژبر یزدانی (کلان سرمایه‌دار «لمپن مآب» و «اختلاس‌گر» مشهور عصر پهلوی و مورد حمایت شاه و دربار و رئیس ساواک)، مهندس سیروس ارجمند (رئیس کارخانه ارج)، مهدی میثاقیه (سرمایه‌دار و صاحب استودیو میثاقیه) و... در زمان محمد رضا در کشور یاد کرد که از نفوذ مخرب این فرقه بر اقتصاد و هنر کشورمان در آن روزگار حکایت دارد.

بر آنچه گفته‌یم، باید ارتباط دیرین و تنگاتنگ میان برخی از نخست وزیران و وزرای عصر پهلوی نظیر اسدالله علم و دکتر محمد باهری (معاون و سپس وزیر دادگستری کابینه علم)^۲ با بهائیان و محافل آنها را افزود که باید از آنها به عنوان متحدان استراتژیک فرقه یا عناصر «بهائی-پیمان» یاد کرد (چیزی از سنخ: «مسيحيان صهيونیست»)...

۱- آماری از دولتمردان بهائی در رژیم پهلوی (در اوخر دهه ۳۰ شمسی)

اسامی بسیاری از کارمندان و مقامات بهائی شاغل در دوائر مختلف دولتی زمان رژیم پهلوی، در اسناد ساواک آمده که از آن جمله می‌توان به سندی از ساواک (مربوط به سال ۱۳۵۱) اشاره کرد که نام و مشخصات ۱۱۲ تن از افراد بهائی شاغل در ارتش و شهریانی و ژاندارمری و نیز ۵۶ تن از کارمندان عالیرتبه وزارت خانه‌ها (اعم از شاغل و بازنشسته) در سال ۱۳۴۹ ش باشیت کرده است. لیست مذبور از این قرار است:

الف) در ادارات دولتی

۱. عباس آرام، وزیر سابق امور خارجه.
۲. آزردگان، بانک ملی ایران.

۱. ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۸۲، به نقل از: گزارش ساواک، مورخ ۱۴/۹/۵۱. برای آشنایی با عناصر بهائی فعال در مراکز فرهنگی و آموزشی و هنری و مطبوعاتی (دانشگاهها، رادیو تلویزیون، مطبوعات...) در عصر پهلوی، بحث ممتع و روشنگر احمد اللهیاری، عضو سابق کانون نویسندگان ایران، در کتاب بهائیان در عصر پهلوی‌ها، فصل اول، توصیه می‌شود.
۲. تاریخ معاصر ایران: درباره پیوند بهائی با فرقه بهائیت، و چهره مشهور و مخوف آن فرقه: عبدالکریم ایادی، جدآگاهه بحث شده است.
۳. ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۸۲، به نقل از: گزارش ساواک، مورخ ۱۴/۹/۵۱.



۳. دکتر عباسقلی آلا، وزارت بهداشت.
۴. مهندس کیومرث ایزدی.
۵. مسعود اختر خاوری، اداره حقوقی بنگاه برق تهران.
۶. مهندس برزگر، رئیس خط و اینویل لرستان در راه آهن.
۷. دکتر طلعت بصاری، معلمۀ مدارسۀ عالی دختران - مدرسه عالی بازرگانی و دانشسرای عالی.
۸. ذکرالله ثابت، رئیس اداره نگارش فرهنگ.
۹. عباس جامعی، مرکز آمار ایران و مؤسسه عالی آمار.
۱۰. مهندس شعاعالله جاویدانی، اداره تشخیص آب شهرداری.
۱۱. کاظم جلیلی، مدیر و معاون مالی راه آهن.
۱۲. غلامحسین جلیلی، رئیس اداره مالی راه آهن.
۱۳. دکتر پاکزاد، استاد دانشکده علوم.
۱۴. دکتر روشن زائر، استاد دانشکده علوم.
۱۵. مهندس غلامعباس دواچی، استاد کرسی دفع آفات و رئیس دانشکده کشاورزی (سابقاً).



۱۶. بانو دواچی، رئیس دفتر آمار و مطالعات راه آهن.
۱۷. دکتر شاپور راسخ، استاد دانشگاه و رئیس مؤسسه مطالعات و معاون سازمان برنامه.

۱۸. مهندس فؤاد روحانی، عضو عالیتۀ شرکت نفت. ۱۹. دکتر عزتالله راسخ.

۲۰. بانو مهری راسخ، استاد دانشگاه.
۲۱. بانو لیلی آهی، وزارت آموزش و پرورش.
۲۲. روحی روشنى، سرپرست آموزش روستائی.
۲۳. دکتر احمد روستائیان، مدیر کل اوقاف تهران.
۲۴. بانو ویولت راسخ، دانشگاه تهران.
۲۵. مهندس عزیزالله سمندری، رئیس خط و اینویل راه آهن.
۲۶. مهندس هوشگ سیحون، استاد معماری و رئیس سابق دانشکده معماری.
۲۷. مهندس حسین امانت، طراح میدان شهیاد.
۲۸. مهندس اشرف خاوری، استاد دانشکده معماری.
۲۹. مهندس شکیب، نماینده سازمان برنامه در سد لتيان.
۳۰. مهندس نورالدین شهابی، رئیس انتیتو مکانیک، استاد پلی تکنیک.





۳۱. مهندس شوقیان، اداره خط و ابنيه راه آهن.
۳۲. دکتر صفائی پور، رئیس بیمارستان لولانگر.
۳۳. عزت‌الله صفار، رئیس بانک ایران و انگلیس.
۳۴. دکتر عباسیان، بیمارستان شماره ۲ ارتش.
۳۵. عسکری، رئیس آزادس پارس اداره رادیو.
۳۶. دکتر احمد عطائی، رئیس سابق دانشکده دامپزشکی.
۳۷. مهندس منصور عهدیه، معاون اداره برق.
۳۸. نورالدین فتح اعظم، معاون حسابداری دربار در سنه ۱۳۲۰.
۳۹. داود فخر، رئیس بازرگانی اداره تبلیغات و رادیو.
۴۰. دکتر فرداد، استاد کلاسهای تربیت تکنیسین راه آهن و رئیس بخش حقوقی.
۴۱. مهندس نصرت‌الله مجذوب، برق منطقه‌ای تهران.
۴۲. تقی محمودی، کارمند دربار.
۴۳. محمود مستشاری، کارمند دربار.
۴۴. عطاء‌الله مستشاری، اداره آتش نشانی.
۴۵. دکتر معطر، استاد شیمی دانشکده آریامهر.
۴۶. دکتر واحدیان، استاد سابق دانشکده فنی.
۴۷. بهمن وحدت، رئیس پانسیون دانشجویان.
۴۸. مهندس روح‌الله فرزانه، استاد دانشکده کشاورزی کرج.
۴۹. دکتر فناییان، استاد دانشکده حقوق.
۵۰. عباس فروتن، رئیس حسابداری بانک ملی.
۵۱. خانم فراچه داغی، معاون بنگاه برق تهران.
۵۲. دکتر اکبر قیامی، معاون سابق وزارت بهداشت.
۵۳. عطاء‌الله کاشانی، رئیس کارگزینی بیمه‌های اجتماعی.
۵۴. حسین کلباسی، آجودانی کل نیروهای مسلح شاهنشاهی.
۵۵. هدایت‌الله نیر سینا، اداره کل تبلیغات و رادیو.
۵۶. میثاق‌الله نورالدینی، افسر روان سنج نیروی زمینی.

ب) در ارش و نیروهای انتظامی

۱. سرهنگ عباس آذر، ژاندارمری - دانه اطلاعات.
۲. سرگرد عباسقلی آذرکده، دفتر کارگزینی شعبه قاضی ژاندارمری.
۳. سرهنگ غلامرضا آرین، بانک سپه مرکزی، رئیس اداره رهنی (رئیس موظفین).
۴. سرهنگ حسین آوارگان، مهندسی ارتش.



۵. سرهنگ امین‌الله احمدزاده، دکتر ارتش (پزشک).
۶. سرهنگ اشراقتیان، افسر نیروی هوائی - دانشگاه جنگ.
۷. سرهنگ اشراق، خیابان سی متری جمشیدآباد چهارراه گیو، داخل کوچه.
۸. سرهنگ امید، خیابان عباسی، بالاتراز معازه همت.
۹. سرهنگ امینیان، سلسیل شمالي، دوکوچه پائین تراز لباسشویی امینیان، پلاک ۳۲.
۱۰. سرگرد اورنگ، رئیس کتابخانه ارتش، نزدیک کاخ شهرداری.
۱۱. سپهبد ایادي، پزشک مخصوص شاهنشاه آریامهر.
۱۲. سرتیپ عبدالرحیم ایادي.
۱۳. سروان انوری، مرکز مخابرات ارتش.
۱۴. سروان بازرگانی، سی متری خیابان مشتاق، شمال ژاندآمری، کوچه اول دست چپ، در اول.
۱۵. تیمسار ارفع، خیابان امیرآباد شمالي، مقابل تلگرافخانه، کوچه شیبانی، پلاک ۱۰۱.
۱۶. گروهبان ابراهیمی، نواب، کوچه شکوفه، کوچه جنب حمام کاشی، پلاک ۹.
۱۷. سرهنگ بازیار، افسر شهربانی - اداره راهنمایی و رانندگی.
۱۸. سرهنگ بدیع پور، بازنیسته، جمشیدآباد شمالي، کوچه عباسی، مقابل شماره ۳۷.
۱۹. سرهنگ تقی بدیعی، جمشیدآباد شمالي، خیابان خورشید، دست راست، پلاک ۶۶.
۲۰. سرتیپ دکتر علی محمد برافر و رخته، بازنیسته علوم اسلامی
۲۱. سروان عباسعلی بسطامی، متصدی آمار مالی - دائره بودجه و اعتبارات.
۲۲. سرهنگ دکتر فرامرز بشاری، بهادری نیروی زمینی.
۲۳. ستون یکم بهاءالله بهادر، مهندسی.
۲۴. [یک کلمه ناخوانا] بنی اعمام، افسر ارتش، نارمک، بعداز چهارراه سمنگان، خیابان بهمن غربی، پلاک ۲۲۶.
۲۵. سرهنگ محمدرضا میات، رئیس سابق اداره پلیس راه آهن.
۲۶. سروان علی اکبر پور بهمنی، دانشگاه نظامی عباسآباد، دانشکده مخابرات امیرکبیر، کوچه دکتر منصور.
۲۷. سرگرد پاینده، خیابان مهناز.

۱. احتمالاً سرگرد بهادر، مبلغ بهائی در سال ۱۳۴۵، همو است. ر.ک: گزارش شهربانی آبادان به ساوک خورستان راجع به جلسات تبلیغ بهائیگری در آبادان، مورخ ۱۳۴۵/۹/۱۰ (اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمد رضاشا، تدوین: ثریا شهسواری، ص ۳۲۶).

۲۸. تیمسار تأیید، نرسیده به قلهک انتهای خیابان تورج، خیابان مطهری.
۲۹. تیمسار تأییدی، خیابان دربند غربی، خیابان جعفرآباد، پلاک ۸۶.
۳۰. سرگرد حسین ثابت، متصلی سفارشات ارزی دائره بودجه و اعتبارات ارتش.
۳۱. سروان نصرت‌الله ثمالی، خیابان شهناز، ایستگاه رسومات، خیابان اردیبهشت، پلاک ۹۴.
۳۲. ستوان یکم پرویز جعفری، خیابان شاهپور، تشکیلات ژاندارمری.
۳۳. سرگرد پرتوی، قرارگاه نیروی زمینی، فعلاً در انگلستان دوره می‌بیند.
۳۴. سرهنگ حقیقی، فرمانده نظامی راه آهن.
۳۵. گروهبان فضل‌الله حقیقی، دفتر ژاندارمری.
۳۶. ستوان یکم ناصر خردمندان.
۳۷. خانم خاصص، همردیف ستوان یکم، آموزشگاه پرستاری ارتش.
۳۸. استوار داودی، خیابان کمالی، مقابل خیابان کاشان، پلاک ۵۰۰.
۳۹. ستوان یکم روح‌الله درخشندگان، افسر شهربانی، شههارا، خیابان خرم، کوچه دشتی.
۴۰. سرتیپ [منیر] درخسان، خیابان نصرت، کوچه علوی.
۴۱. سرهنگ ضیاء‌بخش دیلمی، خواجه نظام‌الملک، کوچه شاهد وست، پلاک ۶۸.
۴۲. سرگرد یادالله ذبیح، ممیز دائره بودجه و اعتبارات ارتش.
۴۳. استوار ذره، خیابان قصرالدشت، کوچه افتخاری.
۴۴. سرتیپ عنایت‌الله ذوقی، عباس‌آباد، آندیشه ۹، پلاک ۱۴.
۴۵. سرتیپ چرخشت، بازیسته، عباس‌آباد، آندیشه ۵.
۴۶. سرهنگ خوش‌سگال، مرکز مخابرات ارتش.
۴۷. سپهبد علی محمد خادمی، هوایپمایی ملی ایران.
۴۸. سرگرد حبیب‌الله راستان، رئیس صندوق دارایی شماره یک ارتش.
۴۹. سرلشکر [حسین] رستگار نامدار، رئیس سرنشسته‌داری لجیستیکی.
۵۰. سرهنگ رفیعی، اول خیابان ساسان، پلاک ۱۵.
۵۱. سرگرد زنگنه پور، در تبلیغات ارتش.
۵۲. ستوان دوم عباسی، مخابرات پادگان جمشیدیه.
۵۳. سرگرد دکتر پرویز روحانی، بهداری نیروی زمینی - دندانپزشک.
۵۴. سرهنگ طیفوری، خیابان بهار، کوچه سارنگ، پلاک ۷۲.
۵۵. سرهنگ سعادتمند رضوی، عباس‌آباد سی متری، جنب بانک.
۵۶. سروان سلحشور، رئیس دربان کلانتری ۹.



۵۷. سرگرد سینائی یا سینائیان، خواجه نظام الملک، سه راه زندان، مقابل مسجد خاتم، کوچه تیموریان ۶۱.
۵۸. سرهنگ شفاقی.
۵۹. سرگرد محمد شیرزاد شجاع، خیابان گرگان، ایستگاه مدرسه، کوچه فیض، پلاک ۲۰.
۶۰. سرهنگ عباس صادقیان، بازنشسته.
۶۱. سرهنگ رحمت الله صالحی، سلسیل، خیابان هاشمی شرقی، بالای نانوایی.
۶۲. سرتیپ اسدالله صنیعی، وزیر سابق جنگ.
۶۳. سرهنگ ضرغام، رئیس گمرک.
۶۴. ستوان یکم عرب زاده، افسر شهربانی - اداره راهنمایی.
۶۵. سرتیپ عطاء الله علایی، نیروی هوایی.
۶۶. سرهنگ علایی، افسر دارایی ارتش.
۶۷. سرلشکر شعاع الله علایی، اول خیابان صبای جنوبی.
۶۸. سرگرد عهدیه، اداره لجیستیکی ارتش.
۶۹. استوار حسین غصانی، دانرژ بودجه و اعتیارات ارتش.
۷۰. سرهنگ فائزی، خیابان عباس آباد، انتهای خیابان تکش.
۷۱. سرهنگ فتحی، اداره جنگلبانی.
۷۲. سرهنگ مخابرات فضیلت، قبله شیراز بوده.
۷۳. سرهنگ نادری، معاون تیمارستان شماره ۳ ارتش.
۷۴. سرهنگ نافذ، نیروی هوایی.
۷۵. سرهنگ دکتر حسین نجی، خیابان حاج شیخ هادی.
۷۶. سروان علی محمد نوح نژاد، تسییحات ارتش، کارخانه شیمیایی.
۷۷. سرهنگ نور، افسر ارتش.
۷۸. روح الله نوری، افسر ارتش.
۷۹. نورالله نوری، افسر ارتش، شهربانی.
۸۰. سرهنگ نیری، بازنشسته.
۸۱. سروان منصور فرزانه، پژوهشکار ارتش.
۸۲. استوار ذکرالله قابل، سلسیل، چهارراه شکوفه، کوچه اسلامی پور، شماره ۹.
۸۳. حبیب الله قدیریان، افسر ارتش.
۸۴. سرهنگ قدیمی، رئیس بخش داخلی بیمارستان شماره یک ارتش.^۱

۱. دکتر ریاض قدیمی، سرهنگ دکتر در ارتش و عضو م Howell ملی بهایان ایران بود. ر.ک: مطالعات تاریخی، سال

۸۵. سرهنگ قندهاری، افسر نیروی هوایی.
 ۸۶. سروان کاشف (همردیف)، خیابان خرمشهر، کوچه فلاحتی.
 ۸۷. سروان گلپایگانی، شهرداری تجریش.
 ۸۸. تیمسار عطاء الله مقربی، رئیس رکن یک سپاه ۲ شیزاد.
 ۸۹. سروان همایون مجدى، ژاندار مری - بهداری.
 ۹۰. سرهنگ محتشمی، خیابان تخت جمشید، خیابان شیزاد، کوچه نونهالان، شماره ۱۱.
 ۹۱. سروان مسرت، خیابان شهناز، کوچه هاشمی، شماره ۱۲.
 ۹۲. سرهنگ دکتر معانی، سلسیل شمالی، خیابان رضائیه.
 ۹۳. سرگرد رضوان الله معانی، آموزشگاههای ژاندار مری.
 ۹۴. استوار مطهری، ژاندار مری.
 ۹۵. سرهنگ دکتر اقتدار الدین مصطفوی نژاد، دندانپزشک - درمانگاه شماره یک ارتش.
 ۹۶. جهانگیر مشکین، افسر اداره گذرنامه.
 ۹۷. سرهنگ معینی.
 ۹۸. سرهنگ مغربی.
 ۹۹. سرهنگ محبی الدین ملک ابهری، سپه، شعاع السلطنه، کوچه باقرزاده، شماره ۳۱.
 ۱۰۰. استوار امین الله ممتاز، نیروی هوایی - سرآسیاب مهرآباد.
 ۱۰۱. عطاء الله منتصری، از امراء ارتش.
 ۱۰۲. استوار دوم منجدب، دانشگاه نظامی - قسمت برق.
 ۱۰۳. سرهنگ [سید رفیع الله] مؤمن^۱، قلهک، کوچه یخچال.
 ۱۰۴. سروان قدرت الله مهرآشین.
 ۱۰۵. ستوان یکم دکتر میثاقی، داروسازی ارتش.
 ۱۰۶. سرهنگ مهندی.
 ۱۰۷. سرگرد جلال واثقی، سازمان آمار زاندار مری.
 ۱۰۸. سرهنگ امان الله وثوق، قبلًا دانشکده افسری، فعلًا کارگاه مخابرات.
 ۱۰۹. سرهنگ هاشمی، دفتر آجودانی ارتش.
 ۱۱۰. سرهنگ هاشمی هاشمی زاده، امیرآباد، خیابان انتصاریه، شماره ۱۱.
 ۱۱۱. سرگرد قاسم یاری، مخابرات کرمانشاه.



لیست فوق مسلمان‌کامل نیست (و ضمناً کهنه و مربوط به سال ۱۳۳۹ش است) و برای نمونه می‌توان اسمی زیر را بدان افزود:

سرهنگ امامقلی شاهقلی (مؤذن بهائیها و پدر دکتر منوچهر شاهقلی وزیر بهداری هویدا)، تیمسار ساسان بصاری (معلم آموزشگاه نظامی)، سرهنگ امانی (شهربانی)، سرهنگ عظیم رعیت (شهربانی)^۱، سرهنگ ید الله وحدت (عضو هیئت معاونت ایادی امراهه در دهه ۱۳۴۰ش^۲، و از بهائیان فعال در سطح فارس)^۳، سرهنگ اقدسیه^۴، سرگرد کورش اعلایی، سرهنگ ضیاء الله اشکان (مبلغ فعال و مهاجر بهائی به اطراف شیراز)، عزیز دانا (رئیس دادگاه جنایی)، سرهنگ حسن رضوانی (ارتش)، سرگرد هوشنگ فتاحی (ارتش)، داریوش فاتحی (دکتر بهداری نیروی هوایی)، شمشاد قادری (سروان مخابرات)، سرگرد عظمت الله فهندز (فرمانده خمپاره اندازان هوابرد، از فعالان بهائی)، احمد علی کشاورز (سروان ژاندارمری و رئیس حوزه وظیفه عمومی، متهم به سوء استفاده از پست خود به نفع بهائیان و علیه مسلمانان به خصوص اهالی زاخرد)^۵، رشیدپور (افسر ارتش)^۶، سرهنگ ناصر قلی هوشمند (معاون ساواک و معاون کمیته مشترک ضد خرابکاری در اصفهان)^۷، سرهنگ شبب (رئیس ساواک خرم آباد لرستان در دهه ۴۰ شمسی)^۸، سروان دکتر احمد نبیلی (افسر تیپ جام)^۹، ستوان یکم کشاورز (جمعی هنگ ژاندارمری بیرجند، فعال در تبلیغ بهائیت)^{۱۰}، ستوان یکم حبیب الله منشادی (افسر تیپ مرند)^{۱۱}، سرهنگ دوم نصرالله پیر مرادی (سرپرست هنگ ژاندارمری سمنان، رئیس

در تحقیق تکا موتیر علوم مددی

۱. اسمی این افراد، از جانب ادیب مسعودی (مبلغ مستبصر بهائی) اخذ شده است.

۲. اخبار امری، مرداد ۱۳۴۷، ش ۵، ص ۳۰۸.

۳. خانم سرهنگ وحدت نیز عضو محلل بهائیان شیراز در زمان پهلوی دوم بود.

۴. برای اظهارات او در محفل بهائیان علیه مسلمانان ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، منصوری، ج ۱، سند ۲۷۷: بدون شرح به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۱۶۶.

۵. اسمی اخیر با تحقیقات محلی در شیراز فراهم شده است.

۶. تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، بهرام افراصیابی، ص ۷۶۴، نقل از: گزارش ساواک، مورخ ۰۵/۱۱/۷.

۷. وی در سال ۱۳۵۸ توسط نظام ج.ا.ا. محکمه و محکوم به اعدام شد و هنگام انتقال به زندان، در درگیری با مأموران به قتل رسید (امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ۱۹۱-۱۹۲/۲).

۸. ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، منصوری، سند ۲/۸۳: تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، ص ۷۶۴.

۹. ر.ک: سند ساواک، مورخ ۱۲/۹/۴۶، مندرج در: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج ۱، سند ش ۲/۷۴: بدون شرح به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۶۱.

۱۰. ر.ک: اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمد رضا شاه، تدوین: ثریا شهسواری، ص ۳۳۴.

۱۱. بدون شرح به روایت اسناد ساواک، ص ۱۵۳.



بهائیان آن شهر و حامی بهائیان سنگسر در اختلاف با مسلمانان^۱، سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی (مدیر مسئول و سردبیر مجله پرخرج بررسی‌های تاریخی، نشریه ستاد بزرگ ارتشاراً - کمیته تاریخ نظامی).^۲

تیمسار ارت شبید فریدون جم (رئیس ستاد بزرگ ارتشاراً) نیز در گزارش اطلاعاتی وزارت دفاع امریکا مربوط به سالهای ۱۳۴۴-۱۳۴۶، بهائی متعدد قلمداد شده است^۳ و افزوون بر این، برخی پژوهشگران، ارت شبید عظیمی (وزیر جنگ هویدا) را هم «بهائی» خوانده‌اند^۴ که از چند و چون مطالب اخیر، بی‌خبریم.

ذیلاً به معرفی جمعی از عناصر شاخص بهائی، بهائی تبار، و بهائی پیمان شاغل در رژیم پهلوی (از دولت و دربار گرفته تا قوا و نظامی و انتظامی) می‌پردازیم. اما پیش از آن، ضروری می‌بینیم به یک نکته اساسی در زندگی بهائیان (به‌ویژه عناصر شاغل شاخص آن در رژیم پهلوی) اشاره و ابعاد آن را بررسی کنیم، و آن: «نهان روشنی» و «کتمان عقیده» توسط جمعی از این گروه نزد دیگران است.

۲. کتمان عقیده، رسمی رایج در بین بهائیان

گاه توسط برخی از نویسنده‌گان فرقه ادعا می‌شود که کتمان عقیده در آیین بهائیت وجود ندارد (و اساساً مشروع نیست) و یک فرد بهائی هیچ گاه (به اصطلاح) تقيه نمی‌کند! اما این ادعا بنیاد درستی ندارد و شواهد زیادی از مندرجات آثار خود بهائیت و نیز عمل اعضا بلکه سران آن در دست است که کاملاً خلاف این امر را ثابت می‌کند.
گفتار زیر، ضمن ذکر برخی از شواهد در این زمینه، نشان می‌دهد که کتمان عقیده و نهان روشنی، رسمی رایج در میان بهائیان (ایران و کشورهای اسلامی) بوده و هست.

۱. استناد و مدارک تاریخی، از جمله منابع خود فرقه، نشان می‌دهد که حسینعلی بهاء و جانشین وی عباس افندي، تا پایان عمر به انعام مناسک و شعائر اسلامی تظاهر

۱. همان، ص ۲۷۸.

۲. در مورد حضور بهائیان در ارتش پهلوی، و معرفی چهره‌های شاخص آن، ر.ک: بهائیان در عصر پهلوی‌ها، احمد اللهیاری، فصل دوم و سوم.

۳. ر.ک: استاد لانه جاسوسی، شماره ۳۷: مسلکهای سیلیسی استعمار، انتشار توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ص ۷. درباره جم، همچنین، ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت استادساو اک، ۵۱۸/۲.

۴. نیمة پنهان، ج ۱: امیرعباس هویدا، ص ۹۳.



می‌کردند.^۱ حسن موقر بالیوزی (از سران بهائیت) به نماز گزاردن پیوسته بهاء (در هنگام تبعید عثمانی) در مساجد بغداد و اسلامبول تصریح دارد^۲ و شوقی افندی (پیشوای بهائیان و جانشین عباس افندی) اعتراف می‌کند که: عباس افندی در آخرین جمعه عمر خود، «با وجود خستگی و ضعف فراوان، جهت ادائی صلوٰة ظهر در جامع مدینه [= مسجد جامع حیفا] حضور به هم رسانید»^۳ و از فحواری کلام عبدالحمید اشراق خاوری، مورخ و مبلغ مشهور بهائی، نیز به وضوح بر می‌آید که عباس افندی هر هفته مستمراً در نماز جمعه حاضر می‌شدۀ است.^۴

هاشم آناسی (رئیس جمهور اسبق سوریه، که در ایام جوانی، به عنوان یکی از کارگزاران عثمانی در عکا با عباس افندی دیدار داشته) برای استاد سید محمد محیط طباطبایی نقل کرده که عباس افندی (همچون مسلمانان) منظماً در نماز جمعه شهر حضور می‌یافت و به کار روزه‌داری اهتمام نشان می‌داد!^۵ همسر عباس افندی، منیره خانم، نیز نقل می‌کند زمانی که به منظور ازدواج با عباس افندی از ایران به عکا رفته و در میانه راه چند روزی در شیراز با خانواده دایی باب (سید محمد) دیدار و معاشرت داشته، گرایش خویش به بهائیت را از آنها که در مسلمانی استوار بوده‌اند مخفی نگه می‌دارد و حتی به خاطر مصلحت، وضو گرفته و با آنان نماز می‌خواند!^۶ و سخن در مورد تظاهرات بهاء و عبدالبهاء و بستگان آنان به اسلام و مسلمانی، بسیار است.^۷

نامه‌ای مفصل از عباس افندی خطاب به یاران خویش وجود دارد که در زمان مظفرالدین شاه (حدود ۱۳۲۰ق) توشیته شده و با خطاب «ای دوستان حقیقی» شروع می‌شود. افندی در این نامه، سخن را با بدگویی از مخالفت علمای ایران با بهائیان، و

۱. در این زمینه ر.ک: بهائیان، سید محمد باقر نجفی، ص ۴۷۹ به بعد.

۲. بهاء الله شمس حقیقت، ترجمه مینو ثابت، ص ۲۵۷.

۳. قرن بیان، ترجمة نصرالله مودت، ۳۱۸/۳.

۴. وی در شرح حال عباس افندی در آخرین روزهای حیات می‌گوید: «برای صلوٰة ظهر جمعه، [به مسجد] جامع تشریف بردن. در حین خروج، فقرا برای دریافت بخشش مقرزی که هر جمعه مرحمت می‌فرمودند منتظر بودند...» (ایام تسعه، ص ۲۷۱). نیز ر.ک: اظهارات فضل الله ر. جی، منشی و دستیار عباس افندی، در اثار زیر: خاطرات صبحی درباره باییگری و بهائیگری، با مقدمه سید هادی خسروشاهی، صص ۱۵۱-۱۵۲؛ استاد و مدارک درباره بهائیگری (جلد دوم خاطرات صبحی)، مقدمه ابورشاد [سید هادی خسروشاهی]، ص ۱۵۳).

۵. از تحقیق و تبعیت تا تصدیق و تبلیغ فرق بسیار است، سید محمد محیط طباطبایی، منتدرج در: مجله گوه، سال ۴، ش ۳، خرداد ۱۳۵۵، شماره مسلسل ۳۹، ص ۲۰۰.

۶. ر.ک: بهائیان، سید محمد باقر نجفی، صص ۴۷۸-۴۷۹.

۷. تاریخ معاصر ایران: در این زمینه مفصل‌ا در مقاله «قائم موعود اسلام(عج) و مدعیان مهدویت» از مجموعه حاضر، فصل: «تظاهر (مصلحت آمیز) بهاء و عبدالبهاء به انعام مناسک و شعائر اسلامی» بحث شده است.





تمجید از حکومت قاجار آغاز می‌کند که به قول او، حافظ فرقه در برابر حملات علماء و متدينین است. سپس سخن را به مخالفت برادرش (محمد علی) و یاران وی بر ضد خویش (عباس افندی) می‌کشاند و گلایه می‌کند که آنان با سعایتهای خود بر ضد او و اتباعش نزد حکومت عثمانی، ذهن دربار عثمانی را نسبت به وی (عباس) حساس و نگران ساخته و این امر موجب شده است که از سوی دولت عثمانی، کمیسیونی به عنوان تفتیش تشکیل، و به عکا اعزام شود.

عباس افندی، در ادامه نامه، در شرح یکی از بدگوییها - و به قول خودش: «مفتریات» - گروه محمد علی بر ضد وی، حقیقت جالبی را فاش می‌سازد که شاهد خوبی بر بحث ما است. ماحصل کلام افندی این است که محمد علی و یارانش، او را متهم کرده‌اند که در قلمرو عثمانی (کشورهای عربی)، مردم را به بهائیت تبلیغ می‌کند، در حالی که این حرف، بهتانی بیش نیست. حسینعلی بهاء، اتابع خویش را از تبلیغ بهائیت در این مناطق منع کرده و او نیز تابع بهاء است. افندی می‌نویسد:

از جمله مفتریات اینکه: جمع کثیری را در این صفحات، ما بهائی نموده‌ایم. ولی این قضیه واضح و آشکار است که صرف مفتریات است و کومیسیون [کذا] تحقیقات و تدقیقات عمیقه در این فرموده و واضح و آشکار گشته هر چند اعضای کمیسیون بی‌غرضند ولی به حسب روایت بعضی اعدا از اهالی و مأمورین این پلد در این تحقیق و تفتیش ذی مدخلند.

دیگر تا کار به کجا انجامد و شما می‌دانید که جمال مبارک [حسینعلی بهاء] به اوامر قطعیه ما را از نشر طریقت در ممالک دولت علیه منع فرموده‌اند و از آن گذشته در حق اعلیٰ حضرت پادشاه عثمانیان آیه‌الله علیٰ حفظ المظلومین چقدر دعاها فرموده‌اند و ستایش در الواحها کرده‌اند. علی‌الخصوص در محاربه اخیره^۱ - وقتی که اردوی محارب نزدیک اسلامبول رسید - آن وقت دعایی در حفظ و صیانت اعلیٰ حضرت عثمانیان و مقر سریر سلطنت عظمی فرموده و به همه شماها مکرراً امر فرموده‌اند که آن دعا را در سحر و صحیحگاه بخوانید.^۲ با وجود این حال باز مدعیان و

۱. ظاهراً اشاره به جنگ الکساندر دوم، تزار روسیه، در ۱۸۷۷ / ۱۲۹۴ق با حکومت عثمانی است که به شکست عثمانی و تصرف ادرنه (واقع در مرز عثمانی با بلغارستان) توسط روسها انجامید.

۲. عباس افندی در اینجا، بهاء را در دوران حمله روسیه به خاک عثمانی، دعاگوی سلطان عثمانی و هودار آن کشور در برایسر بیگانگان می‌شمارد، اما خود او سالها بعد، در دوران اقامت در آمریکا (در صفر ۱۳۳۱ / ژانویه ۱۹۱۳) اعتراف می‌کند که بهاء، در دوران اقامت در ادرنه، واقع در مرزهای اروپایی عثمانی استعمارگران غربی و اگذار کنند! ر.ک: بداعل الکثار، محمود زرقانی، ۲/۱۰۶-۱۰۷.



بدگویان و دشمنان و مفتریان، کار را مشتبه نموده‌اند...^۱

ادame نامه عباس افندی نشان می‌دهد که میرزا محمدعلی (بودار و رقیب عباس) نیز اصرار داشته که پدرش (بهاء) را نزد عثمانیها فردی مسلمان وانمود کند: «ای دوستان حقیقی، دیروز شهرت یافته و از نفووس موثوق شنیده شد که اخوی، میرزا محمدعلی، غیر از آنکه محرك لایحه مفتریات بوده، بلکه تقریری داده که حضرت بهاءالله، طریقی موافق شرع انور داشتند ولی عباس افندی [طریقۀ پدرش: بهاء را] تغییر و تبدیل داده و مخالفت شریعت نموده، ما به هیچ وجه با او نیستیم و از او بیزاریم...».^۲

۲. عباس افندی در برخی از الواح خود، صریحاً به بهائیان توصیه می‌کند که از افشاری نام عناصر سرشناس (و به قول او: «نفوس مهمه») که به بهائیت می‌گروند نزد دیگران خودداری کنند و عناصر مزبور را اکیداً به کتمان عقیده سفارش کنند. عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب مشهور خود که از منابع مهم و معتبر فرقه به شمار می‌رود، سخنان عباس افندی در لوح ابن اصدق (از سران بهائیت و دستیاران عمدۀ افندی در ایران عصر قاجار) را چنین نقل می‌کند:

در فکر تبلیغ نفوس مهمه باشید... اکثر نفوس باطنان مایلند که اطلاع یابند ولی خوف از شهرت [به بهائیت در بین مردم] دارند. زیرا یاران به مجرد اینکه نفسی اقبال نماید باکوس و کرنا اعلان نمایند. نفوس مهمه چون نظرگاه عمومند خوف و خطر دارند و فی الحقيقة به اندازه [ای] حق دارند، زیرا زود متعرض آنان گردند ولا بد با جمعی از مردم مشکلات و مضضلات دارند، آنان بهانه نمایند و قصیه ایمان نفوس مهمه را وسیله غلبه بر ایشان کنند.

باری، تا توانید چنین نفوس را محرومۀ هدایت کنید و او را سفارش تمام برکتمنان نمایید و همچنین پیش نفسی ذکر او ننمایید.^۳

در همین راستا، منشی و دستیار عباس افندی در سفر غرب (محمد زرقانی) در بدایع الاتّار صراحتاً خاطرنشان می‌سازد که نام برخی از افرادی را که در اروپا و آمریکا با افندی دیدار داشته‌اند، سانسور کرده است.

۳. در کلمات رهبران فرقه (Abbas افندی و دیگران) کراراً توصیه شده که بهائیان در هنگام تبلیغ دیگران، «حکمت» را رعایت کنند: «در هر صورت باید تبلیغ نمود، ولی به

۱. مجموعه مکاتب عبدالبهاء، تکثیر محدود توسط محقق ملی بهائیان ایران، ۱۳۲، بدیع، صص ۹۷-۹۸.

۲. مائدۀ آسمانی، عبدالحمید اشراق خاوری، ۵/۷۴-۷۵.

۳. همان، ص ۱۰۱.

حکمت^۱؛ و مراد از این به اصطلاح رعایت حکمت نیز آن است که افراد فرقه، در هنگام تبلیغ مسلک خویش، دست خود را بلافاصله و در همان نخستین گام، برای دیگران رو نکرده و با روش ساختن هویت بهائی خود، حساسیت و واکنش منفی آنان را بر ضد خود و فرقه برنیانگیزند، بلکه به تصریح عباس افندی: با «مراعات مقتضیات مکان و وقت»^۲ پیش بروند. یعنی، نخست وضعیت محیط و ظرفیت افراد مورد تبلیغ را (از حیث میزان تحمل و نحوه عکس العمل آنان) تست کنند و احياناً نه به عنوان یک فرد بهائی، بلکه مثلاً در پوشش محققه بی طرف و جستجوگر در ادیان، یا شیعه‌ای آزاد اندیش و دارای برخی ابهامات و سوالات، به ایجاد تردید و تزلزل در عقاید مسلمانان اقدام کنند و زمانی که زمینه جلب و جذب آنان به فرقه را فراهم یافته‌ند آرام آرام ماهیت خود را برملا سازند...^۳

Abbas افندی می‌گوید: باید «تبلیغ امرالله کنیم ولی به حکمت مذکوره در کتاب، نه پرده‌دری...». و همو می‌نویسد: «اليوم يوم تأسيس است و تأسيس به حکمت تبلیغ است. اما باید ملاحظه نمود که قسمی امر تبلیغ مجری شود که سبب فزع مردم نگردد و علت وحشت قلب نشود».^۴

عبدالحسین آواره (نویسنده و مبلغ پیشین بهائی) در کتاب *الکواكب الدربیة* که زمان عباس افندی و تحت نظارت وی توشت، با اشاره به میرزا مهدی خان غفاری (وزیر همایون) از رجال دربار قاجار می‌نویسد: زمانی که وی در دوران عزل و انزوای سیاسی خود در کاشان، به بهائیت گرایش یافته، «بی‌تایی کرد و خود را مشهور ساخت. حتی اینکه کراراً این بنده درخواست کرد که مراجعات نام و نشان خود فرماید و عقیده‌ای را که مخالف احساسات عامه است مکتوم دارید ولی از بنده نپذیرفت تا آنکه لوحی از طرف حضرت عبدالبهاء برای وی آمد و تأکیدی بر حکمت شده بود. لهذا در آن حدود قدری عقیده را مکتوم داشت، اما بعد از ورود به طهران عقیده خود را علنی ساخت و به تبلیغ وزرا پرداخت».^۵

۱. همان، ۸۲/۵، نقل از عباس افندی.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. طبق تصریح منابع بهائی، عباس افندی به میرزا ایوب‌الفضل گلپایگانی توصیه کرده که برای تبلیغ مسلمانان به بهائیت، از راه تفسیر قرآن وارد شود و شیوه افکنی در عقاید آنان و سوق ایشان به سوی فرقه را از این ماجرا تعقیب کند. رفتاری هم که از گلپایگانی در ایام اقامت وی در مصر، و تبلیغ غیر مستقیم بهائیت روی طلاق جامع الارض، نقل شده عمل به همین رهنمود (مزورانه) رهبر بهائیت است. ر.ک: شرح احوال جناب میرزا ابوالفضل‌بابل گلپایگانی، روح‌الله مهرابخانی، صص ۲۵۰-۲۵۲.

۴. ایام تسعه، عبدالحمید اشراق خاوری، ص ۲۹۴.

۵. مکاتیب عبدالبهاء، ۶/۵۵.

۶. *الکواكب الدربیة*، ۱۸۱/۱۸۲.



می‌بینیم که طبق گفته عباس افندی و نوشتۀ آواره، «حکمت» در برابر «پرده‌دری» و «علنی» ساختن عقیده، قرار گرفته و در معنای «مکتوم» داشتن اعتقاد خود از دید مردم مسلمان به کار رفته است. در تأیید این امر، نمونه‌های متعددی می‌توان در آثار فرقه نشان داد که برای نمونه می‌توان به دستگیری و بازجویی جمعی از بهائیان (از جمله ابوالفضل گلپایگانی و محمد رضا محمدآبادی یزدی) در اوایل زمان ناصرالدین شاه اشاره کرد که متن آنها در کتاب کشف‌الحیل آیتی (آغاز جلد سوم) آمده است. در این بازجوییها، اعضای فرقه (از جمله، گلپایگانی) از افشاء عقاید بهائیت (نظیر ادعای الوهیت بهاء) خودداری می‌کردند، اما محمدآبادی صراحتاً از این‌گونه عقاید پرده بر می‌داشت (بسی‌پروایی محمدآبادی در بازجوییها، و پنهان‌کاری همبندهای بهائی او در زندان ناصرالدین شاه، مورد اعتراف خود بهائیان قرار دارد و از جمله، عباس افندی در اظهارات خود در سفر غرب، بدین نکته تصريح دارد.^۱

نکته درخور توجه در ربط با بحث حاضر، اطلاق تعبیر «حکمت» بر «پنهان کاری» بهائیان (هنگام بازجوییهای مزبور) در کلام ابوالفضل گلپایگانی است. روح الله مهرابخانی (نویسنده و مبلغ سرشناس بهائی) از قول گلپایگانی می‌نویسد: «... ما به حکمت صحبت می‌داشتم و آقا شیخ رضا [= محمد رضا محمدآبادی] بدون پرده».^۲

۴. افرون بر آنچه گذشت، منابع تاریخی و اظهارات شاهدان عینی، فراوان از کتمان عقیده توسط بهائیان در تاریخ خبر می‌دهد. عبدالحسین آواره در کتاب خود، افراد بهائی (از میان رجال دولت و علمای را «به سیه قسم می‌نیسند» می‌شمارند که به گفتۀ وی، دو قسم آنان از افشاء هویت بهائی خویش پرهیز داشته و دارند:

قسم اول آنها هستند که راضی به کشف عقیده نبوده‌اند تا از این عالم رفته‌اند و هر وقت در ایام حیات خود با مبلغین و رؤسای ملاقات نموده‌اند تأکید بر... استار عقیده نموده‌اند. قسم دوم آنها که در حیاتند ولی راضی به شهرت و اشتهر [به بهائیت]
نیستند...^۳

مطلوب فوق را آواره، در واپسین سالهای حکومت قاجار می‌نویسد. «نهان روشنی» دولتمردان بهائی، و اقدام آنان به «کتمان عقیده» نزد دیگران، در عصر پهلوی نیز ادامه بلکه (به دلیل حضور گسترده‌تر اعضای فرقه در مناصب دولتی) افزایش یافت. مئیر عزّری، اولین سفیر اسرائیل در ایران عصر پهلوی (۱۳۵۲-۱۳۳۷) و دوست صمیمی

۱. محمود زرقانی در کتاب بداع الکتاب، سخنان افندی را در این زمینه منعکس کرده است.

۲. شرح احوال جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی، صص ۳۴۵-۳۴۴. ۳. الکواكب الدریة، ۱۸۰/۲.

بهائیان، در خاطرات خویش ضمن اشاره به کثرت بهائیان در دستگاه رژیم پهلوی^۱ و صمیمیت و همکاری میان خود و سپهبد ایادی، صراحتاً می‌نویسد: «در سایه دوستی با ایادی، با گروهی از سرشناسان کشور آشنا شدم که هرگز باور نمی‌کردم پیرو کیش بهانی باشند. بسیاری از آنها در باور خود چون سنگ خارا بودند، ولی به خوبی می‌توانستند در برابر دیگران، باور خود را پنهان نمایند. آنها همه دریافته بودند که در برابر من نیازی به پنهان کاری ندارند». ^۲

از سخن مئیر عزری، چند نکته به وضوح آشکار می‌شود:

الف) «گروهی از سرشناسان کشور» ایران در عصر محمد رضا پهلوی، «پیرو کیش بهائی» بوده و شدیداً به این مسلک پایبند بوده‌اند.

۲. عناصر سرشناس مزبور، «باور» خود به بهائیت را «به خوبی... در برابر دیگران... پنهان» می‌ساختند.

۳. عناصر یادشده، اعتقاد خود به بهائیت را نزد کسانی (چون مئیر عزری) که اطلاعشان از بهائی بودن این عناصر، مشکلی برای عناصر مزبور ایجاد نمی‌کرد و بنابراین «نیازی به پنهان کاری» نزد آنها نمی‌دیدند، آشکار می‌ساختند.

۴. مئیر عزری، از عناصر یادشده با عنوان «گروهی از سرشناسان کشور» یاد کرده و آنها را مرتبط با سپهبد ایادی می‌شمارد. تعبیر «سرشناسان کشور»، حکایت از موقعیت مهم این افراد در دولت و دربار پهلوی داشته و گویای تصدی مقامات عالیه همچون وزارت و امارت و... توسط ایشان است. واژه «گروه» (دی) تعبیر: «گروهی از سرشناسان کشور»، اشعار به وجود ارتباط و همبستگی بین این عناصر دارد و بالاخره ذکر نام «ایادی» نیز در این عرصه، حاکی از آن است که ارتباط و همبستگی عناصر سرشناس مزبور، حول محور سپهبد ایادی شکل گرفته، یا دست کم، وی از عناصر مهم و کلیدی میان آنها بوده است.

تأیید کلام عزری درباره پنهان کاری و اقدام بهائیان به کتمان عقیده خویش نزد دیگران را می‌توان در کلام ارتشید فردوست بازجست. فردوست نیز، که از مقامات طراز اول سیاسی و اطلاعاتی عصر پهلوی است، ضمن تأکید بر نقش محوری سپهبد ایادی بین بهائیان در عصر پهلوی^۳، تصریح می‌کند که در آن روزگار، بهائیان هرگاه زمینه را برای

۱. ر.ک: کیست از شما از تمامی قوم او؛ یادنامه، دفتر اول، مئیر عزری، ترجمه ابراهام حاخامی، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۳۳۳.

۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱: خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست، ص ۲۰۳: «در دوران قدرت



آشکار ساختن هویت خویش فراهم می‌دیدند، «در فرمهای استخدام و غیره در مقابل مذهب صرحتاً "بهائی" می‌نوشتند، ولی وقتی در موضوع ضعف قرار می‌گرفتند... خود را "مسلمان" معرفی می‌کردند!».^۱

۵. از نکته کلی فوق (= پنهان کاری و نهان روشنی بهائیان در عصر پهلوی) که بگذریم، به گزارش‌های سواک در خصوص کسانی چون مهندس منصور روحانی، امیرقاسم اشراقی و پرویز خسروانی می‌رسیم که نشان می‌دهد، اینان عقیده خویش به بهائیت را روی مصلحت، از دیگران مخفی نگه می‌داشته‌اند.

در گزارش سواک (مورخ ۴۷/۲/۱) ضمن اشاره به توجه خاص منصور روحانی به کارمندان بهائی وزارت آب و برق، واستفاده‌های مادی و معنوی مستقیم سران بهائیت از وجود وزیر آب و برق، خاطرنشان می‌شود که: «آقای مهندس روحانی بهائی است و تا به حال سعی کرده علني در این مورد فعالیت نکند و بهائی بودن خود را کتمان نگه دارد... هم اکنون کارگرانها مذهبی بهائیان در وزارت آب و برق نفوذ بیشتری داشته و به طور مستقیم از وجود وزیر آب و برق استفاده‌های مادی و معنوی می‌کند».^۲

همین کتمان وابستگی به بهائیت را در مورد سپهبد پرویز خسروانی (همسر مليحه نعیمی از سران و فعالان بهائیت) نیز مشاهده می‌کنیم. گزارش سواک تهران به سپهبد

[→ سرلشکر عبدالکریم] ایادی، تعداد بهائیان ایران به سه برابر رسید. بسیاری بهائیها در مقابل مذهب می‌نوشتند: «مسلمان» و حال آنکه بهائی بودند!.

۱. به نوشته فردوست: «در دورانی که بهائیت ^{ایران} قوی بود، در فرمهای استخدام و غیره در مقابل مذهب صرحتاً "بهائی" می‌نوشتند، ولی وقتی در موضوع ضعف قرار می‌گرفتند (مانند حرکت مردم تهران و تحریب حظیره القدس [در سال ۱۳۳۴ ش] خود را "مسلمان" معرفی می‌کردند! آنها در فرمهای ارتش و نیروهای انتظامی خود را همیشه "مسلمان" معرفی می‌کردند، ولی به هرحال شناخته شده بودند و مورد علاقه هم نبودند. زیرا یک مسلمان، هرکه می‌خواهد باشد، به طور فطری احساس نفرت خاصی نسبت به فرد بهائی دارد. سازمان دولتی گاهی از سواک سؤال می‌کردند که فلان فرد در تعریف استخدامی یا تعریف سالیانه در مقابل مذهب خود را "بهائی" معرفی کرده، با او چه باید کرد؟ سواک همیشه جواب می‌داد: اگر برای استخدام است، استخدام نشود مگر اینکه بنویسد مسلمان و آنها باید در مقابل مذهب "مسلمان" بنویسند و گرنه بازنشته شوند! این پاسخ رسمی سواک بود، ولی رعایت نمی‌شد و سواک نیز احساسی نداشت. زمانی منوچهر اقبال، مدیرعامل شرکت نفت، به طور کلی و برای تمام شرکت نفت استعلام کرد که در مقابل افرادی که مذهب خود را "بهائی" می‌نویسند چه باید کرد؟ سواک جواب مرسوم فوق را داد. اقبال پاسخ داد که ممکن نیست چون تعداد بهائیها در شرکت نفت بسیار زیاد است» (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۳۷۶-۳۷۷/۱).

۲. ر.ک: «بازخوانی پرونده یک وزیر: منصور روحانی، هدایت‌الله بهبودی»، مندرج در: *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ش. ۱، ص. ۱۷۴. روحانی در لزهای ماسونی مزدا و مشعل و سعدی نیز از نام مستعار علاء الدین ابوتراب بهره می‌جست (همان، ص. ۱۸۳).



نصیری (رئیس ساواک (نصیری) و مقدم (مدیر کل سوم آن سازمان)، مورخ ۱۳۴۵/۷/۱، ضمن اشاره به ازدواج سپهبد پرویز خسروانی با مليحه نعیمی، از بهائی شدن خسروانی توسط مليحه سخن می‌گوید و خاطر نشان می‌سازد که خسروانی در عین حمایت از افسران و درجه داران بهائی در حوزه مسئولیت دولتی خود، به منظور «حفظ پرستیز و شئون نظامی و» سیاسی خویش، «در تمام امور زندگی سعی می‌کند هر چه بیشتر از نظر بهائیان و تظاهر به بهائیگری دور بماند و در جلسات مشکله بهائیها دیده نشود و بدین جهت شاید ۹۰٪ دولستان و بستگان سرلشکر خسروانی از بهائی بودن وی اطلاعی نداشته و از فعالیتهای سیاسی و مذهبی زنش بی‌اطلاع می‌باشند».۱

غلامباس آرام نیز، در طول دهها سال مأموریت سیاسی خویش در دولت ایران، تا زمان انتصاب خود به مقام وزارت خارجه، غلامباس امضا می‌کرد و پس از آن، «پیشوند (غلام) را از نام خود برداشت و خیلی عصبانی می‌شد چنانچه کسی او را با این اسم خطاب می‌کرد. گویا از نظر ارتباط غلامباس با "عباس افندی" از سران بهائیها، ناراحت می‌شد و نمی‌خواست شایعه‌ای که او بهائی است قوت بگیرد».۲

در استاد موجود، حتی به مواردی برمی‌خوریم که نشان می‌دهد عناصر بهائی، برای رد گم کردن، در محافل علماء و مجالس مذهبی شیعیان شرکت می‌کرده‌اند. ساواک در سال ۱۳۳۶ راجع به مهندس امیر قاسم اشرافی (وزیر پست و تلگراف در کابینه‌های رزم آرا، حسین علاء و دکتر اقبال) ضمن اشاره به شهرت وی به بهائیت می‌نویسد: «چون شهرت به بهائیت دارد روزی این زمینه با روحانیون زیاد مرفت و آمد می‌کند و در تمام مجالس عمومی شرکت می‌کند».۳

چنانکه اسدالله علم (وزیر دربار پهلوی، و از عناصر شاخص بهائی - پیمان)۴ نیز ضروری می‌بیند که به منظور رفع اتهام بهائیگری از خود، در مجلس جشن نیمة شعبان

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/۴۵۶-۴۵۵. تاریخ معاصر ایران: متن گزارش ساواک در این زمینه، به تفصیل در فصل مربوط به سپهبد پرویز خسروانی خواهد آمد.

۲. در کریدورهای وزارت خارجه چه خبر؟... مجید مهران، ص ۲۶۸.

۳. امیرعباس هویدا به روایت استادساواک، ۱/۱، ۱۶۱.

۴. طبق گزارش ساواک، مورخ ۷/۳/۴۷، از جلسه کمیسیون نشر نفحات‌الله در تهران، عباس اقدسی سخنران کمیسیون اظهار داشته که: «جناب آقای اسدالله علم وزیر دربار سلطنتی به مالطف زیادی نموده‌اند، مخصوصاً جناب آقای امیرعباس هویدا (بهائی و بهائیزاده) انشاء‌الله هر دو نفر کدخدای کوچک بهائیان می‌باشند». ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استادساواک، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲۹۳؛ امیرعباس هویدا به روایت استادساواک، ۱/۱، ۴۶۵. تسهیلات دولت علم برای شرکت بهائیان در جشن مشهورشان در لندن در آغاز سال ۱۳۴۲ نیز که فریاد اعتراض امام خمینی را برآورد، مشهور تاریخ است.



شرکت جوید: «...در جشن دریار به مناسبت ولادت حضرت ولی عصر(عج) شرکت کردم. معمولاً از شرکت در چنین جشنها مذهبی خودداری می‌کنم...اما امروز رفتم تا حساب خودم را از بهائیهایی که گفته می‌شود نیمی از دولت فعلی از میان پیروان فرقه شان هستند جدا کنم». ^۱

۶. پنهانکاریهای فوق، پژوهندۀ تیربین تاریخ را نسبت به آن دسته از عناصر بهائی تبار که مقامات مهمی را در رژیم پهلوی بر عهده داشته و، با وجود شهرت به بهائیت درین مردم (و حتی خواص)، جای جای وابستگی خود به این فرقه را انکار می‌کردند، حساس و محظوظ می‌سازد و سبب می‌شود که «انکار» آنها را نوعی اقدام مصلحت اندیشه‌انه و تمهید فربیکارانه تلقی کند که برای جلوگیری از غلیان احساسات دینی مردم و حفظ موقعیت سیاسی خود در جامعه عمیقاً اسلامی صورت می‌گرفته است.

تظاهر بهائی زادگانی چون پرویز ثابتی (معاون ساواک و «مقام امنیتی» مشهور در زمان محمد رضا) و مهمتر از وی: امیرعباس هویدا (نخست وزیر دیرینای عصر پهلوی دوم) به اسلام، می‌تواند مصادق همین امر باشد.

پرویز ثابتی در فرم استخدام خویش در ساواک (بهمن ۱۳۳۷)، ضمن اعتراف به بهائی بودن پدر و مادر خویش و زیستن «از از بدو تولد در یک خانواده بهائی»، ادعا می‌کند که: «از زمان بلوغ و بلکه از ابتدای تحصیلات دوره متوسطه، مسلمان بوده» است.^۲ اما برغم این ادعا، اولاً در بین توده مردم و حتی در میان مطلعین سیاسی (نظیر آقای محمد یگانه وزیر مشاور شاه مخلوع ^۳ و حاج عزمالملک اردلان از مقامات دولتی عصر پهلوی اول و دوم)^۴ به بهائیگری شهرت داشت و ثانیاً شبکه ارتباطی سیاسی او و نیز اقداماتش به نفع عناصر سرشناس فرقه (نظیر حبیب ثابت، میلیارد ریالی داری جهودتبار بهائی)، او را به صورت عنصری وابسته به تشکیلات این گروه نشان می‌دهد (شرح مطلب در بخش مربوط به معرفی پرویز ثابتی و پیوند وی با فرقه خواهد آمد).

امیرعباس هویدا نیز گهگاه از مسلمانی دم می‌زد و حتی به مکه سفر کرد و حج گزارد، اما او نیز - علاوه بر اینکه در جای دیگر، صراحتاً خود را لائیک و بدور از پایبندی به دین شمرده بود - اولاً بین مردم (اعم از عوام و خواص) به بهائیگری شهرت داشت،

۱. اسدالله علم، گفتگوی من با شاه، ص ۵۰۰.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۵۱-۴۵۰، ۲.

۳. خاطرات محمد رضا پهلوی، رئیس کل بانک مرکزی / وزیر دارایی / وزیر آبادانی و مسکن، و وزیر مشاور در حکومت محمد رضا پهلوی، به کوشش حبیب لاجوردی، ص ۱۹۲.

۴. خاطرات حاج عزمالملک اردلان زندگی در دوران شش پادشاه، ص ۴۱۴.



ثانیاً دوران نخست وزیری او عملاً فرصت زرینی برای فرقه جهت چنگ اندازی بر پستهای کلیدی کشور (اعم از: سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی) بود و شد. ثالثاً وی در پس پرده با سران و مبلغان سرشناس بهائی (نظریر علی اکبر فروتن) صمیمیت و پیوند داشت و به تشکیلات فرقه کمک مالی می‌داد (شرح مطلب در بخش «هویدا؛ بی‌نقاب، بی‌رتوش» در همین مجموعه آمده است).

۲-۱. چرا بهائیان، آیین خویش را مخفی می‌کردند؟

کتمان اعتقاد به بهائیت توسط جمعی از وابستگان به این فرقه در عصر پهلوی، عمدتاً ریشه در دو امر داشت:

۱. مخالفت شدید ملت نسبت به فعالیتهای فرقه،

۲. ممنوعیت فعالیت بهائیان طبق قوانین کشور (اعم از قوانین اساسی و معمولی).
به تعبیری روشن‌تر: متمم قانون اساسی مشروطه که (به نحو الرامی) از یکسو، آیین تشیع را مذهب رسمی کشور قلمداد کرده و پادشاه مملکت را دارا و مرrog این مذهب تشیع می‌شمرد و از سوی دیگر، اجتماعات و نوشتگران مُخل به مبانی دین اسلام را در کشور اسلامی ایران ممنوع اعلام می‌کرد، راه را بر انجام فعالیت تبلیغاتی فرقه در این کشور می‌بست. علاوه بر این، علماء و مردم مسلمان ایران شدیداً با بهائیت مخالف بوده و این مخالفت گسترده مردمی، همراه با ممنوعیتهای قانونی یادشده، مجموعاً فضای را در کشور اسلامی ایران برای تظاهر افراد فرقه به بهائیت و تبلیغ آن مسلک، به شدت تنگ و مخاطره‌آمیز کرده بود و روشن است که این محظوظ، برای آن دسته از اعضای فرقه که به مقامات حساس دولتی (اعم از کشوری و لشکری / نظامی و انتظامی و اطلاعاتی) منصوب می‌شدند، بیشتر و عمیق‌تر وجود داشت. از همین رو بود که شماری از اعضای فرقه، در عین بستگی و همکاری با تشکیلات بهائیت، گرایش خود به این مسلک را کتمان می‌کردند و حتی احیاناً خود را مسلمان جا می‌زدند تا از فشارها و آسیبهایی که در جامعه اسلامی ایران از این رهگذر متوجه آنان می‌شد در امان باشند... (ملاحظاتی که هم‌اکنون نیز قاعدتاً وجود دارد).

توضیح بیشتر مطلب از این قرار است:

الف) مخالفت قوانین کشور با فعالیت فرقه

اصل بیست و یکم متمم قانون اساسی مشروطیت مقرر می‌دارد: انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل نظم هستند ممنوع است. و با توجه به



ضدیت آشکار و بنیادین بهائیت با باورها و سنتهای اسلامی و شیعی مردم ایران، محافل و مراکز این فرقه و تکاپوهای تبلیغاتی آن، مصدق بارز انجمنها و اجتماعات یادشده قلمداد می‌شود.

جز این، باید از بخشنامه‌هایی یاد برد که در موقع مختلف (تحت فشار مردم و علماء) از سوی دولت صادر شده و بر فعالیتهای فرقه، مُهر منوعیت می‌زد. برای نمونه، طبق سندی از سواک، مورخ اسفند ۱۳۴۱، مقارن با پایان برنامه ده ساله بهائیان در ایران، سرتیپ عطایی رئیس شهربانیهای آذربایجان شرقی طی دستوری به شهربانیهای تابعه و کلانتریها ابلاغ می‌کند که: «طبق دستور مرکز گزارشات واصله از بعضی از شهرستانها حاکی بود که اخیراً فعالیت فرقه بهائی افزایش یافته و عممال و مبلغین آن فرقه از طرق مختلف در اغفال و گمراه نمودن مردم، مشغول فعالیت می‌باشند. لذا مراتب [به وزارت] کشور و سازمان اطلاعات و امنیت کشور منعکس گردید. در پاسخ اعلام داشته‌اند با توجه به اصل بیست و یکم قانون اساسی، انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و محل نظم هستند ممنوع می‌باشد. علی هذا لازم است با توجه به امریة صادر شده [از سوی] وزارت کشور به نحو مقتضی با همکاری سواک محل از فعالیت مضرّه و تظاهر [ات] فرقه مذکور جلوگیری و نتیجه را گزارش نمایید».

این ابلاغیه که از تهران صادر شده بود، به احتمال زیاد نمی‌تواند بی ارتباط با مبارزه روحانیان به رهبری امام خمینی با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی باشد که در آن، رژیم شاه تلاش می‌کرد نوعی رسمیت غیرمستقیم به فرقه بهائیت ببخشد.^۱

این مواد و بخشنامه‌های قانونی، ایجاد می‌کرد که از فعالیت فرقه در کشور جلوگیری شود. علاوه بر آن، ملت مسلمان ایران و رهبران دینی آن نیز به شدت مخالف فعالیتهای فرقه (که به حدس صائب آنها، موجب تضعیف پایه‌های ایمان اسلامی، نابودی وحدت ملی کشور، و استیلای بیگانگان بر این سرزمین می‌شد) بودند و نسبت به هرگونه فعالیت تبلیغی و سیاسی از سوی اعضای فرقه، حساسیت و واکنش منفی نشان می‌دادند.

ب) مخالفت سرخтанه مردم با فرقه

در طول دوران پهلوی (بهویژه زمان سلطنت شاه مخلوع) شاهد مخالفت مستمر بلکه فزاینده ملت مسلمان ایران با فرقه بهائی هستیم؛ مخالفتی که گاه همچون دوران پخش سخنرانیهای کوبنده حجۃ الاسلام فلسفی (واعظ شهیر) از رادیو تهران در رمضان

(اردیبهشت) ۱۳۲۴ ش بر ضد این گروه، فوران می‌کرد و در درسر بسیاری برای تشکیلات فرقه می‌آفرید. چنانکه در تظاهرات اعتراضی مردم علیه رژیم پهلوی و پشتیبانان خارجی وی (در زمانهایی چون نیمة خرداد ۱۳۴۲ یا دوران «فینال» انقلاب اسلامی در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷) نیز خشم ملت، این فرقه و تأسیسات مربوط به آن را (به عنوان گروهی همبسته با رژیم و بیگانگان حامی آن) آسوده نمی‌گذاشت و به صورت حمله به عناصر و مراکز فرقه جلوه‌گر می‌شد...

مخالفت مردم با فرقه اختصاص به عصر پهلوی دوم و سالهای ۱۳۲۴ و بعد از آن نداشت، بلکه بسیار پیشتر از آن تاریخ، یعنی در اوایل دهه ۱۳۰۰ شمسی و بدوفیدایش دیکتاتوری رضاخانی نیز، شاهد این گونه مخالفتها هستیم.

اسدالله مازندرانی (نویسنده و مبلغ مشهور بهائی) می‌نویسد:

در ماه فروردین سال ۱۳۰۳ [شمسی] که دوره ریاست وزرایی رضا شاه پهلوی بود، به زبان و فکر آشوب طلبان و ارادل [= بخوانید آنبوه مردم مسلمان تهران!] انداخته شد که خواهان جمهوریت و طرفداران آن، عموماً بهائیان‌اند و سردار سپه، رئیس‌الوزراء، هم بهائی است و می‌خواهند اسلام را بیندازند و دین بهاء را برگزارند و به این طریق عوام را تهییج کرده به شورش و انقلاب نزدیک نمودند. چنانکه از دحام عامی پیا شد و به حالی که به آواز می‌خوانندند: ما طالب قرآنیم / جمهوری نمی‌خواهیم؛ زنده باذ قرآن مجید؛ به اتفاق حاجی آقا جمال مجتبه اصفهانی، برادر شیخ [نورالله] نجفی اصفهانی معروف، و چند نفر دیگر امثال او [بخوانید: آیت‌الله شهید مدرس] به سوی دارالشورا روان شدند و گفته‌اند که در ورود به آن عمارت، عده جمعیت حاضرین به سی هزار الى چهل هزار رسید و شاید مقصداشان هدم مجلس[!] و شورش و انقلاب عظیم بود و در آن اثناء رئیس‌الوزراء ورود یافت و از طرف ارادل[!] اقدام توهین‌آمیزی شد و او امر به اخراج جمعیت از آن محوطه داد که نظامیان همه را به آسوء احوال متفرق ساختند و در آن حال مؤتممن‌الملک، رئیس مجلس، اعتراض سخت به رئیس‌الوزراء کرد که در مأمن عموم ملت، این حرکت پسندیده نبود، و پس از مذاکراتی خصوصی رئیس‌الوزراء به علماء و حاضرین گفت من با قاجاریه نمی‌توانم کار کنم، یا باید من باشم، یا قاجاریه. و قرار شد که در این خصوص مذاکره کرده رأی قطعی بدهنند. پس رئیس‌الوزرا تعرضاً به شمیران و عمارت بیلاقی خود رفت و ارادل[!] هم در بازار، اینجا و آنجا به بدگویی اختیار [= بهائیان!] مشغول گردیدند.^۱

۱. ظهور الحق، بخش نهم، صص ۴۷-۴۸. در مورد تضییقات برای بهائیان در ایران عصر پهلوی اول و دوم ر.ک:



شدت مخالفت مردم مسلمان ایران با فرقه و نفوذ و حضور اعضای آن در دستگاه پهلوی به حدی بود که ساواک ناگزیر می‌شد تمهیداتی را برای فریب افکار عمومی دست و پا کند که در پرونده هویدا در ساواک کاملاً بازتاب یافته است.

در اسفند ۴۳ (یعنی در همان هفته‌های نخست نخست وزیری هویدا) طبق طرح ساواک قرار می‌شود که هویدا (به منظور ختنی ساختن شایعه بهائی بودن خود در بین مردم) با اعضای اطاق بازرگانی دیدار کرده و به درخواست آنان، آب و برق مساجد را مجانی کند و قرآنی را از دست یکی از پیرمردان مذهبی بازارگرفته و بر آن بوسه زند. و اگر رایگان کردن آب و برق مساجد را در امکان یا مصلحت دولت نمی‌بیند، دست کم، نمایش هدیه قرآن و احترام وی به آن انجام گیرد، و در هر حال «جريان، به وسیله جرايد و عوامل تبلیغاتی» رژیم، «منعکس» گردد.^۱

حرکت ملت مسلمان ایران بر ضد فرقه در عصر پهلوی، هرچند (به دلیل مغازله دستگاه با تشکیلات فرقه) به سرمنزل مطلوب نرسید و در تحقق آرمانهای مورد نظر خود ناکام ماند، اما خالی از دستاورد نیز نبود. زیرا اولاً نشان داد که فرقه بهائیت به هیچ وجه در بین ملت ایران پایگاه نداشت و نقطه اتکایش صرفاً استبداد داخلی و استعمار خارجی است، و به همین دلیل، بسیار آسیب‌پذیر و شکننده است. ثانیاً به طرح و تصویب برخی قوانین در ایجاد تضییق علیه فرقه انجامید که چیزی جز شفافتر شدن و اجرایی شدن مواد کلی مندرج در قانون اساسی مشروطه دائیر بر لزوم حفظ تشیع (به عنوان مذهب رسمی کشور) توسط شاه و دولت ایران نبود.

ج) محظورات سیاسی رژیم پهلوی برای رسمیت بخشیدن به فرقه

بر دو عامل فوق (مخالفت ملت ایران با فرقه، و مخالفت قوانین اساسی و عادی با فعالیت تبلیغی و سیاسی بهائیان)، می‌توان عامل دیگری را نیز افزود که همان فشار رژیمهای مبارز و ضد صهیونیست وقت عربی (نظیر دولت مصر در زمان جمال عبد الناصر) به حکومت ایران برای ترک ارتباط با اسرائیل و نیز طرد بهائیت (به عنوان فرقه‌ای همبسته با صهیونیسم) است.

در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی / ۱۳۴۰ شمسی، احمد سوکارنو و جمال عبد الناصر، رؤسای دو کشور مهم اسلامی «اندونزی» و «مصر»، که (در کنار نهرو و تیتو) به عنوان

→ همان، ص. ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۶ و ۱۱۱؛ قرن بیان، شوقي افندی، ۱۵۱/۴؛ حکایت دل؛ از دفتر خاطرات علی‌اکبر

فروتن، صص ۱۱۱-۱۱۲ (تعطیلی مدرسه تربیت و دیگر مدارس بهائی در کشور زمان رضاخان).

۱. ر. ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/۳۸۹-۳۹۰.



بنیادگزاران اصلی کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد شناخته می‌شدند، در کشور خود نسبت به بهائیت سخت گرفتند و مراکز آنان را (به عنوان گروهی وابسته به صهیونیسم) تعطیل کردند.

از گزارش نشریه اخبار امری (ارگان بهائیان ایران) در مرداد ۱۳۴۳ بر می‌آید که: در ابتدای دهه ۴۰ شمسی، فعالیت بهائیان و ایجاد تشکیلات توسط این فرقه، رسمیاً از طرف دولت و رئیس جمهور انقلابی و ضد استعمار اندونزی، سوکارنو، منع اعلام شد و این مطلب در سال ۱۳۴۱ ش در روزنامه‌های رسمی آن کشور درج گردید. در سال ۱۳۴۳ هم از سوی دادستان کل اندونزی رادیو گرامی خطاب به تمام دادسراهای کشور مخابره شد که در آن، دستور فوق الذکر را یادآور شده و تأکید می‌نمود که در اجرای آن قصوری رواندارند.^۱

در مورد اقدام عبدالناصر بر ضد فرقه و تشکیلات آن نیز گفتندی است که، نشریه مصری الاتحاد (فاهره، شماره ۱۵ ربیع الآخر ۱۴۲۷ق برابر ۱۳ مایو ۲۰۰۶) مقاله‌ای از احمد ایوب به چاپ رساند که با عنوان «معركة قضائية حاسمة بين الحكومة المصرية والبهائيين الاثنين المقرب» به شرح پیشینه درگیری دولت و ملت مصر با فرقه از دیرباز تا امروز اختصاص داشت. احمد ایوب، در این مقاله، ضمن طرح این نکته که: شمار بهائیان در مصر از ۱۰۰۰ (یا به قولی ۲۰۰۰ تن) فراتر نمی‌رود، خاطر نشان می‌سازد که جمال عبدالناصر در سال ۱۹۶۲ اقدام به بستن محفل بهائیان در آن کشور نموده است.

می‌دانیم که شاه مخلوع نسبت به جمال عبدالناصر مواضعی شدیداً منفی داشت (و حتی نهضت ملی - اسلامی ۱۵ خرداد ۱۴۲۲ه تحریکات وی نسبت می‌داد). جالب است بدانیم که بهائیان ایرانی نیز در همان سالها نسبت به عبدالناصر رفتاری خصمانه داشتند. از اسناد و مدارک موجود (من جمله: مقاله روزنامه الاتحاد که فوقاً گذشت) متوجه می‌شویم ضدیت مشترک رژیم پهلوی و فرقه نسبت به عبدالناصر عمدتاً ریشه در مخالفت همزمان و توأمان این سیاستمدار مبارز مصری با صهیونیسم و بهائیت (به عنوان همبسته اسرائیل) داشته است. به برخی از شواهد تاریخی در این زمینه توجه می‌دهیم: ۱. چنانکه نوشته‌اند، غلامعباس آرام (از مقامات «بهائی تبار» عصر پهلوی) در مرداد ۱۳۳۸ش به وزارت خارجه منصوب شد و از «مسائل مورد بحث دوره وزارت خارجه وی، درگیری بین ایران و اعراب بود. و علت آن، مصاحبه مطبوعاتی شاه در نخستین روز مرداد ۱۳۳۹ بود که در این مصاحبه، شاه در پاسخ به سوالی درخصوص شناسایی

۱. اخبار امری، مرداد ۱۳۴۳، ش ۵، ص ۲۲۹.



از راست: ۱. تیتو ۲. سوکارنو ۳. عبد الناصر ۴. نهرو



بنیانگزاران جنبش عدم تعهد: نهرو، تیتو، عبد الناصر



اسرائیل گفت که ایران از مدتی پیش، اسرائیل را به رسمیت شناخته است. واکنش کشورهای عرب، و به خصوص جمال عبدالناصر، باعث شد تا دولت ایران موضع دیگری بگیرد. در پنجم مرداد آرام وزیر امور خارجه در کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که ایران از ده سال قبل اسرائیل را به صورت دو فاکتو شناسایی کرده و در این امر تغییری ایجاد نشده است. در ضمن پس از مthem کردن ناصر به ایجاد تفرقه در بین مسلمانان، قطع روابط ایران و مصر را اعلام کرد و سفیر ایران در مصر به کشور فراخوانده شد.^۱ این رفتار دولت ایران، عکس العملی در برابر نطق عبدالناصر (رئيس جمهوری متحده عربی) در بندر اسکندریه مصر بود که در آن، محمد رضا پهلوی را به عنت شناسایی دولت اسرائیل شدیداً آماج حمله قرارداده و دستور داده بود سفیر ایران خاک مصر را ترک گوید. نوشه‌اند که در پی این نطق، غلامعباس آرام «به شدیدترین و زنده‌ترین وجهی ناصر را مورد نکوهش قرار داد و او را فرعون دیوانه مصر لقب داد که قصد دارد با اتکا به آدمکشی، بین ممالک اسلامی تفرقه ایجاد نماید» و سفیر جمهوری متحده عربی در ایران نیز از سوی دولت اولتیماتومی دریافت کرد که طبق آن می‌بایست همراه با کلیه اعضای سفارتخانه خود تا ۲۴ ساعت پس از دریافت اولتیماتوم، خاک کشورمان را ترک نماید.^۲

۲. در پرونده بهائیان در سواوک، گزارش «خیلی محترمانه»‌ای از مجلس ختم یک افسر بهائی شاغل در سواوک خرم‌آباد (موسوم به سرهنگ شباب) توسط بهائیان شیراز وجود دارد که در تاریخ ۱۳۵۱/۰۲/۲۳ بی‌گزار شده و حاکی از نقش عبدالناصر در جلوگیری از اعطاء رسمیت به بهائیان توسط شاه ایران است. در این گزارش، که مأمور سواوک، آن را در تاریخ ۱۱/۷/۵۱ برای مافوق خود ارسال کرده و صحت آن مورد تأیید آنان قرار گرفته است، خاطر نشان می‌شود که «پدر سرهنگ شباب گفت چند سال قبل شاهنشاه آرام‌مهر تصمیم داشتند که دستوراتی در مورد رسمیت دادن به بهائیت صادر فرمایند، لیکن جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر بهانه‌ای به دست آورد و گفت شاه ایران راهی را دنبال می‌فرمایند که بهاء‌الله گفته است؛ چون امر خدا است خود به خود اجرا می‌شود».^۳

۳. طبق گزارش سواوک (مورخ ۱۷/۲/۴۳): شخصی به نام کریمی آشتیانی، از قول منصور روحانی (وزیر بهائی کابینه هویدا) نقل کرده که گفته است: «نظر دوستان ما در

۱. ر.ک: «رجال پهلوی»، فاطمه معزی، مندرج در: مجتبه تاریخ معاصر ایران، سال ۶، ش. ۲۴، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۸۸.

۲. دو دهه و اپسین حکومت پهلوی، حسین آبادیان، ص ۱۶۱.

۳. ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد سواوک، منصوری، ج ۱. سند ۲/۸۳؛ تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، بهرام افراصیانی، صص ۷۶۲-۷۶۴.

كسبوا الجولة الأولى في مواجهة موجة استنكار عارمة

معركة قضائية حاسمة بين الحكومة المصرية واليهوديين الائتين المقرب

لـفـاهـرـة - أـحمدـ أـنـوبـ

خرطة الباهية

تُوجَّه الباهية في بحص
وبلالون دليل على أسلها
العامليات المتمدة وأسلول إلها
يتدلى محفوظها في صدر الماء

لبعض وفدان من قول الماء
السائل والسائل وعود
الماء يتدلى في صدر بعدها خطأ
وهي المسينين في الماء
يشترى بهم أحد هذه الملاك

السائل الباهي في رغبة الرئيس
جمال عبد الناصر عام 1962

كان موجوداً في الماء
بالنافورة، وكان من ضمن
البهائية في صدر الماء
الشكتير الرجال معين بيكار
الذي حكم مصر شهد سقوط مصر
باليمن سمع سقوط مصر

برأه بعمره العاشر
شتت الباهية، كما
جاء في الماء في العاشر

في الماء في العاشر
رسانة الباهية وأدك لها انتقامه
وأن ادراكه مطرد في الإسلام
والمسنون تبرير - ماذب
رسانة بعدها قضايا الماء - الأدك
الأخذ الماء يخاف الماء وأخطاء في طبلة
الاستدلال يقتضي على الماء الماء
الماء يقتضي على الماء الماء
الاسد الماء في الماء الماء
للتبرير وإن الماء هو بين الماء
الماء الماء وأهذا دين الماء راسخ لا
يختفي خلاصاته وأسراره فلهم
واعتذر عن الماء الماء
الماء الماء ومعنى الماء الماء
الماء الماء الماء والماء
مساند الماء الماء في الماء
وأيد الماء الماء في الماء الماء
تحف الماء الماء الماء الماء
بسنانه ضئيل الماء الماء
شيء الماء الماء الماء الماء
غير الماء الماء الماء الماء
والمسنون الماء الماء الماء
المسنون الماء الماء الماء

تاریخ الطائف

ناسبت الفاعلة البوليفية عام 1960 مهربة ببارون على يد علوان محمد عزيز الذي اندلع مذهب إسلامي في ذلك قدرة على تغيير ثقافة الأمة الشائنة عشر على الأمة وقام بذلك 26 مهربة على يد علوان وعاد مثلاً على شعبه لغيره في ذلك على إيقاع شلالات حماهارن ملهمة لآباءه على يد علوان يعيش العروض بصعوبة الالتفاف ويعتبر العقلية المعاصرة التي يعيشها هي التي أفسدت على العالم، وهو، والآباء والآباء من قرية دور ببارون رعماه علوان من الآباء وتصارع يوم بهاء الله البوليفية التي يعيشها معه يوم سعيه الأول للإله والآباء يفوقون العالية معبر عن عيده العرش الذي يدل عليه الله الذي يصلي على القبر عام 1960 مهربة ضخم الأفراد ولهم سليم البوليفي فكري يفوق عقول الناس الذي يدعى العياذه والبابا وهو علوان الذي يكتسبه من السكرنة خدا على محياته واستقراره في جهة حتى ذات أيام العاشي الذي يكتسبه على الأطباق والباقر والبهراء والآباء والأبيون من أجل شئونه وعوته

卷之三

ورقة
وقد اذكر الدكتور محمد سعيد عطاوي شيخ
الاسلام في مكتبه بالشيشاوى وهو يرد على رسالة
لابن تيمية في مذهب الفقه
الى ابن تيمية: انت من اصل مصرى دمر دار
الخلافة ومحبس في حبس اكاديمى موقف
لزور العصابة اللى اتمنى للعصابة واعلن عنكم ملوكى
لهم ما كان انسابكم كمان ان
تمالكم اهل العصابة الي تلقونون الرغب
حيث استدانته من دعمه نسبه
عشر وعشرين فتحت باب رحمة ربها
والرسول من مدارس اى
لما زاروا طرابلس ومارطليه
والصالحة كلها...
* * *



محمد سید طنطاوي طعن



111-11111111111111111111



میکار رہنمایی

علماء الإسلام،
حكم القضاة الإداري فاصل
والبهائية طائفه مرتدة

نکم ارتداد بهائیان از سوی علماء و سجامع قضایی مصر

کابینه (منظور او وزرای پیرو فرقه بهائیگری است که خود روحانی از آن دسته می‌باشد) آن است [که] اختلاف بین دولت و روحانیت ادامه یابد تا اینکه دولت ناچار شود برای ضربه زدن به فعالیت روحانیون با دولت اسرائیل رابطه سیاسی برقرار کند و حتی در صورت لزوم با آن دولت قرارداد نظامی منعقد سازد... اگر مقامات روحانی در ایران در ایران با حکومت مصر به مبارزه برنخیزند ناچاریم این فکر عقد قرارداد با کشور اسرائیل را عملی سازیم». ^۱

۲-۲. کتمان عقیده بهائیان در ایران

در برابر موج شدید و گسترده مخالفت ملت ایران با فرقه و تشکیلات بهائیت، و محظورات قانونی موجود بر ضد این گروه، طبعاً اعضای فرقه (به خصوص در میان دولتمردان) چاره‌ای نداشتند جز آنکه به «نهان روشی» روی آورده و عقیده خویش را پنهان و حتی در صورت لزوم، انکار کنند. مئیر عزری - نماینده اسرائیل در ایران عصر پهلوی، و دوست بهائیان - با اشاره به سختیها و تضییقاتی که برای بهائیان «در طول عمر کوتاه یکصد و پنجاه ساله» این مسلک در ایران وجود داشته می‌نویسد: «پیروان کیش بهائی چاره‌ای نداشته‌اند جز آنکه سالهای سال خاموشی بگزینند، پنهان گردند و هر از گاه، باور خود را نادیده بگیرند». ^۲

وی، در این زمینه، به سلسله سخنرانیهای کوبنده و افشاگرانه حجۃ‌الاسلام فلسفی (خطیب مشهور اسلامی) در بهار ۱۳۳۴ راجع به بهائیت، و تعریض مسلمانان در پی آن سخنرانیها به حظیرة القدس مرکزی بهائیان در تهران اشاره می‌کند و می‌افزاید: «سرلشکر باتمانقلیچ، فرماندهی نیروهای انتظامی در تهران، برای پیشگیری از او جگیری درگیریها گروهی از سربازان را به نام یاری به مردم، به میدان فرستاد، ولی آنها خانه مقدس بهائیان (حظیرة القدس) را فرو ریختند تا آرامش به شهر تهران بازگشت. چهار روز پس از این رویداد، شاه چندی از پیشوایان شیعه را به دربار فراخواند و به آنها گفت: هم اکنون که دستور دادم جلو بهائیها را بگیرند و مرکزشان را خراب کنند، شما هم از این پس سکوت کنید تا به نام ایران توهین نشود. روز هفدهم ماه می ۱۹۶۱ نخست وزیر اسدالله علم در پارلمان گفت که به استانداران و فرمانداران دستور داد دکانهایی که برای تبلیغ بهائیت باز کرده‌اند بینندند». ^۳

۱. تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۸۷.

۲. کیست از شما از تمامی قوم او؛ یادنامه، دفتر اول، مئیر عزری، ترجمه ابراهام حاخامی، ص ۳۳۰.

۳. همان، صص ۳۳۱-۳۳۰.



پس از پخش سخنرانیهای مرحوم فلسفی (واعظ شهیر) بر ضدّ بهائیان، و بازتاب گسترده آن در بین مردم، و همسویی جمعی از نمایندگان مجلس شورای ملی با این حرکت، اسدالله علم (وزیر کشور وقت) در مجلس حضور یافته و بخشنامه حساب شده وزارتخاره را (که یادآور مثل مشهور: یکی به نعل، یکی به میخ بود) این گونه برای نمایندگان قرائت کرد:

چون به موجب اصل اول متمم قانون اساسی مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حلقه عجفریه اثنی عشریه است و به موجب مفهوم اصل بیست و بیست و یکم قانون اساسی: انتشارات ضدّ دیانت و تشکیل انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخلّ به نظم باشند در تمام مملکت ممنوع می‌باشد، لذا در اجرای اصول قانون اساسی اقدام کرده، مراکز هرگونه اجتماعی راکه موجب فتنه دینی و دنیوی و مایه اخلاق امنیت و انتظام می‌باشد منحل ساخته، در آئیه نیز با کمال جدیت در انجام این وظیفه مهم که بر طبق قانون اساسی بر عهده دارید اقدام کنید و از هرگونه دسته‌ها که به موجب قانون ممنوع است، جلوگیری نمایید...

بدین وسیله یادآور می‌شود که هرگاه کسانی به بهانه و عنوان مبارزه با فرقه‌های گمراه کننده، به تحریک مردم بر ضدّ امنیت مملکت پردازند یا خود مرتكب عملی شوند که کوچکترین لطمہ‌ای به امنیت عمومی انتظامات کشوری برسانند، طبق مقررات قانون مجازات عمومی که این گونه جرائم بیش بینی نشده، با کمال قدرت اقدام نمایید.

دستور العمل اداره سیاسی و زارت کشور در سال ۱۳۳۵ نیز که خطاب به شهربانیهای سراسر کشور صادر شده و بخشنامه فوق الذکر (مورخ ۱۳۳۴) را در بطن خود داشت، سابقه را این گونه به لاحقه پیوند می‌زد:

آرم شیر و خورشید، وزارت کشور، اداره سیاسی [فاقد شماره]، تاریخ: ۱۳۳۵.

خلاصه پرونده و دستور العملهایی که در مورد فرقه بهائی صادر گردیده:

1. چون طبق گزارشهای واصله از شهربانیهای کل، در نتیجه وعظ و سخنرانیهای آقای فلسفی واعظ در مسجد سلطانی در اطراف بهائیان، شایع گردیده بود که اهالی قصد حمله به محل حظیره القدس را دارند، و از طرفی در بعضی از شهرستانها اشخاص به نام بهائی تشکیل محافل داده و علناً به همین عنوان به ادارات دولتی مکاتبه، و برای آزادی عمل خود، از مأمورین دولت تقاضای مساعدت می‌نمودند، لذا طبق بخشنامه شماره ۱۲۱۶۶ ۴۰۲۰ ن ت - ۳۴/۲/۲۶ دستور زیر به کلیه استانداری و فرمانداری‌ها ابلاغ گردیده:



«چون به موجب اصل اول متمم قانون اساسی، مذهب ایران اسلام و طریقه حقه جعفری اثنا عشریه است و به موجب مفهوم اصل ۲۱ قانون اساسی، انتشارات ضد دیانت و تشکیل انجمانها و اجتماعاتی که مولده فتنه دینی و دنیوی و محل نظم باشند در تمام کشور ممنوع می‌باشد، لذا در اجرای اصول فوق اقدام کرده، مراکز هرگونه اجتماعی را که موجب فتنه دینی و دنیوی، و مایه اخلاق امنیت و انتظام می‌باشد، منحل ساخته و از هرگونه تظاهر و عمل این گونه دسته‌ها، که به موجب قانون ممنوع است، جلوگیری نمایند.

۲. در نتیجه صدور دستور فوق، محافل بهائیان در شهرستانها تعطیل، و با لوازم موجود [دروی آن] از طرف فرمانداری مهر و موم، و جهت حفاظت در اختیار شهریانی و زاندارمی محل گذارده شد.

۳. نظر به اینکه غالباً تقاضاهایی از طرف مؤسسات دولتی برای استفاده از محافل بهائیان می‌رسید و از طرفی در بعضی از شهرستانها محافل مزبور مورد استفاده مؤسسات دولتی قرار گرفته بود، لذا در این مورد طی بخشنامه شماره ۴۲۳۷/۰۷/۳۳۴ [۱] دستور زیر صادر گردید:

چون این گونه تصرفات برخلاف قوانین جاریه مملکتی است، فوراً محلهای مزبور را تخلیه و درب آن را قفل نموده و کلیدش را به سرایدار تحويل و مراقبت شود هیچ گونه رفت و آمدی صورت نگیرد و صورت مجلس تحويلی فوراً به وزارت کشور ارسال دارند...

مواد و بخشنامه‌های قانونی بر ضد فرقه پیشنهادی شده همچون کابوسی بر سینه آنان سنگینی می‌کرد و (به رغم معازله‌های پنهان و آشکار سران رژیم با سران تشکیلات بهائی) راه را بر تاخت و تاز فرقه در کشور اسلامی ایران (بدان گونه که می‌خواستند) می‌بست. به نوشته یکی از نویسندهای بهائی^۱: یکی از بهائیان به نام ذبیح‌الله نیکجو (رئیس قضائی گمرک بوشهر) در سال ۱۳۴۲ می‌خواست به خارج از کشور سفر کند و بدین‌منظور در اداره گذرنامه، در فرم پرسشنامه، در ستون مذهب نوشت: بهائی. شهریانی کل کشور راجع به این موضوع از وزارت کشور سوال کرد و وزارت کشور به شهربانی کل چنین جواب داد: «عططف به نامه شماره ۸۱/۲۹۱۵۴ - ۱۹/۱۴، در مورد دعوت‌نامه‌ای که از ژنو جهت آقای ذبیح‌الله نیکجو، رئیس قضائی گمرک، و همسرش رسیده و تقاضای صدور گذرنامه جهت عزیمت به کشور مزبور را نموده است،

۱. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۰۰۰۷۶۷۹

۲. مقاله جوابی طولانی به نوشته کوتاه، ترجمه امینی، ۱۳۸۶/۳/۴، منتشر در سایتهاي بهائي.



اشعار می‌دارد: مطابق دستورهای عمومی که در سالهای گذشته صادر شده است عنوان بهائی جزو مذاهب، شناخته نشده، نمی‌توان اقدامی کرد».

اینک که با «استتار و کتمان عقیده» به عنوان رسمی رایج در میان بهائیان آشنا شدیم، نوبت آن است که پرونده جمعی از عناصر شاخص بهائی، بهائی تبار، و بهائی پیمان شاغل در رژیم پهلوی (از دولت و دربار گرفته تا قوای نظامی و انتظامی) را بگشاییم و در آینه آن، عمق و دامنه گسترده روابط و همکاری این گروه با نظام ستمشاھی را تماشا کنیم.

۲. دولتمردان «بهائی» در رژیم پهلوی

۱- سپهبد عبدالکریم ایادی

یکی از عناصر مهم و کلیدی تشکیلات بهائیت در عصر پهلوی، سپهبد عبدالکریم ایادی، است که از نفوذ مهم و تعیین‌کننده خود در دربار پهلوی، کاملاً برای پیشبرد اهداف خود و فرقه بهره می‌گرفت.



۱-۱. ایادی و شاه

احمدعلی مسعود انصاری، فامیل نزدیک و دستیار پیشین رضا پهلوی (ولی‌عهد ناکام!)، در مقام معرفی «دوستان خاص» شاه که در «جلسات خصوصی» او حاضر شده (و بی‌تكلف و تشریفات با شاه حسر و نشر داشتند)، پیش از همه به دو نفر اشاره می‌کند که یکی اسدالله علم و دیگری سپهبد ایادی است.

بهائیان و اسلام

در مورد «دکتر سپهبد ایادی» می‌نویسد:

دکتر ایادی... طبیب مخصوص شاه بود و علاوه بر این یکی از نزدیک‌ترین افراد به او. ایادی آدم ذی‌نفوذی بود که در کار واردات دارو و زمین‌بازیهای متداول دست داشت. به علت درجه نظامی‌اش، در ارتش هم نفوذ داشت و در بعضی از امور هم مورد مشورت شاه قرار می‌گرفت. ایادی، ثروت بی‌کرانی به هم زده بود. متنها این ثروت بیشتر در زمین و اموال غیر منتقل بود، که نتوانست در جریان انقلاب از مملکت خارج کند و به همین ملاحظه هم در خارج از کشور از نظر مادی وضع خوبی نداشت.^۱

۱. پس از سقوط...، احمد علی مسعود انصاری، ص ۵۹

مسعود انصاری، او ضایع مادی ایادی پس از فرار از ایران را نامساعد قلمداد می‌کند. بعید نیست که ایادی برای (به اصطلاح) «تیغیدن» خاندان پهلوی و پشتیبانان آمریکایی آنها، تظاهر به تنگدستی و نبردن پول از ایران کرده باشد، زیرا در پاییز ۱۳۵۷، مقارن با اوجگیری انقلاب اسلامی ملت ایران بر ضد رژیم پهلوی و کارگزاران آن، اتحادیه کارکنان بانک مرکزی لیست بلندی از سردمداران رژیم را منتشر کرد که در آن ایام، مجموعاً مبالغ هنگفتی ارز از کشور خارج کرده بودند. در این لیست، نام جمعی از بهائیان، از جمله، سپهبد عبدالکریم ایادی، به چشم می‌خورد.^۱ در تأیید این مطلب می‌توان به اظهارات دکتر محمد باهری (از دولتمردان عصر پهلوی و مرتبط با ایادی و بهائیان) در اوآخر سلطنت پهلوی استناد جست که در اسناد ساواک بازتاب یافته است. باهری فاش می‌سازد که دکتر عبدالکریم ایادی مبلغ ۲۷۰ میلیون تومان پول از کشور خارج کرده است، و البته افزود که ایادی اموال خود را به رضا پهلوی بخشیده است.^۲ بگذریم...

سخن از تقریب ویژه ایادی در دربار پهلوی بود. مثیر عزّری، نماینده اسرائیل در ایران عهد پهلوی، از نفوذ کلام بی‌نظیر ایادی نزد شاه خبر می‌دهد: «یکی از ویژگی‌هایی که ایادی را نزد همه یگانه ساخته بود، وفاداری و سرسپردگی او به شاه بود. کسی باور نمی‌کرد او از شاه درخواستی بکند و پذیرفته نشود. شاید همین پیوند ایادی با شاه بود که هرگاه با سران کشور با شاه به نکته دشواری برمی‌خوردند، دست به دامن ایادی می‌شدند و او می‌توانست گزه‌گشایی کند».^۳

مطلعین و شاهدان عینی، از حضور مؤثر ایادی در پشت پرده بسیاری از کارها و تصمیمات دربار و دولت در عصر پهلوی سخن می‌گویند. احسان نراقی از تلاش ایادی برای کاخ سازی برای شاه خبر می‌دهد:

من در سالهای اخیر به جهت رابطه‌ای که با مسئولان و مقام‌های رده بالا داشتم، متوجه شدم که قرار بوده است در فرج آباد کاخی ساخته شود. فرج آباد در شرق تهران و در دامنه کوه واقع بود. اصطبل سلطنتی، کاخ و ساختمانهایی از دوران قاجاریه در آنجا قرار داشت و شاه و اسدالله علم هر جمیع در این محل اسب سواری می‌کردند. چند سال روی این موضوع و ساختن کاخ، کار شده بود و حیدر غایبی (او

۱. برای مشاهده لیست یادشده ر.ک: مجله دنیا، سال ۳۴، شماره ۱۳۳۷، ۱۲ آذر ۱۳۵۷ و نیز دولتمردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیت، ح.م. زاویش، ص ۶۱.

۲. دهه و اپسین حکومت پهلوی، حسین آبادیان، ص ۸۸.

۳. گیست از شما از تماهی قوم او؛ یادنامه، دفترavel، مثیر عزّری، ترجمه ابراهام حاخامی، ص ۳۳۲.

در حالی که معمار باذوقی بود، اما دنبال پول و اهل زد و بند هم بود) پیش شاه رفته و به هر ترفندی او را مقابله ساخته بود که می خواهیم کاخی بزرگتر از کاخ ورسای بسازیم. نقشه مفصلی هم تدارک دیده و دو سال از روی آن کار کرده بود. مطلب عجیبی بود و هیچ کس اطلاع کاملی از موضوع نداشت. مدتنی گذشت که فهمیدیم که دکتر عبدالکریم ایادی پشت این کار بوده است، این مسئله را با فرح پهلوی و مهادی سمعی، رئیس وقت سازمان برنامه، در میان گذاشت. بعد شنیدم موضوع ساختن کاخ لغو شد و غیابی بابت حق الزحمه تهیه نقشه به پول آن روز بیست میلیون تومان از سازمان برنامه مطالبه کرده بود و سمعی به او جواب داده بود که من نمی توانم چنین پولی به شما بدهم و بعد از این، جانشینان سمعی با فشار دکتر ایادی پول را به او دادند. این موضوع تا مدت‌ها بعد مکثوم بود و من در سالهای اخیر از فرح پهلوی و سمعی که هر دو مخالف جدی این طرح بودند شنیدم.^۱

ایادی چنان مورد توجه دربار بود که هر روز به دربار می رفت و از شریا اسفندیاری، ملکه وقت ایران، دیدن می کرد. به گفته شریا: «لختندهایش بیش از همه درمانها ارزش داشت». هنگامی که مبارزات روحانیت علیه بهائیت به اوج رسید دیگر به دیدن شریا نرفت. شریا بسیار نگران، موضوع را از شام جویا شد. شاه گفت: «دکتر ایادی در یک خانواده بهائی به دنیا آمده و این روزها بزرگترین مجتهد تهران، مردم را علیه این گروه مذهبی برانگیخته است. بهتر است فعلًا در دربار افتتابی نشود».^۲ ایادی، چنانکه می دانیم، سال ۱۳۳۴ ش و در بحث حجۃ قیام مردم و علماء (به رهبری آیت الله بروجردی و جلوداری حجۃ الاسلام فلسفی واعظ شهیر) پیر صادق فرقه، تاگزیر شد چند ماه از کشور گریخته و به اروپا برود. چنانکه در کوران انقلاب اسلامی ملت ایران (در سال ۱۳۵۷) نیز این ماجرا تکرار شد که البتہ دیگر بازگشته در کار نبود.

دکتر قاسم غنی در یادداشت‌های خود (جلد ۱۱، به اهتمام سیروس غنی، ص ۶۱) راجع به ایادی می نویسد: «دکتر ایادی پسره بی شخصیت حقیر النفیسی، در حکم خانه شاگرد پستی که محروم کارهای طبی است و برای معالجه ععن، مَحْرَم شده است».^۳ توضیح کلام غنی را می توان در نوشتۀ علی دزفولی بازجست که در نامه‌ای که به روزنامه کیهان نوشته خاطر نشان می سازد: «عبدالکریم ایادی گرچه چهره شناخته شده‌ای در بین

۱. در بی آن حکایت‌ها، احسان نراقی، صص ۱۷۷-۱۷۸.

۲. «بهائیت، رژیم پهلوی و موضع علماء»، روح الله حسینیان، مندرج در: *فصلنامه مطالعات تاریخی*، سال ۴، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۴، به نقل از: کاخ تنهایی، شریا اسفندیاری، ترجمه نادر علی همدانی، ص ۱۴۷.

۳. نقل از: *مجله حافظ*، ش ۱۵، خرداد ۱۳۸۴، مقاله دکتر مهردادت برومند، ص ۸۵.



انقلابیون می‌باشد، ولی ذکر مطلبی از او برای نسل جوان روشن کننده بخشی از حقایق تاریخی این مملکت است. یکی از وظایف اصلی نامبرده سرپوش گذاشتن به فجایع و جنایتهای شاه به وسیله اعمال جرّاحی بعد از هنگام حرمت دختران بود.^۱

حضور محسوس و پرقدرت چنین فردی – که صرف نظر از شهرت به فساد مالی و اخلاقی، بستگی آشکار به یک اقلیت مطروح (بهائیت) هم داشت – در دربار پهلوی، طبعاً به آبرو و محبوبیت رژیم بین مردم ایران لطمہ کاری زده و با تشدید گستاخ میان ملت و رژیم پهلوی، زمینه سقوط آن را فراهم می‌ساخت. بی‌جهت نیست که ایادی را از عاملان تضعیف و فروپاشی رژیم شمرده‌اند: «در هر حال، در اوایل دهه پنجاه، برخی از اعضای خاندان سلطنت، شماری از درباریان، یکی دو نفر از رفقاء هویتاً دست کم دو نفر از وزرای کابینه‌اش در میان مردم شهرتی سوء داشتند، متهم بودند که "دست در بیت‌المال دارند". ابعاد این بدینی مردم را می‌توان در یکی از گزارش‌های سال ۱۳۵۷ سفارت آمریکا در ایران سراغ کرد. آن جا می‌بینیم که بنا بر ارزیابی سفارت، «در هفته‌های اخیر، فساد مالی به یکی از مسائل عمدۀ ایران بدل شده، بخش اعظم انتقاد از شاه به قالب انتقاد از فعالیتهای غیرقانونی اطرافیان نزدیک و حتی اعضای خانواده‌اش درآمده است... قاعده‌این مسأله به راحتی حل شدنی نیست و تنها زمانی از میان خواهد رفت که بنیاد اساسی‌ترین نهاد سیاسی در ایران، یعنی سلطنت را، به لرده انداخته باشد». ^۲

۲-۳. مرد هزار پیشه! مر رحقیقت کا پیور علوم سلامی

ارتشد حسین فردوست، رکن مهم اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی، می‌گوید: «مشاغل او را کنترل کردم و به ۸۰ رسید. به محمد رضا گزارش کردم، محمدرضا در حضور من از او ایجاد گرفت که ۸۰ شغل را برای چه می‌خواهی؟ ایادی به شوخی جواب داد و گفت: می‌خواهم مشاغل را به ۱۰۰ برسانم!»^۳

در استناد بجا مانده از سفارت آمریکا (منتشره از سوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام) به سندي بر می‌خوریم که حاوی گزارش «خیلی محترمانه» آمریکاییها از رابطین با ایالات متحده در ایران است. این سند در معرفی «واسطه‌ها و دلالان اعمال نفوذ» سیاسی آمریکا در ایران چنین می‌نویسد: «عبدالکریم ایادی (سپهبد) سپهبد ایادی،

۳۸۸
۱۰۵
۱۰۴
۱۰۳
۱۰۲
۱۰۱

۱. کیهان، ش ۱۸۶۵۷، ۱۵/۸/۱۳۸۵.

۲. معماه هویدا، عباس میلانی، صص ۳۴۸-۳۴۹.

۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱/۲۰۲.



از راست: ۱. شاه، ۳. ایادی (فرد و به دروبین) - ۵۵-۹۰-الف]

بهانی و پژوهش خصوصی شاه، در چندین شرکت مانند شرکت نفت پارس سهامدار است و بین ۱۵ تا ۴۰ درصد از سهام این شرکت را در دست دارد. در بعضی موارد سهام تحت نامهای مختلف مانند عبدالکریم ایادی به ثبت رسیده است. ژنرال ایادی حق انحصار در پرورش و صید میگو در خلیج فارس دارد...».^۱

مجید مهران (از مقامات قدیمی و مطلع وزارت خارجه ایران در عصر پهلوی، که مدتها عضو سفارت ایران در پایتخت ژاپن بوده است) نیز در خاطراتش به نکته فوق تصريح دارد. وی، با اشاره به محدود بودن صادرات و واردات ایران و ژاپن به نفت ایران و برخی ماشین آلات صنعتی و کشاورزی و وسائل صوتی - تصویری ژاپن، می‌نویسد: «فقط در اواخر سلطنت شاه قراردادی برای ماهیگیری و خصوصاً صید میگو در خلیج فارس بین دولتين منعقد شد ک همان هم معلوم شد به خاطر حفظ منافع تیمسار سپهبد کریم ایادی، پژوهش مخصوص شاه، بود که مدیرعامل شرکت ماهیگیری ایران شده بود. آنقدر که منافع او مدعی نظر بود دولت ایران بهره‌ای از این کار نگرفت». ^۲

به نوشته دکتر عباس میلانی: «برخی از دوستان نزدیک شاه نیز به سان اعضای خاندان سلطنتی، گویی از نوعی مصوبیت قانونی برخوردار بودند و وارد گود فعالیتهای اقتصادی شده بودند. از یکسو، عالم بود که حتی به اذعان دوستان و برآمدگانش در بسیاری معاملات مشکوک شرکت داشت. در سوی دیگر، امیر هوشنج دَلَو بود که "سلطان خاویار" نام داشت. اما از همه غریب‌تر و مرموztتر دکتر کریم ایادی بود. در یکی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. استاد لانه جاسوسی آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، کتاب دوم، ص ۴۱۹.

۲. در کربدوهای وزارت خارجه... مجید مهران، ص ۳۲۷. در این باره، همچنین می‌توان به اظهارات نصرالله صادق زاده (کارشناس ارشد سازمان برنامه و بودجه در دوران پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران) اشاره کرد. صادق زاده در گفت و گو با روزنامه کیهان، ضمن انتقاد از اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور در رژیم سابق، و حاکمیت «هزار فامیل» بر ایران آن روز، می‌گوید: «هزار فامیلها هم غالباً وابسته به انگلیس بودند، مثل خانواده فرانفرمانیان‌ها، سیمیعی‌ها، فلاٹها، به اضافه نسخه‌های جدیدی که بعد از کودتا [ی ۲۸ مرداد] به وجود آمدند که غالباً هم کلیمی و بهانی بودند. خودتان می‌دانید روز ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ که شاه از بغداد رفت به رم، هیچی نداشت. حتی اونچا پول هتل هم نداشت. به دستور صهیونیستها در فروندگاه، یک ثروتمند بزرگی که چک سفید در اختیار شاه گذاشت [مشکل مادی او را برطرف ساخت]، یعنی از همان موقع شاه رو خریدند. آن موقع شنیدم که بیست و پنج میلیون دلار از پول پهلوی را پیش می‌کشد، می‌گوید: «انحصار خاویار دست دکتر ایادی بود... که دکتر شاه هم بود. عرض بکنم که ما الان در جنوب ایران میگو صید می‌کیم. توجه می‌کنید که میگو ثروت سرشاری بود و ایادی، انحصار آن را گرفته بود. یک شرکتی تشکیل داده بود که در انحصار ایادی و شرکت او و باند بهانی بود. تمام سواحل جنوبی را به نام میگو می‌گرفتند و از همون جا به اسرائیل و لندن می‌بردند. یکی هم خاویار بود». ر. ک: کیهان، ش ۱۸۴۷۷، ۲۳ اسفند ۱۳۸۴، ص ۱۲.



از گزارش‌های سفارت آمریکا در ایران از ایادی به عنوان "طبیب ویژه شاه" نام برده شده و در عین حال آمده که او "در شرکتها بی متعدد از قبیل شرکت نفت پارس سهام دارد. معمولاً بین ۱۵ تا ۴۰ درصد سهام این شرکتها از آن اوسست. او در این‌گونه موارد از اسامی گونه‌گون استفاده می‌کند. گاه خود را عبدالکریم، زمانی کریم، و برخی اوقات ایادی می‌خواند. تیمسار ایادی در عین حال از حق انصصاری بهره برداری از میگویی خلیج فارس برخوردار است". در گزارش دیگری، سازمان سیا ایادی را، "کanal اصلی فعالیتهای اقتصادی شاه" می‌داند و می‌افزاید که، "ایادی گویا از دوران کودکی دوست شاه بود... حتی می‌گویند در زمانی که شاه با همسرش ثریا در ماه عسل بودند، ایادی هم همواره همراهی شان می‌کرد. زمانی حتی شایع بود که سهام شاه در شرکت ماهیگیری جنوب هم به اسم ایادی ثبت شده بود...".^۱

سخنی هم از قدرشناسی و نمک‌شناسی! سپهبد ایادی نسبت به ولی نعمت خویش محمد رضا پهلوی، بگوییم و ببینیم که برخورد این افسر بهائی با محمد رضا (یعنی همان کسی که در دوران قدرت و سلطنت خویش، این‌گونه سفره را برای غارتگری ایادی پهن کرده بود) در روزگار شکست و آوارگی شاه چگونه بود؟! علی دشتی می‌نویسد: «...سپهبد دکتر ایادی پس از فرار شاه گفت: "ما نمی‌دانستیم که مدت سی - چهل سال یک آدم مصروف را معالجه می‌کردیم"!»^۲ (قابل توجه کسانی که علیه اسلام و روحانیت شیعه و نظام جمهوری اسلامی ایران، با سران بهائیت همدلی و همکاری دارند!).

۳-۳. همبسته صهیونیسم

فصلی از کارنامه دکتر ایادی، به پیوند و همکاری او با اسرائیل و صهیونیسم اختصاص دارد:

۳۹۱

مئیر عزری، نماینده فعال اسرائیل در ایران عصر پهلوی، ضمن اینکه ایادی را «دوست خوب» خود می‌شمرد، می‌نویسد: در نوامبر ۱۹۶۰ «با همه پرخاشجوییهای تندی که از سوی کشورهای» عربی بر ضد اسرائیل «به نمایش در آمده بود، نمایندگان پزشکی اسرائیل توانستند با یاری سپهبد ایادی، پزشک ویژه شاه و سرپرست یکان بهداری ارتش در کنگره پزشکی ارتشهای جهان در تهران شرکت جویند». عزری می‌افزاید: «گو اینکه در میان نزدیکان سپهبد ایادی (از دوستان خوبم بود) کسانی بودند

۱. معنای هویدا، صص ۳۴۸-۳۴۹.

۲. عوامل سقوط محمد رضا پهلوی، یادداشتهای منتشرنشده از... علی دشتی، گردآوری دکتر مهدی ماحوزی، ص ۱۴۰.

که از «دعوت «پزشکان ارتش اسرائیل برای شرکت در کنفرانس روی خوش نشان نمی دادند، ولی من از ایادی خواستم آن را با شاه در میان نهد و موافقت او را به چنگ آوردم.^۱ همو می نویسد: «پروانه ورود داروهای خریداری شده از کشورهای بیگانه که باید به بازارهای ایران می رسید، در کمیته ای در وزارت بهداشت، که از گروهی پزشکان و سرشناسان کارکشته بر پا شده بود، ارزیابی می شد. دکتر ایادی یکی از کارشناسان این کمیته بود. روزی به دیدارش رفتم تا در زمینه برگزاری کنگره دارو سازان ارتشها که باید روز بیست و پنجم آوریل ۱۹۶۰ [۱۳۳۹] در تهران انجام می شد درباره سرهنگ دوم اسرائیل ماهاریک، که فرماندگی گروه اسرائیلی را داشت، با او گفت و گو کنم. گو اینکه ایادی از برخی مoush دوانیهای نمایندگان کشورهای تازی در واکنش به بودن نماینده اسرائیل در کنگره آگاه بود، ولی دلاورانه و با خوشروی سرهنگ ماهاریک را در این کنگره پذیرفت...».

ایادی به یهودیان مهری ناگسترنی داشت و آنها را مردمی درد دیده و شایسته بی پیرایه ترین یاریها می دانست. افزون بر آن ارزش‌ترین و والاترین نیاشگاه‌های بهانیان در کشور اسرائیل بود و این پدیده روش تراز آفتاب را ایادی نمی توانست نادیده بگیرد. روزی در میانه های سال ۱۹۶۲ [۱۳۴۱]، نخست وزیر علوم در دیداری با تدبی کولک، شهردار اورشلیم، در تهران پیشنهاد او را پذیرفت و مهدی شیبانی را به سرپرستی دستگاه جهانگردی کشور برگزید. همسر شیبانی دختر سناتور نمازی از دوستان نزدیک ایادی بود.

در یکی از دیدارهای خانوادگی شیبانی، اکنار ایادی نشسته بودم و پیرامون همکاری های کارشناسان اسرائیلی با زمینه های سرپرستی او گفت و گو می کردم. چند روز پس از همان دیدار بود که ایادی، کارشناسان ما را به ایران فراخواند و با آنها پیمان بست تا میوه، مرغ و تخم مرغ ارتش را فراهم کنند و برای ارتش مرغداری و دهکده های نمونه بسازند. و ایادی به کارشناسان و بازرگانان اسرائیلی یاری داد تا میوه ارتش ایران را فراهم آورند و برای یگانهای گوناگون مرغداری و دهکده های نمونه کشاورزی بسازند.^۲

۴-۱. سپهد ایادی، مأمور ویژه سیا و اینتلیجنس سرویس در دربار پهلوی
 از اظهارات ارشبد حسین فردوست (رکن اطلاعاتی رژیم پهلوی) بر می آید که ارنست پرون مشهور، مأمور اینتلیجنس سرویس در دربار پهلوی بوده و پس از وی نیز

۱. گیست از شما از تمامی قوم او؛ یادنامه، دفتر اول، مئیر عزیزی، ترجمه ابراهام حاخامی، ویرایش بزرگ امید، ص ۱۳۲.
 ۲. همان، ص ۳۳۲.



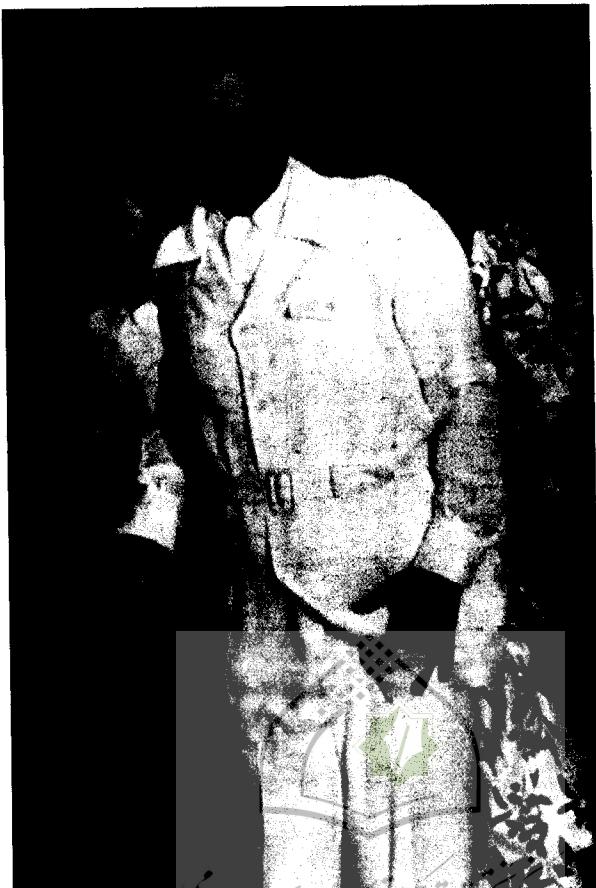
عبدالکریم ایادی (نفر اول از سمت چپ)

این مقام، به عبدالکریم ایادی رسیده است.

ارنست پرون مأمور سرویس اطلاعاتی انگلیس در دربار پهلوی، برای آگاهان به تاریخ معاصر ایران، چهره‌ای کاملاً آشنا است! او کسی است که ارشبد حسین فردوست، ندیم شاه و رکن مهم اطلاعاتی رژیم پهلوی، از وی با عنوان «مرموخترین و موثرترین چهره پشت پرده دربار ایران» یاد می‌کند^۱ و ثریا اسفندیاری، همسر مطلقة شاه ایران، نیز او را «راسپوتن ایران» می‌خواند.^۲

ارتشبد فردوست، در اظهارات تکان دهنده‌ای که راجع به پرون و نقش مخفوف و مخرب وی در دربار پهلوی دارد، وی را با ویژگیها و مقامات زیر معرفی می‌کند:

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۷/۱
۲. حالا خودم حرف می‌زنم، ثریا اسفندیاری، ترجمة معصومة عامری، ص ۵۳. در این تعبیر، نوعی تعریض به فساد اخلاقی و جنسی پرون نهفته است. راسپوتن، فردی بود که در پوشش کشیش، به دربار تزار روسیه (نیکولای دوم) راه یافت و نفوذی شکرگفت در بین ارکان دربار و دولت تزاری (بهویژه خانمهای آنها) به هم زده و جریان امور را از مسیر درست خود منحرف کرد، چنانکه تحلیلگران، او را از عوامل انحطاط و انقراض رژیم تزاری به شمار می‌آورند. راسپوتن، سرانجام به دست آزادیخواهانی از خود طبقه اشرف به قتل رسید.



هر روز یک هنرمند ایرانی
ارنست پرون

رابط سفارت انگلیس و ابلاغگر دستورات آن سفارتخانه به شاه^۱؛ از بنیادگذاران فراماسونری در ایران و عضو مهم «لژ پهلوی»^۲؛ نادیم خلوتهای محمد رضا پهلوی در وانفسای ازوا و افسردگی شاه در دوران غلیان نهضت ضد استعماری - ضد استبدادی ملی کردن صنعت نفت و حکومت دکتر مصدق^۳ و از عوامل دخیل در

۳۹۴



سی ام، شصت و پنجم، تابستان ۸۸

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱۸۹/۱. پرون، البته، رابط شاه با سفارت آمریکا نیز بود. ر.ک: خاطرات شریا، صص ۵۳-۵۵.
۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، همان، صص ۱۹۲-۱۹۳. به نوشته حسین آبادیان: ارنست پرون استاد اعظم فراماسونری از سوی گراند لژ ناسیونال فرانسه و عضو هیئت موسس لژ مولوی در ایران بود (دو دهه و اپین حکومت پهلوی، صص ۱۲۶-۱۲۷).
۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، همان، ص. ۱۸۴.



کودتای ۲۸ مرداد^۱؛ دخالت کننده به نحو تحکم آمیز در امور سیاسی کشور و عزل و نصب افراد در دولت و مجلس شورای ملی^۲؛ و دارای رفتاری بی پروا و بسیار زننده و تحقیرآمیز با محمدرضا برای پیشبرد مقاصد خود و اربابانش^۳؛ و بالاخره تشکیل دهنده باند هم جنس بازی در دربار پهلوی.^۴

چنین کسی، زمانی که در سال ۱۳۴۰ شمسی مرد، «دکتر عبدالکریم ایادی که مدت‌ها جزء دوستان محمد رضا بود، جای او را گرفت» و تا پیروزی انقلاب، ایفای «نقش» کرد.^۵ در خاطرات فردوست، تحت عنوان «ایادی؛ راسپوتین دربار پهلوی» چنین می‌خوانیم: پس از مرگ ارنست پرون، تیمسار دکتر عبدالکریم ایادی در دربار محمد رضا همان نقشی را به عهده گرفت که قبلاً پرون عهده‌دار آن بود و بحق، بیش از پرون، به لقب «راسپوتین ایران» شهرت یافت. تفاوت ایادی با پرون این بود که او مؤدب بود و مانند پرون با خشونت رفتار نمی‌کرد. در زمان ثریا که پای بختیاریها به دربار باز شد، مدتی حضور من [فردوست] کمتر گردید، ولی ایادی موفق شد نظر مشتبث ثریا را جلب کند و خود را به طرز کاملاً موفقتی آمیزی در جمع بختیاریها جا دهد. پس از آن، ایادی همواره در زندگی خصوصی محمدرضا شاه و زنان و اطرافیانش رسوخ داشت و هر اطلاعی که ممکن بود کسب می‌کرد و رساندن آن هم به انگلیسیها آسان بود، زیرا همیشه چه در خانه محمدرضا شاه و چه در خانه دوستان ایادی و در میهمانیها عنصر مطلوب سفارت و رئیس MI-6 سفارت حضور داشت، بعلاوه شاپور جی که مکمل اعضاء سفارت بود. بنابراین در دوران ایادی، انگلیسیها برای اطلاع از زندگی خصوصی محمدرضا شاه به من [فردوست] نیاز نداشتند و ارتباطشان با من یا برای کسب خبر بود و با ایجاد تسهیلات برای کسب خبر که برای من کاملاً میسر بود. شاپور جی در ملاقات‌هایش گاهی این موضوع را عنوان می‌کرد. به این ترتیب می‌بینیم که در زندگی خصوصی محمد رضا، از کودکی، ابتدا خانم ارفع و سپس ارنست پرون و بعد ایادی، در تمام جزئیات حضور داشتند و در زندگی خصوصی رضا شاه هم همیشه سلیمان بهبودی حضور داشت.^۶

۱. ر.ک: استاد سازمان سیاست‌داریاره کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دکتر مصدق، دکتر غلامرضا وطن دوست با همکاری حسن زنگنه و...، با مقدمه محمد ترکمان و دکتر همایون کاتوزیان، ص ۱۲۶.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، همان، ص ۱۹۰. ۳. همان، ص ۱۹۱.

۴. همان، ص ۱۹۷-۱۹۸. درباره او همچنین ر.ک: «ایران: خوابهای آشفته»، استفن دوریل، ترجمه مهرنوش میر احسان، مندرج در: فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۳۵، سال ۹، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۱۶.

۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، همان، ص ۱۹۸. ۶. همان، ص ۱۹۹.

فردوست، در ادامه با طرح این سؤال که:

ایادی کی و چگونه وارد دریار شد و میزان نفوذش تا چه حد بود؟^۱ توضیح می‌دهد که: علیرضا، تنها برادر تنی محمد رضا، همچون خود محمد رضا مبتلا به نوعی بیماری روانی بود و «هر لحظه تصور می‌کرد که میکروبی به او حمله کرده و بدون پزشک یک لحظه نمی‌توانست زندگی راحتی داشته باشد». بیماریی که «می‌توان آن را "میکروبوفیا"، یعنی ترس از میکروب به طور دائم و در تمام مدت شباهه روز برای تمام عمر، نامید. در چنین موقعی، محمد رضا اگر پزشک حضور نداشت او را احضار می‌کرد و تا دکتر برسد از من و از هر فردی که در دسترس بود، حتی از پیشخدمتها، سؤالات گوناگون می‌نمود و لازم بود به او گفته شود که به هیچ وجه چنین میکروبی به شما حمله نکرده! با این جواب او تا اندازه‌ای راحت می‌شد، ولی مدت آرا متشش کوتاه بود و دو مرتبه ناراحتی شروع و سؤالات هم شروع می‌شد. علیرضا نیز همین مرض را داشت، ولی مرض او با عدم معاشرت کامل توانم بود. او تمام زندگی خود را در کوهها به شکار می‌گذراند و فقط یک نفر را دوست داشت و او حسن شکارچی، از مأمورین موافق شکارگاه سلطنتی، فردی بیسواند که باید شب و روز با علی رضا باشد، با تنهای فردی که با علاقه ساعتها صحبت می‌کرد همین حسن شکارچی بود.^۲

پیرو این امر، علیرضا خواهان بهترین پزشک ارتش شد و چون ایادی در ارتش بود به علیرضا معرفی گردید. ایادی در رشته خود یک پزشک متوسط بود و تخصصی در امراض روانی نداشت و نمی‌توانست علیرضا را معالجه کند. ولی حضور یک پزشک در زندگی علیرضا برای او تسکینی بود. پدر ایادی از رهبران مذهبی بهائیها بود و این سمت به ایادی به ارث رسیده بود. لذا بدون تردید باید گفت که او از آغاز توسط سرویس انگلیس، نشان شده بود و واجد شرایط یک جاسوس طراز اول بود و لذا او را به دربار معرفی کردند. نقشی که ایادی تا انقلاب برای غرب داشتند، مجموع مهره‌های غرب، روی هم نداشتند.^۲

فردوست، مبدء تاریخ آشنایی محمد رضا با ایادی را دقیقاً به یاد ندارد. به نظر او، این آشنایی احتمالاً در دورانی بود که فوزیه [همسر اول و مصری محمد رضا با او] قهر بود و یا کمی پس از طلاق او. به هر حال، در آن زمان، ایادی سرهنگ ارتش بود. روزی محمد رضا به شدت ابراز ترس از میکروب می‌کرد و من و علیرضا حضور داشتیم. علیرضا گفت، پزشکی را می‌شناسد که بی‌نظیر است (لابد مثل همان حسن شکارچی که بی‌نظیر بود!) و از محمد رضا اجازه خواست تا بیاید و اورا معاینه کند.

۱. همان، صص ۱۹۹-۲۰۰. ۲. همان، ص ۲۰۱.



محمد رضا با شدت ترس بلا فاصله استقبال کرد و اجازه داد و برای اولین بار ایادی، محمد رضا را معاينه کرد. از همان آغاز برای من مشخص شد که این فرد، که دوره پزشکی را در فرانسه طی کرده، یک کلاش و حقه باز به تمام معنا است. باید اضافه کنم که ایادی در فرانسه ابتدا دانشجوی دامپزشکی بوده و سپس پزشکی را به طور ناقص می خواند؛ می گوییم به طور ناقص، زیرا دو سال از دوره دامپزشکی او را به عنوان دوره مقدماتی پزشکی قبول کرده بودند. ولی همین فرد به نحوی محمد رضا را مسحور خود کرد که قرار شد هفته‌ای سه بار به محمد رضا مراجعه کند. ایادی تا مرگ علیرضا، پزشک معالج او بود. چون علیرضا خیلی مرا دوست داشت و علاقه مند بود که به طور خصوصی با من صحبت کند. در این صحبتها برای من روشن شد که این ایادی کلاش، در طول بیش از ۱۰ سال که پزشک علیرضا بود فقط به او انواع ویتامینهای جهان را داده و او نیز مصرف کرده است! جیب علیرضا همیشه مملو از انواع ویتامینها بود، که البته نه تنها مرض معالجه نمی کرد بلکه امراض دیگری نیز، بخصوص امراض جلدی و لرزش برخی عضلات بدن، برآن می افزود.

محمد رضا نیز دچار این اعتیاد به ایادی شد. دیدار او با ایادی از هفته‌ای ۳ روز به هر روزه تبدیل شد و دیدار هر روزه به کلیه ساعت فراغت کشید. صحبتها هنوز محمد رضا بیدار نشده، ایادی حاضر بود و شبها تا وقت خواب در اتاق او می ماند. زمانی که محمد رضا ازدواج می کرد این عادت ترک نمی شد و ایادی با زنهای محمد رضا هم خود مانی می شد. بدین ترتیب، ایادی با نفوذترین فرد دربار و بتدریج بانفوذترین فرد کشور شد.

فردوست با این پیش پرده، به شرح مشاغل و پستهای مهم و متنوع ایادی، و به ویژه نقش گسترده، تأثیرگذار و محرّبی می رود که این عنصر مرموز بهائی در زمان سلطنت محمد رضا (و با هدایت کانونهای استکباری جهانی) در رژیم پهلوی بر عهده داشت. به

گفته فردوست: سپهبد عبدالکریم ایادی،

برای خود حدود ۸۰ شغل در سطح کشور درست کرده بود؛ مشاغلی که همه مهم و پولساز بود! رئیس بهادری کل ارتش بود و در این پست ساختمان بیمارستان‌های ارتش به امر او بود، وارد کردن وسایل این بیمارستانها به امر او بود و وارد کردن داروهای لازم به امر او بود، دادن درجات پرسنل بهادری ارتش از گروهبان تا سپهبد به امر او بود و هیچ پزشک سرهنگی بدون امر ایادی سرتیپ نمی شد و هرگونه



تحطی از اوامر او، همراه با برکناری و مجازات بود. ایدی رئیس «اتکا»ی ارتش و نیروهای انتظامی بود و در این پست، کلیه نیازمندیها باید به دستور او تهیه می شد. هرچه اراده می کرد، ولود کشور موجود بود، برای ارتش از خارج، به ویژه انگلیس و آمریکا، وارد می شد. تعیین سهمیه و صدها کار دیگر و حتی تعیین رؤسای اتکاها و پرسنل آن با او بود. سازمان داروهایی کشور نیز تماماً تحت امر ایدی بود، جهه داروهایی و به کدام مقدار باید تهیه شود، از کجا خریداری و به کدام فروشنده و به چه میزان داده شود، چه داروهایی باید و چه داروهایی نباید وارد شود؟ همه و همه بنابر صالح بهائیگری دائماً در تغییر بود.

شیلات جنوب در اختیار ایدی بود و تعیین اینکه به کدام کشورها و شرکتها اجازه صیادی داده شود و به کدام داده نشود در اختیار ایدی بود. در نتیجه سیاستهای او تا انقلاب، صید ایران با بدروی ترین و سایل انجام می شد. تعیین رئیس و پرسنل شیلات نیز با ایدی بود. من یک بار مشاغل او را کنترل کردم و به ۸۰ رسید. به محمد رضا گزارش کردم. محمد رضا در حضور من به او ایراد گرفت که ۸۰ شغل را برای چه می خواهی؟ ایدی به شوخی جواب داد و گفت: «می خواهم مشاغل را به ۱۰۰ برسانم»! این خود نمونه کوچکی است از شیوه حکومت محمد رضا^۱

فصلی شاخص و تأمل برانگیز از کارنامه ایدی، به روابط و تعامل او با فرقه بهائیت اختصاص دارد. ارتشبید فردوست در این زمینه نیز افشاگریهای تکان دهنده ای دارد: در دوران هویا، ایدی تا توانت وزیر بهائی وارد کابینه کرد و این وزراء بدون اجازه او حق هیچ کاری نداشتند. من می توانم ادعا کنم که یک هزار کارهای ایدی را نمی دانم، ولی اگر پرونده های موجود ارتش و نیروهای انتظامی و سازمانهای دولتی بررسی شود موارد مستندی مشاهده می گردد که به نظر افسانه می رسد و بر این اساس می توان کتابی نوشت که: آیا ایدی بهائی بر ایران سلطنت می کرد یا محمد رضا پهلوی؟ تمام ایرانیان رده بالا، چه در ایران باشند چه در خارج، خواهند پذیرفت که سلطان واقعی ایران، ایدی بود؛ حقیقتی که پیش از انقلاب، جرئت بیان آن را نداشتند.

در زمان حاکمیت ایدی بود که بهائیها در مشاغل مهم قرار گرفتند و در ایران، بهائی بیکار وجود نداشت. در دوران قدرت ایدی، تعداد بهائیهای ایران به ۳ برابر رسید. بسیاری بهائیها در مقابل مذهب می نوشتنند: «مسلمان» و حال آنکه بهائی بودند. یک بار حرکت مردم علیه بهائیها اوج گرفت و سخنرانی های فلسفی (واعظ



مشهور) سبب شد که حظیره القدس - محل مقدس آنها در تهران - تخریب شود. در اثر این حرکت، تعدادی از بهائیها از ایران رفتند و ایادی نیز به دستور محمدرضا ۹ ماه به ایتالیا رفت، ولی این حرکت دنبال نشد.^۱

اخلاق کریمانه! ایادی بهویژه نسبت به زنان نیز نکته‌ای است که فردوست از آن پرده برداشته است:

ایادی، مشهور به «راسپوتین ایران» بود و واقعاً چنین بود. هیچ زن زیبایی از زیسر دست او سالم در نمی‌رفت و البته در مقابل آنها را به مشاغل مهم می‌رساند و یا پول گراف می‌داد... محل ملاقات او با زنها در دربار و در مطبش بود. محل سوم ملاقات او با زنها، منزل دکتر باستان (متخصص گوش و حلق و بینی) بود. مسلمًا شدت عمل راسپوتین واقعی در رابطه با زن به پای ایادی نمی‌رسید و اعمال او قابل ذکر نیست.

از زمانی که ایادی را شناختم، او با دکتر باستان رفیق صمیمی بود و مطب و خانه شان نیز نزدیک هم قرار داشت و ۱۰ دقیقه راه پیاده بود. این دو هر شب با هم بودند و هردو شدیداً خانم باز بودند. زنها را از مشتریان مطب و متفرقه دست چین می‌کردند و با هم معاوضه می‌نمودند. به تاریخ که ایادی مهم شد، مطبش بسیار شلوغ شد، که اکثراً برای رفع گرفتاری و پول و شغل و یا ارائه اطلاعات و اخبار مراجعه می‌کردند. ۹۰٪ مشتریان او زن بودند. ایادی اکثر شبها، در ساعتی که نزد محمدرضا نبود، برای رفع تنها یی نزد دکتر باستان و خانواده او می‌رفت. تصور می‌کنم دکتر باستان به‌امی نبوده و لی دین و مذهب حسابی نداشت.^۲

سخن آخر فردوست درباره ایادی نیز، بسیار درخور تأمل و تعمق است:

ایادی جاسوس بزرگ غرب و مطلع ترین منبع اطلاعاتی سرویسهای آمریکا و انگلیس در دربار و کشور بود و نفوذ او با نفوذ محمدرضا مساوی بود. نخست وزیران، به خصوص هویدا، رئیسی ستاد ارتتش و کلیه مقامات مهم مملکتی اعم از

۱. همان، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۲. همان، ص ۲۰۳. دکتر باستان «خوب می‌نوشت و حکایات سرگرم کننده و شوخی زیاد می‌دانست. ایادی ازدواج نکرد و فرزند نداشت. خانه و مطبش پشت کلانتری یک تهران بود و خانه و مطب دکتر باستان در خیابان پاریس بود که نزدیک خانه ایادی است. بعدها ایادی و باستان با غمی در شمال سلطنت آباد تهیه کردند که بیش از ۱۰ هزار متر مربع است. در آن باغ، ساختمانی یک طبقه ایجاد شد که در آن دکتر باستان و زنش زندگی می‌کردند و به این ترتیب خانه دکتر باستان از مطبش جدا شد. دکتر باستان هیچگاه وارد سیاست نبود و سیاست را نیز دوست نداشت. او مشاغل پر مسئولیت قبول نمی‌کرد تا بتواند راحت باشد. باستان پدر زن سپهدی یارمحمد صالح است و رابطه با عطوفتی با هم داشتند. دختر دکتر باستان از یارمحمد صالح یک پسر به نام جهانگیر داشت، که در آمریکا تحصیل نمود و دکتر اقتصاد شد. وی با سرم شاهrix رفیق بود» (همان).

وزیر و نماینده مجلس و امثال‌هم دستورات او را، که نخست به فرم خواهش بود اگر اجرا نمی‌شد به فرم امر [مطرح می‌گشت]. اجرا می‌کردند.

ایادی در کلیه مسافرت‌های خارج همراه محمدرضا بود و طبیعی است مورد علاقه برخی کشورهای ذی نفع در رابطه با ایران بوده است. ایادی در سال ۱۳۵۷، کمی قبل از انقلاب، ایران را ترک کرد.^۱

فردوس است در عبارت فوق، ایادی را «مطلع‌ترین منبع اطلاعاتی سرویسهای آمریکا و انگلیس در دربار و کشور» ایران می‌شمارد. و این، حکایت از ارتباط او با «سیا»ی آمریکا در کنار ارتباطش با «ایتالیجننس سرویس» انگلیس - دارد (یادآور کوتاه‌های دو برجه!). در تأیید این نکته، می‌توان به سخنی از مرحوم اسدالله مبشری (نویسنده معروف و وزیر دادگستری ایران در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی) اشاره کرد که می‌گوید: تیمسار ایادی پژوهش خصوصی شاه برای سازمان سیا جاسوسی می‌کرده است و مأموریت داشته اگر شاه قدمی برخلاف منافع آمریکا بردارد او را به قتل برساند.^۲

فردوس است در خلال اظهارات خود راجع به ایادی، از پیوند او با بهائیت سخن می‌گوید. اینک که ایادی و چهره مرموز و مخفوف وی را شناختیم، نوبت آن است که ارتباط و همکاری او با تشکیلات بهائیت را مورد بررسی و مدافعت قرار دهیم.

۱-۵. سپهد ایادی و بهائیت

سپهد ایادی فرزند میرزا محمد تقی ابهری (ابن ابهر) از سران و مبلغان طراز اول بهائیت و به اصطلاح از «ایادی امراهه» (۴ تن دستیار عباس افندی در ایران عهد قاجار) است^۳ که از سوی مادر (منیره خانم) نیز نسب به یکی دیگر از ایادی و دستیاران چهارگانه عباس افندی، موسوم به علی‌اکبر شهمیرزادی، می‌رساند.

ابن ابهر «با اجازه و دستور» عباس افندی، منیره دختر علی‌اکبر شهمیرزادی (علی قبل اکبر) را به همسری گرفت و ازوی دو پسر و یک دختر آورد^۴ که پسرها عبدالرحیم و عبدالکریم ایادی نام داشتند. شهرت این دو برادر به «ایادی»، به اعتبار انتساب اینان به آن دو ایادی عباس افندی (ابن ابهر و شهمیرزادی) است. به نوشته اسدالله مازندرانی،

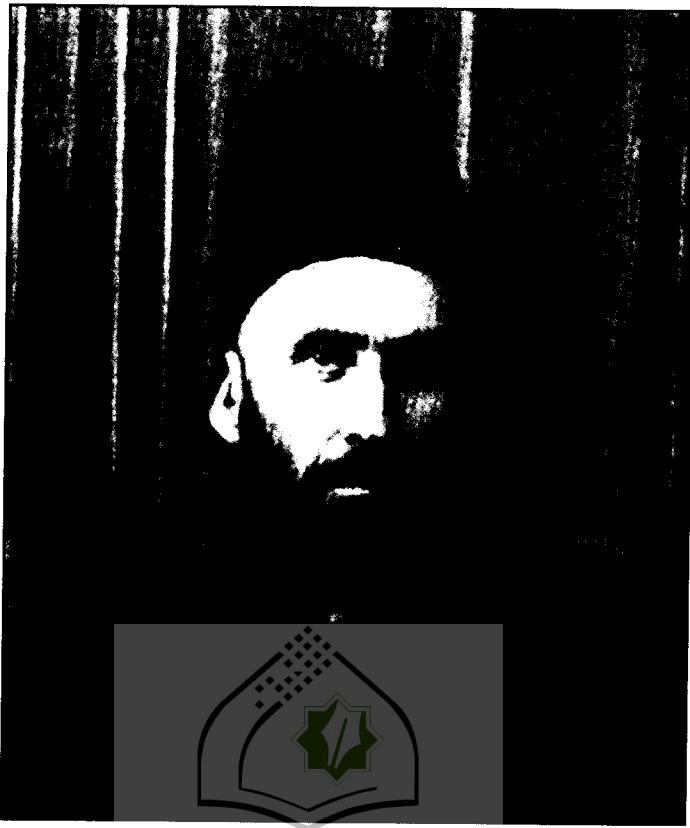
۴۰۰
۳۹۹
۳۹۸
۳۹۷
۳۹۶
۳۹۵
۳۹۴
۳۹۳

۱. همان، صص ۲۰۴-۲۰۳.

۲. بهائیت در ایران، دکtor سید سعید زاهد زاهدانی، صص ۲۷۳-۲۷۴، نقل از: نشریه احرار، ش. ۱، تیر ماه ۱۳۵۸، ص. ۶.

۳. آیتی در کشف الحیل (ج. ۳، ص ۶۵) به ارتباط نسبی میان برادر دکتر ایادی (عبدالرحیم ایادی) با ابن ابهر اشاره دارد.

۴. سالنامه جوانان بهائی ایران، ج ۱۱۹-۱۱۸ (بدیع)، ص ۹۸.



ابن ابهر (پدر ایادی) از دیستیاران مهم عباس افندی در ایران
میر رحیم قاضی‌پور علامه‌سلیمان

نویسنده مشهور بهائی: «دختر و پسرانی از او بر جای مانده ایادی را معروف و مشهور دارند». ^۱ مازندرانی همچنین می‌نویسد: ابن ابهر « محل توجه و اخلاص اهل بهاء و مرجع امور و عضو محفل روحانی در طهران بود و با زوجة محترمه‌اش [منیره] راجع به حریت

۱. ظهور الحق، ج. ۸، قسمت ۱، ص ۳۲۶. ارتشید فردوست هم می‌گوید: «ایادی از خانواده طراز اول بهائیت بود. او به ابن دلیل نام فامیلی «ایادی» داشت که پدرش از «ایادی امرالله»، یعنی چند نفر خواص اطراف عباس افندی، بود» (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱۳۷۴).

در مورد ابن ابهر (متوفی ۱۳۳۶ق) و مقام و موقعیت او در بین فرقه ر.ک: مأخذ پیشگفتہ، صص ۳۲۱-۳۲۷ و نیز: تاریخ سمندر و ملحقات، کاظم سمندر، ص ۲۴۱ به بعد؛ سالنامه جوانان بهائی ایران، ج ۵ (۱۱۸-۱۱۹ بدیع)، صص ۹۷-۹۸. در مورد علی اکبر شهمیرزادی (متوفی ۱۳۲۸ق) و فعالیتهای او به نفع فرقه و تقریش نزد عباس افندی نیز ر.ک: ظهور الحق، همان، صص ۳۲۷-۳۲۹؛ تاریخ سمندر و ملحقات، ص ۲۳۳ به بعد؛ سالنامه جوانان بهائی ایران، ج ۶ (۱۲۰-۱۲۱ بدیع)، ص ۴۲.



نسوان و کشف حجاب و اختلاط رجال و نساء اقدامات مؤثره به عمل آوردند».^۱
 عزیزالله سلیمانی (از نویسندها و مبلغان مشهور بهائی) با اشاره به فاضل شیرازی (مبلغ مشهور فرقه در عصر قاجار، و دارای الواح مختلف از سوی عباس افندی و شوقی افندی) می‌نویسد: «آخرین طبیب» فاضل شیرازی که روزی دو بار به عیادت [فاضل] می‌آمد، جناب دکتر عبدالکریم ایادی بود».^۲

پیش از این، از زبان فردوست خواندیم که با اشاره به نفوذ گسترده ایادی در دولت و دربار پهلوی می‌گوید: «در دوران هویدا، ایادی تا توانست وزیر بهائی وارد کابینه کرد و این وزرا بدون اجازه او حق هیچ کاری نداشتند... اگر پسوندهای موجود ارتش و نیروهای انتظامی و سازمانهای دولتی بررسی شود موارد مستندی مشاهده می‌گردد که به نظر افسانه می‌رسد و بر این اساس می‌توان کتابی نوشت که: آیا ایادی بهائی بر ایران سلطنت می‌کرد یا محمد رضا پهلوی؟! تمام ایرانیان رده بالا، چه در ایران باشند و چه در خارج، خواهند پذیرفت که سلطان واقعی ایران ایادی بود... در زمان حاکمیت ایادی بود که بهائیها در مشاغل مهم قرار گرفتند و... در دوران قدرت ایادی، تعداد بهائیها ایران به ۳ برابر رسید».^۳

اظهارات پروین غفاری (معشوقه شاه) راجع به ایادی نیز مؤید اظهارات فردوست است: «ایادی پزشک معتمد شاه است و به دلیل اینکه بهائی است مورد توجه خاص شاه است. در مدتی که در دربار رفت و آمد داشتم، احساس کردم که شاه به دوستان بهائیش بیشتر اهمیت می‌دهد که آیادی نیز از آن جمله است». پروین می‌افزاید: «من نیز به همراه ایادی در محافل و مجالس بهائیان شرکت می‌کردم و بعینه می‌دیدم که اکثر دولتمردان و صاحبان نفوذ در صنایع و پستهای مهم کشور از این فرقه هستند».^۴

در تأیید سخن فردوست و غفاری می‌توان به کلام آقای ب. کیا اشاره کرد که در معرفی عناصر «مورد اعتماد» محمد رضا پهلوی (که به گفته وی: شاه هیچ گاه آنها را «از خود دور نمی‌کرد» و «شبانه روز و دور و بر شاه بودند») به کسانی چون نیکبی، منصور روحانی، جمشید علم، فلیکس آقایان، شاپور ریپورتر و بالاخره دکتر ایادی اشاره می‌کند و در مورد ایادی می‌افزاید: «وجود دکتر ایادی بهائی در کنار شاه باعث شد تا بعد از ۲۸

۱. ظهور الحق، ج. ۸، قسمت ۱، ص ۳۲۵.
۲. مصایب هدایت، ۱، ۴۲۰. ۱ برای تصویر دکتر ایادی در جوانی همراه برخی از بهائیان (از جمله: آواره) ر. ک: کشف الجل، آیتی، ۲۱۴/۳.
۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲۰۲/۱.
۴. نقایق از: بهائیت در ایران، دکتر سید سعید زاهد زاهدانی، ص ۲۴۰.



مرداد گروه بهائی مثل مافیا رفتار کنند و سریع دور و بر شاه را بگیرند. البته باید در نظر داشت که هویدا نیز از یک خانواده متخصص بهائی بود و به همین دلیل دو سه بهائی در کابینه هویدا شرکت داشتند. مهم‌ترین این اشخاص روحانی - وزیر آبادانی و مسکن و وزیر کشاورزی - بود.^۱

ایادی یک بهائی بود و در این امر، جای تردید نیست. منیر عزری، نماینده اسرائیل در ایران و دوست نزدیک ایادی، از وی با عنوان «یکی... از سرشناسان کیش بهائی» یاد می‌کند و می‌نویسد: او «با همه توan به هم کیشانش یاری می‌داد». ^۲ اسدالله علم، از سپهداد ایادی به عنوان یکی «از اعضای شناخته شده» فرقه بهائیت یاد می‌کند که بهائی بودن وی در سمت «پزشک شخصی شاه»، «وججه شاه را نزد روحانیون پایین می‌آورد».^۳

تحقیقات و اظهارات مأموران سواوک نیز مؤید اظهارات عزری و علم است. گزارش «بکلی سری» سواوک (که در تاریخ ۱۷ مرداد ۴۴ برای کلیه «مقامات» آن سازمان ارسال شده) با اشاره به خطر تشکیلات و سیع بهائیت در ایران، که فرمانروای آن، بیت‌العدل اعظم، در کشور اسرائیل قرار دارد، می‌نویسد: «سپهداد ایادی، پزشک مخصوص اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاه، شدیداً مظنون به بهائیگری و اعمال نظریات بهائیان می‌باشد. چنانکه اجازه فرمایند مکاتبات و مکالمات وی نیز به مدت سه ماه کنترل گردد...». ^۴ در گزارشی دیگر از این سازمان، از عبدالکریم ایادی به عنوان کسانی یاد شده که بین مردم شایع است بهائی هستند.^۵

اساساً هرگاه در بین مردم صحبت از حضور بهائیان در مقامات حساس دولتی به میان می‌آمد، به عنوان نمونه‌های شاخص این امر، انگشت اشاره به سوی کسانی چون ایادی نشانه می‌رفت.^۶ شهرت انتساب ایادی به بهائیگری، و شدت حساسیت مردم مسلمان به حضور وی در دربار پهلوی، سبب شده بود که رژیم جهت کاستن فاصله خود با روحانیون، به گزینه برکناری وی بیندیشد.^۷

۱. ارتش تاریکی، ب. کیا، صص ۸۰-۸۱.

۲. کیست از شما از تمامی قوم او؛ یادنامه، دفترالول، منیر عزری، ترجمه ابراهام حاخامی، ص ۳۳۱. تفصیل کلام عزری راجع به ایادی و بهائیان خواهد آمد.

۳. گفت‌وگوی من با شاه، اسدالله علم، ص ۵۰۰.

۴. تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد جواد منصوری، ج ۱، سند ۲۹۵.

۵. امیرعباس هویدا به روایت استاد سواوک، ۱/۵۴۰-۵۴۱، ۱۹/۱۲/۴۷.

۶. ر.ک: همان، ص ۴۰۵، گزارش مأمور سواوک، مورخ ۱۸/۵/۴۶.

۷. در گزارش ۴۸/۲/۲۴ سواوک می‌خوانیم که «در بین مردم شهرت یافته است دولت آقای هویدا اگر قرار شود



۳-۱-۵-۱. ایادی؛ حامی فرقه و عامل تشکیلات آن در رژیم پهلوی

محفل بهائیان ایران و نیز بیت العدل فرقه در اسرائیل، با ایادی کاملاً مرتبط بودند و از وی برای حل مشکلات و پیشبرد مقاصد خویش سود می‌جستند.

دکتر عباس میلانی با اشاره به تقریب خاص سپهبد ایادی نزد شاه، می‌نویسد: «ایادی بهائی است و برخی از ناظران معتقدند که حامی اصلی بهائیان ایران است. می‌گویند هم اوست که پیروان این مسلک را در برابر فشار و حملات مسلمانان متعصب حرast و حمایت می‌کند». ^۱ گزارش «بکلی سری» ساواک (مورخ ۱۷ مرداد ۴۴) که فوقاً بدان اشاره داشتیم، ایادی را «شدیداً مظنون به بهائیگری و اعمال نظریات بهائیان» می‌شمارد.^۲

جلوگیری از اخراج کارمندان بهائی از شرکت نفت در سال ۱۳۴۵، یکی از اقداماتی بود که سران بهائیت، به کمک ایادی و عوامل دیگر خود در دستگاه پهلوی (نظریه سپهبد اسدالله صنیعی) انجام دادند. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۴۵/۶/۱۵ اشعار می‌دارد: «چندی قبل از طرف آقای نخست وزیر [هویدا] به شرکت نفت ابلاغ می‌شود که کارمندان بهائی را از شرکت اخراج نمایند. بزرگان فرقه به فعالیت افتداد به وسیله تیمساران سپهبد صنیعی وزیر جنگ، سرلشکر دکتر ایادی پزشک مخصوص اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاه، سرهنگ شاهقلی و عده‌ای افراد دیگر با آقای نخست وزیر تماس و از اخراج کارمندان جلوگیری می‌نمایند».^۳

مورد دیگر، جلب موافقت دولت اسرائیل با صدور روایت عمومی برای بهائیان مسافر به فلسطین اشغالی بود که (به توئیته میر عزیزی، نماینده اسرائیل در ایران) این مأموریت نیز از سوی «سران بهائی» ایران به ایادی واگذار شد و او نیز از روابط گرمی که

→ بر سر کار خود بماند کایینه خویش را ترمیم و وزرای بهائی کایینه را تغییر خواهد داد. شهرت دارد تیمسار صنیعی وزیر جنگ، روحانی وزیر آب و برق، خانم پارسای وزیر آموزش و پرورش از وزرای بهائی کایینه می‌باشند. همچنین شهرت دارد که تیمسار دکتر ایادی نیز که بهائی است بازنشسته خواهد شد و از این راه دولت خود را به روحانیت نزدیک خواهد ساخت...» (امیرعباس هویدا به روایت استاد ساواک، ۵۶۹/۱).

۱. معماه هویدا، ص ۳۴۹.
۲. تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۹۵.
۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۳۸۹-۳۹۰/۲؛ امیرعباس هویدا به روایت استاد ساواک، ۳۶۰/۱. در گزارش دیگر ساواک (مورخ ۱۶/۷/۴۷) نیز راجع به هویدا می‌خوانیم که: «طبق سوابق موجود، نامبرده عضو جمعیت فراماسونری بوده و طبق شایعات پیرو فرقه بهائی می‌باشد. وی در سال ۴۵ دستور اخراج کارمندان بهائی شرکت ملی نفت را صادر نموده ولی بنا به وساطت تیمسار سپهبد صنیعی و آقای دکتر ایادی از اخراج آنها جلوگیری نموده‌اند» (امیرعباس هویدا به روایت استاد ساواک، همان، ص ۴۹۰).



با مئیر عزی داشت برای انجام این مقصود بهره جست.^۱

اقدامات ایادی به گرمه گشایی از مشکلات همکیشان خویش محدود نمی شد، بلکه وی تلاش داشت که اعضای فرقه را به پستهای حساس بگمارد و مسئولیتهای کلیدی رژیم را در اختیار آنها قرار دهد. بعضی از مطلعین، اساساً در پشت پرده سنتاریوی نفوذ و چنگ اندازی بهائیان به شکل انبوه (در زمان نخست وزیری هویدا) بر مقامات مهم سیاسی و اقتصادی و نظامی کشورمان، بیش از هر چیز، دست ایادی را می بینند. فردوس است با اشاره به نفوذ گسترده ایادی در رژیم پهلوی می گوید: «در دوران هویدا، ایادی تا توانست وزیر بهائی وارد کابینه کرد و این وزرا بدون اجازه او حق هیچ کاری نداشتند... سلطان واقعی ایران ایادی بود... در زمان حاکمیت ایادی بود که بهائیها در مشاغل مهم قرار گرفتند».^۲

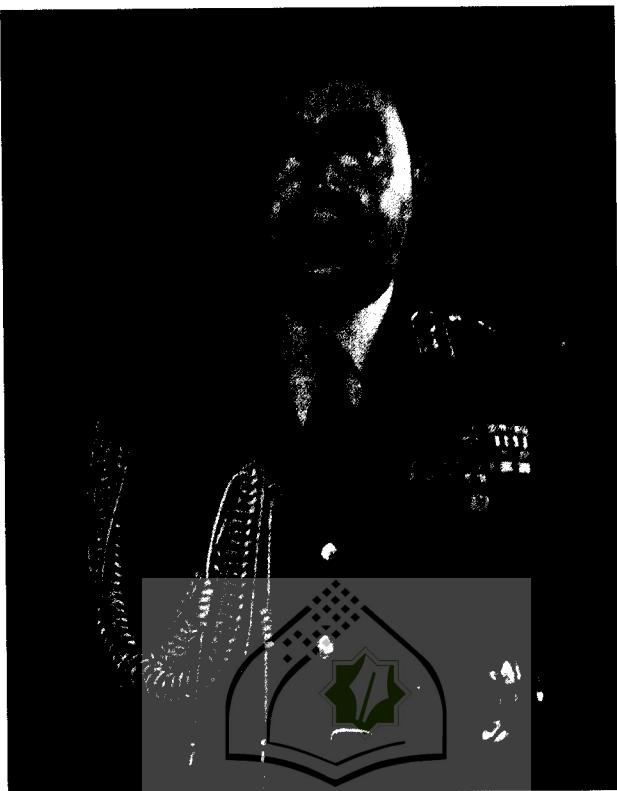
همو با اشاره به اطلاع کامل و حسن ظن محمد رضا پهلوی نسبت به «تشکیلات بهائیت و به خصوص افراد بهائی در مقامات مهم و حساس مملکتی»، از نفوذ افراد بهائی در دولت در زمان شاه (و پدرش) سخن می گوید و می افزاید: «ولی نفوذ اصلی بهائیت در دوران عبدالکریم ایادی بود». به گفته این عنصر اطلاعاتی بلند پایه رژیم پهلوی: ایادی بانفوذی که نزد محمد رضا اکسپرس بهائیها را به مقامات عالی رساند. او مسلماً در رسانیدن عباس هویدا (بهائی) به نخست وزیری نقش اصلی را داشت. در زمان هویدا دیگر کار بهائیها نمام بود و مقامات عالی مملکت توسط آنها به راحتی اشغال می شد...

تنهای یک بار موقعیت بهائیت به خطر افتاد و آن زمانی بود که فلسفی (واعظ معروف) حملات شدیدی را علیه بهائیت شروع کرد و محمد رضا برای آرام کردن مردم دستور تخریب حظیره القدس، مرکز مقامات بهائیها در تهران، را داد و دستور داد که ایادی مدتها از ایران خارج شود. او نیز حدود ۹ ماه به ایتالیا رفت و وقتی آبها از آسیاب افتاد به ایران بازگشت.

به طور کلی در دوران محمد رضا و نفوذ ایادی در دربار، بهائیان ایران بسیار ترقی کردند و شروتمند شدند و ایادی هر چه از دستش برآمد در کمک به آنها کوتاهی نکرد و آنها هم به نوبه خود در انحطاط اقتصاد مملکت تلاش کردند: به یاد دارم که زمانی (شاید حوالی سال ۵۱ یا ۵۲) ایادی، سرلشکر ضرغام را (مدتها وزیر دارایی و مدتها مدیر عامل بانک اصناف بود) به ریاست اتکا (سازمان

۱. اظهارات عزی در این زمینه خواهد آمد.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲۰۲/۱



کارشناسی ارشد حسین فردوست مرکز تحقیقات پژوهشی علوم اسلامی

تدارکاتی ارتش) منصوب کرد و سپس به او دستور داد که کلیه مایحتاج خود را از خارج وارد کند. ضرغام استنکاف کرد، چون این اجنسس با قیمت ارزان‌تر در ایران قابل تهیه بود. ایادی اورا از کاربرکنار کرد و افسر دیگری را به این سمت گمارد و او اجنسس مورد لزوم اتکارا مستقیماً از خارج وارد می‌نمود...

فردوست، در ادامه، به مواردی از حمایت سپهبد ایادی از تجاوز هژبر یزدانی (سرمایه‌دار لمپن ماب بهائی) و همکیشان وی به مراتع چوپانهای سنگسر^۱ و فرار هژبر از مجازات (با کمک ایادی) در سال ۱۲۵۴ اشاره می‌کند و می‌نویسد: «به هر حال، هژبر یزدانی با حمایت ایادی به قدرتی تبدیل شد و اراضی وسیعی را در باختران و مازندران و اصفهان و غیره در اختیار گرفت و برای من معلوم شد که تمام این وجوه متعلق به بهائیت

^۱. مهدی شهرکنونی.

است و این معاملات را یزدانی برای آنها ولی به نام خود انجام می‌دهد.^۱

وی می‌افزاید: «در دوران محمد رضا، بهائیت در ایران توسعه عجیبی یافت و آنها بر مبنای انگیزه و نقاط ضعف بشدت افراد را جلب می‌کردند. چند مورد مطمئن به اطلاع عم رسید که فرد مقروض بوده و سازمان بهائیت قروض او را پرداخته تا بهائی شود. زن نیز از وسائل مهم جلب افراد بوده و ترتیبی می‌دهند که از طریق روابط جنسی جوانها جلب شوند و اصولاً ازدواج مسلمان و بهائی را تجویز می‌نمودند و از طریق دختران بهائی به عنوان مبلغ عمل می‌کردند. ایران بعد از آمریکا بیشترین تعداد بهائی را داشت (بهائیها در آمریکا بسیار قوی هستند و مراکز متعددی از جمله در شیکاگو دارند).^۲

از خاطرات مثیر عزربی (نماینده اسرائیل در ایران عصر پهلوی) بر می‌آید که کادر مرکزی بهائیان ایران (محفل ملی)، حتی برای «نجات درخت نارنج خانه مسکونی علی محمد باب در شیراز از خشک شدن»، دست به دامن ایادی می‌شده‌اند.

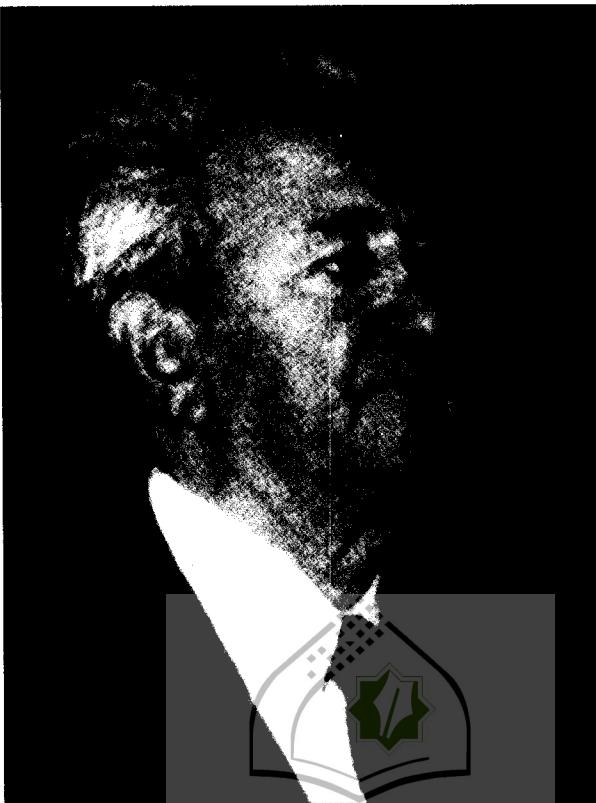
مثیر عزربی، نماینده اسرائیل در ایران، از ایادی با عنوان «یکی... از سرشناسان کیش بهایی» یاد می‌کند و می‌نویسد: او «با همه توان به همکیشانش یاری می‌داد». عزربی به اقدام ایادی جهت صدور روایید عمومی از دولت اسرائیل (با تسهیلات ویژه) برای بهائیان ایران جهت سفر به اسرائیل اشاره می‌کند که با موافقت و قبول مقامات صهیونیستی روبرو گردید. نماینده اسرائیل، همچنین، ضمن تأکید بر «سرسپردگی» ایادی به شاه مخلوع و توجه خاص شاه به او، شرح مبسوطی درباره صمیمیت و همکاری میان ایادی و رژیم صهیونیستی می‌دهد و یکی از علّه این دوستی و تعامل را، وجود «ارزنده‌ترین و الاترین نیایشگاه‌های بهائیان در کشور اسرائیل» می‌شمارد. او از اقدام کارشناسان اسرائیلی برای نجات درخت نارنج خانه مسکونی علی محمد باب در شیراز از خشک شدن سخن می‌گوید که با درخواست مصرانه ایادی انجام گرفت و پس از آن، اعضای محفل ملی بهائیت ایران (و به قول مثیر عزربی: «نه تن سران کمیته رهبری بهائیان در ایران») وی را «برای مراسم زیارت درخت به شیراز فراخواندند. از خرسنده چنان می‌نmod که گویی خداوند دنیا را به آنان ارمغان داشته است». نکته‌ای که ضمناً از روابط گرم محفل ملی بهائیان با ایادی، و استفاده محفل برای انجام مقاصد خود از ایادی، حکایت دارد.

۱. همان، صص ۳۷۶_۳۷۵. نیز ر.ک: اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمد رضا شاه، تدوین: ثریا شهسواری، صص

۳۸۴_۳۸۳، شکایت دامداران سنگسر از هژیر (و حامی او: ایادی) در اردیبهشت ۱۳۵۱ به ساوک و ژاندارمری

و شهربانی کل کشور. تفصیل کلام فردوست در بخش مربوط به هژیر یزدانی خواهد آمد.

۲. همان، ص ۳۷۶.



میراث تحقیقات کامپیویزور علوم اسلامی

نوشته میر عزری در مورد سرلشکر ایادی را با هم می خوانیم:

یکی دیگر از سرشناسان کیش بهایی، سرلشکر دکتر ایادی، پزشک ویژه شاه بود. ایادی افسری خوشنام [!] بود و به چشم و گوش شاه می مانست. او بهداری ارتش و بیمارستانها، اداره خربده، دارو و ابزار پزشکی برای یگانهای ارتش را سرپرستی می کرد و با همه توان به همکیشانش باری می داد...

یکی از روزهایی که سران بهائی در ایران بر آن شده بودند تا پیروانشان از نیاشگاههایشان در اسرائیل بازدید کنند، سرلشکر ایادی از من خواست، از میان بردن دشواریهای دریافت روادیدهای همگانی نه روز[ه] برای بهائیان را بررسی کنم (یک ویزا برای هر نود تن دیدار کننده). شماره نه و نوزده در فرهنگ کیش بهائی نشانه‌ای آسمانی است. بهائیان در روش گاهشماریشان (تاریخ) ماه را نوزده روز و سال را نوزده ماه می شمارند. با دریافت روادیدهای همگانی، نه تنها دیدارکنندگان هزینه



کمتری می پرداختند و از رفت و آمد های بسیاری کاسته می شد، که گروه های بازدید کننده نیز فزونی می یافتد.

در خواست سرلشکر ایادی را با وزارت [امور] خارجه اسرائیل در میان نهادم و روش پیشنهادی را به آگاهی اش رساندم. کمی دشوار بود ولی چاره ای نبود. مسئول کمیته اجرایی امور بهائیان در ایران به هر ویژای همگانی باید نامه ای الصاق می کرد و ضمن نامه تعهد می نمود که مسئولیت همه آسیبهای احتمالی زیارت کننده را که از نخستین روزی که به اسرائیل وارد می شد تا روزی که از این کشور خارج می شود به عهده می گیرد. پس از آنکه ریزه کاریهای امنیتی و نیاز به چنین روشی را برای چنان روادیدهایی برای تیمسار ایادی و چند تن از همکیشانش روشن کردم، آن را پذیرفتند و سالها از همین شیوه پیروی کردیم و هرگز به هیچ گونه گرفتاری برخورد نیم.

در سایه دوستی با ایادی، با گروهی از سرشناسان کشور آشنا شدم که هرگز باور نمی کردم پیرو کیش بهائی باشند. بسیاری از آنها در باور خود چون سنگ خارا بودند، ولی به خوبی می توانستند در برابر دیگران باور خود را پنهان نمایند. آنها همه دریافته بودند که در برابر من نیازی به پنهانکاری ندارند.^۱

عذری، در ادامه، داستان جالبی را نقل می کند. او می نویسد:

روزی ایادی مرا برای چاشت به خانه اش فراخواند. می خواست از رازی شگفت برایم سخن بگوید که گفت و گو در این زمینه شایسته نشستهای اداری نبود. خوش و بشهای گرم پایان یافت و سخن‌آجام با چهره‌ای افسرده افزود:

حضرت بهاء الله [کذا] در یکی از بازدیدهایشان از شیراز به دست مبارک خویش بوته نهال نارنجی در خانه محل سکونتشان کاشته‌اند که تا دو سال پیش درخت سرسبزی بود، ولی سوراخ‌خانه از چندی پیش به این طرف درخت بیمار شده و به تدریج برگ‌هایش می خشکند. شنیدم که ژاپنیها در شناسایی درختهای مركبات به ویژه نارنج کارشناسهای بهترین دنیا هستند، که دو نفر از بهترین کارشناسان ژاپنی آمدند و چهار سال درخت را معالجه کردند و نتوانستند راه حلی برایش پیدا کنند. هیچ کس نمی تواند بفهمد که چرا درختی که به دستهای مبارک حضرت‌شان کاشته شده، باید بخشکد.

پیشنهاد من بر پایه فروش خانه و فراموش کردن داستان، تیمسار ایادی را ناخرسند و پریشان کرد. با دست پاچگی از من خواست هر چه زودتر برای زنده



کردن درخت نیمه مرده کاری بکنم. داستان را با کارشناسان کشاورزی در اسرائیل در میان نهادم. آنها پیش از همه چیز از اینکه ژاپنیهای استوانسته‌اند به میماری درخت را در یابند شگفت زده شده بودند. روزی همراه عزرا دانین و دونت از کارشناسان وزارت کشاورزی برای بازدید درخت به شیراز رفتیم. آنها پس از بازبینیهای نخستین دریافتند که ریشه‌های درخت در زیر زمین، جایی به رگه‌های گچ، سنگ یا نمک برخورده و ریشه‌ها فرسوده شده‌اند. گردآگرد درخت را به آرامی شکافتند. گمانشان درست از کار درآمد. رگه‌های گچ و سنگ را چند متر کنند و با خاک شایسته پر کردند. چیزی نگذشت که درخت حضرت بهاءالله جانی تازه گرفت و شادی را به چشمان ایادی و دوستانش بازگرداند. نه تن [از] سران کمیته رهبری بهائیان در ایران مرا برای مراسم زیارت درخت به شیراز فراخواندند. از خستنی چنان می‌نمود که گویی خداوند دنیا را به آنان ارمغان داشته است.^۱

۲- سپهبد علی محمد خادمی

سپهبد علی محمد خادمی (آجودان محمد رضا پهلوی، و رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل هوایی ملی ایران «هما» و ماسون و روتاریین سرشناس)، فردی بهائی زاده و بهائی است که در وابستگیش به مسلک و تشکیلات بهائیت هیچ تردیدی نیست. زمانی که در ۱۸ آبان ۱۳۵۷ خودکشی کرد، شریه محفل دو حانی بهائیان تهران، در شماره ۱۴ از سال یازدهم خود (شهر القول ۱۳۵ بدیع، دوم الی بیست آذرماه ۱۳۵۷، ص ۱۶) رسماً در ستون «متصاعدين الی الله» (یعنی متوفیان بهائی) در شهر القدرة ۱۳۵ بدیع، از «آقای تیمسار علی محمد خادمی، ۶۶ ساله» یاد کرد.

پدر خادمی، فردی گیوه‌دوز به نام لطف‌الله، از بهائیان مهاجر به شیراز و سپس اصفهان بود و خود خادمی، دختر دکتر مؤید کرمانشاهی (از سران و ثروتمندان بهائی کرمانشاه) را در حبale نکاح داشت.^۲

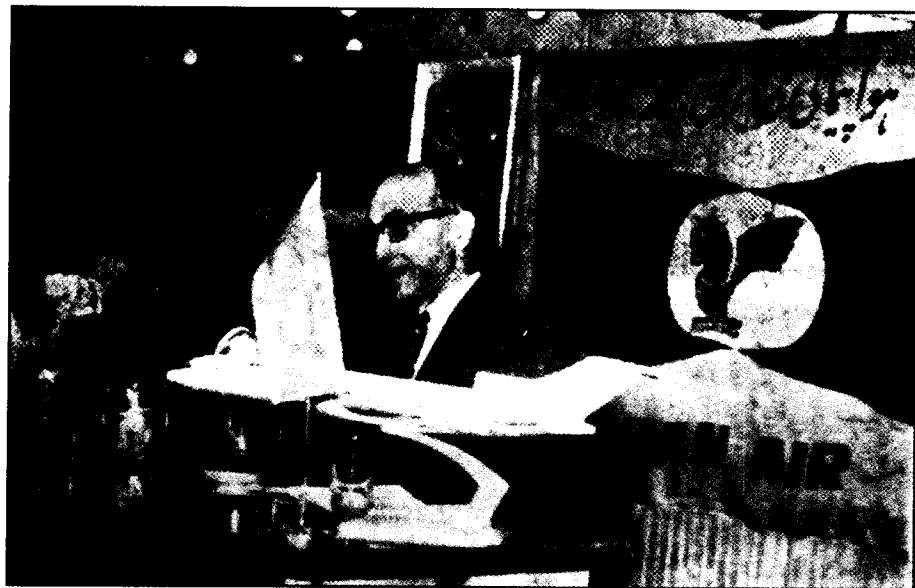
در گزارش ساواک، مورخ ۱۹/۱۲/۴۷، از سپهبد خادمی به عنوان کسانی یاد شده که بین مردم شهرت به بهائیت دارند.^۳ دکتر احسان نراقی، از عناصر مرتبط با رژیم پهلوی و

سازمان اطلاعات اینترنتی

۱. کیست از شما از تمامی قوم او، دفتر اول، ص ۳۳۳.

۲. ر.ک: مجله شهاب، روزنامه سیاسی صبح تهران، ش ۴، ۱۱/۱۱/۱۳۵۷، ص ۷، مقاله «در پرتو خدمت به فرقه، پسر گیوه‌دوز به مدیری «هما» رسید».

۳. امیرعباس هویدا به روایت استناد ساواک، ۱/۵۰-۵۴۱، گزارش مورخ ۱۹/۱۲/۴۷. همین مأخذ به نقل از پرونده انفرادی خادمی در استناد ساواک می‌نویسد: «خادمی «معروف به بهائیگری است و نسبت به هم مسلکان خود دارای سمباتی بوده و اغلب این افراد را در رأس کارها قرار می‌دهد» (همان).



سپهبد علی محمد خادمی



مرکز تحقیقات و نوادران علمی اسلامی



شب ژانویه ۱۹۷۸ تهران: حضور کارتر و همراهان در تهران: از راست: روزالین کارتر، فرح پهلوی، جیمز کارتر، محمدرضا پهلوی، علی محمد خادمی، بهیه مؤید و احمد کاشفی [۱۱۹-۱۱۱]



مطلع از اوضاع آن روزگار، نیز ضمن اشاره به بهائیگری خادمی، از اختلاس او سخن می‌گوید: «تیمسار خادمی، مدیرعامل شرکت هواپیمایی ملی ایران، مدیری بسیار توانا بود، لیکن در هر نوع ماجراهی رشوه خواری، خصوصاً خرید هواپیما، دست داشت. ضمناً او یکی از بهائیهای پر و پا فرق بود؛ یعنی به آیینی تعلق داشت که اسلام آن را محکوم نموده است. گمان برده می‌شد که کمکهای مالی هنگفتی نیز به این فرقه می‌کرد».^۱

محله شهاب، روزنامه سیاسی صبح تهران، که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر می‌یافتد، در یکی از شماره‌های خود، به افشای اطلاعات جالبی در مورد تبار و پیشینه خادمی دست زد. این نشریه نوشت:

خادمی، تمام پستهای نمایندگیهای هواپیمایی ملی را در خارج [از ایران]، از جمله: لندن، نیویورک، ژنو، زوریخ، وین، فرانکفورت و سایر نقاط، را به گروه بهائیها اختصاص داده و هر کس بهائی بود به نان و نوایی رسیده بود. از سوی دیگر، کارکنان شریف و مسلمان و وطن پرست و سالم این شرکت همیشه در فشار و مضيقه بودند. اکثر آنها [را] که دارای شرایط پستهای خارج بودند، یا اخراج می‌کرد یا بایستی در جا بزندند. خادمی از اعتبارات هواپیمایی ملی ایران میلیارد‌ها تومنان به نفع خود و به نفع فرقه بهائی و به نفع اربابان حود برداشت کرد. قاچاق مشروب، پارچه، سیگار، هروئین، کوکائین، ورق قمار، عتیقه، از جمله کارهایی بود که عمل خادمی، با اطلاع خود او انجام می‌دادند. یکادمی میلیونها تومنان عتیقه قاچاق را برای برادر ناتنی خود "عطاء الله" به آمریکا می‌فرستاد. وی عطاء الله و هوشتنگ و فردوس، برادران، و خواهر ناتنی خود را به آمریکا فرستاده بود... گفته می‌شود که از اعتبارات هواپیمایی ملی ایران بسیاری از نوکران رژیم استفاده می‌کردند و حقوق ماهانه می‌گرفتند که اسامی و صورت آنها هم اکنون موجود است. خادمی در این اوآخر زخم معده داشت که هر ماه با هزینه هواپیمایی ملی برای چکاو به آمریکا می‌رفت.

نشریه یادشده افزود: «اگر یک حسابرسی دقیق در هواپیمایی ملی ایران به عمل آید و قطعاً کارکنان مسلمان و شریف این شرکت، با حسابرسان همکاری کنند، آن وقت مشخص خواهد شد که» او «چه مبلغ از بیت‌المال غارت کرده است...».^۲

۱. از کاخ شاه تازنده این، احسان نراقی، ترجمه سعید آذری، با مقدمه فدریکو مایور و محمد ارکون، صص ۸۹-۸۸.

۲. مجله شهاب، همان، ص ۷، مقاله «در پرتو خدمت به فرقه، پسر گیوه‌دوز به مدیری "هما" رسید».



تصادیق انسان

لایه شهروالقدر ۱۳۵ بندج

- آقای محمد علی محمودی هدایان ۳۰ ساله
- خانم منوره هنگان مشادی ۲۹
- خانم قدسیه مسیوی ۲۴
- آقای ناصر علیمحمد خادمی ۶۶
- خانم قدسیه فریادی آرانی ۵۴
- آقای وزیرالله اخلاقی ۸۰
- آقای عبدالله رفیعی صفاوی ۲۲
- خانم زینگ سعادش ۲۵
- خانم احمد الله بنا ۲۲
- آقای هوشیگ کوتولی ۳۵
- دکتر سید سهیل محمد اقدم بکماله
- محفل مقدس روحانی بهائیان طهران
- مراتب تسلیت و همدردی ابراز یافته در حجت
- تصادیق از راجه ارد

نشریه
متحده بهائیان

وهرست

آثار مارک

- حیوه بهائی
- نشرنامه الپیه
- مهاجرت
- هدایا اخله ر راهنمایی
- لستی اندیاع الآثار
- بشارات جامعه جهانی بهائی
- ابلاغات محفل مقدس ملن
- صدوق خیریه
- اقتراح امری - لجنه ملی نشر عمارت
- بقیه در صفحه ۱۶

سال پاکیزه شهیم الفول ۱۳۵ بندج
نقاره چهاردهم دوم الیستماد و مطابق ۱۳۵۷



خدمی، افزون بر آنچه گذشت، پیوندهای استواری با محافل شبه ماسونی «روتاری» داشت و حتی از مؤسسان شعبات آن در ایران شناخته می‌شد. او فراماسون و عضو لژ تهران و نیز عضو مؤسس و رئیس روتاری شمال تهران در سال ۱۳۴۵ و نایب رئیس دوم در سال ۱۳۳۶ بود.^۱

در پاییز ۱۳۵۷ (مقارن با دوران شور قیام ملت ایران بر ضد رژیم ستمشاھی) توسط کارکنان بانک مرکزی لیست بلندی از اسامی کارکزاران بلند پایه رژیم پهلوی منتشر شد که در آن شرایط بحرانی کشور، مبالغ هنگفتی ارز از ایران خارج ساخته بودند. نام سپهد خادمی نیز در خلال اسامی مزبور به چشم می‌خورد.^۲

این سپهد بهائی، در آن دوران پرشور، و زمانی که مأموران رژیم پهلوی (برای فریب افکار عمومی و اسکات غلیان انقلابی مردم پا خاسته ایران) جهت دستگیری او به در خانه‌اش آمدند، دست به خودکشی زد و با این کار، عملًا بر شایعاتی که در مورد سوء عمل وی در بین مردم جریان داشت، مهر تأیید زد.^۳ روزنامه ایران تایمز (سال ۸، ش ۳۶۴، مورخ ۹/۸/۱۳۵۷) اظهار داشت:

واشنگتن - سه شبیه گذشته مطموعات آمریکا نوشتند که سپهد خادمی، رئیس سابق هواپیمایی ملی ایران که نام وی در لیست سوء استفاده کنندگان وجود داشت و قرار بوده است مأموران، وی را بازداشت کنند. با اسلحه گرم اقدام به خودکشی نموده است... سپهد خادمی دو ماه قبل به دلیل بهائی بودن از سمت ریاست هواپیمایی ملی ایران استعفا کرده بود.

مرکز حقیقت‌کار پیور علوم اسلامی

۳-۲. ارتشبند جعفر شفقت

ارتشبند جعفر شفقت، فرمانده گارد شاهنشاهی و نیز رئیس ستاد ارتش در عصر پهلوی دوم است که در بهائیت او جای تردید نیست.

۴۱۴

پیشنهاد از اسناد

۱. فراماسون‌ها، روتاریها و لایزهای ایران، ص ۲۱۲ و ۶۳۱. تاریخ معاصر ایران: درباره بستگی خادمی به کلوب روتاری، به تفصیل در بخش بهائیت و امپریالیسم آمریکا، فصل مربوط به پیوند بهائیت با روتاری، سخن رفته است.

۲. برای مشاهده لیست یادشده ر.ک: مجله دنیا، سال ۳۴، شماره ۱۲، ۱۳۳۷ آذر ۱۳۵۷.

۳. دکتر باقر عاقلی در شرح حال خادمی می‌نویسد: «مدتهاي طولاني در رأس شركت [هواپیمایی ملی ایران] «هما» بود و خیلی [نzed شاه] تقرب داشت. علاوه بر درجه سپهدی، آجودان شاه هم بود. در ۱۳۵۶ از کار برکنار شد. یک سال بعد، شاه برای حفظ خود دستورداد وی را توقيف کنند. وقتی مأموران سازمان امنیت به خانه او برای دستگیریش می‌روند، با اسلحه کمری اتحار می‌کنند. درباره سوء استفاده‌های وی در افواه عمومی حکایاتی وجود داشت» (شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، ۱۰۹۹).



گزارش ساواک، در شهریور ۴۲، درباره او خاطر نشان می‌سازد که: «...با تحقیقات وسیع و موثقی که به عمل آمده و تحقیقات مذکوره مورد نهایت ثائق و اطمینان می‌باشد، انتساب و ابستگی نامبرده به فرقه بهائی تأیید گردیده و ضمناً مشارکیه از جمله افراد محدود و منتفذی است که بهائیان ایران مانند دکتر ایادی، پزشک مخصوص اعلیٰ حضرت همایونی، به وجودش افتخار و مباحثات می‌کنند و به نفوذ و قدرتش اتکا دارند و عملاً هم دیده می‌شود که از همان بدو انتساب وی به ریاست ستاد ارتش، افسران وابسته به اقلیت مذهبی بهائی در تظاهر به دیانت خویش

بی‌پرواپی بیشتری نشان می‌دهند...».^۱

شفقت تا پایان عمر حکومت پهلوی (حتی پس از رفتن شاه از ایران) بر سر کار بود و در دولت شاپور بختیار وزارت جنگ را بر عهده داشت. فردوست در خاطرات خود به خیانتی بزرگ از شفقت (وبختیار و قره باگی، رئیس ستاد ارتش در زمان بختیار) در واپسین روزهای حیات رژیم ستمشاھی اشاره می‌کند که درخور تأمل و بررسی است. او می‌نویسد:

دوران دولت بختیار کوتاه بود، ولی او در

همین ۳۷ روز بیش از بسیاری از نخست



وزیران دوران پهلوی درگذشتند. پرویز ثابتی از طریق مأمورین ساواک، که از ساقط در محله‌ای حساس نخست وزیری گمارده شده بودند، کسب اطلاع کرد که بختیار حدود ۶۰۰ میلیون تومان از هزینه سری نخست وزیری را به نفع خود برداشت کرده،

۴۱۵

که حدود ۱۰ میلیون تومان را بابت باختهای خود در قمار پرداخته و حدود ۱۰

میلیون تومان هم به منوچهر آریانا [وزیر کار خود] داده و بقیه را به جیب زده است.

او این خبر را به من داد، ولی این دزدی بختیار در برابر خیانتی که او کرد، هیچ است و آن لغو سفارشات وسائل نظامی با آمریکا و انگلیس بود. مسلماً یکسی از مأموریتهای هایزیر همین بود. زیرا واسطه لغو قرارداد باید نظامی باشد. جمع این سفارشات ظاهراً حدود ۱۱ میلیون دلار بود، که اکثر این وجهه به عنوان پیش قسط پرداخت شده بود.

به نظر من خیانت بختیار، شفقت (وزیر جنگ) و قره باگی (رئیس ستاد ارتش)

۱. برای گزارش یادشده ر.ک: فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۳، تابستان ۱۳۸۳، صص ۳۲۱-۳۲۲



در این مسئله بسیار بزرگ است و مسلم است که از این بابت، حق حساب کلانی در خارج به اختیار پرداخت شده است.^۱

۴-۲. شاپور راسخ

دکتر شاپور راسخ (معاون سازمان برنامه و رئیس مرکز سرشماری مرکز آمار ایران) از عناصر سرشناس بهائیت در ایران عصر پهلوی است که نام او در لیست موجود از اسمای ماسونهای ایرانی نیز به چشم می‌خورد.^۲

در برگهٔ پرسشنامه‌ای که شاپور راسخ به مناسبت سرشماری عمومی مرکز آمار ایران در آذر ۱۳۴۵ پرکرده صراحتاً خود و همسر و فرزاندانش را «بهائی» خوانده است.^۳ نیز می‌توان به نشریهٔ اخبار امری (ارگان رسمی محفل بهائیان ایران) و آهنگ بدیع (ارگان جوانان بهائی ایران) در عصر پهلوی مراجعه کرد که کراراً ازوی نقل مطلب و مقاله شده^۴ و حتی تصريح شده که وی عضو اولین هیئت تحریریهٔ آهنگ بدیع بوده است.^۵ به ویژه باید از سلسلهٔ مقالات وی در تعریف و تمجید از ابن ابهر (از سران فرقه در زمان عباس افندی، و پدر سپهبد عبدالکریم ایادی) یاد کرد که در سه شماره از نشریهٔ آهنگ بدیع (از گان جوانان بهائی ایران)^۶ در سال ۱۳۴۹ درج شد و نوعی ادای دین به سپهبد ایادی بود.^۷ وی حتی شعر گفته و آن را به طراز الله سمندری (از سران فرقه) تقدیم کرده است.^۸

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱۳۲۹-۱۳۴۹

۲. ر.ک: فراماسونها، روتاریها و لاینرها ایران، ص ۲۳۹.
۳. برای تصویر پرسشنامه مزبور ر.ک: انشاع در بهائیت، اسماعیل رائین، ص ۳۴۲.
۴. برای نمونه، ر.ک: اخبار امری، سال ۱۳۵۳، ش ۷، ص ۱۹۴ و سال ۱۳۵۴، ش ۱۰، ص ۲۸۴؛ آهنگ بدیع، سال ۱۳۲۹، ش ۳، ص ۵۵ به بعد و سال ۹، ش ۲، ص ۷۳. در مأخذ اخیر، شاپور راسخ، درست همچون یک مبلغ بهائی، با ادبیاتی تبلیغاتی به شرح پرآب و تاب زندگی ملا على اکبر شهمیرزادی (از ایادی عباس افندی و جد مادری دکتر عبدالکریم ایادی) پرداخته است. به کارگیری تعابیر خصم‌مانه و توهین آمیز نسبت به روحانیت شیعه، ویزگی بارز این مقالات است، نظیر این عبارات: «طلاب خام طبع متعصب را شعله کیمه ملتهب شد و دست ایداء و تعدی [به علی اکبر شهمیرزادی] گشودند...» یا: «اما طلاب بی ما یه چون سایه در پی آن آفتاب پایه [یعنی شهمیرزادی] افتادند و در بر خاص و عام، خار زیان به طعن و آزار آن گل خندان گشادند...» (همان، ص ۵۶).

۵. آهنگ بدیع، سال ۱۰ (۱۳۳۴)، ش ۱، ص ۱۰.
۶. همان، سال ۱۳۴۹، ش ۱ و ۲، صص ۱۳-۱۸؛ ش ۳ و ۴، صص ۸۹-۸۸؛ ش ۵ و ۶، صص ۱۴۶-۱۵۰؛ ش ۷ و ۸، ص ۱۸۶ به بعد.

۷. و نیز ر.ک: مقاله او با عنوان «طلایع نظم جهان آرای الهی» در آهنگ بدیع، سال نهم، ش ۳، صص ۷-۳، که با ذکر قسمتی از «مناقح حضرت عبدالبهاء» شروع می‌شود.

۸. همان، سال ۵ (۱۳۲۹)، ش ۴، ص ۸۹.



شاپور راستخ در حال دریافت جایزه از دست فرح در سال ۱۳۵۱
هوشمنگ نهادنده، رئیس وقت دانشگاه تهران بیزد رسمت راست حضور دارد



شاپور راستخ از معاونان سازمان برنامه و بودجه (نفر ایستاده) تیرماه ۱۳۴۴

۳-۵. منوچهر شاهقلی

دکتر منوچهر شاهقلی پسر سرهنگ امامقلی شاهقلی مؤذن بهائیها (از مؤسسان کانون مترقبی و عضو هیئت مدیره و هیئت اجرایی و کمیته اجرایی حزب ایران نوین، شامل نخبگان «امریکوفیل»، فراماسون^۱، از محارم نزدیک هویدا و متهم به فساد مالی^۲،

۱. اخبار امری، سال ۱۳۵۰، ش ۴، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲. ر.ک: همان، سال ۱۳۵۲، ش ۵، ص ۱۶۰؛ سال ۱۳۵۳، ش ۳، ص ۹۰؛ سال ۱۳۵۴، ش ۳، ص ۶۴ و ش ۱۰، ص ۲۶۴؛ سال ۱۳۵۵، ش ۴، ص ۱۰۱؛ سال ۱۳۵۶، ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۸۳.

۳. برای یادداشت جلال ر.ک: کارنامه سه ساله، صص ۲۱۲-۲۱۳.

۴. ر.ک: فراماسونرها، روتارینها و لاپزیزهای ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۳)، ص ۲۸۳.

۵. ر.ک: امیر عباس هویدا به روایت اسنادساواک، ۳۷۵/۲.

در انتخابات سی و ششمین دوره انجمان شور (کانونشن) بهائیان ایران در سال ۱۳۵۰ که در تهران انجام شد، راسخ به عنوان نایب رئیس انجمان برگزیده شد. چنانکه در همان ایام، به عنوان عضو محفل بهائیان ایران نیز انتخاب گردید.^۱ او در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۲ نیز هر ساله در انتخابات فرقه، به عضویت محفل بهائیان ایران و جزء هیئت عامله آن برگزیده شد و در این مدت، برخی از منسوبین وی (عطاء الله راسخ و مهری راسخ) نیز جزء منتخبان آن محفل بودند.^۲

شایپور راسخ، در مقالاتی که به نام وی در اواسط دهه چهل شمسی در مجله راهنمای کتاب درج می شد در شماره شهریور ماه ۱۳۴۵ آن مجله (ص ۲۳۱) با این جمله که: «و اخیراً نیز دو جنبش مهم مذهبی ایرانی جهانگیر شده...» تلویحاً از بهائیت تعریف کرد و جالب این است که این امر، واکنش تند جلال آل احمد را برانگیخت و به نگارش یادداشتی کوتاه اما سخت انتقادی از او خطاب به مدیر مستول راهنمای کتاب انجامید. جلال در این یادداشت به مدیر مستول نوشت:

کلمه مستول را که آن بالای مجله نوشته ای به رخت می کشم و به یادت می آورم که وقتی دارند مذهب رسمی مملکت را می کوبند و غالب مشاغل کلید [ی] در دست بهائیها است... از سرکار قبیح است که زیر بال این اباطیل را بگیرید و این بندۀ خدای "راسخ" که یک عمر جان کنده تا جامعه شناس شناخته شود؛ این جوری خودش را لو می دهد. آخر این حضرت چطور جرئت می کند در دنیا بیکه هنوز سوسیالیسم و کمونیسم را با آن کبکه و دبدبه (از روس و اروپای شرقی تا چین و ماقین...) نمی توان مذهب جهانگیر دانست! این مذهب سیاستی بسیار خصوصی و بسیار دربسته و بسیار قرتی ساز و زداینده اصلتها را بومی را "مذهب جهانگیر" بنامد!^۳



و وزیر بهداری از اردیبهشت ۱۳۴۴ تا شهریور ۱۳۵۲ و سپس وزیر علوم و آموزش عالی در زمان نخست وزیری وی^۱، از عناصر بهائیزاده، مشهور به بهائیگری و فعال در تبلیغ بهائیت است.

برای آشنایی بیشتر با این وزیر بهائی، نخست به جایگاه او در رژیم پهلوی و شبکه روابط سیاسی او در داخل و خارج کشور اشاره می‌کنیم و سپس پیوندش با تشکیلات فرقه را بررسی می‌کنیم.

دکتر شاهقلی، در واقع، برکشیده هویدا و دوست بسیار نزدیک و خانوادگی او به شمار می‌رفت: مصطفی الموتی ازوی به عنوان یکی «از نر迪کترین دوستان هویدا» نام می‌برد^۲ و عباس میلانی او را «از دوستان نزدیک و از معتمدان هویدا» می‌شمارد.^۳ به نوشته همو: در مراسم ازدواج هویدا با لیلا امامی در تیر ۱۳۴۵، گذشته از «شاه و ملکه، پدر و مادر لیلا، مادر هویدا»، کسی جز «دوست هویدا دکتر منوچهر شاهقلی و همسرش» در آن مراسم حضور نداشتند.^۴

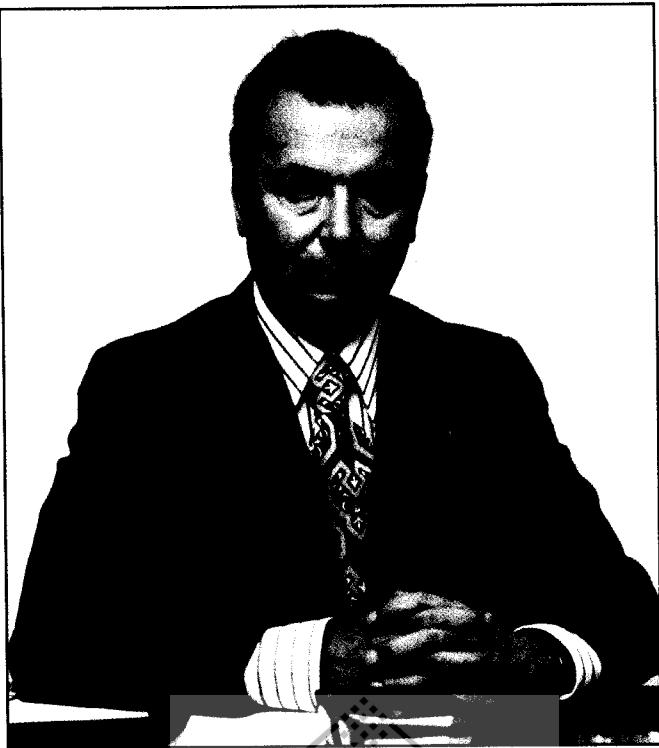
حسین آبادیان می‌نویسد: «منوچهر شاهقلی فرزند اماقلی در سال ۱۳۰۲ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات وی در رشته پزشکی بود و بعدها به وزارت نیز نایل آمد. وی از نزدیکان امیر عباس هویدا بود و با بسیاری از کسانی که در آمریکا تحصیل کرده بودند معاشرت داشت و در بین پزشکان فردی معرفی می‌شد که طرفدار سیاستهای آمریکا است. وی در زمینه کاری خود مردمی بی تجربه به شمار می‌آمد و ظاهرًا انتقادات زیادی از نحوه مدیریت او انجام می‌شد. مناصب او در دوره‌ای که حزب ایران نوین قدرت را در دست داشت وزیر علوم و آموزش عالی و نیز وزیر بهداری بود. این مناصب بیش از همه در دوره نخست وزیری هویدا به وی داده شد.^۵ در سند بیوگرافیک سفارت آمریکا در ایران راجع به رجال سیاسی کشورمان (مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۶) نیز، از همسر دانمارکی منوچهر شاهقلی سخن رفته که [ملکه] الیزابت، «دوستی نزدیک» با او دارد و نیز ضمن اشاره به به «تربیت آمریکایی» او، خاطرنشان شده که: «او دوست نزدیک هویدا است و منصور او را وارد کابینه کرد. مدیر ضعیفی است ولی جراح پلاستیک

۱. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، ۸۶۶/۲.

۲. بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷، روزشمار زندگی نخست وزیران ایران، ج ۳: از امیر اسدالله علم تا دکتر شاپور بختیار، مصطفی الموتی، ص ۱۱۷. برای گزارشی از عملکرد سوئ دوائر مختلف دولتی در زمان نخست وزیری هویدا، از جمله: دکتر شاهقلی، و انجام اقدامات خلاف قانون در وزارت بهداری او در سال ۱۳۴۹ ر. ک: امیرعباس هویدا به روایت استادساواک، ۱۳۰/۲ به بعد.

۳. معنای هویدا، ص ۳۶۹. ۴. همان، ص ۲۲۴.

۵. دو دهه و ایین حکومت پهلوی، ص ۲۷۱.



منوچهر شاهقلی [۱۴۲-۱۱۷، ش]



منوچهر شاهقلی (نفر چهارم از سمت راست) [۱۴۲-۱۱۷، ش]



درجهٔ یک به شمار می‌رود.^۱ افرون بر این همه، باید اشاره کرد که نام او در سیاههٔ اسامی ماسونهای ایرانی به چشم می‌خورد.^۲

در جریان برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی در ۱۳۵۰، دکتر شاهقلی وزیر بهداری بود و در کنار تصدی این پست، ریاست «کمیتهٔ بهداشت شورای مرکزی جشن بیست و پنجمین سدهٔ بنیادگذاری شاهنشاهی ایران» را نیز بر عهده داشت.^۳

در بررسی پروندهٔ دکتر شاهقلی، جای جای به پیوند او با تشکیلات فرقه، و تبلیغش به نفع این مسلک، بر می‌خوریم. در اسناد سواوک ازوی کراراً در شمار افرادی یاد شده که بهائی بوده و مقامات سیاسی را در کابینهٔ هویدا قبضه کرده‌اند و حضورشان در دولت بهانهٔ خوبی برای تبلیغات مخالفان بر ضد رژیم پهلوی است.^۴ همچنین، در نامهٔ چند تن از روحانیون به رژیم پهلوی در تیر ماه ۵۴، از اینکه: «دکتر شاهقلی پسر سرهنگ شاهقلی مؤذن بهائیها، علاوه بر میلیونها تومن دزدی و [انجام] تبلیغات بهائی در بیمارستانها و زایشگاهها مقدم شد»، شدیداً گلایه و انتقاد شده است.^۵

سرهنگ شاهقلی (پدر دکتر شاهقلی) از سران فرقه و (طبق اسناد موجود) منشی محفل بهائیان ایران بود.^۶ وی به کمک امثال دکتر ایادی و سپهبد صنیعی، با اقدامات

۱. اسناد لانهٔ جاسوسی: رابطین خوب آمریکا، ش. ۱۷، نشر شده توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، بی‌تا، صص ۲۶-۲۷.

۲. ر.ک: فراماسونوها، دوقارینها و لایزنزاها ایران، ص. ۲۸۳.

۳. سالنامهٔ کشور ایران، سال ۱۳۵۰، ۲۶ آش.، ص. ۳۹۷.

۴. گزارش مأمور سواوک (مورخ ۱۸/۵/۱۳۶۵) اشاره‌ای دارد: «صبح روز ۱۵/۵/۱۳۶۵ علی‌اکبر فرزند قی، کارمند بازنشسته شهرداری، که جهت دریافت مقاضی‌حساب پدر خانوش به شهرداری ناحیه ۸ مراجعت نموده در دفتر جعفرنژاد، رئیس امور مالی، ضمن یک صحبت خصوصی اظهار داشت: همه می‌گویند حبیب ثابت بهائی است و چون پیسی‌کولا به دست و با سرمایه وی تهیه می‌شود، بنابراین نوشیدنش برای مسلمانان حرام می‌باشد. کسی نیست به این آقایان بگوید شما فقط حبیب ثابت را شناخته‌اید. پروردید و بسینید که سرتاسر مملکت ما را بهائیان اشغال کرده و پستهای حساس را به دست آورده‌اند و سعی دارند که افراد بهائی را روی کار بیاورند. تا آنجایی که من اطلاع دارم غلام‌عباس هویدا نخست وزیر سپهبد صنیعی وزیر جنگ - مهندس روحانی وزیر آب و برق - دکتر شاهقلی وزیر بهداری و سپهبد ایادی، بهائی هستند...»

۵. ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت اسناد سواوک، ۱/۵۰۴. همچنین می‌توان به اختصار سواوک در خرداد ۴۴ اشاره کرد که به عنوان مستول امنیت کشور، هشدار می‌داد: «در محافل مذهبی شیعه، بهائی بودن وزیر جنگ [اسدالله صنیعی]، وزیر بهداری [منوچهر شاهقلی]، وزیر کار [اعظمه‌الله خسروانی]، وزیر آبادانی و مسکن [هوشنگ نهادوندی] و معاون وزارت آموزش و پرورش (خانم پارسای): بهترین و مؤثرترین وسیلهٔ تبلیغات برای پیشرفت منظور محركین [= مخالفین دولت و رژیم پهلوی] شده است (اولین زن کابینه، ابراهیم ذوالقدر)، مندرج در: فصلنامهٔ مطالعات تاریخی، ش. ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص. ۲۵۰، به نقل از: اسناد سواوک، سند ۴۱۴، ۳۰۳/۴۱۴. مورخ ۳۱/۴/۱۳۴۴).

۶. ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت اسناد سواوک، ۲/۲۷۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/۳۹۰.

۷. برای بخشنامه‌ای از محفل ملی بهائیت ایران خطاب به محافل شهرستانها (مورخ ۱۸/۱۱/۱۳۴۳) که

خویش، مشکلات اداری بهائیان را در دستگاه پهلوی بر طرف می ساخت.^۱ عباسقلی شاهقلی (از همین خانواده) عضو هیئت مدیره شرکت سهامی «امناء»^۲ و نیز عضو و منشی محفل ملی بهائیان ایران در ۱۳۳۹ش بود.^۳

به نوشتهٔ پژوهشگران: دکتر منوچهر شاهقلی «در دوران مسئولیت خویش فردی بی اطلاع از امور اداری، تاجری‌شده و به فکر تأمین منافع خود و متهم به بهائیگری بود. هنگامی که وزیر بهداری بود، به جهت بی‌تجربگی و وضع نابسامان بهداری و شیوع بیماری شبه وبا، از طرف مجلس مورد انتقاد قرار گرفت. در زمان تصدی وزارت علوم متهم گشت که دستوراتی در جهت جلوگیری از حرکتها دانشجویی و مقابله با آنها داده است. طبق سند بیوگرافیک ساواک: نامبرده از محارم نزدیک نخست‌وزیر (هویدا) بود و با اغلب تحصیلکردهای آمریکایی دوستی و معاشرت داشت و در محافل سیاسی و بین پژوهشکاران به جناح طرفدار آمریکا معرفی می‌گردید. فردی است متین، رفیق باز، و از ۱۳۴۴/۲/۱۰ تا ۱۳۴۴/۲/۱۰ به عنوان وزیر بهداری در کابینهٔ هویدا حضور داشت. وی بهائی بود و در تمامی دوران وزارت، تبلیغ بهائیت می‌کرد و از همان آغاز پژوهش معالج نخست‌وزیر، هویدا بود و به خاطر همین تمثیلها حدود یک دهه وزیر آن دولت ماند. نام

دکتر شاهقلی پس از انقلاب اسلامی در فهرست ممنوع‌الخروجیها منتشر گشت.^۴ علی اشرف شاهقلی (ظاهرًا از همین خاندان) نیز در دهه ۱۳۵۰ رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل سازمان آب و برق خوزستان بود.^۵

۶. سپهبد اسدالله صنیعی

تیمسار سرلشکر و بعداً سپهبد اسدالله صنیعی (آجودان مخصوص محمد رضا پهلوی

→ سرهنگ شاهقلی به عنوان منشی محفل آن را امضا کرده است ر.ک: استاد فعالیت بهائیان در دورهٔ محمد رضاشاه، تدوین: ثریا شهرسواری، ص. ۲۹۰.

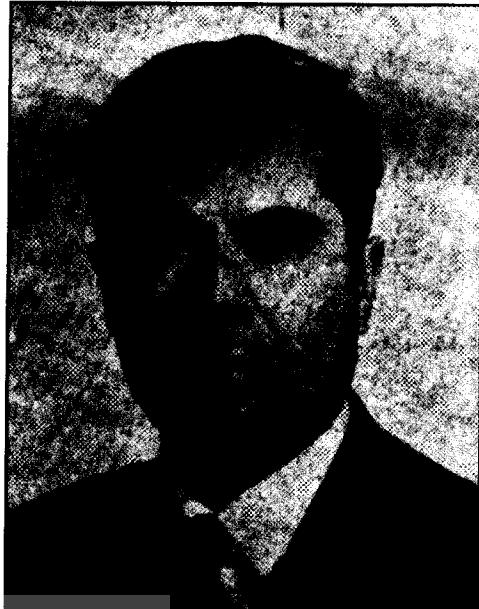
۱. ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت استاد ساواک، ۱/۳۶۰ و ۱/۴۹؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۳۸۹-۳۹۰، گزارش ساواک، مورخ ۱۳۴۵/۶/۱۵.

۲. انشاعل در بهائیت، اسماعیل رائین، ص. ۳۰۲ رائین، از شرکت امناء، به عنوان یکی از سازمانهای مهم و کلیدی و نیمه مخفی بهائیت در ایران یاد می‌کند.

۳. اخبار امری، فروردین - تیر ۱۳۳۹، ش. ۴-۱، ص. ۹۴.

۴. امیرعباس هویدا به روایت استاد ساواک، ۱/۳۶۱ در همین زمینه باید به درج نام او در لیست خارج‌کنندگان از از کشور در سال ۱۳۵۷ اشاره کرد که توسط کارکنان مبارز بانک مرکزی در مهر ماه ۵۷ منتشر شد. ر.ک: مجلهٔ دنیا، سال ۳۴، شماره ۱۲، آذر ۱۳۳۷.

۵. سالنامهٔ کشور ایران، سال ۱۳۵۰، ش. ۲۶، ص. ۳۸۳.



– در زمان ولی‌عهدی – در دربار رضاخان^۱، وزیر جنگ و نیز وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی در زمان سلطنت محمدرضا، و از عوامل سه گانه تدوین لایحه کاپیتولا‌سیون در دولت اسدالله علم و امضای آن به عنوان کفیل وزارت جنگ به منظور تقدیم آن به صورت ماده واحده جهت تصویب به مجلس سنا در ۲۶/۸/۱۳۴۲^۲، دارای نشانهای مختلف از شاه بابت خدمات خود به رژیم پهلوی نظری نشان افتخار درجه ۱ و ۲ و ۳، نشان خدمت درجه ۱، نشان ۲۸ مرداد و نشان همایون درجه ۲^۳، و متهم به اختلاس و فساد مالی

کلان)، از افسران طراز اول رژیم پهلوی است که در بهائیت او جای تردید نیست. سابقه ارتباط صنیعی با دربار پهلوی و شخص محمد رضا، چنانکه اشاره شد، به دوران ولی‌عهدی شاه مخلوع باز می‌گردد. ارتشد فردوست می‌نویسد:

«در دوران [تحصیل محمدرضا پهلوی در] دانشکده افسری، رضاخان ولی‌عهد را به عنوان بازرس کل ارتش تعیین کرد و او نیز واحدهای نظامی – بیشتر واحدهای نظامی مرکز – را بازرگانی می‌کرد و در تمرینات و عملیات نظامی شرکت می‌جست و ایراداتی می‌گرفت و دستوراتی می‌داد. در آن زمان، رضاخان شخصی را به عنوان آجودان مخصوص ولی‌عهد انتخاب کرد به نام صنیعی. صنیعی در آن زمان سرگرد بود و از بهائیهای طراز اول بود. او بعدها سپهبد شد و مدتها وزیر جنگ و مدتها متصدی یک وزارت‌خانه دیگر بود. صنیعی در تمام دوران ولی‌عهدی محمدرضا آجودان مخصوص او بود و در تمام مسائل بازرگانی و حتی در زندگی خصوصی ولی‌عهد (البته نه خیلی

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۶۶/۲.

۲. ر. ک: شاخت حقیقت کاپیتولا‌سیون، گناهی که هویدا به آن اعتراف کرد، دکتر مظفر بقایی، با مقدمه محمد تقی علوبیان قوانینی، ص ۶۱؛ نشت تخصصی حق قضاؤت کنسولی کاپیتولا‌سیون، مجموعه سخنرانیها و مقالات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، صص ۷۴-۷۵.

۳. ر. ک: امیرعباس هویدا به روایت اسناد سواک، ۲۵۸/۱، با استفاده از پرونده انفرادی دکتر شاهقلی در سواک.



خصوصی) مشارکت داشت. مسلمان رضاخان به بهائی بودن صنیعی توجه داشت و این مسئله در دربار پهلوی، به ویژه بعداً که نقش تیمسار ایادی را خواهیم دید، قابل توجه است.^۱

بر پایه تحقیقات پژوهشگران: آنچه موقعیت صنیعی را پس از ورود به ارتش و به طور کلی نظام پهلوی ثابت نمود بدون شک ارتباط تنگاتنگ وی با خاندان پهلوی و شخص شاه بود. تعداد دعوتنامه‌هایی که جهت شبنشینیها و یا دعوتهای رسمی و خصوصی، از طرف دفتر مخصوص شاهنشاه به وی ارسال گشته است و یا مناصب مختلفی که از طرف دفتر مخصوص به وی محول می‌شد و همچنین اعطای انواع و اقسام مдалاها، درجات و نشانه‌ها به وی گواه خوبی بر این مدعای است. این روابط به حدی رسیده بود که صنیعی خود اعتراف می‌کند که مقام وزارت را هرگز حتی به خواب هم نمی‌دید و لطف شاه شامل حال وی شد که به چنین منصبه دست یافت.

الفاظ و عباراتی که در نوشته‌های صنیعی به چشم می‌خورد، حکایت از نوعی خوش خدمتی و سرسپردگی وی به سر دودمان پهلوی دارد که چنانکه در جایی از نوشته‌های وی آمده است: "جان نثار در طول عمر آنقدر مورد لطف و عنایت و گذشت و عطوف آن شاهنشاه محبوب قرار گرفته است که با نثار جان هم، نمی‌تواند حق سپاسگزاری را ادا نماید".

به طور کلی، فضای قدری برای صنیعی مهیا بود که حتی هزینه تحصیلات فرزندانش، به فرمان شاه از سری اعتبارات مسدود پرداخت می‌گردید. آنچه به کار صنیعی رونقی خاص بخشید، حمایت بی دریغ مقام سلطنت و اطرافیان وی از قبیل هویدا و عبدالکریم ایادی بود. هرچند که وی عامل موفقیت خود را انجام وظيفة شایسته بیان داشته، از اشاره به این حمایتها غافل نبوده، بلکه آن را ملجاً مطمئنی برای خود می‌دانست که همواره در موقع لزوم به آن پناه می‌برده است.

نهایت اعتماد شاه به صنیعی را می‌توان در دوران وزارت او مشاهده نمود که شاه هنگام مسافرت به خارج از کشور، امور مربوط به ارتش و وزارت جنگ را به وی محول می‌نمود و او می‌باشد، طبق دستورات، گزارش‌های لازم را به شاه ارسال می‌داشت و حتی به نیابت از شاه اجازه داشت به امور مهم رسیدگی کند.^۲

به اتكاء همین روابط، صنیعی دست به اختلاس‌های گسترده و جنجال‌انگیز می‌زد و

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. ۵۶-۵۷.

۲. «آجودان بهائی و ساواک کور، مروی بر زندگی و فعالیتهای سپهداد اسدالله صنیعی»، محمدرضا محمدی اهری، منتشر در: مجله زمانه، سال ۳ ش ۲۵، مهر ۱۳۸۳، ص ۴۴.



دوازه امنیتی و نظامی رژیم نیز آن را نادیده می‌گرفتند. طبق مندرجات پرونده سپهد صنیعی در سواوک، وی در زمان پست معاونت وزارت جنگ با همکاری حاج اخوان (پیمانکار برنج)، غلامرضا سمیعی (حق العمل کار برنج) و اخوان اصغری، به سوءاستفاده‌های مالی وسیعی دست زد و این امر موجبات اعتراضات و شکایات متعددی را از سوی همکاران تشکیلاتی وی فراهم آورد. اداره کل نهم سواوک این شکایات را مورد بررسی قرار داد ولی این بررسی نه تنها تزلزلی در وضع او به وجود نیاورد بلکه دو ماه بعد در دولت علم به وزارت جنگ رسید.^۱ از کسانی که در همان دوران، علیه سپهد اسدالله خان صنیعی (وزیر جنگ بهائی هویدا) و سپهد علی خان شجاعی و سایرین در مورد دهها میلیون تومن سوءاستفاده از اراضی عباس آباد و غیره، اعلام جرم کردند، سرهنگ لطیف بیگلری (از افسران شجاع و مبارز عصر پهلوی) بود که به دلیل همین‌گونه انتقادات از سران رژیم (و حتی انتقاد از دیکتاتوری شخص شاه) نیز در پنجم تیر ۱۳۵۰ توسط دادگاههای نظامی ارتشد (تحت نفوذ امرای بهائی) از ارتشد اخراج شد!^۲

سند بیوگرافیک سواوک، مورخ ۴۰/۴/۳۱، سپهد صنیعی را «متهم به بهائیگری» می‌شمارد.^۳ در اسناد این سازمان، از صنیعی کرارآبه عنوان افرادی بهائی یادشده که بین مردم شایع است و شهرت دارد که بهائی هستند^۴ و حضورشان در پستهای عالی دولتی، به نحوی نگران کننده، زمینه پیشرفت تبلیغات مخالفان دولت بر ضد رژیم پهلوی را فراهم می‌آورد.^۵ گزارش سواوک، مورخ ۴۴/۱/۸، همچنین تحت عنوان «روحانیون و دولت» خاطرنشان می‌سازد: «به قرار اطلاع به طور خصوصی لدر حزب ایران نوین گفته شده است که به زودی دولت با روحانیون سازش خواهد کرد و برای جلب رضایت آنها

۱. ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت اسناد سواوک، ۲۵۸/۱. در مورد مقامات مهم دولتی صنیعی و فساد و اختلاس مالی او ر.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۶۵/۲.

۲. ر.ک: «آجودان بهائی و سواوک کور، مروی بر زندگی و فعالیت‌های سپهد اسدالله صنیعی»، همان، صص ۴۹-۴۴؛ «اظهارات و خاطرات آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی»، تقریر و توضیح: علی ابوالحسنی (منذر)، مطالعات تاریخی، ش ۱۷، صص ۱۴۱-۱۴۰؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد سواوک، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۷/۵۵۷ به بعد.

۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۶۶/۲.

۴. امیرعباس هویدا به روایت اسناد سواوک، ۵۴۱-۵۴۰/۱ (گزارش مورخ ۱۹/۱۲/۴۷) و ۵۶۹ (گزارش ۲۲/۲/۴۸).

۵. همان، ص ۴۰۵؛ گزارش مورخ ۱۸/۵/۴۶؛ «اولین زن کابینه»، ابراهیم ذوق‌الفاری، مندرج در: فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۵۰، به نقل از: اسناد سواوک، سند ۴۱۴، ۳۰۳، مورخ ۱۳۴۴/۳/۳۱



آقایان دکتر کشفیان و مهندس روحانی و تیمسار صنیعی که دو نفر اخیر الذکر بهائی می‌باشند از کابینه کنار گذاشته خواهند شد...).^۱

هنگامی که صنیعی، پست معاونت وزرات جنگ و ریاست شورای عالی تعاوون ارتش را از دهه ۱۳۳۰ تا اوایل دهه ۴۰ بر عهده داشت، چنانکه گفتیم، شکایتهاي متعددی علیه زد و بندها و اختلاسهای او در این پست، مطرح شد. سرلشکر پاکروان (رئیس وقت ساواک) پس از بررسی شکایات مذبور، در نامه به بازرگانی مالی ارتش، ضمن تأیید صحبت آن اتهامات، خاطر نشان ساخت که: «تیمسار صنیعی از لحاظ مذهب، بهائی و از لحاظ سیاسی، تمایلات شدید انگلیسی دارد و حتی خانم حامله خود را برای وضع حمل به انگلستان فرستاده تا نوزادش از تابعیت انگلیسی برخوردار باشد».^۲

افزون بر این، در فرم اظهار نظر ساواک راجع به صنیعی، مورخ ۱۳۴۰/۴/۶، از «تمایلات سیاسی» وی این گونه سخن رفته است: «طر福德ار سیاست غرب، و شهرت دارد که با انگلیسیها نزدیک است و به طور غیرمستقیم از حمایت آنها برخوردار می‌باشد».^۳ چنانکه پس از او جگیری انقلاب اسلامی ملت ایران بر ضد رژیم ستمشاھی نیز، او به انگلیس فرار کرد.^۴

ضمناً طبق لیستی که توسط کارکنان بانک مرکزی در پاییز ۱۳۵۷ منتشر شد، صنیعی از دولتمردان بلند پایه‌ای بود که طی ماههای شهریور - مهر (۵۷) (در زمان دولت شریف امامی) مجموعاً برابر ۱۳ میلیارد ارز از کشور خارج ساختند.^۵

می‌رسیم به وابستگی صنیعی به بهائیت، که در خلال مطالب فوق نیز بدان اشاره شده است. ارتشبید فردوست (چشم و گوش شاه مخلوع) چنانکه دیدیم، از سپهبد صنیعی با عنوان یکی «از بهائیهای طراز اول» یاد کرده و ضمن اشاره به تعیین وی از سوی رضاخان به عنوان «آجودان مخصوص ولیعهد» خود (محمد رضا) می‌نویسد: «مسلمان رضاخان به بهائی بودن صنیعی توجه داشت و این مستله در دربار پهلوی، به ویژه بعداً که نقش تیمسار ایادي را خواهیم دید، قابل توجه است».^۶

شهرت انتساب سپهبد صنیعی به بهائیگری، و شدت حساسیت مردم به این امر،



۱. امیرعباس هویدا به روایت استناد ساواک، ۱/۲۵۸.

۲. ر. ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/۴۶۹.

۳. ر. ک: «آجودان بهائی و ساواک کور، مروی بر زنگی و فعالیتهای سپهبد اسدالله صنیعی». همان، ص ۴۷.

۴. «آجودان بهائی و ساواک کور...». همان، ص ۴۶.

۵. ر. ک: دولتمردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیت، ح.م. زاویش، ص ۶۱؛ مجله دنیا، سال ۳۴، شماره ۱۲، ۱۳۳۷ آذر؛ «آجودان بهائی و ساواک کور...». همان، ص ۴۶.

۶. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱/۵۶-۵۷.

سبب شده بود که رژیم جهت کاستن فاصله خود با روحانیون، گهگاه به گزینه برکناری وی و کسانی چون ایادی بیندیشد.^۱

گفتنی است، صنیعی در اواسط دهه ۴۰، به بهانه اصل عدم دخالت در سیاست در بهائیت، خواست از شغل خود استعفا دهد ولی شاه نپذیرفت و در توافقی که بعداً بین بیت‌العدل فرقه در اسرائیل و محمد رضا پهلوی صورت گرفت در پست حساس خود باقی ماند. به نوشته یکی از پژوهشگران:^۲

سپهبد اسدالله صنیعی از چهره‌های طراز اول بهائیت محسوب می‌شد و به همراه سپهبد دکتر عبدالکریم ایادی، نقش مهمی در تحکیم این فرقه در نهادهای نظامی رژیم پهلوی داشت. در سال ۱۳۴۴ مرکز بهائیت، ظاهراً خواستار کناره‌گیری او از وزارت جنگ شد و بهانه آن "اصل عدم مداخله در امور سیاسیه" عنوان گردید؛ و این در حالی بود که علاوه بر دکتر ایادی، عناصر بهائی بر دولت هویتاً تسلط جدی داشتند! مع‌هذا، صنیعی با کمک ایادی و حمایت محمد رضا پهلوی، موافقت مرکز بهائیت را با ادامه کار خود جلب نمود:

«تاریخ ۸ شهرالاسماء ۱۲۲ مطابق ۱۳۴۴/۶/۵»

محفل روحانی ملی بهائیان ایران، ساخت مقدس بیت‌العدل اعظم الهمی شیدالله ارکانه، در نهایت خضوع و خشوع محترماً معروض می‌دارد.

همان قسم که قبلاً به عرض رسید، جناب صنیعی استعفای خود را تقدیم داشتند و توسط دکتر ایادی به عرض ملوكانه رسید و شرح لازم در اطراف عدم مداخله احبا در امور سیاسیه جهت ایشان توضیح داده شد، ولی اعلیٰ حضرت همایونی قانع نشاده و صریحاً اظهار داشتند که در کشور ایران من اجازه دخالت در امور سیاسیه به احدی نمی‌دهم و هیچ کس دخالتی ندارد، و استعفای ایشان را قبول نفرمودند و صریحاً اظهار داشتند که باید مأموریت خود را دامنه دهد و تمرد ننماید.

به این ترتیب، جناب صنیعی در اقدام به استعفاء به هیچ وجه مضایقه ننموده است و آقای پاکروان هم در این باره مذکوره نموده و جریان امر از هر حیث به طور کامل به استحضار ایشان رسیده است. قرار شد مجدداً در این مورد مشاوره لازم به عمل آید.

با عرض عبودیت، منشی محفل.

بدین ترتیب، اشتغال "سیاسیه" صنیعی در وزارت جنگ تداوم یافت: «سیر و س منصوری در ۱۸/۸/۴۵ اظهار داشته حضرت بهاءالله در کتاب اقدس فرموده‌اند: بهائیان باید از دخالت در امور سیاسی خودداری نمایند ولی اگر شهربیار مملکت و یا

۱. ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت استادساواک، ۱/۵۶۹، گزارش ساواک، مورخ ۲/۲۴/۴۸.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/۴۶۸-۴۶۹.

حکومت، از یکی از بهائیان بخواهد که در سیاست وارد شود اشکالی نیست. به همین علت [است] که تیمسار صنیعی (وزیر جنگ) بنا به دستور شخص اول مملکت، پست سیاسی قبول نموده است (گزارش به ساواک ۲۳-۸/۱۳۴۵).^۱

بقای صنیعی در پست نظامی خود و در عین حال تداوم پیوند و همکاری او با سران فرقه، نشان از توافق بیت‌العدل با رژیم پهلوی بر سر ادامه حضور او در مقام مهم دولتی خود دارد. ارتشید فردوست در این زمینه، سخن درخور تأملی دارد:

بهائیان بدون اجازه عکا حق ندارند مشاغل سیاسی را بپذیرند و تنها باید تلاش کنند که در فعالیتهای تجاری و کشاورزی پیشرفت کنند. بر اساس همین اصل، روزی از سپهبد صنیعی پرسیدم که چگونه شما شغل سیاسی پذیرفته‌اید؟ پاسخ داد: "از عکا سوال شده و اجازه داده‌اند که در موارد استثنائی و مهم این نوع مشاغل پذیرفته شود". در واقع، بهائیت جهانی این تصور را داشت که ایران همان ارض موعودی است که باید نصیب بهائیان شود و لذا برای تصرف مشاغل مهم در این کشور منع نداشتند... محمد رضا نه تنها نسبت به نفوذ بهائیها حساسیت نداشت، بلکه خود او صراحتاً گفته بود که افراد بهائی در مشاغل مهم و حساس مفیدند چون علیه او توطئه نمی‌کنند. این نقل قول را از مقام موّنقی شنیدم...^۲

باید خاطرنشان ساخت که، صنیعی از جمله دولتمردان بهائی عصر پهلوی بود که به بهائیان شاغل در ادارات دولتی کمک می‌رساند و به کمک امثال سرهنگ شاهقلی (مؤذن بهائیها) و سرلشکر ایادی، گروه از مشکلات اعضا فرقه می‌گشود. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۴۵/۶/۱۵ اشعار می‌دارد: «چندی قبل از طرف آقای نخست وزیر [هویدا] به شرکت نفت ابلاغ می‌شود که کارمندان بهائی را از شرکت اخراج نمایند. بزرگان فرقه به فعالیت افتاده به وسیله تیمساران سپهبد صنیعی وزیر جنگ، سرلشکر دکتر ایادی پزشک مخصوص اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاه، سرهنگ شاهقلی و عده‌ای افراد دیگر با آقای نخست وزیر تماس و از اخراج کارمندان جلوگیری می‌نمایند».^۳

۱. به نوشته عبدالله شهبازی: «ایه نظر می‌رسد که این حرکت چیزی جز صحنه سازی نبوده است. تا از سویی نقص آشکار اصل "عدم مداخله در امور سیاسیه" (تصدی یک پست کاملاً سیاسی توسط یک فرد بهائی) توجیه شود و از سوی دیگر اعتماد شاه به فرقه بهائیت ثبت گردد. به همین دلیل است که به گفته ارتشید فردوست، محمد رضا پهلوی نهایت اعتماد را به عناصر بهائی داشت و معتقد بود که آنان، به دلیل اصول مرامی خود، خطری برای سلطنت وی نخواهند بود!» (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، همان).

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۳۷۵-۳۷۴/۱.

۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۳۹۰-۳۸۹/۲. نیز ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ۱/۳۶، گزارش

۷-۳. منصور روحانی

منصور روحانی (وزیر آب و برق و نیز وزیر کشاورزی و سرپرست منابع طبیعی در کابینه‌های منصور و هویدا و مدیرعامل سازمان عمران غرب تهران در کابینه آموزگار^۱، و همچنین عضو مجمع نمایندگان مؤسس حزب رستاخیز و یکی از اعضای ۳۰ نفره اولین دفتر سیاسی حزب یادشده و نیز از نویسندهای نشریه آن حزب؛ فصلنامه اندیشه رستاخیز^۲، و بالاخره دارای بستگی‌های عمیق ماسونی) بهائی زاده، مشهور به بهائیگری و نفوذدهنده و حمایت‌کننده از افراد فعال فرقه در وزارت‌خانه آب و برق است.

۳-۷-۱. پیوند با دربار پهلوی، و چاپلوسی آریامهر

در مروری بر پرونده منصور روحانی، بین او و دربار پهلوی، پیوندی عمیق و مستحکم مشاهده می‌شود، که همین نیز عامل بقاء و رُقاء سیاسی او در آن رژیم بوده است. در جریان برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ۱۳۵۰، روحانی پست وزارت آب و برق را بر عهده داشت و در کنار تصدی این پست، ریاست «کمیته آب و برق شورای مرکزی جشن بیست و پنجمین ساله پادشاهی شاهنشاهی ایران» نیز به وی واگذار گردید.^۳

جمشید آموزگار (که پس از انفال هویدا از نخست وزیری روی کار آمد و – برای اسکات هیجان انقلابی مردم بر ضد رژیم پهلوی – ناگزیر بایستی به برخی اصلاحات و جابجاییها دست می‌زد) می‌خواست عبدالمحیمد مجیدی و منصور روحانی را کلاً از دستگاه بیرون کند، اما فرح نگذشت و مجیدی دسیر کل بینای شهبانو و روحانی مدیر عامل شهرک غرب شدند.^۴ اسدالله علم نیز از حمایت جدی شاه از حضور منصور روحانی و هوشیگران انصاری در کابینه (به رغم مخالفت هویدا با آنها) در سال ۱۳۵۵

→ ساواک راجع به هویدا، مورخ ۱۶/۷/۴۷، همچنین با اشاره به عضویت هویدا در فراماسونری و شهرت وی به بهائیگری، می‌نویسد: «وی در سال ۴۵ دستور اخراج کارمندان بهائی شرکت ملی نفت را صادر نموده ولی بنا به وساطت تیمسار سپهبد صنیعی و آقای دکتر ایادی از اخراج آنها جلوگیری نموده‌اند» (امیرعباس هویدا به روایت استاد ساواک، همان، ص ۴۹۰).

۱. امیرعباس هویدا به روایت استاد ساواک، ۲/۳۵۹.

۲. ر.ک: «بازخوانی پرونده یک وزیر: منصور روحانی»، هدایت الله بهبودی، مندرج در: فصلنامه مطالعات تاریخی، ش. ۱، ص ۱۸۲؛ حزب رستاخیز؛ الشیخ بزرگ: خودکامگی در ایران عصر پهلوی، مظفر شاهدی، ۱/۲۶۰ و ۲۹۳.

۳. سالنامه کشور ایران، سال ۱۳۵۰، ۲۶ آش، ص ۳۹۷.

۴. بازیگران سیاسی از مشروطت تا سال ۱۳۵۷، روزنامه زندگی نخست وزیران ایران، ج ۲؛ از امیر اسدالله علم تا دکتر شاپور بختیار، مصطفی الموتی، ص ۱۸۷.

منصور روحانی، این حمایت را به بهای تملق و مجیزگویی دیکتاتور پهلوی به دست آورد بود. روزنامه اطلاعات، ش ۱۳۵۱/۱۲/۲۷، تحت عنوان «جوانان ما باید علم آریامهر شناسی بیاموزند»، شرحی پر آب و تاب از تملق‌گویی و مجیزخوانی منصور روحانی (وزیر بهائی هویدا) نسبت به شاه مخلوع به دست داده است. در گزارش روزنامه فرق می‌خوانیم:

وزیر کشاورزی و منابع طبیعی خطاب به سپاهیان ترویج و آبادانی اعلام داشت که سپاهیان ترویج و آبادانی، سفیران انقلاب در روستاها هستند. باید این سپاهیان با مقامات مختلف وزارت کشاورزی از وزیر، معاون، مدیران کل، رؤسای سازمانها، کارشناسان و حتی رؤسای ادارات تماس مستمر داشته باشند تا بتوانند سطح دانش روستاییان، چه دانش فنی و چه دانش ملی، را بالا ببرند. وزیر کشاورزی افزود: من دیروز مثل شما لباس سربازی به تنم بود. امروز از صفت شما به صفت دیگری منتقل شده‌ام و اگر امروز وزیر هستم آرزو دارم با راهنمایی و کمک به شما و نشان دادن راههای خدمت به میهن، روزی شما هم بیایید جای من و معاونین و مدیران کل و رؤسای سازمانهای وزارت کشاورزی را بگیرید. تحت رهبری شاهنشاه، ما دیروز و امروز را ساختیم و شما فردا و آینده را بسازید.

مهنگس منصور روحانی که در جلسه‌ای به منظور ایجاد ارتباط بیشتر بین سپاهیان ترویج و آبادانی با مقامات و مسئولان وزارت کشاورزی و منابع طبیعی در مرکز آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی کرج شرکت کرده بود، ادامه داد: کشور ما از یک رهبری بی‌سابقه و یک رهبری دلسوژانه برخوردار است. هر وقت نام شاهنشاه به زبان وزیر کشاورزی می‌رسید، صدای کف زدن دو هزار نفر حاضرین در سالن، هیجانی به وجود می‌آورد که در کمتر جلسه مشابهی دیده شده است.^۲

جالب این است که جناب روحانی، با این تخصص و تدریس در رشته «علم آریامهر شناسی»! زمانی که فردی چون علی دشتی در گفت‌وگویی خصوصی، گریبان او را می‌گرفت «و نکته‌ای را که بارها بدو گوشزد کرده و نتیجه‌ای نبخشیده بود، با او مؤکداً

۱. گفتگوی من با شاه؛ خاطرات محترمانه امیر اسد الله علم، زیر نظر عبدالرضا هوشتنگ مهدوی، ۲/۸۳۸-۸۳۹.

۲. آقای ب. کیا، می‌نویسد: «وجود دکتر ایادی بهائی در کنار شاه باعث شد تا بعد از ۲۸ مرداد گروه بهائی مثل مافیا رفتار کنند و سریع دور و بر شاه را بگیرند. البته باید در نظر داشت که هویدا نیز از یک خانواده متعصب بهائی بود و به همین دلیل دو سه بهائی در کابینه هویدا شرکت داشتند. مهم‌ترین این اشخاص روحانی - وزیر آبادانی و مسکن و وزیر کشاورزی - بود» (ارتش تاریکی، ص ۸۱).



سال ۱۳۴۸ روتارین منصور روحانی روابط بسیار نزدیکی با محمدرضا پهلوی داشت. عکس گویای این نزدیکی و صمیمیت است. در این زمان روحانی وزیر اب و برق بود. امیر اسدالله علم وزیر دربار در پشت سر محمدرضا پهلوی دیده می شود



منصور روحانی به همراه هویدا، آموزگار و... در دیدار با محمدرضا پهلوی [۱۳۴۹-۱۳۶۸] ۷۷۷

در میان» می‌گذشت «او آن: جریان کشاورزی و رکود روزافزون آن بود که غالباً کشاورزان و دهقانان به بهانه اینکه دولت محصولات آنها را با بهای مناسب نمی‌خرد، ترجیح داده‌اند باعها و مزارع خویش را ترک گفته، راهی شهرها و مراکز صنعتی شوند و هزینه زندگانی یکساله خود را در طول سه چهار ماه تأمین کنند؛ بدیهی است در چند سال، تورم افزایش یافت، روستاهای خالی شد، دستمزدها به صورت سرسام آوری بالا رفت، تولید در تمام زمینه‌های کشاورزی یا متوقف گشت یا اینکه دچار ضعف و رکود گردید«، آری زمانی که دشتی این مسائل را همچون چمامقی بر سروزیر آریامهر شناس! می‌کوبید و خواستار فکر و اقدام وی برای «رونق کشاورزی» ایران می‌گردید، او همه گناهها را به گردن شاه و خاندان پهلوی می‌افکند و خود را بی‌تقصیر جلوه می‌داد. زمانی هم که دشتی می‌گفت: با این وصف، «چرا استعفا نمی‌دهید و چرا خودتان را بدنام می‌خواهید؟» پاسخ می‌داد: «جرئت ندارم!»^۱

همین جا بیفراییم که محققان، منصور روحانی را، به تخریب کشاورزی ایران متهم ساخته‌اند. ح.م. زاوشنی نویسنده: «منصور روحانی، که از میان خانواده متوسط ایرانی برخاسته بود، به سبب انتساب به فرقه بهائیان، تحت حمایت امیر عباس هویدا توanst ب وزارت نیرو، سپس به وزارت کشاورزی دست یابد. او در ایام وزارت خود روستاهای ایران را به ویرانی کشانید و مردم وطنمان را از پیاز تا برنج نیازمند کشورهای خارجی کرد. قطعات پهناوری از اراضی مرغوب کشور را با مساحت‌های زیاد، بین هواداران رژیم تقسیم کرد، که یک مورد آن واگذاری ۷۶ قطعه از اراضی ساحلی شمال ایران، به ۷۶۰ نفر از بستگان و بنندهای رژیم پهلوی بود».^۲

نویسنده دیگر ایرانی، ب. کیا، معتقد است: «سیاست غلط کشاورزی دولت در زمان روحانی، عامل واپستگی ایران به مواد خارجی شد و ایران خودکفایی کشاورزی را از دست داد. بعد از به اصطلاح اصطلاحات ارضی، گندم و برنج کمتر کشت می‌شد زیرا از جهت بازپرداخت مقرون به صرفه نبود. کارشناسان کشاورزی جهانی طرحی ارائه دادند که طرح گوشت ایران افزایش یابد تا کشور بتواند با صادرات آن، واردات مواد غذایی دیگر را جبران کند، اما با طرح غلط کشاورزی و این که مافیای بهائیها میل داشتند در همه

۱. ر.ک: عوامل سقوط محمد رضا پهلوی، یادداشت‌های منتشرنشده از.. علی دشتی، گردآوری دکتر مهدی ماحوزی، صص ۱۱۷-۱۲۰.

۲. آقای زاوشنی، سپس «برای آگاهی بیشتر» خوانندگان، آنها را به کتاب تهکاران اداری و غارتگران ثروت‌های ملی و طبیعی ایران، جلد اول و دوم، و نیز جنگلها و گسترش کویرهای ایران در رابطه با جامعه و فساد دولتها ارجاع می‌دهد. ر.ک: دولتمردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیت، ح.م. زاوشنی، ص ۲۷۷، پاورقی ۱.



جا رسوخ کنند و تنها منافع خود را در نظر می‌گرفتند، انحصار تولید گوشت کشور به هژیر بزدانی بهائی سپرده شد.^۱

در این زمینه، تیتر اظهارات مهندس روحانی، که با آب و تاب در جراید وابسته به رژیم پهلوی در دهه ۵۰ شمسی درج می‌شد، غالب و درخورد دقت و تأمل است. تطبيق

و سنجش سه مورد از این تیترها و گزارشها، گویای بسی چیزها خواهد بود:

۱. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۹/۲/۱۳۵۲: «انگلیس در بخش کشاورزی ایران

سرمايه‌گذاري مي‌کند».

در ذیل این تیتر، ضمن گزارشی می‌خوانیم: «هیئت کشاورزی انگلیس رسماً اعلام داشت که بخش خصوصی این کشور در بخش کشاورزی ایران سرمايه‌گذاري خواهد کرد و برنامه‌های مشترکی را که مورد علاقه ایران است به مرحله اجرا خواهد گذاشت. این مسئله در مذاکرات با "لرد لیمریک" و اعضای هیئت تحت سرپرستی اوی با مهندس منصور روحانی، وزیر کشاورزی و منابع طبیعی، و معالون و کارشناسان طراز اول این وزارت خانه اعلام شد... نتایج مذاکرات تهران در جریان سفر دو روزه وزیر کشاورزی و منابع طبیعی به انگلیس که ظرف یکسی دو ماه آینده صورت خواهد گرفت روشن خواهد شد و احتمال دارد مهندس روحانی از طرف ایران قراردادهایی را در مورد همکاریهای کشاورزی و دامداری ایران و انگلیس امضا کند».

۲. روزنامه اطلاعات، مورخ ۶/۹/۱۳۵۲: «مهندس منصور روحانی در کنفرانس سرمايه‌گذاران انگلیسي اعلام کردن همه گونه تسهیلات برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم است».

۳. روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۵۳: «نامه وزیر کشاورزی و منابع طبیعی به روزنامه اطلاعات: واردات مواد غذایی مایه ننگ نیست».

۴۳۳



اسناد و مدارک موجود، از همبستگی منصور روحانی با صهیونیسم، و نیز فساد مالی و اخلاقی او حکایت دارد، که ذیلاً بدان اشاره می‌کنیم:

۲-۷-۳. پیوند با صهیونیسم

پیوند با صهیونیسم و اسرائیل، ویژگی دیگر منصور روحانی است. مئیر عزری،

۱. ارشت تاریکی، ص ۸۱.

۲. منصور روحانی متهم به اشاعه کرمهای ساقه خوار (آورده شده توسط آمریکاییها به ایران) در کشور بود که شالیزارهای کشورمان را خراب کرد. ر.ک: خدمت بهائیها!^۲، یوسف صحیح روان، کیهان، ش ۹، ۱۸۲۶۸، ۱۳۸۴ ص ۸.



نماینده فعال اسرائیل در ایران عصر پهلوی، در خاطراتش از منصور روحانی وزیر آب و نیرو، عبدالمحیمد مجیدی وزیر کار، فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش، به عنوان دوستان خود یاد می‌کند «که دیدارهای کوتاه و بلندی» با آنها داشته است.^۱

در گزارش سواک (مورخ ۲۳/۲/۱۷) نیز از اظهارات فردی به نام کریمی آشتیانی یاد می‌شود که که دوست مهندس روحانی بوده و از قول روحانی نقل می‌کند که گفته است: «نظر دوستان ما در کابینه (منظور او وزرای پیرو فرقه بهائیگری است که خود روحانی از آن دسته می‌باشد) آن است [که] اختلاف بین دولت و روحانیت ادامه یابد تا اینکه دولت ناچار شود برای ضربه زدن به فعالیت روحانیون با دولت اسرائیل رابطه سیاسی برقرار کند و حتی در صورت لزوم با آن دولت قرارداد نظامی منعقد سازد... اگر مقامات روحانی در ایران در ایران با حکومت مصر به مبارزه برنخیزند ناچاریم این فکر عقد قرارداد با کشور اسرائیل را عملی سازیم».^۲

۳-۷-۳. عضویت در محافل ماسونی و شبہ ماسونی

پیش از این از «بستگیهای عمیق» منصور روحانی به فراماسونری یاد کردیم. منصور عضو لژهای مولوی، سعدی، مشعل و نیز ثورشید تابان و جمعیت ایران بود و همچنین از عناصر شاخص کلوب روتاری محسوب می‌گشت.^۳

گزارش خیلی محرمانه سواک، مورخ ۲۳/۶/۱۴ درباره فعالیت ماسونهای ایرانی در زمان محمدرضا پهلوی اشعار می‌دارد: «مدتی است بر دامنه فعالیتهای مستمر جمعیت معروف به (بنایان آزاد) که همان لژ فراماسونری ایران باشد افزوده گردیده و اثر همین گزارش فعالیت می‌باشد که گروهی از اعضاء متوسط سن و جوان جمعیت مذکور در رأس پستها و مقامات حساس قرار گرفته و با اتحاد و همدستی خویش یکدیگر را در هر مرجع و مقامی که هستند حمایت می‌نمایند و از جمله اعضاء جمعیت مذکور که هم اکنون مصدر مقامات عالی رتبه و مهم می‌باشند می‌توان آقایان خوشبین، مهندس روحانی... را نام برد که عموماً در جمعیت نامبرده که بعد از مرحوم حکیم الملک

۴۳۴



رثا
۳-۷-۳
دانش

۱. گست از شما از تمای قوم او؛ یادنامه، دفترال، منیر عزی، ترجمه ابراهام حاخامی، ویرایش بزرگ امید، ص ۲۶۲.
۲. تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استناد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۸۷. تاریخ معاصر ایران: راجع به روابط منصور روحانی با انگلیس و آمریکا (و نیز کلوب روتاری) در بخش مربوط به پیوند بهائیت با بریتانیا و ایالات متحده، بحث شده است.

۳. ر.ک: فراموشخانه و فراماسونری در ایران. اسماعیل رائین، ۳۷۵/۳ و استناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. نیز ر.ک: فراماسونرهای ووتاریها و لایتزهای ایران، ص ۲۵۰ و ۶۴۱. برای تصاویر او در کلوب روتاری نیز ر.ک: معماران تاھی، ج ۴، ص ۱۱۵ و ۱۰۹.



سرپرستی آن را مرحوم حسین علا بر عهده داشته عضویت دارند و مورد ثوق و اعتماد آن هستند...».^۱

۴-۷-۳. فساد اخلاقی

در گزارش ساواک، از شراکت منصور روحانی و هوشنگ نهادنی طی ۲۰ سال (از ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۱ش) در مجالس باده‌گساري با رفiqueه‌های خود (و برنامه آنها برای روی کار آوردن آموزگار پس از کناره‌گیری هویدا) سخن رفته است.^۲

در فرم «تعرفه» ای نیز که ساواک در ۱۳۵۷/۸/۶ راجع به منصور روحانی تهیه کرده، به نادرستی و سوء اخلاق و عمل وی تصریح شده است. در این تعرفه نامه، پس از ذکر مشخصات شناسنامه‌ای و تحصیلات وی چنین می‌خوانیم:

۴- خصال و صفات:

الف - مدیریت: معمولی.

ب - هوش و استعداد: خوب.

پ - حسن شهرت: ندارد.

ت - صحبت عمل از نظر مالی: نمی‌تواند مورد اعتماد باشد. شایعاتی به میزان وسیع مبنی بر نادرستی، سوء استفاده و حیف و میل در اعتبارات کشاورزی توسط مشارکیه در افواه وجود دارد و بر همین اساس به استناد ماده ۵ حکومت نظامی دستگیر و در بازداشت به سر می‌برد.

۵- صفات برجسته: فعال، پرکار و قاطع.

۶- نقاط ضعف - خودرأی، رقیق یار، پنهان زدن و بند و دسته بندی، به فکر و در بی تأمین منافع شخصی.

۷- سایر اطلاعات: مشهور به بهائیگری است. گفته می‌شود به عمل اقدامات و اعمال خلافی که در وزارت نیرو، به ویژه در کشاورزی انجام داده است کشاورزی ایران را ناتوان و در ایجاد نارضایی و بدینی فعلی سهم بسزایی داشته است.

دو نسخه به ساواک چهارم ارسال گردید. امضاء.^۳

۴۳۵

۱. اسناد فرمانسری در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۲۲/۱.

۲. ظهور و سقوط سلطنت بهلوی، ۱۳۲۲/۵. در مورد منصور روحانی، و تبار بهائی و زندگینامه شخصی و سیاسی، و زد و بندها و سوء استفاده‌های مادی و مفاسد اخلاقی وی، و نهایتاً اعدام انقلابیش در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۲۲ فروردین ۱۳۵۸ ر.ک: «بازخوانی پرونده یک وزیر: منصور روحانی»، هدایت الله بهبودی، مندرج در: فصلنامه مطالعات تاریخی، سال ۱، ش ۱، زمستان ۱۳۸۲، صص ۱۶۹-۲۰۷؛ اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمد رضاشاه، تدوین: ثریا شهسواری، صص ۴۴۹-۴۵۴، اعلام جرم مدیر کل اسبق وزارت کشاورزی علیه مهندس روحانی، ۱۳۵۷/۸/۱۴.

۳. برای سند فوق ر.ک: «بازخوانی پرونده یک وزیر: منصور روحانی»، همان، ص ۲۰۷.



می‌رسیم به پیوند او با تشکیلات بهائیت، که در سند فوق نیز بدان اشاره رفته است.

۳-۵. پیوند با تشکیلات بهائیت

گزارش محترمانه ساواک، مورخ ۱۷/۲/۴۳، منصور روحانی را «پیرو فرقه بهائیگری» می‌شمارد.^۱ در استناد آن سازمان با اشاره به شهرت وی به بهائیگری^۲، از او به عنوان بهائیانی یاد شده که «ستاره مملکت» ایران را «اشغال کرده و پستهای حساس را به دست آورده‌اند و سعی دارند که افراد بهائی را روی کار بیاورند».^۳ در فرم «تعرفه» ای نیز که ساواک در ۶/۸/۱۳۵۷ راجع به وی تهیه کرده و فوقاً متن آن را آوردیم، به شهرت او به بهائیگری تصریح شده است.^۴ افزون بر این، در شبنامه‌های منتشره در زمان وزارت منصور روحانی نیز که (او سال ۱۳۵۳) برای مقامات مملکتی پست شده است از او به عنوان «بهائی» یاد شده است.^۵ چنانکه منابع تاریخی، نظیر نویسنده مطلع کتاب سی و هفت سال، نیز از وی به عنوان فردی بهائی یاد کرده‌اند.

گزارش‌های ساواک، از اقدامات روحانی در انتصاب و تقویت افراد فرقه در وزارت‌خانه تحت امر خویش خبر می‌دهد. گزارش آن سازمان، مورخ ۱۶/۱۰/۴۶، خاطرنشان می‌سازد: «شایع است که مهندس روحانی بهائی است و در وزارت آب و برق، اکثریت و نفوذ با بهائیها می‌باشد».^۶ در گزارش دیگر ساواک (مورخ ۲۱/۴۷) می‌خوانیم که:

آقای مهندس روحانی، وزیر آب و برق، توجه خاصی به کارکنان بهائی وزارت آب و برق و مؤسسات تابعه آن دارد. آقای مهندس روحانی بهائی است و تا به حال سعی کرده علی‌رغم مورد فعالیت نکند و بهائی بودن خود را کتمان نگه دارد. پادر آقای روحانی از بهائیان بسیار متعصب و مؤمن به دین بهائی بود و جنب مدرسه دارالفنون مغازه خیاطی داشته و مسئول یکی از مخلفهای بزرگ بهائیان تهران بوده است. هم اکنون کارگردانهای مذهبی بهائیان در وزارت آب و برق نفوذ بیشتری داشته و به طور مستقیم از وجود وزیر آب و برق استفاده‌های مادی و معنوی می‌کنند.

آقای ارباب مترجم سازمان آب و برق آذربایجان وابسته به وزارت آب و برق، که یکی از مبلغین فعال بهائیان در تهران است، کارمند دانشگاه تهران بوده که سه سال



۱. تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استناد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۸۷.

۲. امیرعباس هویدا به روایت استناد ساواک، ۵۴۱-۵۴۰/۱، ۱۹/۱۲/۴۷، گزارش مورخ .

۳. همان، ص ۴۰۵، گزارش مورخ ۱۸/۵/۴۶.

۴. ر.ک: «بازخوانی پرونده یک وزیر: منصور روحانی»، همان، ش ۱، ص ۲۰۷.

۵. امیرعباس هویدا به روایت استناد ساواک، ۱/۳۵۸، همان، ص ۴۲۸.



پیش بازنگشتی شده است. این شخص به توصیه آقای مهندس روحانی، به عنوان مترجم با ماهی دو هزار تومان در آب و برق آذربایجان استخدام شده و از لحاظ مذهبی بهائیان، روابط مستقیمی با وزیر آب و برق دارد.

پدر آقای مهندس روحانی که از مسئولین فعال محفلهای بهائیان در تهران بوده قابل توجه گردانندگان بهائیان ایران است. تا چند سال پیش از طرف ثابت پاسال کمکهای مادی به بازماندگان دور خانواده مهندس روحانی می شده. خود آقای مهندس روحانی هیچ وقت در این مورد علناً و در حال حاضر تظاهری نمی کند.^۱

یکی از عناصر فرقه که توسط منصور روحانی، به معاونت وزارت آب و برق گماشته شده بود، غلامرضا حضرتی آشتیانی^۲ بود که اظهارات وی در گزارش‌های سازمان امنیت بازتاب یافته است. طبق گزارش مأمور ساواک (موارخ ۴۹/۱/۱۸): قدرت الله راننده غلامرضا حضرتی آشتیانی، معاون وزارت آب و برق در زمان منصور روحانی، ضمن انتقاد از اوضاع گفته است که حضرتی آشتیانی «جزء باند بهائیها بوده و فعلًا اوضاع و کلیه امور مملکت دست افراد بهائی از قبیل سپهدادی دکتر مخصوص شاهنشاه، سپهداد صنیعی وزیر جنگ، روحانی وزیر آب و برق، هویدا نخست وزیر، حضرتی آشتیانی معاون وزارت آب و برق و چند نفر دیگر از رجال و شخصیتهای مملکتی است و شاهنشاه نیز از افراد متعلق و چاپلوس امثال نامردگان خوش می آید و چون نباید در اجرای دستور شاه تعلل و تأخیر ورزید به همین علت این قبیل اشخاص با چاپلوسی و تملق گویی جایی برای خود بازنموده‌اند».^۳

شهرت انتساب منصور روحانی به بهائیگری، و شدت حساسیت مردم به این امر، در حدی بود که در ترفندهای سیاسی رژیم پهلوی خود جلب نظر روحانیون، گاه گزینه برکناری او و کسانی چون صنیعی و ایادی مطرح می شد.^۴



۱. «بازخوانی پرونده یک وزیر: منصور روحانی»، همان، ص ۱۷۴ و ۱۹۹.

۲. تحصیلکرده دوره‌های مدیریت شرکت ملی نفت و بانک جهانی در انگلیس و آمریکا، مستخدم ارتش در ۱۳۲۳ش و مأمور به خدمت از ارتش به شرکت نفت در نیمة ۱۳۳۰ش و معاون منصور روحانی در وزارت آب و برق در ۱۳۴۸، و نیز عضو باشگاه شاهنشاهی، و عضو لژهای مختلف ماسونی آفتاب، لژ بزرگ ایران، انجمن اخوت و...، و دارای دیپلم استادی لژ بزرگ ایران. ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت استناد ساواک، ۳. همان، ۹۱/۲، ۹۲-۹۳.

۳. در گزارش ۴۸/۲/۲۴ ساواک می خوانیم: «در بین مردم شهرت یافته است دولت آقای هویدا اگر قرار شود بر سر کار خود بماند کابینه خویش را ترمیم و وزرای بهائی کابینه را تغییر خواهد داد. شهرت دارد تیمسار صنیعی وزیر جنگ روحانی وزیر آب و برق خانم پارسای وزیر آموزش و پرورش از وزرای بهائی کابینه

آقای هدایت‌الله بهبودی، که اسناد ساواک و دیگر منابع موجود راجع به منصور روحانی را بررسی کرده است، در مقاله‌ای ممتع با عنوان «بازخوانی پرونده یک وزیر: منصور روحانی» (مندرج در: *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ش. ۱، صص ۱۷۲-۱۷۴) می‌نویسد:

علی محمد، پدر منصور روحانی، از بهائیهای مشهور بود. او پیشکار بهاءالملک و مسئول یکی از محفلهای بزرگ بهائیان در تهران بود. برگه‌های زندگی نامه منصور روحانی در سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، مذهب او را «بهائی» یا «مشهور به بهائیگری» نوشته‌اند. در اینجا برخی از سندهای موجود در پرونده منصور روحانی، که منابع ساواک درباره مذهب او و نیز نظر مردم نسبت به او و دیگر وزرای بهائی آورده‌اند، یاد می‌شود:

«کریمی آشتیانی که با مهندس روحانی، وزیر آب و برق ارتباط دوستانه دارد، می‌گفت روحانی اظهار داشته است نظر دوستان ما در کابینه (منظور او وزرای پیرو فرقه بهائیگری است که خود روحانی از آن دسته می‌باشد) آن است [که] اختلاف بین دولت و روحانیت ادامه یابد تا اینکه دولت ناچار شود برای ضریبه زدن به فعالیت روحانیون با دولت اسرائیل را پلۀ سیاسی برقرار کند و حتی در صورت لزوم با آن دولت قرارداد نظامی منعقد سازد. کریمی می‌گفت به مهندس روحانی گفته‌ام این نظر شما را مردم ایران تأیید نمی‌کنند و ممکن است اگر چنین فکری در ایران عملی شود، عکس العمل شدیدی نشان داده می‌شود. روحانی گفته است اگر مقامات روحانی ~~دو ایران در ایران~~ با حکومت مصر به مبارزه برخیزند ناچاریم این فکر عقد قرارداد با کشور اسرائیل را عملی سازیم».

ساعت ... ۲۹/۷/۴۴ نوذری مخبر روزنامه کیهان ضمن صحبت خصوصی اظهار نمود که: خبر جالب و محترمانه دارم و آن این است که اعلیٰ حضرت همایونی به دلایلی تصمیم گرفته‌اند بهائیها را بکویند و به همین جهت چند روز است که به بعضی از جراید اجازه داده شده که به ثابت پاسال و به وضع تلویزیون ایران حمله

→ می‌باشد. همچنین شهرت دارد که تیمسار دکتر ایادی نیز که بهائی است بازنشسته خواهد شد و از این راه دولت خود را به روحانیت نزدیک خواهد ساخت...» (امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ۵۶۹/۱). نیز گزارش ساواک، مورخ ۱۸/۷/۴۴، تحت عنوان «روحانیون و دولت» می‌نویسد: «به قرار اطلاع به طور خصوصی در حزب ایران نوین گفته شده است که به زودی دولت با روحانیون سازش خواهد کرد و برای جلب رضایت آنها آقایان دکتر کشغیان و مهندس روحانی و تیمسار صنیعی که دو نفر اخیر الذکر بهائی می‌باشند از کابینه کنار گذاشته خواهند شد...» (همان، ص ۲۵۸).

۱. پرونده منصور روحانی به شماره ۸۶۴۸۶. گزارش اطلاعات داخلی، به شماره ۱۹۶/۳۲۶، به تاریخ



شود. ناطق افزود: و از جمله چند روز قبل روزنامه آژانگ به وضع تلویزیون حمله نمود و سناتور جمشید اعلم هم به وزیر بهداری که شهرت بهائیت دارد، حمله کرد. ناطق سپس گفت و احتمال داد تا ۴۴/۸/۵ کابینه ترمیم شود و دکتر نهادوندی، مهندس روحانی و دکتر شاهقلی که به بهائیت شهرت دارند از کابینه طرد شوند.^۱

بهبودی می افرايد:

منصور روحانی مانند برخی از خواهران و برادران خود تظاهر به بهائی بودن نکرد و حتی در موقعی نیز انتساب خود را به این فرقه تکذیب نمود. او در ابتدای وزارت شدن درگفت و گو با خبرنگاز روزنامه پیک ایران با اشاره به دیدارش در بروجرد با آیت الله سیدحسین بروجردی گفت: "حضرت آیت الله فقید فرمودند چرا نام روحانی را انتخاب کردی؟ این نام را حضرات بهائی بر محافل خود گذارده‌اند... عرض کردم انتخاب این نام به مناسبت شغل پدری و اجدادی است... (آنان) از علماء و روحانیون قزوین بوده‌اند". او خطاب به خبرنگار اضافه کرد: "این که مرا بهائی معرفی کنند کمال ناجوانمردی است".^۲

وی در شهریور ۱۳۵۷ نیز که (به دلیل سوء استفاده و ایجاد نارضایتی و بدبینی در مردم) توسط دولت شریف امامی بازداشت شد، در یادداشتی که در بازداشتگاه شهریانی تهران در رد بهائیگری خود نوشته چنین استدلال کرد: "این جانب در دامان مادر مسلمان شیعه اثنی عشری و معتقد و متدين پرورش یافته‌ام و خود مسلمان شیعه و متوكّل و متدين بوده و هستم".^۳

نکته: می‌دانیم که آیت الله بروجردی، مرجع بسیار محبوب و متفذ شیعه، نسبت به

فرقه و نفوذ آن در دوازه دولتی سخت حساس بود و مسلماً اگر برایش ثابت می‌شد که مثلاً وزیر آب و برق، بهائی است شدیداً واکنش نشان داده و به شاه برای برکناری وی فشار می‌آورد. در سخنرانیهای روشنگرانه حجۃ‌الاسلام فلسفی در بهار ۱۳۳۴ ش بر ضد فرقه نیز آن گونه که در مطبوعات آن ایام به نحوی گسترش بازتاب یافت، آیت الله بروجردی پستیبان آن حرکت بود.^۴ با توجه به این نکته، طبیعی است که منصور روحانی،

۱. همان، شماره ۱۹۵۰۳ ۲۰/الف، به تاریخ ۴۴/۸/۶.

۲. «بازخوانی پرونده یک وزیر: منصور روحانی»، همان، ش ۱، ص ۱۷۵.

۳. پیک ایران، سال ۱۵، شماره ۱۵۸۲، ص ۱ و ۲.

۴. پرونده منصور روحانی به شماره ۸۶۴۸۶.

۵. در مورد اقدامات آیت الله بروجردی بر ضد فرقه در بروجرد و نیز در دوران مراجعت در قم، ر.ک: «نگران از



برای حفظ موقعیت سیاسی و جلوگیری از برکناری خفتبار خویش از مقام دولتی، هویت خود را کتمان کرده و حتی نزد آیت الله، خود را از تبار روحانیت قزوین! جا بزنند. او طبعاً از حساسیت و سوابق مرحوم بروجردی در مبارزه با بهائیت اطلاع داشت و در برای رسائل زیرکانه این شخصیت متنفذ و شدیداً مخالف نفوذ فرقه در دوازه حکومت، چاره‌ای جز این گم کردن و انکار موضوع نداشت.^۱

همین مسئله، در مورد نوشته منصور روحانی در بازداشتگاه شهربانی در پاییز ۵۷ نیز جاری است، چه در این سال، حتی رژیم پهلوی برای کاستن از غلبان انقلابی ملت و نجات از بهمن طوفنده انقلاب، خود را از بهائیت دور و نسبت به تشیع پایبند نشان می‌داد.^۲ جالب است که روحانی در نوشته مزبور، بهائی بودن پدر خود را رد نکرده و تنها از تشیع مادرش سخن می‌گوید! او در این نوشته، ادعا می‌کند که «مسلمان شیعه و متولّ و متدين بوده و هستم». اگر بتوان «متولّ و متدين» بودن! منصور روحانی را (با آن کارنامه کثیف مالی و اخلاقی) پذیرفت، ادعای دیگر ش مبنی بر اسلام و تشیع را نیز می‌توان جدی گرفت!

قبلاً دیدیم که، منصور روحانی با هوشیگ نهادنی سالیان مديدة با رفیقه‌های خود مجلس باده‌گساري داشته‌اند.^۳ نیز مشاهده کردیم که تزوی این بود که «برای ضربه زدن به فعالیت روحانیون» باید «با دولت اسرائیل رابطه سیاسی برقرار» کرد و «حتی در صورت لزوم با آن دولت، قرارداد نظامی معقد» ساخت!^۴ افزون بر این همه، در شکایت نامه‌ای که «از طرف کلیه مهندسین - کارمندان و کارکنان» وزارت آب و برق به شاه نوشته شده و نسخه آن در ساواک موجود است، می‌خوانیم:

→ نفوذ!» (آیت الله بروجردی و بهایان)، محمدحسن رجبی (دوانی)، مندرج در: ویژه‌نامه ایام، ضمیمه روزنامه جام جم، ۶ شهریور ۱۳۸۶، صص ۵۰-۵۱؛ مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، محمدحسین منظور الاجداد، ص ۴۰۶-۴۵۹، ۴۷۲-۴۷۵، ۴۶۰-۴۹۸؛ اسناد فعالیت بهایان در دوره محمدرضاشاه، تدوین: ثریا شهسواری، ص ۷۳ به بعد؛ روحانیت - بهایان، مسعود کوهستانی نژاد، ص ۳۱ و بعد.

۱. گفتنی است که روحانی در لزهای ماسونی مزا و مشعل و سعدی نیز از نام مستعار علامه‌الدین ابوتراب بهره می‌جست («بازخوانی پرونده یک وزیر: منصور روحانی»، همان، ش ۱، ص ۱۸۳).

۲. شاه ادعا می‌کرد که نه دهم روحانیون از من جانداری می‌کنند! و شریف امامی در نقط خود در مجلس، صراحتاً خود را مقلد آیت الله شریعتمداری قلمداد کرد و همو در نخستین گام، مجله رنگین کمان، متعلق به یک عنصر وهابی مأب، را تعطیل کرد، و فرج دیبا نیز سناریوی ملاقات با مرجع تشیع در نجف اشرف را در دستور کار خود قرار داد؛ تمهیداتی که البته به هیچ وجه در مهار و کنترل نهضت انقلابی ملت ایران کمترین تأثیری را نداشت و حتی با تمسمخ مردم روپرورد...

۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۵۱۲/۲.

۴. تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۸۷.



مهندسين و کارمندان و کلية کارکنان وزارت آب و برق با قلبی آکنده از نفرت وزیر آب و برق به استحضار می رسانند: در این موقع که ماه مبارک رمضان فرارسیده و کلية جراید و اخبار و رادیو اعلام نموده اند سرویس کلية وزارت خانه ها با يستی از ساعت ۸ بامداد الى ۱۴ بعد از ظهر باشد، متأسفانه آقای روحانی روی اصل بی اعتنا بودن به دین مبین اسلام و لطمه وارد آوردن به روحیه عده ای از کارمندان که نتوانند در ماه مبارک رمضان روزه بگیرند طی اطلاعیه ای خودسرانه سرویس اداری را از ساعت هشت الى چهار بعد از ظهر اعلام نموده و عده ای از کارمندان عائله مند که در این ماه رمضان گرفتاریهایی ممتدی دارند فدای^۱ سیاست دینی پسچ و بی اساس خود [= تعریض به بهائی بودن وزیر] نموده و آنان را اسیر اداره نموده توانند روزه بگیرند و نهارخوری نیز آماده پذیرایی از آنان است.

ولی آقای روحانی با يستی بدانند که معتقدین به دین مبین اسلام با این شکنجه های روحی به مسلک دیگری متولی نمی شوند و این کار بسیار احمقانه است و اشخاصی که مسلمان هستند با این خودسریهای موقت از هدف دینی خود منصرف نمی شوند...^۲

به راستی آیا می توان پذیرفت که صاحب چنین رفتار و دیدگاهی، فردی «متوكل و متدين» بوده است؟!

این انکارها (و در واقع نعل وارونه زدنها)، به لحاظ قضائی، همه مشوب به اغراض است و توان مقابله با شواهد و証اقین مثبتة موجود (DAL بر شهود وی به بهائیت و نیز میدان دادن به عناصر وابسته به فرقه در حوزه مسئولیت اداری خود) را ندارد. باید دید آن زمان که به قول معروف: «جیک جیک مستون» حضرات بود، چه می کردند و چه می گفتند؟!^۳

به هر روی، با شروع طوفان انقلاب اسلامی ملت، روحانی در شهریور ۵۷ طبق ماده ۵ حکومت نظامی به اتهام سوء استفاده از بیت المال و اتلاف آن به زندان افتاد و پس از پیروزی قیام ملت، در دادگاه انقلاب اسلامی به عنوان مفسد فی الارض محکوم به اعدام گردید.

۱. در اصل: فدائی.

۲. ر.ک: «بازخوانی پرونده یک وزیر: منصور روحانی»، هدایت الله بهبودی، همان، ص ۲۰۴.

۳. تاریخ معاصر ایران: پیامون اقدام بهایان به کتمان عقیده خویش، در مقاله «کتمان عقیده، رسمی رایج در بین بهایان» (از همین مجموعه) مفصلأً بحث شده است.



وزارت آب و برق

۱۳۹۵

شاهنشاه آیا مهر رهبری در نهضت ایران

دستور دل کارخانه وزارت آب و برق

سند ما "پرشوری سر بر ساخته"

میند من کارخانه ای کارخانه وزارت آب و برق اقتصاد آنکه از شرکت فن آب و برق
با استشاره هرچنانه وزاین بعلج که ماه مبارک رمضان مبارکه و کیم چرا که واخیار و ای پویا معلم نموده اند
سرپریز کیم وزارت خانه های باشند از ساخته ۸ پامداد الی ۱۴۷ بعده از اینها باشد تا ساخته آن سایر
روزان روی اصول انتساب این به دین حین اسلام رفعه وارد آوردن و موصیه مدد از کارخانه اند که توانند
در زمان مبارکه رمضان بعلج معلم اطلاعی ای خود سرانه سر بر زاد ای
ظاهر معلم نموده و دی ای
دینیسی بیان دین اساس نموده و آن را ای
نیز ماده پذیران ای
مالین شکبه های روس بسلک دیگری متول نموده و دین کارخانه ای
میستند بالین نمود سرمهای نیز از مدت دینی طور مصرف نمی شوند.

یک دیگر از مصالح ای
تایید رده دل کارخانه ای
کیف هم چنین ای
نمیست . هر چیز کارخانه ای
آن ای
از زرده که پیش ای
کارخانه ای ای

و میان یکی از نموده ترین داده شود تا این وزارت خانه میتوانند سالیانه ای
دسته بگردانند و دین و کارخانه ای
از طرف کیم میگویند کارخانه ای ای

شکایت کارمندان مسلمان از سخت گیریهای منصور روحانی وزیر بهایی وزارت آب و برق به آنان در

ماه مبارک رمضان

۴۴۲
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰

۸-۲. محمد حسین احمدی

محمد حسین احمدی (معاون هویتا نخست وزیر، و رئیس سازمان اوقاف پس از متوجه زمون، دارای مشاغل مختلف در وزارت دارایی و علوم و آموزش عالی و شهرداری، عضو هیئت امنای مؤسسات آموزشی فرح پهلوی، پیشکار فاطمه پهلوی خواهر شاه، عضو کانون مترقبی و حزب ایران نوین و رستاخیز، و عضو لژ رازی و رئیس لاینر یوسف آباد^۱، فرزند یکی از مبلغان بهائی در بُشروعه، و خود مشهور به بهائیگری است. در برگه‌ای که ساواک راجع به مشخصات و سوابق گوناگون احمدی پر کرده، درباره «وضع خانوادگی» او خاطر نشان شده است: «پدر محمد حسین احمدی متهم به بهائیگری» است.^۲

در نامه برخی از روحانیون به شاه در تابستان ۱۳۵۴، محمد حسین احمدی به عنوان شخصی بهائی مطرح و از ریاست وی بر اوقاف شدیداً انتقاد شده است. در همین نامه، او به ذذدی از بیت‌المال متهم و همسرش نیز دلال محبت قلمداد گردیده است.^۳

۹-۳. غلامعباس آرام

غلامعباس آرام (وزیر امور خارجه ایران در فاصله سالهای ۱۳۴۵-۱۳۳۸ و عامل در برقراری ارتباط با اسرائیل^۴، عضو هیئت امنای دانشگاه پهلوی شیراز در ۱۳۴۲ و

۱. در مورد احمدی و مقامات دولتی و اتحادیه‌ها و بندۀای او و لیز استگیش به بهائیت و فراماسونری ر. ک: «بهائیت و اوقاف»، علی‌اکبر مردانی، مندرج در: *فصلنامه مطالعات تاریخی*، سال ۴، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ویژه‌نامه بهائیت، صص ۲۵۷-۲۷۱.
۲. ر. ک: «بهائیت و اوقاف»، همان، ص ۲۶۷.
۳. ر. ک: *امیرعباس هویدا به روایت اسنادساو اک*، ۳۷۴-۳۷۵.

۴. منیر عزّی، اولین سفیر اسرائیل در ایران. در خاطراتش اشاره می‌کند که پیرو نامه او در ۲۱ مارس ۱۹۵۷ به محمد رضا پهلوی (مبنی بر لزوم افتتاح سفارت ایران در اسرائیل) شاه دستوری برای برخی بررسیهای آغازین و رایزنیهای رهگشای این زمینه صادر کرد و تیمسار کیا و چند تن از سران ساواک نیز در جهت اجرای این امر به فعالیت برخاستند. اما چون علی اصغر حکمت، وزیر خارجه وقت ایران، «با هرگونه پیوندی با اسرائیل ناسازگاری می‌کرد»، تیمسار کیا در ژوئن ۱۹۵۹ توانست با همکاری نخست وزیر و دریار، حکمت را «از کار برکنار کند که عباس آرام به جای وی برگزیده شد» (کیست از شما از تمامی قوم او: یادنامه، دفتر اول، منیر عزّی، ترجمة ابراهام حاخامی، ص ۱۵۴). عزّی البته از احتیاطات آرام در استنار روابط ایران و اسرائیل خشنود نبود و آرام را در آن زمان (به دلیل محظوظات شدید سیاسی که ارتباط با اسرائیل، برای ایران در برابر عربها در برداشت) در خط ایجاد و تشديد ارتباط ایران با اسرائیل عنصری محتاط و غیر فعال می‌شمرد (همان، صص ۱۵۷-۱۵۸). به نوشته عزّی: سپهبد بختیار و عباس آرام وزیر خارجه «می‌کوشیدند برخلاف سپهبد کیا بر پیوند ایران و اسرائیل بردۀ بکشدند و آن را از چشمها پنهان نگاه دارند» (همان، ص ۱۰۸).



شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی در ۱۳۴۳، سناتور انتصابی تهران در دی ماه ۱۵۵ و عضو لژهای ماسونی^۲، بهائی زاده (پدرش از مبلغان مقنول بهائی بود)، مشهور به بهائیگری، و مورد حمایت محافل بهائی ذی نفوذ در رژیم پهلوی (نظیر سپهبد ایادی، پژوهشک بهائی شاه) است.

در لیستی که ساواک از ۱۱۲ تن بهائیان شاغل در دوائر کشوری و لشکری ایران عصر پهلوی در سال ۱۳۳۹ امش فراهم کرده، از عباس آرام صراحتاً به عنوان یکی از بهائیان شاغل در رژیم پهلوی یاد شده است.^۳

غلام عباس آرام، که نامش از اسامی معمول بین بهائیان (= غلام عباس افندی) است، فرزند ملا علی رضا چای فروش از مبلغان فعال بهائیت در یزد و نیریز فارس است که به همین علت از سوی مخالفان فرقه به قتل رسید.^۴ مجید مهران و فریدون آدمیت (هر دو از کارمندان قدیمی وزارت خارجه ایران در عصر پهلوی) که با عباس آرام از نزدیک برخورد داشته‌اند، به قتل پدر وی در غائله بهائی کشی یزد (در سال ۱۳۲۱ق) تصریح دارند.^۵

دکتر مظفر بقایی معتقد است که: پدر آرام، «به مناسبت بهائی بودن...، اسم پسرش را می‌گذارد غلام عباس، به مناسبت عباس افندی». ^۶ مجید مهران نیز ضمن تصریح به اینکه

۱. درباره او و مقامات مهم سیاسی و شیکه ارتباطیش در رژیم پهلوی، نقش وی در کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد و تصویب کاپیتولالیسوکو^۷ و شناسایی اسرائیل^۸ در سرکوب ایران ۱۵ خرداد در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی و بالاخره عضویتش در فراماسونری ر.ک: مقاله «رجال پهلوی»، نوشته فاطمه معزی، مندرج در: تاریخ معاصر ایران، سال ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۸۲ به بعد. راجع به او جداگانه سخن گفته‌ایم.
۲. وی از اعضای لژ فراماسونری ستاره سحر و کیوان بود. ستاره سحر از لژهای وابسته به لژ بزرگ آلمان بود و مسئولیت آن را شریف امامی بر عهده داشت. ر.ک: تاریخ معاصر ایران، سال ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱، مقاله «رجال پهلوی»، نوشته فاطمه معزی، ص ۱۹۴.

۳. ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲۸۲. بد نقل از: گزارش ساواک، مورخ ۵۱/۹/۱۴.

۴. ر.ک: «رجال پهلوی»، فاطمه معزی، همان، ص ۱۸۲.
۵. ر.ک: «نقدی بر سازمان دیلماسی ایران عصر پهلوی»، گفت و در سایه مهران، دیپلمات سابق وزارت خارجه، گفت و گو: مرتفعی رسولی پور، مندرج در: تاریخ معاصر ایران، سال ۳، ش ۹، ص ۳۲۶؛ در کرد و رهای وزارت خارجه چه خبر؟... مجید مهران، ص ۲۶۷؛ نظریه توطنی، صعود سلطنت پهلوی و تاریخنگاری جدید در ایران، عبدالله شهبازی، ص ۱۴۸. شهبازی در مأخذ اخیر، پس از نقل مطلب فوق از زبان آدمیت، می‌افزاید: «استاد موجود این ادعا را تأیید می‌کند: پدر عباس آرام، ملا عنی رضا پسر استاد احمد عصار، در شب پنجشنبه ۵ ذی‌حجہ ۱۳۲۱ق، در یزد کشته شد» (نظریه توطنی...، ص ۱۴۹).

۶. خاطرات دکtor مظفر بقایی کرمانی، مصاحبه‌کننده: حبیب لاچوردی، با مقدمه و ویرایش محمود طلوعی، ص ۴۸۵.





آرام «شهرت داشت بهائی است»^۱، خاطر نشان می‌سازد: آرام، تا زمان انتصاب به وزارت امور خارجه ایران، یعنی تا مرداد ۱۳۳۸ش، «غلامعباس آرام امضا [می] کرد، اما از هنگامی که وزیر خارجه شد پیشوند (غلام) را از نام خود برداشت و خیلی عصبانی می‌شد چنانچه کسی او را با این اسم خطاب می‌کرد. گویا از نظر ارتباط غلام عباس با «عباس افندی»، از سران بهائیها، ناراحت می‌شد و نمی‌خواست شایعه‌ای که او بهائی است قوت بگیرد».^۲ و این در حالی بود که گفته می‌شود آرام در دورانی که مدیر کل سیاسی وزارت امور خارجه (تیر ۱۳۳۵ - بهمن ۱۳۳۶) بود، «با شنیدن خبر فوت شوقي افندی در لندن، به نشانه عزا کراوات مشکی بست و در همین مقام بود که به همراه دیگر اعضای شورای عالی استخدامی با ارتقاء امیر عباس هویدا به مقام رایزنی سفارت ایران در ترکیه، موافقت کرد».^۳

در مورد پیوند آرام با تشکیلات بهائیت، خانم فاطمه معزی در مقاله خود^۴، ضمن اشاره به مقامات مهم سیاسی آرام و عضویت وی در لژ ماسونی ستاره سحر و کیوان می‌نویسد: «یکی از دلایل ترقی او در وزارت امور خارجه شایعه بهائی بودن وی و حمایت محافظ بهائی در مراکز قدرت بوده است، که البته با در نظر گرفتن فعالیتهای پدرش شایعه بی اساسی نیست. او در بین اعضای وزارت امور خارجه محبوبیتی نداشت و گمنامی وی و نداشتن تحصیلات کافی در وزارت‌خانه‌ای که همگان از طریق نسبتها فامیلی در آن راه یافته بودند برای همگان جای سوال بود، خصوصاً اینکه او ۵ دوره متولی و طولانی بر مسند وزارت امور خارجه جای داشلت». این پژوهشگر ایرانی سپس به اظهارات جواد صدر (فرزنده محسن صدر «صدرالاشرف»، وزیر کشور و دادگستری و نیز سفیر و استاد دانشگاه در رژیم پهلوی) استناد می‌کند که در خاطرات خود، با اشاره به تحصیلات علمی پایین آرام، می‌نویسد: نشریه رسمی وزارت خارجه در سال ۱۳۲۸ که شرح حالی (قاعده‌تاً رتوش شده) از عباس آرام را در بر دارد «نشان می‌دهد که آرام تنها کارمند وزارت امور خارجه در تاریخ آن وزارت‌خانه بود که بدون تحصیلات، یا پشتیبانی خانوادگی از پایین‌ترین شغل اداری تا بالاترین مقام دیپلماسی وزارت را بدون وقفه طولانی طی کرده و پس از وزارت هم تا فرار سیدن انقلاب اسلامی سناتور بود». دکتر صدر می‌افزاید: «در این‌گونه ترقیها تصادف و شанс البته نقشی دارند اما

۱. در کریدورهای وزارت خارجه چه خبر؟... همان، ص ۲۶۸.

۲. همان، ص ۳۲۸.

۳. امیر عباس هویدا به روایت استاد ساواک، ۱۹۲/۱.

۴. «رجال پهلوی...»، فاطمه معزی، همان، ص ۱۹۴.



هوشیاری و درایت مخصوص لازم است تا در موارد تردید یا در مقام تشخیص و انتخاب راه درست راهنمای باشد. آرام به ظاهر چنین نمی‌نمود. تنها بود و ثروتی هم نداشت ولی تردید نیست که صفات قابل توجهی او را مورد حمایت بسیاری از رؤسای بانفوذ و رجال دولت و دربار قرار داد. یکی از این صفات که نردهبان ترقی آرام شد، همین است که به قول نصرالله انتظام: آرام «بهترین معاون و بهترین مجری منویات رئیس خود» بود.^۱

عامل دیگر ترقی آرام (به نظر دکتر صدر) می‌تواند وابستگی او به فرقه بهائیت باشد: «بعضی می‌گفتند بهائی بود و از سوی محافل بهائی که به مراکز قدرت نزدیک بودند حمایت می‌شد. حمایت وسیع که او در ژاپن و بعد از آن از هوشنهنج انصاری می‌کرد و هر دو همیشه مورد حمایت دکتر [عبدالکریم] ایادی در تهران قرار داشتند یکی از قرائتی بود که می‌گفتند». ^۲ نیز می‌نویسد: «آرام، همچنین، روابط خصوصی مسلکی با دکتر ایادی طبیب مخصوص شاه داشت و مورد توجه حسین علاءوزیر دربار هم بود».^۳

مجید مهران، به درستی، از انتصاب چنین فردی از سوی شاه به سمت مشاور آستان قدس رضوی (علیه السلام) اظهار شکفتی می‌کند: «جالب اینکه در او اخر رژیم گذشته، آرام به سمت مشاور اجتماعی یا فرهنگی آستان قدس رضوی تعیین گردید. یعنی شاه بدون توجه به احساسات مذهبی مردم، فردی را که به بهائی بودن شهرت داشت در آستان مبارک حضرت امام رضا علیه السلام (آستان قدس رضوی) مشغول به کار می‌کرد، که انسان از این همه بی تفاوتی مبهوت می‌شود»^۴.

آرام، از عناصر مطیع و فرمابردار شاه محبوب می‌شد^۵ و عجیب است که شاه عملأً کمترین ارزشی برای او قائل نبود. خود او در او اخر عمر که منزوی و مریض بود به مجید مهران (که گاه به او سر زده و از وی پرستاری می‌کرد) گفته بود: «شاه در مسافرت‌های رسمی به خارج هیچ گاه رعایت شئون و احترام من را که وزیر خارجه بودم نمی‌کرد و

۱. نگاهی از درون؛ خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر، به کوشش مرتضی رسولی پور، ص ۳۵۶.

۲. همان، ص ۳۵۷.

۳. در کریدورهای وزارت خارجه چه خبر؟...، مجید مهران، ص ۲۷۰.

۴. مجید مهران ضمن اشاره به مناقشات لفظی میان دکتر جلال عبده و شاه مخلوع بر سر مسائل سیاست خارجی ایران و استعفای عبده از پست وزارت خارجه به منظور فرار از خرده فرمايشات شاه، می‌نویسد: «در همان زمان علاء، وزیر درباره شاه گفته بود من عباس آرام را خوب می‌شناهم، آدم مطیع است، بهتر است او را وزیر خارجه کنید. شاه این پیشنهاد را قبول نمود و آرام از توکیو به تهران احضار شد و واقعاً در دوران طولانی خدمت در وزارت خارجه آدم فرمابردار و مطیع بود». ر.ک: در کریدورهای وزارت خارجه چه خبر؟...، ص ۲۶۶.

شخصاً با رؤسای کشورها وارد مذاکرات سیاسی می‌شد. به من دستور می‌داد در بیرون اتفاق مذاکرات در انتظار باقی بمانم و تأکید می‌کرد خودم بهتر می‌دانم چگونه مذاکره کنم». مهران پس از نقل این مطلب می‌افزاید: «البته شرم حضور بند و وضع اسفبار او مانع شد بپرس چگونه شما این خفت را قبول می‌کردید؟!»^۱

مهران همچنین نقل می‌کند: «روزی که برای تشریفات خاکسپاری او به بهشت زهرا رفتم به جز دو سه نفر از آن همه از کارمندان وزارت خارجه کسی نیامده بود. در دل گفتم خداوند هیچ عزیزی را ذلیل نکند. این آدم اگر هنگام وزارت فوت کرده بود بهشت زهرا از چه جمعیتی موج می‌زد! بدینسانه مردم زمانه حتی برای تسلیت هم وقتی شرکت می‌کنند که از بازماندگان نفعی حاصل شود. متاسفانه آرام که کس و کاری نداشت غریب از دنیا رفت. ضمناً باید اضافه کنم او مرد توداری بود و اسرار را حفظ می‌کرد و به زحمت یک واقعه یا خاطره سیاسی را پس از سالیان دراز به زبان می‌آورد هنوز فکر می‌کرد شاه زنده است و ممکن است مورد ایراد واقع شود!»^۲

۳-۱۰. هوشنج نهاوندی

هوشنج نهاوندی (وزیر آبادانی و مسکن در دولت منصور و هویدا در سالهای ۱۳۴۷-۱۳۴۷، آجودان کشوری شاه در ۱۳۴۷، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز و سپس دانشگاه تهران، یکی از ارکان حزب شه ساخته رستاخیز یا روشن تر بگوییم: عضو هیئت اجرایی دائم حزب رستاخیز، قیس ذفتر مخصوص فریح پهلوی در ۱۳۵۲، وبالاخره وزیر علوم و آموزش عالی در دولت شریف امامی در ۱۳۵۷، فراماسون و متهم به فساد اخلاقی و مالی^۳، مشهور به بهائیگری است.

فساد اخلاقی و جنسی، همبستگی با صهیونیسم، عضویت و فعالیت در لژهای ماسونی، و شهرت به بهائیت، فصول برجسته کارنامه وی را تشکیل می‌دهند:

۴۴۸

۳-۱۰. هوشنج نهاوندی

۱. همان، ص ۲۷۰. به گفته مهران: «عباس آرام چون می‌دانست از نظر ریشه خانوادگی با سایر وزرای خارجه که قبل از او بر آن مسند نشسته بودند، هیچ مشابهتی ندارد و واعمه داشت همکاران دستورات او را به همین دلیل اجرا نکنند. لذا در ماه اول وزارت بسیار سختگیر بود و از کارمندان و رؤسای وزارت امور خارجه بهانه‌جویی می‌کرد. سر مسائل بسیار کوچک واکنشهای شدید نشان می‌داد، اما اهل هنرکی نبود و عفت زبان را رعایت می‌کرد...» (همان، ص ۲۶۸).

۲. در کریدورهای وزارت خارجه چه خبر؟...، ص ۲۷۱.

۳. در مورد مقامات مهم دولتی و شبکه ارتباطی سیاسی و حزبی نهاوندی، و فساد اخلاقی و سیاسی او ر. ک. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۵۱۵-۵۱۰/۲؛ حزب رستاخیز؛ الشباہ بزرگ...، مظفر شاهدی، ۱/۲۵۵.



گزارش سواک، از باده گساری و عملیات فحشاء او همراه با منصور روحانی به مدت ۲۰ سال (از ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۱) و برنامه آنها برای روی کار آوردن آموزگار پس از کناره‌گیری هویدا سخن می‌گوید.^۱

منیر عزیزی، نماینده اسرائیل در ایران در زمان محمد رضا پهلوی، در خاطراتش از نهادنی به عنوان یکی از یاران و همکاران رژیم صهیونیستی در ایران باد می‌کند: «هوشینگ نهادنی، رئیس دفتر شهبانو فرح، از دانشگاه پاریس درجه دکتری در اقتصاد دریافت داشته بود و از این پایگاه توانست به ریاست دانشگاه‌های شیراز و تهران و وزارت برسد. نهادنی زاده گیلان است، راه پیشرفت را پرستاب پیمود، و در سال ۱۹۶۵ که هنوز دفتر شهبانو را سرپرستی می‌کرد، کوشید تا به ما در مناقصه بريا کردن برنامه ساختمانهای دهقانی یاری دهد که به جایی نرسید». ^۲ همچنین باید از عضویت نهادنی در لژهای ماسونی و شبه ماسونی باد کرد. وی عضو لژهای فارابی، آفتاب، فروغی، امیرکبیر، لژ بزرگ ایران و لژ شیراز، و نیز عضو کلوب روتاری رشت بود^۳ و «استاد ارجمند» لژ امیرکبیر محسوب می‌شد.^۴

نهادنی در دولت مهندس شریف امامی (در ۱۳۵۷) وزیر علوم و آموزش عالی بود و اسناد موجود حاکی است که وی در کوران انقلاب اسلامی ملت ایران، شریف امامی را به اعمال خشونت بیشتر نسبت به انقلابیون مسلمان تحريك می‌کرد.^۵ وی با شروع امواج انقلاب، در ارتباط فعال با برخی مقامات مؤثر آمریکایی قرار گرفت و از جمله ریچارد هلمز - رئیس پیشین سیا - در سفر خردآماده ۱۳۵۷ خود به ایران، در تهران با او دیدارهای خصوصی و سری داشت.^۶

منیر سیم به پیوند او با تشکیلات بهائیت. گزارشگر سواک از شهرت نهادنی به بهائیت در بین مردم خبر می‌دهد. وی از نوذری، مخبر روزنامه کیهان، نقل می‌کند که روز ۲۹/۷/۱۳۵۷ در گفت‌وگویی خصوصی گفته است: «اعلیٰ حضرت همایونی به دلایلی تصمیم گرفته‌اند بهائیها را بکوبند و به همین جهت چند روز است که به بعضی از جراید اجازه داده شده که به ثابت پاسال و به وضع تلویزیون ایران حمله شود...». نوذری سپس

۱. ر.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۵۱۲/۲.

۲. کیست از شما از تمامی قوم او؛ یادنامه، دفتر اول، منیر عزیزی، ترجمه ابراهام حاخامی، ص ۲۳۶.

۳. فراماسونها، روتاریها و لایتزهای ایران، ص ۴۷۰ و ۴۹۲.

۴. همان، ص ۵۱۵.

۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۵۱۶/۲.

۶. مطبوعات عصر پهلوی، کتاب چهارم؛ مجله سپید و سیاه، ص ۲۶۳.



۴۴/۸/۵ کابینه ترمیم شود و دکتر نهادوندی، مهندس روحانی و دکتر شاهقلی که به بهائیت شهرت دارند از کابینه طرد شوند.

در گزارش دیگر ساواک، مورخ ۱۳۴۴/۳/۲۱، هشدار داده می‌شود که: در محافل مذهبی شیعه، بهائی بودن چند تن از وزرا و همکاری همیشگان از جمله وزیر آبادانی و مسکن (یعنی هو شنگ نهادوندی) «بهترین و مؤثرترین وسیله تبلیغات برای پیشرفت منظور» مخالفان و منتقدان رژیم را فراهم ساخته است.^۱

سند بیوگرافیک ساواک، نهادوندی را «متهم به بهائیگری» می‌داند.^۲ در شرح حال او نوشته‌اند:

هوشنگ نهادوندی فرزند علی‌اکبر در سال ۱۳۱۲ هـ ش به دنیا آمد. تحصیلات دانشگاهی را در رشته حقوق دانشگاه تهران آغاز کرد و پس از دریافت مدرک لیسانس به فرانسه رفت و در رشته اقتصاد دکترای دولتی گرفت. نهادوندی خواهرزاده دکتر فریدون کشاورز، عضو سابق رهبری حزب توده، است و سوابق فعالیتهای سیاسی او در فرانسه در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. ساواک وی را «مشکوک به داشتن فعالیتهای کمونیستی» می‌داند.

با توجه به نقشی که نهادوندی بعد‌ها در صحنه سیاسی و فرهنگی ایران ایفا کرد و ارتقاء سریعش در هیئت دیوان سالاری پهلوی، این گمانه، معقول به نظر می‌رسد که او از همان زمان تحصیل در پاریس - مانند بسیاری از عناصر مشابه - به ارتباط ویژه با سرویسهای اطلاعاتی غرب کشیده شد. سند بیوگرافیک ساواک نامبرده را «متهم به بهائیگری» نیز می‌دانند.

نهادوندی پس از بازگشت به ایران مدتی کارمند بانک اعتبارات بود و ترقی وی زمانی آغاز شد که حسنعلی منصور در دولت منوچهر اقبال، به دبیر کلی شورای عالی اقتصاد و وزارت کار رسید. بدین ترتیب از مرداد ماه ۱۳۳۷ مشاغل عدیده نهادوندی آغاز شد:

مشاور شورای عالی اقتصاد (مرداد ۳۷ - آبان ۴۰) مشاور عالی وزارت کار (آبان ۳۸) - استاد دانشکده افسری (۴۰-۳۷) مشاور اقتصادی سفارت ایران در بروکسل (آبان ۴۰ - آذر ۴۲) - نایب رئیس نهادنده ایران در اتحادیه اقتصادی اروپا (فروردین ۴۱ - آذر ۴۲) عضویت هیئت مدیره باشگاه فردوسی (دی ۴۲ - اردیبهشت ۴۳) - رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت معاملات خارجی (آذر - اسفند ۴۲)

۴۵۰

دستورالعمل در
نمایندگی ایران
در اتحادیه اقتصادی اروپا

۱. اولین زن کابینه، ابراهیم ذوالفقاری، مندرج در: فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۵۰.

۲. ر.ک: امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ۱/۳۲۵؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/۵۱۰.



تدریس در دانشگاه تهران (از مهر ۳۷).

هوشنگ نهادنی از جمله عناصری بود که در چارچوب سیناریوی نخبگان آمریکایی فعالیت خود را آغاز کرد و در دولت حسنعلی منصور در رأس وزارت نوبنیاد آبادانی و مسکن قرار گرفت و این سمت را در دولت امیر عباس هویدا تا سال ۱۳۴۷ حفظ کرد. استناد موجود در ساواک، هوشنگ نهادنی را در این زمان از اعضای فعال باند آمریکایی جمشید آموزگار نشان می‌دهد. هوشنگ نهادنی در سال ۱۳۴۷ به عنوان «آجودان کشوری» شاه منصوب شد و به جای امیر متقدی، ریاست دانشگاه پهلوی (شیراز) را به دست گرفت. او در همین زمان عضو هیئت امناء دانشگاه هنر (۱۳۵۲) و دانشگاه گیلان (۱۳۵۳) و عضو شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۵۱) نیز بود.

استناد ساواک عموماً از اختلافات نهادنی با همکاران و رؤسای خود خبر می‌دهد که یا ناشی از مسائل مالی و یا جاه طلبی و تفر عن بیمارگونه او است. هوشنگ نهادنی در آبان ۱۳۵۳ به ریاست دفتر مخصوص فرح پهلوی منصوب شد. با آغاز امواج انقلاب اسلامی، نهادنی در ارتباط فعال با برخی مقامات مؤثر آمریکا قرار گرفت. از جمله ریچارد هلمنز-ریس پیشین سپا - در سفر خرداد ماه ۵۷ به تهران، با وی ملاقاتهای خصوصی و پنهانی نمود. در نتیجه این ارتباطات، نهادنی منادی تأسیس «جناح اندیشمندان» شد و سیناریوی ضعیف و مضحكی را آغاز کرد.

نهادنی در دولت «آشتی ملیک!» در رأس وزارت علوم و آموزش عالی قرار گرفت. وی به عنوان یکی از چهره‌های بلند رژیم، در چارچوب عقب‌نشینیها و مانورهای این رژیم در قبال انقلاب، در تاریخ ۱۱/۱۵ دستگیر و زندانی شد و در اثنای حوادث ۲۲ بهمن از زندان گریخت و به خارج از کشور فرار کرد. نهادنی عضو تشکیلات فراماسونری بود و در لژهای آفتتاب، فارابی، شیراز، زاندارک، بزرگ ایران، امیرکبیر، فروغی و... عضویت داشت.^۱

هوشنگ نهادنی، چنانکه گذشت، در زمان نخست وزیری شاپور بختیار، همراه جمعی از مقامات بلند پایه رژیم پهلوی (برای اسکات غلیان احساسات انقلابی مردم) دستگیر و روانه زندان شد. او در روزهای آخر انقلاب از زندان گریخت و به خارج از کشور فرار کرد.^۲

۱. امیر عباس هویدا به روایت استناد ساواک، ۳۲۴-۳۲۵. نیز ر.ک: همان، ۲-۴۴۲-۴۴۳.

۲. ر.ک: بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷، روزشمار زندگی نخست وزیران ایران، ج ۳: از امیر اسدالله

۱۱-۳. فرخ رو پارسا



فرخ رو / اسفند پارسا (عضو کانون مترقبی و دفتر سیاسی حزب ایران نوین) متشکل از نخبگان ایرانی «امريکوفيل»، رئيس جمعيت زنان دانشگاهي وابسته به سفارت آمريكا و I.F.U.W عضو كلوب روتاري ايران، نماینده وزارت آموزش و پرورش در کميته دائمي حفاظت در ساواک در خرداد ۴۴، وکيل و سناتور مجلس و وزير آموزش و پرورش در سالهای ۵۳-۴۷ شمسی^۱) مشهور به بهائیگری و نیز همسر تیمسار احمد شیرین سخن است. شیرین سخن، همکار سپهد صنیعی بهائی در تدارکات ارتش و شریک اختلاسهای گسترده‌وى در آنجا بود^۲ و اعضای فرقه در بین خود از او به عنوان يك تیمسار بهائی ياد می‌کردند. گزارش مأمور ساواک، مورخ ۴۸/۴/۲۵ از جلسه هفتگی فرقه در تهران، حاکی است که شخصی به نام واحدیان در خلال اظهارات خود در آن محفل، ضمن تخطیه شدید مخالفان بهائیت و نزدیکی شاه به فرقه گفته است: «هم اکنون تیمسار صنیعی وزیر جنگ و تیمسار شیرین سخن بهائی هستند و هرچه نزدیکتر شوید می‌بینید که چه کارهای مهمی به دست بهائیان است...».^۳

در گزارش ساواک (مورخ ۴۸/۲/۲۴) از «شهرت» بهائی بودن خانم پارسا (وزیر آموزش و پرورش هویدا) و کسانی چون تیمسار صنیعی و منصور روحانی (به ترتیب: وزرای جنگ، و آب و برق) «در بین مردم» یاد شده است.^۴ در گزارش دیگر آن سازمان (مورخ ۴۴/۳/۳۱) هشدار داده می‌شود که: در محافل مذهبی شیعه، بهائی بودن چند تن از وزرای هویدا، از جمله وزیر آموزش و پرورش (یعنی فرخ رو پارسا) «بهترین و مؤثرین و سیله تبلیغات برای پیشرفت مظلوم» مخالفان و معتقدان رژیم شده است.^۵ در نامه برخی از روحانیون به شاه در تابستان ۱۳۵۴، فرخ رو پارسا به عنوان فرد بهائی مطرح و از حضورش در دستگاه دولت شدیداً انتقاد شده است.^۶ از مرحوم آیت الله

۴۵۲

→ علم تا دکتر شاپور بختیار، مصطفی الموتی، صص ۲۶۵-۲۶۶ و نیز ۲۲۴.
۱. «اولین زن کایپنه»، ابراهیم ذوقفاری، مندرج در: *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۴۸ و ۲۴۹؛ امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک.

در باره خانم پارسا و تبار و افکار و سیاستهای ضد اسلامیش، مطالعه مقاله «اولین زن کایپنه: جستاری درباره فرخ رو پارسا و وزیر آموزش و پرورش رژیم پهلوی در زمان هویدا و منتسب به بهائیت»، نوشته ابراهیم ذوقفاری، مندرج در: *فصلنامه مطالعات تاریخی*، سال ۴، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ویژه‌نامه بهائیت، صص ۲۴۱-۲۵۵، توصیه می‌شود.^۷

۲. ر.ک: «اولین زن کایپنه»...، ص ۲۵۴.

۳. تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج ۱، سند شماره ۸۵/۲.

۴. امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ۱/۵۶۹.

۵. «اولین زن کایپنه»، همان، ص ۲۵۰.

۶. امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ۲/۳۷۳.



فرخ رو پارسا در مراسم سلام کاخ گلستان (سال ۱۳۴۹)

طالقانی نیز نقل شده که وی را یک زن بی سر و پایی بهائی می‌نامید.^۱

۴۵۲



محله رژیم پهلوی و بهایان

فرخ رو پارسا، دختر فرخ دین پارسا بود که پسوند واژه «دین» در نام وی، چنانکه برخی از محققان حدس زده‌اند، می‌تواند قربینه‌ای برگرایش وی به مسلک نو‌ظهور باشد و بهائیت باشد.^۲ در همین زمینه باید به نام فرزندان خانم پارسا (فرخ زاد، فرخ پور،

۱. ر.ک: جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمد رضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سالهای ۱۳۴۷-۱۳۶۰، رسول جعفریان، چاپ ۵: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۱۶۹، به نقل از: ابوذر زمان، ۳۲۲/۲.

۲. «اولین زن کابینه...»، همان، ص ۲۲۴. در تأیید این نظر باید افزود که: انتخاب این گونه نامها در بین اعضای فرقه بهائیت، مسبوق به سابقه است. برای نمونه، میرزا تقی خان قاجار، «از خادمین و ناشرین امر بهائی در طهران» و متوفی ۱۳۱۴ش، نیز فامیلی خود را «بهین آیین» انتخاب کرد (ظہور الحق، ج ۸، قسمت ۱، ص ۴۹۹).



فرخ رو یا اسفند، فروردین) اشاره کرد که، در شرایط اجتماعی - فرهنگی آن روز، دوری او از اسلام را می‌رساند. در مورد همسرش (تیمسار احمد شیرین سخن) و انتساب وی به بهائیت و نیز همکاری او با سپهبد صنیعی بهائی در تدارکات ارتش و دزدیهای گسترده قبلًا توضیح دادیم.

شهرت انتساب خانم پارسا به بهائیگری، و شدت حساسیت مردم به این امر، سبب شده بود که رژیم گهگاه جهت کاستن فاصله خود با روحانیون، به گزینه برکناری وی بیندیشد. گزارش ۴۸/۲/۲۴ ساواک اظهار می‌دارد که: «در بین مردم شهرت یافته است دولت آقای هویدا اگر قرار شود بر سر کار خود بماند کابینه خویش را ترمیم و وزرای بهائی کابینه را تغییر خواهد داد. شهرت دارد تیمسار صنیعی وزیر جنگ روحانی وزیر آب و برق، خانم پارسای وزیر آموزش و پرورش از وزرای بهائی کابینه می‌باشد. همچنین شهرت دارد که تیمسار دکتر ایادی نیز که بهائی است بازنیسته خواهد شد و از این راه دولت خود را به روحانیت نزدیک خواهد ساخت...».^۱

پژوهشگر معاصر، ابراهیم ذوق‌الفاری، با غور در منابع موجود و بررسی پرونده خانم فرخ رو پارسا تحقیقی مبسوط راجع به وی را مسامان داده‌اند. به نوشته این پژوهشگر^۲:

خانم پارسا،

در پرسشنامه‌ای که به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۴، هم زمان با انتصاب به معاونت پارلمانی وزارت آموزش و پرورش، تکمیل کرد، در مقابل گزینه مذهب نوشت: شیعه؛ ولی شهرت او به ویاستگی به فرقه بهائیت، و اعمال و رفتار او و خانواده‌اش که سالها در این طریق گام زده بودند، تراکی اهل نظر و خبر، آشکار بود. از این رو، هنوز دو هفته از این انتصاب سپری نشده بود که گزارش داده شد: «انتخاب خانم دکتر فرخ رو پارسا به معاونت وزارت آموزش و پرورش که منتسب به بهائی بودن و از فرقه ازلی آن [کذا] می‌باشد، انعکاس بدی در بین فرهنگیان باسابقه داشته... انعکاس این عمل در بین روحانیون و متعصیین مذهبی با اعتراض مواجه شده و آنها را عصبانی کرده است». و گزارش دهنده نیز اظهار نظر کرد که: «در این موقع حساس که کشور بیش از هر موقع به آرامش و سازش دستجات و طبقات مختلف [نیاز] دارد، چه لزومی داشت که این خانم نماینده مجلس را به وزارت بیاورند و این کار، علاوه بر عصبانیت فرهنگیان، راه حُسْنِ تفاهم و نزدیکی بین اولیای دولت و علمای را

۱. امیرعباس هویدا به روایت استاد ساواک، ۵۶۹/۱.

۲. «اولین زن کابینه»، ابراهیم ذوق‌الفاری، همان، صص ۲۴۹-۲۵۵.



مسدود نموده و یک نقطه ضعف تازه‌ای به دست مخالفین داده است.^۱

ظاهرًا این منبع ساواک نمی‌دانست که در این موقع، بیش از همه، رئیس دولت - امیر عباس هویدا - در معرض حملات گسترده مردم است و ساواک نیز در حال طراحی نقشه‌ای است که با اجرای آن، هویدا را به بوسیله قرآن مجید و مجانی کردن آب و برق مساجد و اداره تراز طریق آن، از موج این مخالفتها کاسته شود^۲; ولی چون بنا بر تقویت بهائیان بود، این فرصت مغتنم را نباید از دست می‌دادند.

فرهنگیان مسلمان به خوبی می‌دانستند که انتقال فرخ رو پارسا از مجلس به آن وزارت خانه به عنوان معاون پارلمانی، زمینه‌سازی برای وزارت او است و ساواک هم به خوبی می‌دانست که این زن: «مورد حمایت خاص رئیس هیئت دولت [هویدا] می‌باشد».^۳

در راستای همین حمایت بود که، هویدا در ضیافتی حضور یافت که به افتخار فرخ رو پارسا به تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۴۴، از طرف بانوان فرهنگی و دانشگاهی در محل باشگاه دانشگاه تهران برپا شده بود، و از «شخصیت فرهنگی خانم دکتر پارسای تحلیل کردن». فرخ رو هم در پاسخ به این تجلیل گفت: «بانوان ایران از شهامت آقای هویدا که با انتصاف این جانب به مقام معاونت وزارت آموزش و پرورش، گام دیگری در راه خدمت به جامعه زنان برداشته‌اند، اظهار سپاسگزاری می‌کنند».^۴

این اقدام در حالی صورت می‌گرفت که مجامع مختلف مذهبی و از جمله روحانیون، از این انتصاف تاراضی بودند و آن را «نوعی اهانت به مقام روحانیت»^۵ می‌دانستند، اما از آن طرف، بهائیان آموزش و پرورش، به حمایت از او مشغول بودند.^۶

ساواک به عنوان مسئول امنیت کشور، علی‌رغم آنکه در درون سازمان خود، بهائیان متعصبی چون «پرویز ثابتی» را - که هنوز به مقام مدیر کلی نرسیده بود - داشت، هشدار می‌داد که: «در محافل مذهبی شیعه، بهائی بودن وزیر جنگ [اسدالله صنیعی]، وزیر بهداری [منوچهر شاهقلی]، وزیر کار [عطاء‌الله خسروانی]، وزیر آبادانی و مسکن [هوشنگ نهادنی] و معاون وزارت آموزش و پرورش (خانم

۱. پرونده خانم پارسا در ساواک، سند ۳۰۳/۲۲۶، مورخ ۱۳۴۴/۲/۲۹.

۲. امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ۱۸۰/۱.

۳. زنان دربار به روایت اسناد ساواک - فرخ رو پارسا، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۳۶.

۴. پرونده خانم پارسا در ساواک، سند ۳۰۳/۲۸۸، مورخ ۱۳۴۴/۲/۲۹.

۵. همان، سند ۳۲۲/۴۰۴، مورخ ۱۳۴۴/۲/۶.

۶. همان، سند ۳۲۲/۴۵۷، مورخ ۱۳۴۴/۳/۱۵.





پارسای): بهترین و مؤثرترین وسیله تبلیغات برای پیشرفت منظور محركین شده است.^۱

و اداره کل نهم ساواک هم که مسئولیت تحقیقات را به عهده داشت، برابر سوابق موجود در اداره کل سوم، او را پیرو فرقه بهائی می‌دانست.^۲

علی‌رغم مخالفتهای گسترده با این انتصاب در وزارت آموزش و پژوهش، فرخ رو پارسا که قبل از این انتصاب، «وجهه و نفوذی نداشت»^۳، برای رسیدن به مقام وزارت، با هدایت محفل روحانی بهائیان، شروع به فعالیت کرد. از یک طرف انتصاب هم مسلکان خود را در دستور کار قرار داد: «خانم پارسا سعی می‌کند به تدریج باند بهائیان را در فرهنگ تقویت کرده و آنها را به کار منصوب نماید. در انتخابات اخیر، ایرج مجد - برادر سیروس مجد، معاون وزارت کار که بهائی معروف است - را به ریاست فرهنگ آبادان منصوب نموده است».^۴ و از طرف دیگر به سازماندهی نوشتن و توزیع اعلامیه‌هایی علیه «دکتر هادی هدایتی» - وزیر وقت آموزش و پژوهش - مشغول بود: «علی‌اکبر شمس... اضافه کرد، اولین بار است افشا می‌کنم که در زمان آقای هدایتی، موقعي که اعلامیه‌ها را می‌نوشتم، آنها را قبل از حزب ایران نوین، به رؤیت خانم پارسا می‌رساندم، سپس منتشر می‌کردم. از این جهت با خانم پارسا خیلی نزدیک می‌باشم».^۵

برای ساواک که اخبار و اقدامات پنهانی بهائیان را در دسترس داشت، به خوبی روشن بود که این اقدامات، با انگیزه حذف هادی هدایتی و جایگزینی فرخ رو پارسا، صورت می‌گیرد: «عده‌ای از طرفداران خانم دکترس پارسا، چه در داخل جذب ایران نوین و چه خارج از حزب، که مشهور به بهائی بودن می‌باشند، برای وزارت آموزش و پژوهش وی فعالیت و تبلیغ می‌کنند».^۶ از این‌رو شایعه وزارت او در وزارت‌خانه آموزش و پژوهش دهان به دهان می‌گشت.^۷

در گفت و گویی در محل حزب ایران نوین، میان فرخ رو پارسا و «صادق ناصرزاده»، معلوم شد که پروژه حذف هادی هدایتی به نفع فرخ رو پارسا، علی‌رغم



۱. همان، سند ۴۱۴/۳۰۳، مورخ ۱۳۴۴/۳/۳۱.

۲. همان، سند ۹۱۱/۳۸۹۸، مورخ ۱۳۴۴/۴/۲۰.

۳. فرخ رو پارسا به روایت استاد ساواک، ص ۴۲.

۴. پرونده خانم پارسا در ساواک، سند ۳۲۲/۲۹۳۱۸، ۱۳۴۴/۶/۱۱.

۵. همان، سند ۱۹۸۱۰/۱۹۸۱۰، ۷.۵/۲۰، مورخ ۱۳۴۷/۶/۱۷.

۶. همان، سند ۳۳۱/۳۳۰، ۷/۲۲، ۳۰۰.

۷. همان، سند ۳۰۰/۱۰۶، مورخ ۱۳۴۴/۶/۱۳.



آنکه ساواک او را: «بهائی و محتاط و ترسو و مردد»^۱ معرفی کرده، در حال نهایت شدن می‌باشد و هویدا مصمم است که یک وزیر بهائی دیگر به کابینه خود بیفزاید: «در ملاقاتی که با جناب آقای هویدا نخست وزیر نمودم، فرموده‌اند: "امکان دارد شما و دکتر هدایتی در دوره آینده مجلس به عنوان سناخور انتخاب شوید، که نظر قطعی آن، هفتاد آینده اعلام خواهد شد". چنانچه دکتر هدایتی به عنوان نماینده انتخاب شوند، من مایلم که در اداره آموزش و پرورش، خدمت نمایم و در صورتی که ایشان در پست وزارت خود باقی بمانند، به نمایندگی مجلس راغب‌تر خواهم بود».^۲ طبیعی بود که هادی هدایتی هم در درون سیستم شاهنشاهی، حامیانی قدرتمند چون «امیر اسدالله علم»، وزیر دربار و «اشرف پهلوی»، خواهر توأم شاه، داشت و حذف او، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده و زمان مناسب بود، و هویدا نیز این صبوری را داشت.

زمانی که این برنامه‌ریزی نهایی شد، فرخرو پارسا در مصاحبی مطبوعاتی اعلام کرد: «وزارت آموزش و پرورش، با انقلاب اجتماعی ایران هماهنگ نیست».^۳ معلوم بود که هماهنگ کردن آموزش و پرورش با انقلاب اجتماعی ایران! نیازمند تغییر در کادر بالای این وزارتخانه است؛ انقلابی که طراح اصلاحات ارضی آن، «روستوی» یهودی بود که عامل اجرای آن نیز، بهائیانی چون «اسماعیل ریاضی»، منصور روحانی و... از اینرو پس از چند روز از این مصاحبه هدفمند امیر عباس هویدا، به طور سرزده به وزارت آموزش و پرورش رفت و همه معاونین را جمع کرد تا فرخرو پارسا را به عنوان وزیر جدید به آنان، معرفی کند.^۴ بدیهی بود که حضور نخست وزیر در این وزارتخانه که برای اولین بار صورت می‌گرفت، از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود و نشان از فعالیت خاص رئیس دولت از این هم‌مسکن خود داشت.^۵

اولین بازتاب این انتصاب، در بیان «شیخ محمود رازی» و «جارالله»، از اعضای هیئت مدیره جامعه تعلیمات اسلامی به شرح زیر، گزارش شد: «خانم دکتر پارسا به صحیح و به غلط، در بین توده مردم و جامعه روحانیت، متهم به بهائیگری است و شهرت دارد که همسر او در ارتش، یکی از ارکان مهم بایهها را تشکیل می‌دهد. در

۱. فرخرو پارسا به روایت استاد ساوک، ص ۸۷.

۲. پرونده خانم پارسا در ساواک، سند ۱۲۴۴۳، سند ۲۰/۱۳۴۶/۴/۱۷، ۵.

۳. همان، سند ۱۱۷۴۷، ۴/۲۰/۱۱۷۴۷، ۱۳۴۷/۵/۱۳.

۴. همان، سند ۱۹۶۳۴، ۷/۶/۱۹۶۳۴، ۱۳۴۷/۶/۶.

۵. همان، سند ۱۹۶۹۰، ۷/۶/۱۹۶۹۰، مورخ ۱۳۴۷/۶/۹.



وزارت آموزش و پرورش که یکی از مواد برنامه درسی تعلیم قرآن و فقه اسلامی و تعلیمات دینی است، لاقل باید کسی در رأس چنین سازمانی قرار گیرد که از نظر معتقدات مذهبی، نقطه ضعفی نداشته باشد.^۱

آقای ذوالفقاری می‌افزاید: بهایان با توجه به عمق اعتماد مردم ایران به امام زمان (عج)، دستور داشتند تا موقعی که مورد اعتراض گسترده قرار می‌گیرند، به عوام فریبی روی آورند و به رسم مألوف خود، فرخ رو پارسا نیز دو ماه پس از تصاحب صندلی وزارت، در باشگاه معلمان به مناسبت ولادت حضرت صاحب‌الرمان (عج) جشنی برگزار کرد که برپایی چنین جشنی، آن هم از طرف وزیر، بی‌سابقه می‌نمود، در این باره گفته می‌شود: «به علت اعلامیه‌هایی که مبنی بر بهائی بودن خانم دکتر پارسا می‌ منتشر شده، روی این اصل مجلس مذکور را تشکیل دادند که رفع اتهام بهائی بودن از وی بشود...».^۲

یکی از اولین اقدامات او، در این موقع، انحلال کمیسیون رسیدگی به ارزش تحصیلی طلاق بود: «خانم دکتر پارسا از روزی که وزیر آموزش و پرورش شده، کمیسیون رسیدگی به ارزش تحصیلی طلاق و کسانی را که با دریافت گواهی اجتهاد از مراجع بزرگ، جهت تعیین ارزش، آن را به دیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، تقدیم می‌کرده‌اند، منحل کرده است و در اثر انحلال این کمیسیون، دیگر طلبه‌ها و افرادی نظیر آنان به استناد در دست داشتن گواهی اجتهاد از علمای مذهبی [نمی‌توانند] برای خود ارزش تحصیلی به دست آورند».^۳

مراسم بازنیسته شدن «رضاء خزانی» که با شب ولادت امام رضا(ع) مصادف شد، فرصت مناسب دیگری برای عوام فریبی آنان بود. در این مراسم با حضور فرخ رو پارسا، «عسجدی»، رئیس انجمن همکاری خانه و مدرسه، گفت: «خانم وزیر مسلمان هستند و علاقه فراوانی به شعائر اسلامی دارند». و خانم وزیر هم، برپایی این مجلس را در این شب، به فال نیک گرفت، ولی «حمزة منصوریان» - رئیس آموزش و پرورش منطقه ۱۰ - پرده از این عوام فریبی برداشت و گفت: «گرچه وزیر به من علاقه دارد، اما من که با برادر خانم پارسای دوست هستم، می‌دانم که او بهائی است».^۴

۱. همان، سند ۲۰/۲۲۷۵۵ هـ، ۷/۶/۲۸، ۱۳۴۷/۶.

۲. همان، سند ۲۰/۳۰۳۹۵ هـ، ۷/۸/۲۰، مورخ ۱۳۴۷/۸.

۳. همان، سند ۲۰/۴۱۰۶۴ هـ، ۷/۱۳/۱۱، ۱۳۴۷/۱۱/۱۳.

۴. همان، سند ۲۰/۴۲۰۹۱ هـ، ۱۴/۱۱/۱۱، ۱۳۴۷/۱۱/۱۴.



هر چند در برخی موارد، بهائیان در دیوانسالاری رژیم شاهنشاهی، مجبور به اقرار ظاهری به اسلام بودند و فرخ روپارسا هم از این امر مستثنان نبود، ولی کینه آنان نسبت به اسلام، به میزانی بود که در خلوت خود، پیمان هدم اسلام را تجدید میکردند و گاهی نیز، این کینه را در مجامع نسبتاً عمومی، بروز میدادند. از جمله این موارد، اظهارات وزیر آموزش و پرورش در جمع مدیران مدارس جامعه تعلیمات اسلامی بود. زمانی که او به جلسه وارد شد، حدود هشتاد نفر زن چادری، به همراه بیست روحانی در مقابل خود دید. بقیه حاضرین هم -که حدود پنجاه نفر بودند- دارای ریش و کراوات بودند. این صحنه، موجب برآشتگی او شد تا ذات خویش را علني کرده و با عصبانیت بگوید: «خانمها چکاره هستند؟» و وقتی به او پاسخ داده شد: «مدیر هستند»، پرسید: «کدام از آنها لیسانسیه و کدام یک دیپلم میباشد؟» و زمانی که شنید: «دونفر لیسانس و همه دیپلم هستند» گفت: «این چه وضعی است. چرا شما چادر دارید؟ اسلام هرگز نگفته است با چنین وضعی باشید، اینها خرافات است... باید خرافات ریشه کن شود». ^۱

همین اعمال و رفتار، موجب تهیه اعلامیه‌هایی علیه او شد که نمونه‌هایی از آن، برای «آیت الله خوانساری» و «حجت الاسلام فلسفی» هم ارسال شد: «در کشور عراق سارقین و آدمکشها و دشمنان پیغمبر اسلام [ص] و امام زمان [ع] با کودتا و قتل و جنایت، حکومت را در تصرف دارند. در ایران بهائیان، بدون کودتا، فرهنگ اسلامی را به دست یک زن بهائی و یک زنral بهائی، شوهر او، اشغال کرده‌اند». ^۲

فرهنگیان نیز که در جریان کامل دزدیهای خانم وزیر و یکی از همدستان او «ناصر موقیان» قرار داشتند، میگفتند: «موقیان و خانم وزیر و آقای نخست وزیر [هویدا] بهائی بوده و به همین جهت آقای نخست وزیر به وزیر دادگستری دستور داده‌اند موضوع سوء استفاده‌های آنان را مسکوت گذاشته و از تعقیب سوء استفاده چیان فنی و آموزش و پرورش، خودداری نماید». ^۳ نهایت اینکه:

ازدواج به آداب و رسوم بهائیان، دیگر جای هیچ شک و شبهه‌ای در بهائی بودن وزیر آموزش و پرورش، باقی نمیگذاشت: «شب پنجمین گذشته، مراسم عقد برادرزاده خانم پارسا، وزیر آموزش و پرورش، با فرزند تیمسار صنیعی وزیر سابق جنگ، در منزل برادر خانم پارسا، که قاضی دادگستری است، برگزار شده است. در این مراسم،

۱. همان، سند ۱۳۴۷/۱۱/۲۹، ۲۵۲۰/۴۴۸۳۳. برای تصویر سند ر. ک: بدون شرح به روایت استادساواک، مرکز بررسی استناد تاریخی، صص ۱۸۰-۱۸۱.

۲. پرونده خانم پارسا در ساواک، سند ۱۳۴۸/۱۱/۳۰، ۴۰۶۴.

۳. همان، سند ۱۳۴۹/۳/۱۱، ۷-۲۰/۶۸۳۸۹.



مهندس روحانی وزیر کشاورزی و عده‌ای دیگر از پیروان مسلک بهائی حضور داشته‌اند. خانم پارسا و تیمسار شیرین سخن نیز در این مجلس بوده‌اند. خطبهٔ عقد که عموماً از طرف یک نفر روحانی باید خوانده شود، انجام نگردید و طبق آداب و رسوم بهائیها برنامه عقد انجام شده است.

نظریهٔ شنبه: چون تیمسار صنیعی از بهائیان مشهور ایران است، ازدواج فرزند وی با خانوادهٔ پارسا نشان می‌دهد. که این خانواده نیز جزء گروه بهائیها به شمار می‌روند و تظاهرات مسلمان بودن آنها بنا به مصلحت سیاسی است.^۱

به دیدهٔ آقای ذوالفقاری: «تلاش برای ایجاد دولت غاصب اسرائیل یکی از اهداف عالی حزب بهائیت بود و ارسال ثروتهای دزدی شده از کشورهای مسلمان، به آن دیار از فعالیتهای اصلی آنان به شمار می‌رفت. در این مقوله، فرخ رو پارسا بد طولایی داشت و در مدت اشتغال در وزارت آموزش و پرورش، دزدیهای بسیار کرد که گزارش‌های مفصل آن در کتابی به نام او منت肯س شده است. فساد اخلاقی او نیز، مقوله‌ای است که در این نوشتر، اشاره‌ای به آن نکرده‌ایم و خوانندگان محترم را به مطالعهٔ دقیق اسنادی که در خصوص او منتشر گردیده، دلالت می‌دهیم».^۲

فرخ رو پارسا چندی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دستگیر و توسط دادگاه انقلاب به اعدام محکوم گردید.

۱۲-۳. دکتر منوچهر تسليمي

منوچهر تسليمي، قزویني تيار و فروردند عالي (فراماسلون)، رئيس دانشگاه تبريز و وزير بازرگاني و اطلاعات هويда^۳، از عناصر مشهور به بهائیت است.

وی در سال ۱۳۲۵ شمسی از دانشکدهٔ فنی تهران به اخذ مدرک مهندسی برق و مکانیك نایل آمد. سپس در ۱۳۲۶ به آمریكا رفت و در فاصله سالهای ۱۳۲۶-۱۳۳۳ در انگلیس اقامت گزیده و در ۱۹۴۵ ميلادي از دانشگاه لندن، دکتراي تاریخ و فلسفه گرفت.^۴ عضویت او در ۱۹۴۹ در انجمن تاریخ علوم بریتانیا و مهمتر از این، عضویت او

۴۶۰
▽
۳-۲-۳
نمایشنامه
دانشگاه

۱. همان، سند ۴۱/۴۱۰۸، ۲۰/۴۱۳۵۲، ۱۵ هـ/۴/۲۰. در مورد شیوع انتساب خانم فرخ رو پارسا و پدرش به بهائیت ر.ک: گزارش دایرة بازپرسی کمیته مرکزی انقلاب اسلامی ایران، مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۶، به امضای عبدالعلی نحعی (بازرگانی تعلیماتی سابق)، مندرج در: اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمد رضا شاه، تدوین: شریا شهسواری، صص ۴۶۹-۴۷۳.

۲. زنان دربار به روایت اسنادساواک، فرخ رو پارسا، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران ۱۳۸۲.

۳. امیرعباس هويدا به روایت اسنادساواک، ۸۸-۸۹/۱، ۱۰۶.

۴. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۶ و ۱۴۶۳۱ ت.



منوچهر سلیمانی | ۷۸۷-۷۹۱



منوچهر سلیمانی (نفر اول از دست راست) در حضور شاه و هویدا | ۵۷۲۴-۱۱| ع

در انجمان سلطنتی فلسفه بریتانیا در ۱۹۵۰^۱ نشان می‌دهد که با کانونها و عناصر متنفذ انگلیس پیوند داشته و از سوی آنان حمایت می‌شده است. در همین زمینه باید به سفر او در سال ۱۳۴۴ از سوی وزارت اقتصاد، به اسرائیل اشاره کرد^۲ چنانکه در سال ۱۳۵۰ شنیز به عنوان رئیس دانشگاه تبریز، بنا به دعوت دولت آمریکا برای مدت یک ماه جهت بازدید از دانشگاهها و مؤسسات پژوهشی به آمریکا رفت.^۳

سیاهه مقامات منوچهر تسلیمی در ایران عصر پهلوی دوم چنین است: معاون وزارت اطلاعات در سال ۱۳۴۵ ش، دارای نشان درجه همایون در ۴ آبان ۱۳۴۶، رئیس دانشگاه تبریز در ۱۳۴۷، مدیرعامل گسترش و نوسازی صنایع ایران در ۱۳۵۱، عضو هیئت امنای مجتمع آموزشی صنعتی کشور در ۱۳۵۲، عضو شورای عالی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و نیز عضو شورای آموزش کشور در ۱۳۵۳، و انتقال به نخست وزیری در ۱۳۵۶^۴. او پیوندی وثیق با دربار پهلوی داشت و انتصاب او به مقامات گوناگون در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی، آن گونه که به وضوح از برگهای پرونده‌ی هویدا است، همه جا با تصویب و توشیح شاه همراه، و احياناً به دستور مستقیم او انجام می‌گرفت که توسط رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی به مسئولان دولتی (هویدا و...) ابلاغ می‌گشت.^۵

منوچهر تسلیمی، از ماسونهای سرشناس عصر پهلوی است و اسناد موجود، از وی با عنوان معاون لژ ابوعلی سینا، دبیر لژ مولوی، عضو مؤسس لژ بزرگ ناحیه ایران، و نیز عضو لژ کمال سقراط و... بیان می‌کنند.^۶ او، که زمانی نماینده مجلس شورای ملی نیز بود، از کسانی است که نام وی در لیست بلندی که اتحادیه کارکنان بانک مرکزی در پاییز ۱۳۵۷ از خارج کنندگان مبالغ هنگفتی ارز از کشور منتشر کرد، وجود داشت.^۷

منوچهر تسلیمی به بهائیت شهرت داشت^۸ و این مطلب در شبناههای نیز که پس از عزل هویدا از نخست وزیری، از سوی گروهی با عنوان «حزب پایداری ایران»، در انتقاد از عملکرد هویدا و هشدار نسبت به اوضاع روز و آینده کشور، منتشر گردید، بازتاب

۱. همان، شماره ۸-۳-۱۴۶ ت. ۲. همان، شماره ۶-۳-۱۴۶ ت. ۳. همان، شماره ۹-۳-۱۴۶ ت.

۴. ر.ک: همان، شماره‌های ۲ و ۱-۱-۱۴۶ ت؛ ۱-۳-۱۴۶ ت؛ ۱-۸-۱۴۶ ت؛ ۱-۹-۱۴۶ ت؛ ۱-۲-۱۴۶ ت؛ ۱-۱۴۶ ت؛ ۱-۷-۱۴۶ ت؛ ۱-۵-۱۴۶ ت.

۵. ر.ک: اسناد فراماسونری در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۳۵۶/۱ و نیز ص ۳۶۴ و ۴۰۴ و ۴۵۰؛ فراماسونرها، روتاریها و لایتزهای ایران، ص ۷۹؛ امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ۱، ۱۰۶ و ۸۸/۱.

۶. برای اسامی آنها ر.ک: مجله دین، سال ۳۴، شماره ۱۲، ۱۳۳۷ آذر ۱۳۵۷.

۷. پژوهشگران از وی به عنوان «وزیر بازرگانی بهائی» هویدا باد می‌کنند. ر.ک: نیمة پنهان، ج ۱۴؛ امیرعباس هویدا، ص ۲۲۸.



یافته است. در شبنامه یادشده، نویسنده یا نویسنده‌گان آن، در تعریف از اعضای حزب خود چنین می‌نویسد: «اینها سالمند، سالم فکر می‌کنند و دنبال زندگی سالم هستند و مثل منوچهر تسليمي بهائي و جاسوس نیستند که فقط با گذراندن یک قانون دو سطري، ششصد ميليون تoman پول مفت به جيб على رضائي بريزنده و بعد از افتادن از وزارت، در تجارتخانه على رضائي شريک و شاگرد بشوند». ^۱

از خانواده تسليمي، باید از دکتر پرويز تسليمي (از بهائيان سرشناس عصر پهلوی، و رئيس دانشكده علوم دانشكاه جندی شاپور در زمان محمد رضا پهلوی) یاد کرد که جداگانه راجع به او سخن گفته‌ایم.

۳-۳. هوشنگ سیحون

مهندس هوشنگ سیحون (صیحون / صیون)^۲ بهائي یهودی تبار، رئيس دانشكده هنرهای زیبا و عضو شاخص کلوب روتاری در دهه‌های آخر حکومت پهلوی است.

تحقیقات موجود، او را با این

مشخصات که همگي مریوط به عصر پهلوی است، معرفی می‌کند: تحصیل کرده پاریس در رشته معماری با بورس اعطایي دولت فرانسه، عضو فعال روتاري ايران و جزء هيئت مؤسس کلوب روتاري شمال تهران (تأسيس: ۱۳۳۹ش)، رئيس دانشكده هنرهای زیبای دانشكاه تهران (سالهای ۱۳۴۱-۱۳۴۷)، عضو انجمن شهر تهران و رئيس شوراي شهرسازی و نوسازی پايتخت، از دوستان نزديك فرح پهلوی و عضو هيئت داوران انتخاب «ملکه جهانگردي ايران» (که در واقع، نوعی مسابقه به اصطلاح «ملکه زيبائي» بود)



مهندس هوشنگ سیحون ۱۳۰۶-۱۳۵۷

۱. مركز استاد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۱۸-۲۵۶-۱۸.

۲. نشريات بهائي نظير آهنگ بدیع، نام فاميلي وی را «صیحون» ضبط کرده‌اند که به گفته برخی از محققان، در اصل، همان «صیون» (از مادة صیونیسم - صهیونیسم) است.



از سوی مؤسسه اطلاعات، و مرچخ ابتدال و هنجارشکنی اخلاقی در عرصه هنر.^۱

مثير عزرى، نماینده اسرائیل در ایران، از اینکه توانسته دوستی سیحون را به خود جلب، و بین او با «همتایان اسرائیلی» پیوند برقرار کند، اظهار خرسندي می‌کند: «از دوستیابی میان دانشگاهیان ایران و پیوند آنان به همتایان اسرائیلی هرگز خسته نمی‌شدم و هر روز بیش از پیش در این راه سازنده می‌کوشیدم. بجاست از فروغی و هوشگ سیحون (سازنده یادبود بزرگ میدان شهید تهران) از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و همچنین بانو دیراعظم از دانشکده علوم اداری که از بنیانگذاران اندیشه نوسازی حقوق زن در ایران بود یادی کنم...».^۲

در بهائی بودن مهندس سیحون، تردیدی وجود ندارد و گواه این مطلب، تعریف و تمجیدهای مکرر نشریات بهائی (نظیر آهنگ بدیع) از اوی به عنوان یک هنرمند بهائی است. افزون بر این، در لیست بلندی که ساواک از اسامی ۱۱۲ تن از افراد بهائی شاغل در ارتش و شهربانی و ژاندارمری و نیز ۵۶ تن از کارمندان عالیرتبه وزارت‌خانه‌ها (اعم از شاغل و بازنیسته) در سال ۱۳۳۹ش، به دست داده، با نام مهندس هوشگ سیحون به عنوان یکی از بهائیان شاغل در رژیم پهلوی روبرو می‌شویم.^۳

۱۴-۳. سپهبد پرویز خسروانی

سپهبد پرویز خسروانی (فرمانده ژاندارمری تهران در جریان کشتار ۱۵ خرداد ۴۲، آجودان مخصوص شاه و نیز فرح، معاون نخست وزیر و رئیس سازمان تربیت بدنی در زمان هویدا، مدیر عامل باشگاه تاج بعد از بازنیستگی، و متهم به فساد اخلاقی و مالی)^۴: همسر مليحه نعیمی (از سران و مبلغان فعال و پرنفوذ بهائیت)

۱۴-۳-۱. جایگاه مهم در رژیم فاسد و وابسته پهلوی

سپهبد پرویز خسروانی متولد ۱۲۹۹ (فرزنده ارباب هاشم محلاتی^۵ فارغ التحصیل

۴۶۴



۱. درباره سیحون و تبار پهلوی و مسلک بهائی و بستگی اوی به مجتمع شبه ماسونی و نقشش در بسط ابتدال اخلاقی در عرصه هنر عصر پهلوی، مطالعه کتاب معماران تباہی (ج ۴، صص ۹۱-۷۳) توصیه می‌شود. مأخذ ذمیبور، در صفحات ۸۰-۸۵ خود، وضعيت نامهنجار و ضد اخلاقی و ضد اسلامی حاکم بر دانشکده هنرهای زیبای تهران، بهویژه اردوهای به اصطلاح دانشگاهی آن در دوران ریاست مهندس سیحون را به خوبی تشریح کرده است.

۲. کیست از شما از تمامی قوم او؛ یادنامه، دفتر اول، مثير عزرى، ترجمة ابراهام حاخامی، ص ۲۸۳.

۳. برای لیست یادشده ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد، جواد منصوری، ج ۱، سند ۲/۸۲، به نقل از: گزارش ساواک، مورخ ۵۱/۹/۱۴.

۴. درباره او ر.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۵۲-۴۵۶.

۵. نگاهی از درون؛ خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر، به کوشش مرتضی رسولی پور، ص ۷۶



سپهبد پرویز خسروانی



شاه و سپهبد پرویز خسروانی



دانشکده افسری در ۱۳۲۱^۱، از ارکان رژیم پهلوی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی است که «مورد حمایت کامل محمد رضا پهلوی بود»^۲ و کارنامه‌ای سیاه از فساد و اختلاس مالی، باندباری سیاسی، و خسونت نسبت به مردم ایران داشت.

وی از عوامل کودتای ۲۸ مرداد شمرده می‌شود که در حمله به خانه دکتر مصدق، همراه با شعبان جعفری (لُمین مشهور) شرکت داشت.^۳ فردوست حکایت جالبی از تلوّن سیاسی وی نقل می‌کند: «خسروانی در زمان مصدق باشگاه ورزشی تاج را داشت و در آن تعداد زیادی از ورزشکاران و باجگیران سرشناس تهران (مانند شعبان بی مخ) را جمع کرده بود. او هر طرف که باد می‌آمد بدان سو می‌رفت. در زمان مصدق (اگر اشتباه نکنم در ۳۰ تیر) ورزشکاران را به خیابان ریخته و به نفع مصدق شعار می‌داد، ولی چندی بعد در ۲۸ مرداد توسط اشرف اجیر شد و همین ورزشکاران را به خیابان ریخت و علیه مصدق و به نفع محمد رضا شعار داد. یک بار همین موضوع را به محمد رضا گفت. پاسخ داد: "بی اشکال است، حال که به نفع من عمل می‌کند!" ولی به علت همین پشت‌هم اندازی و حقه‌بازی اش، مورد اعتماد نبود.

دکتر باقر عاقلی، خسروانی را «از مخالفان نهضت ملی و دکتر مصدق» می‌داند «که در اوآخر حکومت ملی دکتر مصدق، همراه شعبان جعفری (مشهور به شعبان بی مخ) و جمعی از آشوبگران دستگیر و محاکمه شد ولی قبل از صدور حکم، کودتای ۲۸ مرداد پیش آمد و درجه سرهنگی گرفت و آجودان مخصوص شاه شد و در دهه ۱۳۳۰ شمسی چند سفر به آمریکا رفت».^۴

برادر پرویز، شهاب خسروانی^۵ البته در دوران نهضت ملی، خود را حامی نهضت و دکتر مصدق نشان می‌داد، اما اسناد موجود، مواضع شهاب را نیز منافقانه و در جهت خدمت به مخالفان نهضت نشان می‌دهند. شهاب خسروانی در مجلس ۱۷ (مقارن با حکومت دکتر مصدق) جزء «فراکسیون نهضت ملی» در مجلس به شمار می‌رفت و طرحهای آن فراکسیون را در حمایت از دکتر مصدق امضا می‌کرد.^۶ چنانکه جزو کسانی بود که برای تمهید مقدمات انحلال مجلس ۱۷ و برگزاری رفراندم توسط دکتر مصدق، از وکالت مجلس استعفا داد.^۶ اما همو، بنا به اعتراف جواهری، استاد اعظم لژ همایون،

۱. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، ۶۱۲/۱.

۲. همان، ۶۱۲/۱. ۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۵۲/۲.

۴. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، ۶۱۲/۱.

۵. سید علی شایگان؛ زندگی نامه سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، گردآوری احمد شایگان، ۴۷۶/۱.

۶. همان، ص. ۵۲۷.



اخبار منزل دکتر مصدق را به مقامات لُثر خبر می‌داد!

مواضعی که پرویز خسروانی در دوران نهضت ملی، به نفع کودتاچیان اتخاذ کرد، راه را برای ترقی چشمگیر او در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد گشود. از ارتقاء وی پس از کودتای ۲۸ مرداد به درجه سرهنگی و آجودان مخصوصی شاه، فوغاً سخن گفتیم. به نوشته مورخین: «خسروانی در مهر ۱۳۴۰ درجه سرتیپی گرفت و در همان زمان برادرش، عطاءالله خسروانی وزیر کار کابینه دکتر امینی (کاندید آمریکایی) بود، شغل مهمی در ژاندارمری به او واگذار شد و آن شغل، فرماندهی ناحیه ژاندارمری تهران بود. وی در ۱۳۴۵ درجه سرلشکری گرفت و ریاست سازمان تربیت بدنی به او واگذار شد و با حفظ سمت معاون وزارت آموزش و پرورش شد. یک سال بعد، سازمان تربیت بدنی از وزارت آموزش و پرورش متزع و ضمیمه نخست وزیری شد و سمت سیاسی خسروانی، معاونت نخست وزیری شد. در ۱۳۵۰ سپهبد شد و شغل سازمانی او معاونت ژاندارمری کل کشور و ریاست مرزبانی بود. سرانجام در اثر اختلاف با رئیس وقت ژاندارمری کشور (تیمسار اویسی) از معاونت ژاندارمری و سپس آجودانی شاه افتاد و بازنیسته شد.^۲

زمان قیام عشاير بويير احمد و كهگيلويه فارس بر ضد رژيم پهلوی در کشاکش اصلاحات ارضی، پرویز دادستان ارشد بود و به نوشته باقر پيرنيا (استاندار نسبتاً معتدل آن روز فارس) «یکی از کسانی [بود] که کوشش برای از میان بردن» سران قیام مزبور داشت و بی رسیدگی دقیق، آنтан را محکوم به اعدام تشخیص داده بود... [و] خوشبختانه پست خود را در نتیجه همین روش... از دست داد. پيرنيا در خاطرات خود توضیح می دهد که چگونه خسروانی برای سران متدين و شریف ایل جلیل و بابکان (که فرمانده ژاندارمری فارس رسماً به آنها تأمین جانی داده و آنها نیز خود را تسليم نیروهای دولتی کرده بودند) «درخواست تشکیل محکمه و صدور حکم اعدام کرد» و هرچند کمیسیونی که مشکل از چندین سپهبد برای بررسی این امر تشکیل شده بود با نظر خسروانی مخالفت نمود، بر اجرای حکم اصرار داشت، تا اینکه ماجرا با پافشاری باقر پيرنيا به گوش شاه رسید و از انجام این جنایت جلوگیری شد.^۳

در جریان قیام مردم تهران در ۱۵ خرداد ۴۲، پرویز خسروانی فرمانده ژاندارمری

۱. دولتمردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیت، ح.م. زاوشن، بی‌نوشت ص ۲۷۴.

۲. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، ۶۱۲/۱-۶۱۳، نیز ر. ک: پس از سقوط...، احمدعلی

مسعود انصاری، ص ۲۵۲؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۵۲/۲.

۳. گذر عمر، ص ۲۰۵-۲۰۷. همان، صص ۲۰۵-۲۰۷.

تهران (ناحیه یک مرکز) بود^۱ و طبق خواست اسدالله علم (نخست وزیر سفак، شهروان و انگلو غلام وقت) در سرکوب آن قیام شرکت فعال جست و به پاداش همین‌گونه امور، در سال ۱۳۴۳ به معاونت ژاندارمری کل کشور منصوب گردید.^۲ وی در جریان سرکوب قیام ۱۵ خرداد، از محفل بهائیت نیز نامه تقدیر و تشویق دریافت کرد، که در ادامه مقال بدان خواهیم پرداخت.

مصطفی الموتی، از روزنامه نگاران و دولتمردان مطلع عصر پهلوی، می‌نویسد: «سپهبد خسروانی، که در واقعه ۱۵ خرداد رئیس ژاندارمری استان مرکز بود و با قدرت آن را استفاده می‌کرد، به نویسنده چنین گفت: حقیقت این است که در جریان ۱۵ خرداد این عالم بود که محکم ایستاد و به شهریانی رفت و با تلفن دستور می‌داد که به هیچوجه نترسید و شورشیان را سرکوب کنید. علم می‌گفت غیر از من هیچ دستور احدي را قبول نکنید، و ما هم با قاطعیت اقدام کردیم و حتی خرابکاران [!] که از ورامین و از جنوب شهر راه افتاده بودند و در میدان ارک در حال تصرف رادیو بودند، که افراد ژاندارمری آنها را به شدت به سرکوب کردند...».^۳

بر سیاهه پستها و مقامات سپهبد خسروانی، باید مالکیت و مدیریت باشگاه مشهور تاج را نیز افزود.^۴ مدیریت تاج، علاوه بر استفاده تبلیغاتی خسروانی از ورزش به نفع دربار و رژیم پهلوی^۵، ضمناً بهانه‌ای برای سوء استفاده‌های مالی گسترده‌وی بود که راجع به آن داستانها زده‌اند.

نصرت‌الله خازنی در گفت و گو با مریم عبدی^۶ ماجراه تجاوز غیر قانونی سپهبد پرویز خسروانی به ۵۰ هزار متر زمین متعلق به بانک در نازی آباد تهران را شرح داده است. به گفته آقای خازنی، زمانی که از جناب سپهبد برای این تصرف عدوانی، مدرک و

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. ۴۵۲/۲. ۲. همان، ص ۴۵۳.

۲. بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷، روزشمار زندگی نخست وزیران ایران، ج ۳: از امیر اسدالله علم تا دکتر شابور بختیار، مصطفی الموتی، صص ۵۴-۵۳.

۳. پس از سقوط.... احمد علی مسعود انصاری، ص ۲۵۲؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. ۴۵۲/۲. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، ۶۱۲/۱. مأخذ اخیر می‌نویسد: سپهبد پرویز خسروانی (متولد ۱۲۹۹) فارغ التحصیل دانشکده افسری در ۱۳۲۱، بنیادگذار باشگاه تاج «که مورد حمایت کامل محمدرضا پهلوی بود».

۴. اساساً انتخاب نام «تاج» برای یک باشگاه ورزشی و نه یک نهاد درباری و سازمان شاهنشاهی (آن هم در آن دورانی که همه راهها به کوشش و خوشقصی در برابر «آریامهر» ختم می‌شد) خالی از معنا نبود! برای نامه پرویز خسروانی (به عنوان مدیر باشگاه تاج) به رئیس دفتر شاه در ۱۳۳۳ ش. برای ملاقات قهرمانان ورزشی با محمدرضا پهلوی، ر.ک: تاریخ معاصر ایران، سال ۷، ش. ۲۶، ص ۳۱۰.

۵. مندرج در روزنامه پاس نو، ۱۵ آبان ۱۳۸۲.



دلیل قانونی می‌خواستند، مدام به «سر مقدس اعلیٰ حضرت همایونی» قسم خورده و گاه می‌گفت بچه‌های مردم! زمین ورزش می‌خواهند و گاه هم تهدید می‌کرد که من نگهبان خوابگاه خصوصی اعلیٰ حضرت هستم! و برو هر کار می‌خواهی بکن. که خوشبختانه با پیگیری مجدانه و شجاعانه آقای خازنی و شهاب فردوس (قاضی رشید دادگستری)^۱، با سختی بسیار از سپهبد مربور که معاون ژاندارمری کل کشور بود، خلع ید گردید.^۲

فساد شدید مالی و اخلاقی، اساساً از ویژگیهایی است که تاریخ، در پرونده سپهبد خسروانی ثبت کرده است.^۳ دکتر جواد صدر (فرزنده صدرالاشراف مشهور، و هم‌ولایتی خسروانی) در خاطرات خود، به نمونه‌ای از اخاذی‌گری پرویز و برادرش شهاب خسروانی از آقا خان محلاتی (رهبر اسماعیلیه) در سالهای پس از شهریور بیست که به نام کمک به مردم محلات صورت گرفته، اشاره دارد.^۴

ارتشبد فردوست، درباره اخاذیها و کلاهبرداریهای سپهبد پرویز خسروانی، اظهارات تکان‌دهنده‌ای دارد. به گفته وی:

پس از ۲۸ مرداد، خسروانی و باشگاه تاجرش به بلای جان مردم تبدیل شد. او راه می‌افتد و هر جا که زمین شهری مرغوبی می‌دید به مالک آن مراجعه می‌کرد. اگر طرف حاضر می‌شد زمین را به او واگذار کنند فبها، و گرنه یک جو خنثه ژاندارم می‌رفت و یک پرچم سلطنتی را در وسط زمین فرو می‌کرد و خسروانی صاحب زمین را تهدید می‌کرد که زمین بیرای شاهنشاه است! طرف مسلمان تسلیم می‌شد و زمین را واگذار می‌کرد. سند نظام خسروانی، زن پادشاه از دلخترش صادر می‌شد. چنین آدمی را هویتا سرپرست سازمان تربیت بدنی کرده بود.

به تدریج، مسئله بسیار حاد شد. من پیگیری کردم و بهترین وسیله تحقیق را اداره کل نهم ساواک تشخیص دادم. سرهنگ ضرایبی، مدیر کل نهم ساواک، را احضار و به



۱. وی مستشار دیوانعالی تمیز، معاون وزیر دادگستری، رئیس شعبه دیوانعالی تمیز، و از جمله قضات وارسته و خوشنام دادگستری در زمان محمد رضا پهلوی بود (شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، ۸۸۸/۲).

۲. به ماجراهی زمین خواری و شهرک سازی و سود اندوزی پرویز خسروانی در اطراف پایتحت زمان ریاستش بر ژاندارمری ناحیه تهران، در خاطرات احمد علی مسعود انصاری (دستیار سابق رضا پهلوی) نیز اشاره شده است. ر.ک: پس از سقوط... احمد علی مسعود انصاری، ص ۲۵۲.

۳. برای زد و بندهای سیاسی و سوءاستفاده‌ها و دزدیهای مالی و فساد اخلاقی (جنسی) در زندگی سپهبد خسروانی او ر.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۵۶-۴۵۳/۲؛ بدون شرح به روایت اسنادساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۱۹۶، ۱۹۵-۲۶۴ و ۲۶۵-۳۴۰.

۴. ر.ک: نگاهی از درون (خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر)، به کوشش مرتضی رسولی پور، صص ۲۳۱-۲۳۰.

او دستور دادم درباره اموال خسروانی تحقیق کند و در سطح کشور هر چه به نام خسروانی، زن و ۲ دختر اوست و سند صادر شده، گزارش نماید. پس از ۴-۳ ماه گزارش تحويل شد. با کمال تعجب دیدم که نتیجه بیش از تصور قبلی ام است: در مراکز استان‌یک یا چند زمین، در مراکز شهرستانها یک زمین، در برخی مراکز بخش‌یک زمین و در تهران دهها زمین، که همه بسیار مرغوب و وسیع بود، به نام خسروانی و خانواده‌اش است. خود خسروانی علاوه بر باشگاههای ورزشی تاج، به تاریخ تأسیسات ورزشی دیگری تأسیس کرده بود که بسیار مدرن بود. یکی از این تأسیسات در خیابان بخارست و دیگری حوالی ونک بود، که ساختمان مجللی با بیش از ۱۰ زمین تنیس در محوطه‌ای حدود ۱۰ هزار متر مربع بود. به علاوه، در آنکارا (ترکیه) نیز تأسیسات ورزشی مهمی احداث کرده بود که سند به نام خودش بود. اداره کل نهم ساواک در گزارش خود لیست کاملی از زمینهای و تأسیسات خسروانی در سطح کشور ارائه داد که به بیش از ۲۰۰ رقم می‌رسید. این گزارش سرهنگ ضرابی باید جزء مدارک "دفتر ویژه اطلاعات"، که مسئول حفاظت آن سرتیپ نجاتی بود، موجود باشد.

به هر حال گزارش فوق را به محمدرضا دادم. ذیل گزارش نوشت: «به علم ارجاع شود». به علم (وزیر دربار) ارجاع شد. علم و خسروانی با هم توافق کردند که وی ظاهرًا کلیه اموال خود را به بنیاد پهلوی بخشید، ولی عملًا با اهدای چند قلم، قضیه را فیصله دهد. چنین شد و حدود ۸-۷ قطعه در تهران را به بنیاد واگذار کرد و در نامه‌ای به محمد رضا نوشت: «جان نثار هرچه دائم و نداشت به بنیاد واگذار کردم!». مدتی گذشت و من قضیه را متوجه شدم و گزارشی به محمدرضا دادم که آنچه خسروانی به بنیاد واگذار کرده چند قلم ناچیز از ۲۰۰ قلم اموال او است و تازه استفاده آن را به صورت ظاهر برای باشگاه تاج (و در واقع برای خودش) برداشت می‌کند. محمدرضا مجلداً نوشت: «به علم ارجاع شود!». ارجاع شد و این بار علم اقدامی نکرد. خسروانی فرد بسیار زرنگی بود و از طریق میهمانی و رفاقت با مقامات مهم و تماس مستقیم با محمد رضا، فرج، علم و معینیان کار خود را پیش می‌برد.^۱

به گفته فردوسست، یک بار دیگر نیز کار خسروانی به افتضاح کشید. ماجرا از این قرار بود که او هر شب در خانه‌اش جلسات قمار کلان داشت، که در واقع جلسات کلاهبرداری هم بود. هدایت این جلسات را جلال آهنچیان به دست داشت. آهنچیان تاجر معروف بازار بود و بازاریان عمدۀ باید او را بشناسند. خودش مدّعی بود که در



بازار نفوذ زیاد دارد. در او حتی یک خصلت خوب هم یافت نمی شد و هرچه بود بد بود. ثروت بی حسابی داشت. خانه مجلل او تصور می کنم در دروس بود. این خانه را در یکی از مهمانیها یش که جزء مدعوین بودم دیده ام. او دوست صمیمی خسروانی و خانواده اش بود و دائماً، به خصوص در اوقات فراغت و روزهای تعطیل، در منزل او بود. او در منزل خسروانی جلسات قمار تشکیل می داد که در آن کلاهبرداری های بزرگ می شد. در این جلسات قمار، حسین زاهدی (وزیر کشور هویدا)، ناصر گلسرخی (وزیر منابع طبیعی)، وزیر دادگستری هویدا (نامش را فراموش کرد) هم، یک یهودی ثروتمند و معروف، جلال آهنچیان و پررویز خسروانی شرکت می کردند. البته آنها در مقابل میهمانان بازی نمی کردند، بلکه زمینی را که به این کار اختصاص داده و هیچ فردی را به آن راه نمی دادند. من مدتها نمی دانستم اینها در این زمین چه می کنند، زیرا طوری وانمود می کردند که مثلاً ورق رامی یا تخته نرد بازی می کنند. بعداً معلوم شد که هر شب میلیونها تومان برد و باخت می شده است.^۱

«جريان کلاهبرداری» از این قرار بود:

آهنچیان به گلسرخی، وزیر منابع طبیعی، می گفت که فلان بازاری یا مالک، یک میلیون متر مربع زمین در فلان منطقه دارد که متری ۱۰۰۰ تومان می ارزد و یا چند هزار هکتار در فلان روستا دارد که یک میلیارد تومان می ارزد. کافی است که آگهی دهید و این زمین را به استناد ماده ۶۵ جزء اراضی منابع طبیعی (ملی) اعلام کنید. من (آهنچیان) از صاحب بزمیں ۵۰۰ میلیون تومان برای شما (گلسرخی) اخذ می کنم و یک هفته بعد اعلام کنید که دلار و زنامه اشتباه شده و زمین جزء منابع طبیعی نیست. البته آهنچیان حدود نصف مبلغ را از گلسرخی می گرفت و از صاحب زمین نیز مبلغ کلانی برای خود دریافت می کرد. این کار، عادت آهنچیان و گلسرخی شده بود. بالاخره روزی محمدرضا مطلع شد و از من جریان را پرسید. صحبت جلسات قمار و کلاهبرداری را تایید کردم. همان روز ۳ وزیر و خسروانی (سرپرست تربیت بدنی) معزول شدند. در مورد کلاهبرداری، افسر مأمور تحقیق با چند نفر از صاحبان اراضی صحبت کرد ولی چون کارشان درست شده بود، موضوع را انکار کردند و چون گلسرخی برکنار شده بود، مسئله دنبال نشد. ولی به هرروی چندی بعد حسن زاهدی استاندار خراسان (اگر اشتباه نکنم) شد و وزیر دادگستری نیز سناتور! معلوم شد که عالم یا هویدا سفارش آنها را به محمدرضا کرده است.^۲

۱. همان، صص ۲۷۰-۲۷۲.

۲. همان، ص ۲۷۱. فردوست، در ادامه، با اشاره به مشاغل گوناگون خسروانی (ریاست باشگاه تاج، ریاست



فیض پرویز خسروانی در حدی بود که ساواک در سند بیوگرافیک خود، او را فردی «دروغگو، مادی مناع الخیر، در فکر تأمین منافع خود و عیاش» معرفی می‌کرد.^۱ در لیستی که پاییز ۱۳۵۷ توسط کارکنان بانک مرکزی از سیاهه دولتمردان بلند پایه خارج کننده مبالغ هنگفت ارز از کشور منتشر شد، نام سپهبد خسروانی نیز به چشم می‌خورد.^۲ چنانکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، با رضا پهلوی (فرزند حسرت زده شاه مخلوع) مربوط و از آنها با فشار و شانتاز، احاذی می‌کرد.^۳

همکاری سپهبد خسروانی با صهیونیستها، فصل دیگری از کارنامه او است که باید در فرصتی دیگر بدان پرداخت.^۴ او همچنین عضو کلوب روتاری کرج بود.^۵

برادران سپهبد پرویز خسروانی (شهاب، مرتضی، خسرو و عطاءالله) نیز، به ویژه عطاءالله خسروانی، همگی از مهره‌های مهم رژیم پهلوی به شمار می‌رفتند. شهاب و کیل مجلس شورا، خسرو سفیر ایران در آمریکا، عطاءالله وزیر کار و کشور در زمان منصور و هویدا، و مرتضی خسروانی نیز با درجه سپهبدی رئیس دادرسی ارشد بود.^۶

عطاءالله خسروانی (و برادرش خسرو، سفیر ایران در آمریکا در دهه ۴۰) با آمریکاییها و تشکیلات فرقه، پیوند وثیق و گسترشده‌ای داشت که شرح آن فرصتی دیگر می‌طلبد.^۷

→ ژاندارمری و سرپرستی سازمان تربیت بدنی می‌نویسد: «او در همه مشاغل کارش توان با کلاشی و سوء استفاده بود. گاهی مرا به منزلش دعوت می‌کرد و درین دیدار موقجه بودم که به هیچ وجه صداقت ندارد. خسروانی رفیقه‌ای داشت که زنش می‌دانست. او تمایل داشت که زنش را طلاق دهد و زن هم می‌خواست از او جدا شود. به هر حال، زن خسروانی ترتیبی داد او را طلاق دهد و ۵ میلیون تومان مهریه به اضافه جواهرات و لباسه بسیار گران قیمت اخذ کند...» (همان، صص ۲۷۲-۲۷۱).

۱. همان. ۴۵۶/۲. ۲. ر.ک: مجله دنیا، سال ۳۴، شماره ۱۲، ۱۳۳۷ آذر ۱۳۵۷.

۲. ر.ک: پس از سقوط.... احمدعلی مسعود انصاری، ص ۲۵۳.

۳. میر عزی، اولین سفیر اسرائیل در ایران، در خاطرات خود از همکاری سپهبد خسروانی، فرمانده ژاندارمری، با اسرائیلیها تشکر می‌کند. ر.ک: کیست از شما از تمامی قوم او؛ یادنامه، دفتر اول، منیر عزی، ترجمه ابراهام حاخامی، ویرایش بزرگ امید، ص ۱۲۹.

۴. فراموشها، روتاریها و لایزنژهای ایران، ص ۷۹.

۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱/۲۶۸. درمورد برادران خسروانی، و پیوند آنها با خانواده پهلوی پیش و پس از انقلاب، همچنین، ر.ک: پس از سقوط.... نوشتۀ احمدعلی مسعود انصاری دستیار سابق رضا پهلوی، چاپ پنج: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، صص ۲۵۲-۲۵۳.

۶. تاریخ معاصر ایران: از پیوند وثیق و گسترش عطاءالله خسروانی (و برادرش خسرو، سفیر ایران در آمریکا در دهه ۴۰) با آمریکاییها و تشکیلات فرقه، پیش از این در بخش مربوط به پیوند بهانیت و امپریالیسم آمریکا، فصل: «آمریکا و بهانیان در "کانون مترقبی" و "حزب ایران نوین"»، به تفصیل بحث شده است.

۲-۱۴-۳. بستگی به تشکیلات بهائیت

سپهبد پرویز خسروانی، همسر مليحه نعیمی (دختر بزرگ عبدالحسین نعیمی) است که خود و پدر و پدر بزرگش (عبدالحسین و میرزا نعیم) هر سه در عصر خود از سران و مبلغان فعال و سرشناس بهائیت به شمار می‌روند.^۱

گزارش ساواک تهران به سپهبد نصیری (رئیس ساواک و مقدم مدیرکل سوم آن سازمان)، مورخ ۱۳۴۵/۷/۱۰، ضمن اشاره به ازدواج سپهبد پرویز خسروانی با مليحه نعیمی، از بهائی شدن خسروانی توسط مليحه سخن می‌گوید و خاطرنشان می‌سازد که خسروانی در عین حمایت از افسران و درجه داران بهائی در حوزه مسئولیت دولتی خود، به منظور «حفظ پرستیز و شئون نظامی و» سیاسی خویش، می‌کوشد که گرایش وی به مسلک بهائیت، از چشم دیگران مکتوم بماند:

دختر نعیمی که زن سرلشکر خسروانی است در چند سال قبل توانست به طور محترمانه شوهرش (سرلشکر خسروانی) را به دین بهائی گرایش دهد. سرلشکر خسروانی در حضور آقای دکتر علی محمد ورقا، استاد دانشگاه، که از بهائیان متعدد و یکی از روحانیون بهائیان است، با حضور آقای نعیمی رسماً به دین بهائی گرویده و قرار براین شده که از لحاظ حفظ پرستیز و شئون نظامی و بعضی پستهایی که به وی محول گردیده، بهائی بودن وی از چهار چوبه دیوار خانوادگی تجاوز نکند... خانم نعیمی در سال چند مرتبه به اروپا و انگلستان مسافرت و در کنفرانسهای بهائیان جهان [۱]، که در لندن و واشنگتن و کانادا تشکیل می‌گردیده [۱]، از طرف زنان بهائی ایران شرکت می‌نماید و کار انعام و ظایف خود در مورد ترویج و توسعه نفوذ بهائیان جدیت و از خود گذشتگی نشان داده و اکنون مقام اول را در بین بهائیان ایران دارا می‌باشد.

۴۷۳

سرلشکر خسروانی، شوهر بانوی مزبور، نیز ترقی و تsoوفیخ خود را در امور اداری و نظامی مرهون اقدامات زنش می‌داند و شایع است بنا به توصیه خانم نعیمی، سرلشکر خسروانی موظف می‌باشد که در کارهای اداری، افراد و درجه داران و افسران بهائی را به طور غیر محسوس بیش از سایرین، مشمول لطف خود قرار دهد.

علیه
نهاد
علمی
و
تجددی

خانم نعیمی دارای خواهر دیگری می‌باشد که عیال آقای علی امینی، که شغل وی مالک است و از بهائیان متعدد به شمار می‌رود، بوده. خانم سرلشکر

۱. تاریخ معاصر ایران: در مورد میرزا نعیم و عبدالحسین و حلیمه، و پیوند آنها با تشکیلات بهائیت و دولت انگلیس، قبلاً در بخش مربوط به بهائیت و انگلیس، مفصلًاً توضیح داده شده است.



خسروانی در تمام جلسات رسمی و غیررسمی، خواه مربوط به شوهرش و خواه مربوط به سایر دولتان، با علاقه زیاد شرکت می‌نماید و در لندن در انجمن بهائیان ایرانی مقیم انگلستان نایب رئیس بوده و در این انجمن بیشتر به امور زنان و دختران و تازه عروسان بهائی رسیدگی می‌نماید و هر ساله در بهار و زمستان به لندن مسافرت می‌نماید. خانم نعیمی به وسیله پدرش، عبدالحسین نعیمی، با دیپلماتهای انگلیسی و امریکایی آشنایی دارد و در لندن نیز با زنان و مردان نمایندگان مجلس و وزارت امور خارجه آشنایی داشته و به منزل آنان رفت و آمد دارد.

سرلشکر خسروانی در تمام امور زندگی سعی می‌کند هر چه بیشتر از نظر بهائیان و تظاهر به بهائیگری دور بماند و در جلسات مشکله بهائیها دیده نشود و بدین جهت شاید ۹۰٪ دولتان و بستگان سرلشکر خسروانی از بهائی بودن وی اطلاعی نداشته و از فعالیت‌های سیاسی و مذهبی زنس بی‌اطلاع می‌باشد...^۱

پرویز خسروانی در جریان قیام اسلامی ۱۵ خرداد نیز از کادر مرکزی بهائیان ایران نامه تقدیر و تشویق دریافت کرد: پنج روز پس از سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد، محفل ملی بهائیان تهران نامه تشویق آمیزی به تیمسار سرتیپ پرویز خسروانی (فرمانده ژاندارمری ناحیه مرکز در جریان سرکوب قیام) نوشت و طی آن، قیام حق طلبانه ملت مسلمان به رهبری مراجع معظم تقليد و در رأس آنان حضرت امام خمینی را «تجاوز ارادل و اوپاش و رجاله» و «سوء عمل جهلاً معروف به علم! نامید و ضمن «تقدیر» از «زحمات و خدمات و سرعت عمل تیمسار» نوشت: «تاریخ امر بهائی آن جناب را در ردیف همان چهره‌های درخشان و نکهبان مدنیت عالم انسانی ثبت و ضبط خواهد نمود!».

۵ ماه پس از آن تاریخ (در آبان ۴۲) نیز سید حسن آیت در سازمان نگهبانان آزادی حزب زحمتکشان خاطر نشان ساخت که: در حال حاضر، بهائیان و یهودیان و توده‌ایها با هم همکاری دارند. شاهدمثال را نیز باهری و خسروانی دانست که «بهائی بودنشان محجز است». وی یادآوری کرد که در دربار نیز عده‌ای بهائی به کار مشغولند و در امور مالی و تجاری نیز یهودیان کاملاً نفوذ دارند و تجارت کشور را قبضه کرده‌اند. نامبرده در پایان اضافه کرد در این موقعیت از حزب ما چه کاری ساخته است؟^۲

اسناد موجود، عطاء الله خسروانی (برادر پرویز) را نیز با تشکیلات فرقه، در پیوند می‌شمارد. عطاء الله (همچون برادرش پرویز) بین مردم متهم به بهائیگری بود^۳ و

۴۷۴
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸

۱. ظهور و سقوط سلطنت بهلوی، ۴۵۵-۴۵۶/۲.

۲. دو دهه و اپسین حکومت بهلوی، حسین آبادیان، ص ۸۹.

۳. امیر عباس هویدا به روایت استاد ساواک، ۱/۵۰-۵۱، گزارش مورخ ۱۲/۱۲/۴۷.



حضورش در کابینه دولت، حریبهٔ تبلیغاتی به دست مخالفان رژیم پهلوی می‌داد که آن را حامی بهائیت و مخالف اسلام شمارند.^۱ علاوه بر این، در جنگ قدرتی که میان عطاء‌الله خسروانی و هویدا بر سر حکومت وجود داشت، بعضی از محافل وابسته به بهائیان در خارج و داخل ایران، همپای جمعی از آمریکاییها، از روی کار آمدن عطاء‌الله پشتیبانی می‌کردند.^۲

۱۵-۳. مهندس فتح‌الله ستوده

مهندس فتح‌الله ستوده (از ارکان حزب ایران نوین^۳، وزیر پست و تلگراف و تلفن در زمان منصور و سپس هویدا^۴)، مشهور به بهائیگری بود. در گزارش ساواک، مورخ ۱۹/۱۲/۴۷، از وی به عنوان کسانی یاد شده که بین مردم شایع است بهائی هستند.^۵ در لیستی که پاییز ۱۳۵۷ (مقارن با اوچگیری انقلاب اسلامی ملت ایران) از سوی کارکنان مبارز بانک مرکزی منتشر شده و در آن، اسمای دولتمردانی که در آن شرایط بحرانی، مبلغ هنگفتی ارز از کشور خارج کرده بودند ذکر شده بود، نام ستوده نیز به چشم می‌خورد.^۶

۱۶-۳. دکتر پرویز تسلیمی

دکتر پرویز تسلیمی (قزوینی تبار، و فرزند محمد و سکینه)^۷ از بهائیان سرشناس عصر پهلوی و داماد عزت‌الله علیی (از سران بهائیت ایران) است. وی مهندس شیمی از

۱. «اویین زن کابینه»، ابراهیم ذوالفقاری، متدرب از، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۵۰، به نقل از: استناد ساواک، سند ۳۰۳/۴۱۴، مورخ ۱۳۴۴/۳/۳۱. از سید حسن آیت، نویسنده و سیاستمدار مشهور، نیز نقل شده که در آبان سال ۱۳۴۲ در نگهبانان آزادی حزب رحمتکشان گفته است: در حال حاضر، بهائیان و یهودیان و توده‌ایها با هم همکاری دارند. شاهد مثال رانیز [دکتر] باهری و خسروانی داشته بود که «بهائی بودنشان محرز است». وی یادآوری کرده بود که در دربار نیز عده‌ای بهائی به کار مشغول اند و در امور مالی و تجاری نیز یهودیان کاملاً نفوذ دارند و تجارت کشور را قبضه کرده‌اند. نامبرده در پایان اضافه کرد در این موقعیت از حزب ما چه کاری ساخته است؟ (دو همه‌پاسین حکومت پهلوی، حسین آبادیان، ص ۸۹).

۲. ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت استناد ساواک، ۳۶۹/۱. تاریخ معاصر ایران: قبل از بخش مربوط به بهائیت و امپریالیسم آمریکا، فصل: «آمریکا و بهائیان در "کانون مترقبی" و "حزب ایران نوین"»، درباره شهرت عطاء‌الله بهائیگری و حمایت محافل بهائی از وی، بحث شده است.

۳. ر.ک: گزارش «خیلی محروم‌انه» ساواک، مورخ مرداد ۱۳۴۸، متدرب از: فصلنامه مطالعات تاریخی، سال ۱، ش ۱، زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۰۳.

۴. ر.ک: ۲۲ نخست وزیر در ۳۷ سال، احمد سمیعی، دکتر مهدی هروی و احمد سمیعی (ا. شنا)، ص ۴۸۴ و ۴۸۶.

۵. امیرعباس هویدا به روایت استناد ساواک، ۵۴۱-۵۴۰/۱.

۶. برای لیست مزبور ر.ک: مجله دین، سال ۳۴، شماره ۱۳۳۷، آذر ۱۳۵۷.

۷. مرکز استناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۳۴۷۷۰-۷۲.



پرویز تسلیمی [ع۱۰۱۸۹۷-۱۴]

دانشگاه تهران، و رئیس دانشکده علوم دانشگاه جندی شاپور در نیمة دوم سلطنت محمد رضا پهلوی بود.^۱

در پرونده پرویز تسلیمی (موجود در مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران) شواهد بسیاری دال بر بھائی بودن او و پدر و مادرش (میرزا محمد خان و سکینه



خانم) و پیوند آنها با رهبری بهائیت در زمان عباس افندی و شوقي وجود دارد که از آن جمله می‌توان به رسیدهای متعدد وجوه ارسالی محمد و سکینه تسليمي (و دیگر اعضای خانواده آن دو) به امضای عباس افندی اشاره کرد.

نامه‌ای که فردی از مبلغان مهاجر بهائی با امضای Hem Taslimi در تاریخ آوریل ۱۹۶۰ از عکای اسرائیل برای پرویز تسليمي ارسال کرد، روی کارت پستالی است که عکس آرامگاه باب و نیز ساختمان بیت‌العدل در حیفا را برپشت خود دارد و متن نامه نیز که گزارش دیدار نویسنده آن (همراه جمعی از بهائیان) از اماکن مقدس فرقه در حیفا و ادرنه و نیز ملاقات با سران بهائیت (همچون ماکسول و سمندری) را در بر دارد، با عنوان «الله ابهی، حضور محترم جناب دکتر پرویز تسليمي...» آغاز شده و با تبریک فرارسیدن عید رضوان (از اعیاد مهم بهائی) ادامه می‌یابد.^۱ تصویر این کارت پستال را در صفحات بعد مشاهده می‌کنید.

۱۷-۳. مهندس قاسم اشراقی

مهندس امیر قاسم اشراقی (وزیر پست و تلگراف کابینه رزم آرا در شهریور ۱۳۲۹ و حسین علاء در ۱۳۳۴ و دکتر منوچهر اقبال^۲، و عضو لژ همایون یا پهلوی^۳، از عناصر مشهور به بهائیت است.

در مورد او نوشته‌اند:

مهندس امیر قاسم (ابوالقاسم) اشراقی، تحصیلکرده آلمان و فرانسه، دارای همسر اروپایی که در فرانسه با اوی لزکواج کرده است. قائم مقام مدیرعامل سازمان برنامه در زمان ریاست ابوالحسن ابتهاج بر آن سازمان، وزیر پست و تلگراف در کابینه رزم آرا، حسین علاء و منوچهر اقبال، و کفیل نخست وزیر زمانی که دکتر اقبال در کنفرانس نخست وزیران پیمان بغداد در پاکستان شرکت کرد.

۴۷۷

دانشناسی
رهنما
پهلوی
و بهائیت

ساواک در سال ۱۳۳۶ راجع به او نوشته: «مشهور به بهائیت است. خانم او ایتالیایی است، تمایل انگلیسی دارد. ترقی او از زمان رزم آرا شروع شد. از زمان ریاست ستاد اول رزم آرا با او مربوط شد و حتی مدتی مانند یک مأمور اطلاعاتی برای او کار می‌کرد. پس از رزم آرا تغیریاً خانه نشین شد. ابتهاج او را قائم مقام

۱. همان، شماره‌های ۵ و ۱۴-۲۰۰۵۷۲۳ ت.

۲. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، ۱۲۷/۱.

۳. فراماسونها، روتارینها و لایزنزهای ایران، ۱۳۵۷۱۳۳۳، ص ۱۰۷؛ استاد فراماسونی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۳۱۷/۱ و ۱۱۰.



مدیرعامل سازمان برنامه کرد و در کابینه علاء وزیر شد. چون شهرت به بهائیت دارد روی این زمینه با روحانیون زیاد رفت و آمد می‌کند و در تمام مجالس عمومی شرکت می‌کند». سوابق اشرافی مملو از گزارش‌های سوء استفاده مالی از مقام خود در مسئولیت‌های گوناگون است (نظیر مصرف ۳۸ میلیون تومان بودجه سازمان برنامه بدون سند). ساواک، همچنین، در سال ۱۳۳۸ راجع به وی می‌نویسد: «گفته‌اند وقتی در کابینه رزم آرا به وزارت رسید، اخبار کابینه را به مخالفین دولت می‌داد. رزم آرا یک شب در حضور اعضای هیئت دولت به وی می‌گوید: اشرافی، شرق و غرب را بی‌جهت عليه من تحریک می‌کند. گفته‌اند همسرش خدمه سفارت انگلیس بوده و اشرافی اکثر مکالمات تلفنی و اخبار را به آنجا می‌داده است». وی که فراماسون، وزار اعضا لژ همایون بود، در ۱۳۳۸ خود را بازنشسته کرد.^۱

وی، با امضای قاسم اشرافی، در ۱۲ شهریور ۱۳۴۳ نامه‌ای خطاب به دکتر فرهنگ مهر، معاون بهائی هویدا (وزیر دارایی وقت) ارسال می‌دارد و در آن، از وقوع حادثه تصادف برای شخص هویدا (وزیر دارایی وقت) اظهار تأسف می‌کند. او در این نامه می‌نویسد:

به مناسبت پیش‌آمدی که برای جناب آقای هویدا، وزیر محترم دارایی، رخ داده خواهشمند است مراتب تأثر و تأسف این جانب و برادرانم را به عموم هم‌ملکان و به خصوص جناب آقای ثابت پاسال [حیب ثابت]، مدیر محترم تلویزیون ایران، که بزرگ‌ترین خدمتگزار فرقه ما هستند، ابلاغ فرمایید.^۲

برداشت ساواک (بر پایه قرائن و شواهدی که در دست داشت، و از آن جمله: اطلاعاتی که این سازمان از بهائی بودن شخص حبیب ثابت و نیز از «شهرت» خود نویسنده نامه: قاسم اشرافی، به بهائیت داشت و چنانکه فوقاً دیدیم، نکته اخیر در گزارش‌های دهه ۱۳۳۰ آن سازمان نیز بازتاب یافته بود) آن بود که مراد از کلمه «فرقه» و «هم‌ملکان»، فرقه بهائیت است. ساواک در گزارش ۴۳/۶/۱۲ خود راجع به این نامه می‌نویسد:

یک نسخه نامه ماشین شده پیوست که ظاهراً از طرف قاسم اشرافی خطاب به دکتر فرهنگ مهر معاون وزارت دارایی نوشته شده و از واقعه‌ای که برای آقای هویدا وزیر دارایی (تصادف اتومبیل در شمال) اظهار تأسف نموده و سپس تأسف ثابت

۱. امیرعباس هویدا به روایت استناد ساواک، ۱۶۰-۱۶۱.

۲. ر. ک: همان، ص ۱۶۲؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۳۸۵-۳۸۴/۱



قاسم اشرافی [۱۸۳۲-۱۴]





پاسال و سایر افراد فرقه بهائی را نیز به اطلاع دکتر فرهنگ مهر رسانیده است و به طوری که استنباط می‌گردد قصد نویسنده این نامه و یا اعلامیه این بوده است که دکتر فرهنگ مهر، معاون وزارت دارایی، دارای مسلک بهانیگری است.^۱

۳-۱۸. منوچهر فرهنگ مهر

دکتر منوچهر فرهنگ مهر یا ارباب منوچهر فرهنگ مهر (از دوستان و برکشیدگان اسدالله علم و هویدا، معاون هویدا در زمان وزارت دارایی او در کابینه حسنعلی منصور^۲ و نیز معاون همو در زمان نخست وزیری، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز، و عضو هیئت اجرایی دائم حزب رستاخیز، عضو هیئت امنای بنیاد فرح پهلوی و شورای شاهنشاهی آموزش، آجودان کشوری محمد رضا، عضو کانون مترقبی، عضو مؤسس و هیئت اجرایی حزب ایران نوین، دارای نشانهای مختلف از رژیم پهلوی از جمله، مدال جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و مدال پنجاه‌مین سال سلطنت پهلوی^۳، و عضو لژهای حافظ، کاوه، سعدی، کمال اندیشه، فروغی و لوث‌بزرگ ایران، استاد ارجمند لژ پرسپولیس، و عضو روتاری شیراز و روتاری تهران مرکزی^۴)، از دولتمردان عصر پهلوی است که استند موجود از وی، به عنوان یک بهائی زردشتی تبار یاد می‌کند.

پژوهشگران، دکتر فرهنگ مهر را از نزدیکترین دوستان سر شاپور ریپورتر (سرجاسوس بریتانیا در ایران عصر محمد رضا پهلوی) می‌شمارند.^۵ مثیر عزربی، نماینده اسرائیل در ایران، وی را «یکی از ستاره‌های درخشان فرهنگ و اندیشه ایرانی»

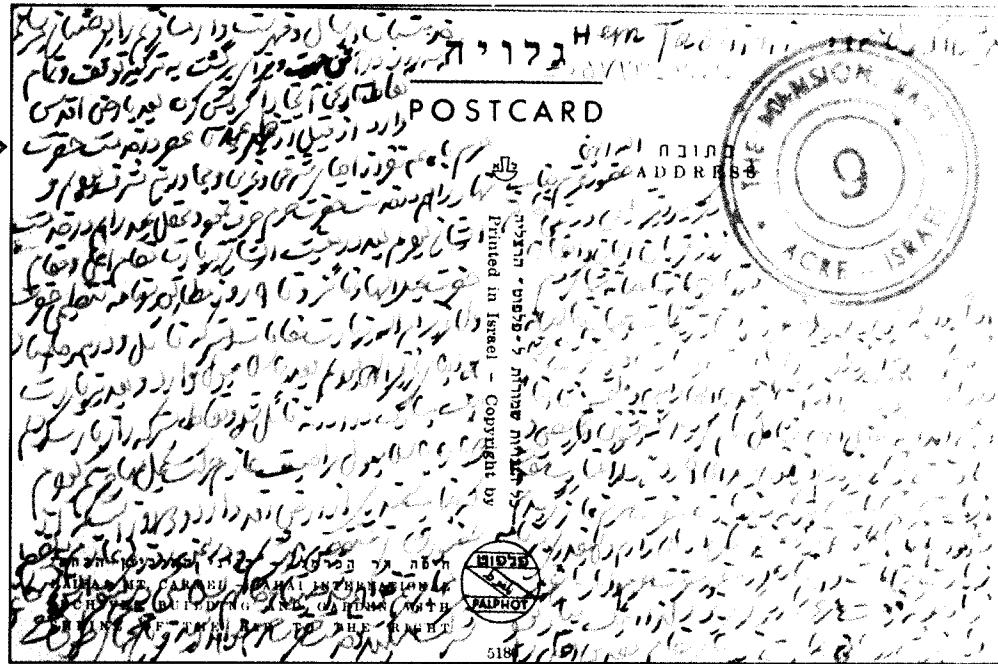
۱. ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت اسنادساو اک، ۱۶۰/۱.

۲. در نامه پلی کپی شده‌ای که در ۳ صفحه و به امضای جمعیت ترقی خواهان وزارت دارایی در تیر ماه ۱۳۴۳ در انتقاد از عملکرد هویدا برای اغلب مقامات کشوری ارسال شده است، بر بی اطلاعی هویدا در امور مالی و اقتصادی، و عدم آشنای وی به اوضاع وزارت دارایی تأکید گردیده و اقدام او در برکناری صاحبمنصبان بصیر و مطلع و باسابقه از کار، و سپردن اغلب پستهای حساس به افراد ناصالح و بدنام (نظری شاهرخی و کاووسی) یا نیخته و کار نابلد (نظری دکتر فرهنگ مهر و طه) ناشی از همین امر تلقی گردیده که چیزی جز ایجاد هرج و مرج و آسفتگی کار آن وزارتخانه و وارد شدن زیانهای هنگفت به خزانه کشور در بر نداشته است. ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت اسنادساو اک، ۱۴۶/۱۴۳/۱.

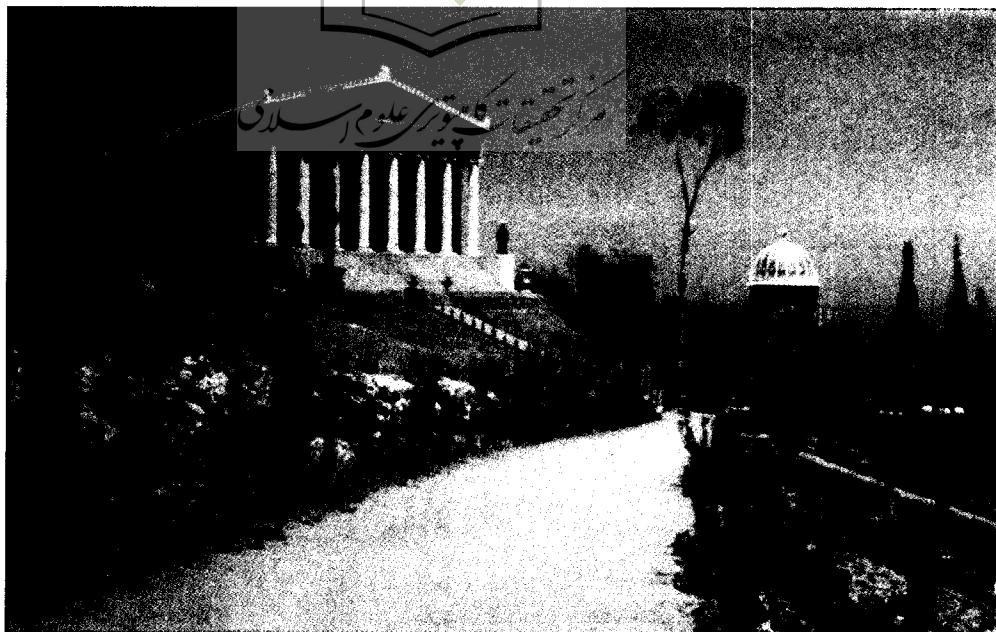
۳. ر.ک: حزب رستاخیز؛ الشتباه بزرگ...، مظفر شاهدی، ۱/۲۵۵؛ امیرعباس هویدا به روایت اسنادساو اک، ۱۴۶/۱۴۷؛ نیمه پنهان. ح ۱۴: امیرعباس هویدا، ص ۷۳.

۴. فراموشوارها، روتاریها و لایزنجهای ایران ۱۳۵۷/۱۳۳۳، ص ۳۵۳ و ۴۴۴ و ۶۶۵؛ اسناد فراموشواری در ایران، ۱۴۵۱/۱.

۵. «شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، عبدالله شهبازی، منتدرج در: تاریخ معاصر ایران. سال ۶، ش. ۲۳، پاییز ۸۱، ص ۱۱۲.



پشت نویس کارت پستالی از اماکن بیهانی در اسرائیل به دکتر پرویز تسلیمی



تصویر مرقد باب در حیفا روی کارت پستال



خوانده و آغاز آشنایی خویش با او را در سال ۱۹۶۴ می‌داند. به نوشته‌وی: فرهنگ مهر «به مردم یهود و کشور اسرائیل مهری بیرون از گویه داشت. درخواست مرابرای بازدید از اسرائیل با گرمی پذیرفت و همه گره‌های دست و پاگیر برای این دیدار را خود با شاه گشود. روزی در یکی از سخنرانیها یاش شنیدم که می‌گفت: «در جهان فرهنگها، ایران زمین بیکرانه دریابی است که هنوز چیز چندانی از آن نشناخته‌ایم، اسرائیل تکه کوچکی از این دریا است که همچنان ناشناخته مانده؛ پیوند ما با اسرائیل چهره جهان را دگرگون خواهد نمود. پیشرفت‌های نوین مردم این کشور را باید چراغ راهنمای خود کنیم تا آن دگرگونی سازنده پایه ریزی گردد». ^۱ در ادامه نیز سخنانی از وی نقل می‌کند که علاوه بر دعوت ایرانیان به همکاری با اسرائیل، تقبیح (ضم‌نی و تلویحی) اسلام به عنوان دینی به اصطلاح تحمیلی به ملت ایران را در بردارد.^۲

نامه قاسم اشرافی در شهریور ۴۳ (به مناسب تصادف اتومبیل هویدا) به فرهنگ مهر، که (به تشخیص ساواک) گویای وابستگی او به فرقه بهائیت است، در فصل قبل گذشت. در اعلامیه‌ای نیز که در مهر ۱۳۴۳ (به امضای سکندر) توسط مخالفان هویدا منتشر شده و متن آن در اسناد ساواک موجود است، از فرهنگ مهر به عنوان فردی نام برده می‌شود که در حدود اوایل دهه ۴۰ بهائی شده است.^۳

در اسناد ساواک، همچنین، به اعلامیه‌ای انتقادی و طنزآمیز بر ضد دکتر فرهنگ مهر و هویدا بر می‌خوریم که ظاهرًا توسط جمیع از کارمندان وزارت دارایی و در شهریور ۴۳ نوشته شده و از آشتیم‌های هویدا و دستیارش دکتر فرهنگ مهر در آغاز کار علیه برخی از مسئولان قبلی وزارت‌خانه انتقاد می‌کند. نکته درخور توجه آن است که نویسنده‌ان اعلامیه صراحةً دکتر فرهنگ مهر (یا به قول آنها: ارباب مهر) را پیرو شوقی افندی (رهبر بهائیان) خوانده و به عدول وی از دیانت قبلی (زردشتی) به آیین جدید (بهائیگری) تعریض زده‌اند:

ارباب جان، باز هم می‌گوییم، به مولا و پیر بر حقم حضرت علی [ع] و به مولا و پیر قلابی و ناحقت شوقی افندی قسم و به دین قدیمی و مذهب جدید و دین آینده‌ات سوگند می‌خورم که کسی^۴ به این هارت و پورتهای تو و اربابت [= هویدا] گوش نمی‌کند؛ بی خود رحمت نکشید...^۵

۱. کیست از شما از تمدنی قوم او؛ یادنامه، دفتر اول، میر عزیزی، ترجمه ابراهام حاخامی، ص ۲۸۳.

۲. همان، صص ۲۸۴-۲۸۳. ۳. برای متن اعلامیه ر.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۳۷۶/۲.

۴. در اصل: کس.

۵. برای متن اعلامیه ر.ک: امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ۱۹۷/۱-۱۹۸.



دکتر منوچهر فرهنگ‌مهر



مراسمی با حضور فرح پهلوی، فرهنگ مهر و جمشید آموزگار



پژوهشگران در معرفی فرهنگ مهر (با استفاده از پرونده او در ساواک و دیگر منابع)

چنین می‌نویسند:

تحصیلکرده مدارس زردهستی جمشید جم و فیروز بهرام تهران و دارای دکترای حقوق از دانشکده علوم سیاسی لندن در دهه ۱۳۳۰ شمسی و دکترای افتخاری از دانشگاه پنسیلوانیا، دوست نزدیک منصور و هویدا و برکشیده آنها، دارای مشاغل و مناصب گوناگون، از جمله: مشاور حقوقی و رئیس اداره امور قراردادهای شرکت ملی نفت و رئیس اداره کل امور بین‌المللی و روابط صنعتی شرکت ملی نفت، مدیر کل نفت و روابط خارجی وزارت دارایی، مدرس در آموزشگاه عالی و حسابداری شرکت ملی نفت، معاون کل وزارت دارایی در زمان ریاست هویدا بر آن وزارتخانه، معاون نخست وزیر، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز، عضو هیئت امنای بنیاد فرح پهلوی و شورای شاهنشاهی آموزش، آجودان کشوری محمد رضا، عضو کانون مترقی، عضو مؤسس و هیئت اجرایی حزب ایران نوین، رئیس انجمن زردشتیان ایران، متهم به سوءاستفاده‌ها و اعمال خلاف در پرونده اداری خود، و البته مفترخر به اخذ نشانهای مختلف از رژیم پهلوی (نشان درجه ۳ و ۲ همایون، درجه ۱ آبادانی، درجه یک کار، درجه ۲ تاج، درجه یک همکاری، مдал جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، مdal پنجم‌همین سال سلطنت پهلوی و...). در سال ۱۳۵۷ مبلغ ۳۰ هزار دلار به عنوان هزینه مسافرت و معالجه در آمریکا به فرمان شاه به وی پرداخت شده است.

وی که ریاست انجمن زردشتیان را به عهده داشت از زردشتیگری دست برداشت و بهائی شد تا جایی که ساواک او را «از رتشتی بهائی مسلک» معرفی کرد.

ساواک در یک ارزیابی او را چنین معرفی می‌کند: «نیل ترقی خود را بر اساس همکاری و دوستی با آقای [حسنعلی] منصور و خدمت در اداره کل نفت می‌داند. حسن شهرت: چندان خوب نیست. متمایل به انگلستان است. فردی سست، جبون، متملق و بی‌اراده است». او از اعضای شبکه فراماسونری به شمار می‌رفت و عضو لژه‌ای کاوه، بزرگ ایران، سعدی، فروغی، پاسارگاد، حافظ، پرسپولیس و غیره بود و در لژ کاوه استاد و مؤسس محسوب می‌شد. وی که در سال ۱۳۴۳ به عنوان نماینده کمیته عالی دائمی حفاظت وزارت دارایی (رابط وزارت مذکور با ساواک) انتخاب شده بود، از اسدالله علم، حسنعلی منصور و هویدا به عنوان معرف خود نام
برد.^۱

۱۳۰۵ تا ۱۳۱۴

۱۹-۳. امیر منصور سرداری

امیر منصور سرداری (پسر خاله هویدا و عنصر برکشیده و تحت الحمایه وی) تحصیل کرده کالج البرز تهران و نیز پاریس و آمریکا، دارای همسر فرانسوی، فراماسون^۱ و از اعضای مؤسس کانون مترقبی و حزب ایران نوین، معاون وزارت بهداری و سرپرست برنامه‌های بهداشت و تنظیم خانواده، مرتبط با شبکه‌های اسرائیلی در ایران، و متهم به فساد اخلاقی و مالی)، از دولتمردان عالی رتبه و بهائی دوران پهلوی است. در مورد او، نوشته‌اند:

امیر منصور سرداری فرزند ناصر قلی (افسر شهربانی) در سال ۱۳۰۲ش در تهران به دنیا آمد. در سال ۱۳۰۹ به مدرسه رفت و پس از طی دوران ابتدایی در دبستان ۱۵ بهمن، دوران متوسطه را در دبیرستان‌های علمیه، ایرانشهر و کالج البرز سپری کرد و در سال ۱۳۲۳ دیپلم گرفت و برای ادامه تحصیل به بیروت رفت و در دانشگاه فرانسوی بیروت به تحصیل اشتغال یافت و سپس به پاریس رفت.

امیر منصور سرداری که در سال ۱۳۳۰ از کشور فرانسه، دکترای پزشکی گرفته بود، در سال ۱۳۳۳ به آمریکا رفت و از دانشگاه کلمبیا، تخصص قلب و عروق گرفت. در ۱۳۳۵ در همان کشور با زنی فرانسوی به نام «ماری مارت لوکونت» که تابعیت فرانسوی داشت، ازدواج کرد. تابعیت همسرش پس از ازدواج، ایرانی شد و سفارت ایران در واشنگتن برای او شناسنامه ایرانی صادر کرد.

مشارکیه پس از بازگشت به ایوان دیر دی ۱۳۳۶ به استخدام دولت در آمد و در مشاغلی چون: ریاست بخش یک بیمارستان سرخه حصار، مأمور در وزارت بهداری و ریاست کل بهداری وزارت راه، به فعالیت پرداخت. امیر منصور سرداری که پسر خاله هویدا بود، علی رغم انحرافات مالی و اخلاقی شدیدی که داشت، با حمایت نخست وزیر، در مناصب مختلفی قرار گرفت و به سوء استفاده‌های خود ادامه داد.

مشارکیه، که از اعضای مؤسس کانون مترقبی و حزب ایران نوین به شمار می‌رفت و از اعضای لژ فراماسونی ابوعلی سینا هم بود، در تاریخ ۱۳۴۸/۷/۱۲ در بخش فارسی رادیو پیک ایران چنین معرفی شد: «شخصی به نام امیر منصور سرداری، در شبکه‌های

۱. اوی عضو لژهای ماسونی ابوعلى سینا، روشنایی، مولوی، شمس تبریزی و جویندگان کمال سقراط، وابسته به فراماسونی فرانسه بود. ر.ک: فراماسونها، روتاریها و لاینزا های ایران، ص ۲۶۸؛ استاد فراماسونی در ایران، ۱۳۸۱/۳۸۳ و نام مهندس امیر سعید (یا امیر مسعود) سرداری (فرزند یحیی) و مهندس خانبا با سرداری (فرزند یحیی)، از این خانواده، نیز در لیستهای منتشره از اسامی ماسونهای ایرانی عصر پهلوی به چشم می‌خورد. ر.ک: فراماسونها، روتاریها... همان، ص ۲۶۸.





رهبری شده از جانب اسرائیل در ایران شرکت فعال داشته و به این شبکه کمک مالی می‌کرده است».

امیر منصور سرداری که ۱۲ سال از عمرش را در فرانسه و آمریکا سپری کرده و برای فرزندانش: فریدون متولد ۱۳۳۹ و کتایون متولد ۱۳۴۱، نام معادل خارجی: فردیک و کاترین، را برگزیده بود، در ۱۳۵۲ که معاون وزارت بهداشت و سرپرست برنامه‌های بهداشت و تنظیم خانواده بود، توسط سواک چنین معرفی شد:

«شایعاتی به میزان وسیع دایر بر نادرستی وی وجود دارد... اهل زد و بند و تا حدی خشن و خودخواه و عیاش است. با امیر عباس هویدا (نخست وزیر) - انوشیروان سپهبدی و سر لشکر ایرج مطبوغی دوستی و معاشرت دارد. فرد خوشنامی نبوده و انتصاب او در وزارت بهداشت، نارضایتی کارمندان رادر برداشته است». سواک همچنین در گزارش دیگری به تاریخ ۵۲/۱۲/۱۸ به تشریح فساد اخلاقی شدید و سوءاستفاده‌های او از بودجه‌های بین‌المللی و داخلی اشاره دارد. پرویز ثابتی نوشته است: «وزیر بهداشت نیز معتقد است که دکتر سرداری فرد نادرستی است و نمی‌تواند وظیفه محوله را انجام دهد. در اطراف سوءاستفاده‌های نامبرده تحقیق و نتیجه گزارش شود».

پس از این پی‌نوشت، گزارش تکمیلی از سوءاستفاده‌های امیر منصور سرداری به شرح ذیل تهیه شده است: «نامبرده پسراخاله آقای هویدا نخست وزیر می‌باشد. فردی خوشگذران، خودخواه، بددهن و تندخو معرفی که از نظر صحت عمل و درستی مورد اعتماد نیست، کما اینکه در تاریخ ۱۳۴۸ رقمی معادل ۶۰۰۰۰ دلار از طریق شورای جمعیتی آمریکا جهت اجرای برنامه بهداشت و تنظیم خانواده به ایران حواله شده ولی این اعتبار به حساب شخصی امیر منصور سرداری منظور گردیده است. از طرفی در سال ۱۳۵۲ نیز پیشنهادی به امضای دکتر علی اصغر زاهدی، مدیر کل تحقیقات و ارزشیابی بهداشت و تنظیم خانواده، به شورای جمعیتی مذکور تقدیم گردیده و تصویب شده که مبلغ ۵۴۰۰۰ دلار برای اجرای برنامه مذکور حواله نمایند و متعاقب این جریان در اوایل زوئن ۱۹۷۴ (مطابق با نیمة اول خرداد سال ۵۳) مبلغ ۲۰۵۰۰ دلار از اعتبار فوق حواله شده ولی باز هم به حساب شخصی امیر منصور سرداری منظور گردیده است و گفته می‌شود دکتر جرالد زاتوشنی که نماینده شورای جمعیتی آمریکا در ایران می‌باشد در این جریان با دکتر سرداری همکاری می‌نماید».

در گزارش دیگر سواک آمده است: «نامبرده خواهرزاده [مادر] آقای هویدا می‌باشد. یک ویلای بزرگ در نوشهر (صلاح الدین کلا) دارد. همسر او انگلیسی [فرانسوی] است و از او دو فرزند دارد. عیاشی وی زبانزد خاص و عام است».



علی‌رغم تأیید این گزارشها، مشاورالیه در سال ۱۳۵۵ ضمن عضویت در هیئت امنای مدرسه عالی علوم اقتصادی و اجتماعی بابلسر، به عنوان معاون امور جمیعیتی و تنظیم خانواده وزارت بهداری و بهزیستی منصوب می‌شود و نعمت‌الله نصیری (رئیس ساواک) این انتصاب را به وی تبریک می‌گوید. از دیگر مشاغل امیر منصور سرداری، موارد ذیل نیز قابل اشاره است: «رئیس بخش ریوی و سل سازمان بیمه‌های اجتماعی - مدیرعامل بهداری کل وزارت راه - سرپرست امور پژوهشی بازیهای آسیایی تهران - استاد دانشگاه و رئیس انسستیتو پاستور ایران».

دو نکته جالب در سوابق مشاورالیه به شرح زیر است:

۱. در تاریخ ۱۳۵۶/۳/۱۵ در پاسخ سوالی مبنی بر تغییر نام خانوادگی نوشته است: «در موقع تولد "سرداری" بوده، سال ۱۳۱۴ تبدیل به «رادسر» گردیده و مجدداً در سال ۱۳۲۵ پس از کسب اجازه از شاهنشاه آریامهر به سرداری برگشت داده شده است».
۲. مشاورالیه دارای دو امضا می‌باشد، یکی برای امور روزمره اداری و یکی برای حسابهای بانکی و مکاتبات خارجی.

امیر منصور سرداری در نهایت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مانند بسیاری دیگر از کارگزاران فاسد عصر پهلوی، به همراه نشانهای درجه ۳ تاج که برای غارت گریهای خود گرفته بود، راهی پاریس شد. در خور ذکر است که گرویدن امیر منصور سرداری به بهائیت نیز در سابقه وی ثبت شده است.^۱

۲۰-۳. دکتر محمد باهری

دکتر محمد باهری (توده‌ای سابق، برکشیده اسدالله علم و معاون و وزیر دادگستری کابینه او، دبیر کل حزب رستاخیز، وزیر دادگستری کابینه شریف امامی): بهائی یا بهائی - پیمان، و دارای پیوند وثیق با فرقه بهائی و سرلشکر عبدالکریم ایادی.

دکتر محمد باهری، عضو سابق حزب توده است که بعداً به عضویت کمیته مرکزی حزب مردم (به ریاست اسدالله علم) رسید. از او به عنوان یکی «از نزدیک‌ترین یاران علم» یاد می‌شود که در زمان نخست وزیری وی ابتدا به معاونت نخست وزیر و سپس وزیر دادگستری کابینه او گردید.^۲ زمانی هم که علم، وزارت دربار پهلوی را بر عهده داشت، باهری معاون وی در وزارت دربار بود.^۳ باهری در سال ۱۳۵۶، بعد از انتصاب

۱. امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ۸۲/۱، ۸۴-۸۲، نقل: پرونده انفرادی وی در ساواک.

۲. دو دهه و اپسین حکومت پهلوی، حسین آبادیان، ص ۷۳ و ۸۸.

۳. ر.ک: سالنامه کشور ایران، سال ۱۳۵۰، ۲۶، ۱۳۵۰ ش، ص ۳۸۵.



آموزگار به نخست وزیری و بعد از اینکه علم از وزارت دربار به دلیل بیمارانی اش استعفا داد، به جای آموزگار به دبیر کلی حزب رستاخیز رسید و در کابینه شریف امامی در سال ۱۳۵۷ به عنوان وزیر دادگستری معرفی شد. وی طبق اسناد سواک در آذر ماه آن سال تقاضای مهاجرت به کانادا کرد که پذیرفته شد.^۱

اسناد و مدارک موجود، از پیوند با هری با فرقه بهائیت و چهره مشهور و معروف آن: عبدالکریم ایادی، سخن می‌گویند. پژوهشگر معاصر، آقای حسین آبادیان، با طرح این نکته که: «طبق اسناد سواک، با هری بیش و پیش از اینکه توده‌ای باشد به فرقه بهائی تعلق داشت»، از افشاری کمکهای زیاد دکتر ایادی به محفل بهائیان (از آن جمله، کمک ۱۱ میلیون تومانی وی در حدود سال ۱۳۵۳ به محفل یاد شده) تو سط دکتر با هری سخن می‌گوید و می‌افزاید:^۲

خواهر با هری، مادر همسر مردی به نام سپید دشتی بود که به فرقه بهائیت تعماق داشت. با هری برای تهیه کتاب اقدام برای دشتی به جاهای مختلف تالفن کرده و خاطر نشان کرد که «در حال حاضر کتابخانه ما» هم تحت نظر است. وی گفت به دشتی خاطر نشان کرده است که «تفصیر با من نیست که دولت ایران، بهائیها را لزمه همه چیز محروم می‌کند. حتی حق چاپ کتاب نداریم و کتابها بیس که از خارج چاپ می‌شود ما حق نداریم به ایران وارد کیم. خوب در عین اینکه بهانی هستیم دفعیع قوانین دولت ایران هستیم، به ایشان [دشتی] گفتم که بس هیچ چیز می‌ترسیم نمی‌کنند، این ملت و دولتش هم همین طور از ترسیس آخوندها و شیعه‌های پسرم سوخته...^۳ همه این چیز فهراست گفتم قلول نمی‌کنند حالا چهار تاریخه خوانده، این طور شده که کتابها را می‌خواند، ممکن است بعضیها را داشته باشیم ولی می‌کنند من باید خودم داشته باشم و نمی‌توانم بعد از مطالعه پس بدهم».^۴

این سپید دشتی ظاهراً به دلیل اوضاع و احوال حاکم بر انقلاب دچار تردیدیهایی در حقانیت بهائیت شده بود. به همین دلیل گفته می‌شد باید مواظب باشند. که بیش از این به وی انگیزه لازم راند هنوز با هری هم قول می‌داد که طبق همین روال عمل کنند. در یک مورد دشتی گفته بود که چرا مأموران رژیم مسجد و قرآن را به انشی می‌کشند؟ با هری پاسخ داد:

خوب من که این کار را نکرده‌ام الان هر کاری انجام می‌شود. می‌گویند بهائیها کرده یا سازمان امنیت، من می‌گویم بهائیها اگر بتوانند خودشان را نکنهم از نهاد هم با

۴۸۸



۳. مذکور
۴. مذکور
۵. مذکور
۶. مذکور
۷. مذکور

۱. دو دهه و اپسین حکومت پهلوی، حسین آبادیان، ص ۸۹-۸۸.

۲. همان. صفحه ۸۹-۸۸.

۳. در اینجا احتمال جاافتادگی در سند وجود دارد، لذا نقطه چیز کذاشته شد.

۴. مذکوره دکتر با هری با خانمی به نام کوکب. شماره ۲۰۷۶۵۹۸۲۰ هد ۴ م، مورخ ۱۳۵۷/۹/۷



دکتر باهری (بین علم و شرفت آهانی) [۱۰۷۰-۱۹۳۱]



دعا نه اسلحه خیلی هنر کرده‌اند.^۱

در سال ۱۳۴۲ سید حسن آیت در نگهبانان آزادی حزب زحمتکشان گفته بود که در حال حاضر، بهائیان و یهودیان و توده‌ایها با هم همکاری دارند. شاهد مثال را نیز باهری و خسروانی دانسته بود که «بهائی بودنشان محجز است». وی یادآوری کرده بود که در دربار نیز عده‌ای بهائی به کار مشغول اند و در امور مالی و تجاری نیز یهودیان کاملاً نفوذ دارند و تجارت کشور را قبضه کرده‌اند. نامبرده در پایان اضافه کرد در این موقعیت از حزب ما چه کاری ساخته است؟^۲

در شایعاتی هم که در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، و دستگیری و حبس گسترده مراجع و روحانیون، بین مردم رایج بود، «عده‌ای آقای اسدالله علم نخست وزیر و دکتر باهری را متنسب به فرقه بهائی» کرد و می‌گفتند «مشاریعهمماز سابق بهائی بوده‌اند». ۳

۲۱-۳ پرویز ثابتی

پرویز ثابتی سمنانی سنگسری (معاون و رئیس اداره کل سوم سازمان امنیت و «مقام امنیتی» مشهور رژیم پهلوی^۴، «آجودان مخصوص» شاه^۵، و دوست نزدیک و مشاور و معتمد و متحد اصلی هویدا در سواوک^۶، بهائی زاده، و حامی وزرا و امرا و سرمایه‌داران بهائی، در رژیم پهلوی است.

ثابتی، بستگی عمیقی به رژیم پهلوی داشت و تاریخ معاصر ایران، برای او در سرکوب قیام دادخواهانه مودم ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، نقشی حساس و تعیین کننده قائل است. وی در فرم استخدام خود در ساواک (۱۳۳۷ش) با نگارش جمله زیر، ورود خود به عرصه خدمت به رژیم (سرکوبگر) پهلوی را این چنین اعلام داشت: «...بنده از اهالی سنگسر هستم و سنگسر یک منطقه عشايري و دارای مردمی شاه دوست و وطن پرست است. رستاخیز اهالی سنگسر در قیام ملی ۲۸ مرداد دلیل بر این ادعا است، به طریق اولویت این جانب نیز فردی شاه دوست و وطن پرست می باشم». ^۷ ثابتی در ۱۳۵۲ رئیس اداره کل سوم ساواک (امنیت داخلی) شد^۸ و دوزان ریاست

۱. همان سند.

۲. اظهار حسن آیت عضو حزب زحمت‌کشان، شماره ۲۰۱۹۵/س-ت، مورخه ۲۶/۸/۱۴۴۲.

۳. ر.ک: گزارش سواوک، مورخ ۵/۴/۱۳۴۲، مندرج در: اسناد فعالیت بهایان در دوره محمد رضا شاه، تدوین: شریا
شهرسواری، ص ۲۷۵.
۴. ظهور و سقوط سلطنت بهایان، ۱/۴۷۵.

^۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱/۲۷۵. شهرسواری، ص

^۵. معماهی هویدا، عباس میلانی، ص ۲۹۰ .
^۶. همان، ص ۲۰۸ و ۳۷۹ .

۴۵۱ همان ص

^۵. معمای هویدا، عباس میلانی، ص ۲۹۰.



وی بر آن بخش بسیار مهم ساواک، به کابوسی برای آزادیخواهان و مبارزان سیاسی بدل گشت. دکتر عباس میلانی می‌نویسد:

در سال ۱۳۴۵، ثابتی ناگهان به اعتبار یک برنامه تلویزیونی، به شخصیتی سرشناس بدل شد و نقشی ماندگار در ذهن بسیاری از ایرانیان باقی گذاشت. خوش صحبت بود و مطلع به نظر می‌رسید و مسایل امنیتی را در طول مصاحبه با دقت و نظم خاصی بر می‌رسید. به تدریج ابعاد قدرتش فزونی گرفت. به راحتی می‌توان ادعا کرد که تا سال ۱۳۴۹، سایه اقتدارش بر همه عرصه‌های زندگی ایرانیان سنگینی می‌کرد. مخالفان رژیم او را خصم اصلی خود می‌دانستند. می‌گفتند دستگاه شکنجه و سانسور و داغ و درفش خفغان را هم هدایت می‌کند. در مقابل نزد سیاستمداران ایرانی آن روزگار، او یکی از پرقدرت‌ترین شخصیتهای مملکت بود و ترسیش را اغلب به دل داشتند. در عین حال، احراز همه مشاغل مهم - از پست وزارت گرفته تا استادی دانشگاه و معلمی و حتی کارمندی دولت - در گرو اجازه اداره‌ای بود که ریاستش را او بر عهده داشت...

پس از مصاحبه معروف سال ۱۳۴۵، به تدریج هرچه بر قدرتش افزوده شد، حضورش در صفحات مطبوعات و صحنه تلویزیون هم کاستی گرفت. انگار به شخصیتی در یکی از رمان‌های لوکاره (Carre) بدل شده بود. نامی بود بی‌جهه و خوف‌انگیز.^۱

تحلیلگران ایرانی و غربی، اتفاق نظر دارند که اداره سوم ساواک (امنیت داخلی)، در زمان ریاست ثابتی، با خشونت و بی‌رحمی شدیدی که نسبت به زندانیان سیاسی اعمال می‌کرد، سخت بدنام و منفور شد. تحلیلگر مشهور آمریکایی، به این مطلب تصریح دارد. او می‌نویسد:

ساواک از نظر سازمانی و بر اساس نوع وظیفه، به هشت اداره تقسیم شد چهار اداره، از مهم‌ترین بخش‌های ساواک عبارت بودند از: اداره دوم (جمع‌آوری اطلاعات خارجی)، اداره سوم (امنیت داخلی)، اداره هفتم (تحلیل اطلاعات خارجی) و اداره هشتم (ضد اطلاعات). اداره سوم موجب بدنامی ساواک شد، زیرا این بخش فعالیتهای خود را روی کنترل و نظارت سیاسی داخلی متمرکز کرده بود. یک ناظر مطلع آمریکایی درباره ساواک گفته است: "سازمان به دلیل خشونت و بی‌رحمی "اداره سوم" در زندانها، بدنام و منفور شد. این ادعای سازمان که اعمال بستر از اعمال سازمانهای مشابه در اکثر کشورهای جهان نیست، نمی‌تواند توجیهی برای ادامه خشونت باشد (برای نقل قول فوق و دید کلی عالی در مورد ساواک به "چشم

و گوش شاه، نوشته "ارنست اوئی" ، مراجعه شود).^۱

آقای مظفر شاهدی، که تحقیقی مبسوط را راجع به ساواک سامان داده است، اداره کل سوم ساواک را نقطه تلاقی همکاری و سرمایه‌گذاری آمریکا و سیا با رژیم پهلوی جهت استقرار امنیت (سیاه) در ایران می‌داند. به نوشته شاهدی:

معروف‌ترین اداره کل ساواک، اداره کل سوم بود تمام اشتهر ساواک ریشه در حیطه فعالیت و عمل این اداره کل دارد. اصولاً هم در آغاز امر آمریکا و سیا عمدۀ سرمایه‌گذاری اطلاعاتی، فنی، تجهیزاتی و عملیاتی ساواک را برای تقویت هر چه بیشتر اداره کل سوم متمرکز کردند. هدف نهایی آنها از تشکیل ساواک هم پدید آوردند سازمانی بود که بتواند امنیت دلخواهشان را در درون مرزهای جغرافیایی و سیاسی ایران ایجاد کند. اساسی‌ترین وظایف ساواک را نیز همین اداره کل سوم انجام می‌داد. شاید بشود گفت ساواک یعنی اداره کل سوم آن سازمان. این امر به معنی نادیده گرفتن حیطه عمل و وظایف ساواک در سایر امور اطلاعاتی - امنیتی و ضد جاسوسی در داخل و خارج از کشور نیست بلکه مقصود نشان دادن اهمیت و جایگاه ویژه و بلا منابع اداره کل سوم در مجموعه سازمان ساواک است که تمام فعالیتها دریگر آن را تحت الشعاع قرار داده بود.

نمودار سازمانی اداره کل سوم (امنیت داخلی) شامل دفتر اداره کل، بخش مستقل بازجویی، کمیته مشترک ضد خرابکاری و هفت اداره مجزای دیگر می‌شد (بولتن ویژه وزارت اطلاعات، ص ۱۹).^۲

کمیته مشترک ضد خرابکاری واقع در شمال شرقی میدان توپخانه تهران (موзеۀ تاریخ اطلاعات کشور یا موزهۀ عبرت کنونی) مکانی بود که در ۷ سال پایانی سلطنت شاه مخلوع، به واقع، قتلگاه و سلاحخانه مبارزان انقلاب محسوب می‌شد. این کمیته، که افراد آن از نیروهای ساواک، شهربانی، و ادارات اطلاعات و ضد اطلاعات ارتش و ژاندارمری تشکیل می‌شدند، در تاریخ معاصر ایران به عنوان مخفوق‌ترین بازداشتگاه و شکنجه‌گاه رژیم پهلوی شناخته می‌شود. کمیته مشترک ضد خرابکاری، با فرمان شاه مخلوع در اوایل بهمن ۱۳۵۰ شروع به کار کرد و اولین رئیس آن، سپهبد جعفر قلی صدری (ریاست شهربانی وقت کشور) و رئیس ستاد آن نیز، پرویز ثابتی بود.^۳

۱. عقاب و شیر، جیمز بیل، ترجمه مهوش غلامی، ۱۶۵/۱، ۱۶۶-۱۶۵.

۲. ساواک؛ سازمان اطلاعات و امنیت کشور ۱۳۳۵-۱۳۵۷، مظفر شاهدی، ص ۱۱۳. راجع به ثابتی و عضویتش در ساواک همچنین ر.ک: مأخذ پیشگفته، صص ۸۲۹-۸۳۲؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۵۰/۲-۴۵۱.

۳. ر.ک: «مخوف‌ترین بازداشتگاه رژیم پهلوی»، مندرج در ضمیمه روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۱/۱۹/۱۳۸۲.



تصویر پرویز ثابتی و دیگر عوامل سرکوب و شکنجه رژیم پهلوی در ساواک

دکتر کریم سنجابی، پیشوای جبهه می‌باشد، در مخاطرات خویش می‌نویسد:

... در زمان قدرت ساواک، یعنی در دوره نصیری و به حضور آن عامل فعال و معروفش پرویز ثابتی، آنها رعایت هیچ اصولی نمی‌کردند و هر آدم ماجراجو و مفسد و دور و دروغگویی که ممکن بود پیدا کنند در آن دستگاه وارد می‌کردند و افراد را از دانشجو گرفته تا کارگر کارخانه و کارمند اداره و روحانی و بازاری و افرادی که کم و بیش در سیاست وارد بودند تحت نظر می‌گرفتند. در این دوران بود که دست به کشتار و تصفیه زدن و عده‌کثیری از افراد را به طور آشکار در نتیجه آن محاکمات کذابی یا به طور مخفی بدون رسیدگی و بدون هیچ گونه محاکمه‌ای به قتل رساندند. نظیر کشنی احمد آرامش در میان پارک لاله، آرامش اولین شخصی بود که در برابر رژیم شاه علی ایستاد و اعلام جمهوریت کرد... البته داستان خانم ثابتی را هم شنیده‌اید که یک وقت در یک مغازه‌ای مشغول خرید بوده و نگهبانی که همراهش بوده علیه شخصی که در آنجا فقط سوالي کرده و اعتراضی هم نکرده بود هفت تیر می‌کشد و او را می‌کشد و بعد هم با آن قاتل کاری نکردند و هیچ اثری ندادند و قتل





او به طور کلی لوث شد.^۱

داستانی که سنجابی راجع به خانم ثابتی نقل می‌کند، از فجایع مشهوری است که اوج خشونت و ددمنشی نسبت به مردم را در شخص ثابتی و دستگاه حامی او (رژیم پهلوی) به نمایش می‌گذارد. شرح این داستان در روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۵۷/۸/۱۱، تحت عنوان «اعلام جرم علیه پرویز ثابتی» چنین آمده است:

در یک مصاحبه مطبوعاتی که روز گذشته در باشگاه دانشگاه تهران، در حضور عده‌ای از خانواده‌های زندانی سیاسی و زندانیان سیاسی آزاد شده، استادان، وکلا و دانشجویان تشکیل شد، برادر یکی از زندانیان سیاسی به نام جلیل ظروفچیان ضمن مصاحبه با خبرنگاران اظهار داشت: علیه یک مقام امنیتی به نام «پرویز ثابتی»، از طریق جمعیت حقوقدانان ایران اعلام جرم می‌کنم. این اعلام جرم به خاطرکشتن برادرم در روز روشن، و در داخل یک فروشگاه پوشک می‌باشد.

جلیل ظروف چیان اضافه کرد: در روز ۱۸ اسفند ماه، عروس و دامادی به منظور خرید عروسی وارد مغازه کفش شارل ژوردن، واقع در خیابان شاه عباس، شدند. اتفاقاً آن روز خانم ثابتی (مقام امنیتی) هم برای خرید به آن فروشگاه آمده بود. در همین موقع خانم ثابتی اظهار کرد که کیف پولش گم شده است و دستور داد کرکره مغازه را پایین آوردند و کلیه افرادی را که در داخل فروشگاه بودند بازرسی بدنی کنند. برادرم به همسر مقام امنیتی اعتراض کرد و گفت: ما که دzd نیستیم، اما بالافاصله با اهانت و پرخاش همسر ثابتی مواجهه گردید.

بعد از چند دقیقه آن هنرل مقام امنیتی به آن فروشگاه تلفنی اطلاع دادند که کیف پول همسر ثابتی در منزلشان پیدا شده است و برادرم که سخت به غرورش لطمه وارد شده بود به خانم ثابتی گفت حالا که کیف پولشان پیدا شده است باید از ما عنبر خواهی کنید. همسر ثابتی مجدداً به برادرم پرخاش کرد و بعد گماشته پرویز ثابتی با شلیک گلوله، برادرم را در داخل فروشگاه به قتل رساند. اکنون گماشته مقام امنیتی بعد از کمتر از یک سال زندانی، آزاد شده است.

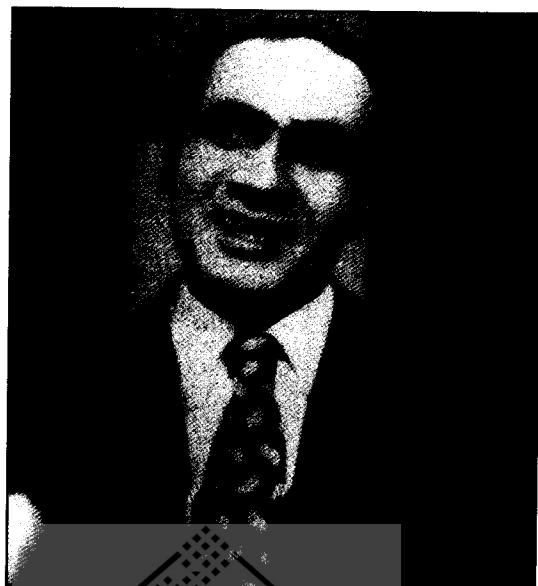
همچنین، عصر دیروز یک پزشک علیه ثابتی (مقام امنیتی) به خاطر اینکه پسر او را شکنجه داده است اعلام جرم کرد. این پزشک مدعی است عوامل ثابتی، پسر دانشجوی او را بدون هیچ‌گونه دلیل دستگیر و به دستور وی تحت شکنجه قرار داده‌اند. اعلام شکایت پزشک، تسلیم دادستان تهران شد و تحت رسیدگی قرار گرفت.

۴۹۴



سیاست
دین
علم
هنر
تاریخ
بازیگران

۱. خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، ص ۲۸۶.



پرویز ثابتی

مرا تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



سپهد نصیری (رئیس ساواک) و پشت سروی: پرویز ثابتی ۱۷۶-۱۴۷۳۴۲

حسین فردوست، ثابتی را فردی «بسیار مقام پرست و متناظر» می‌شمارد که «دروغ و راست را مخلوط می‌کرد تا میزان فعالیت و موفقیت خود را ۳-۲ برابر واقع جلوه دهد». ^۱ فردوست می‌افرادید: در ملاقاتهایی که با من داشت «طبق معمول راست و دروغ را مخلوط می‌کرد و من چیزی از فعالیتهاش نفهمیدم. می‌خواست وانمود کند که کارهای زایدی انجام می‌دهد و اکثراً از شبکه‌های موهوم صحبت می‌کرد و مدعی می‌شد که رذ اصلی شبکه پیدا شده و به زودی دستگیر خواهند شد و این شبکه‌ها هیچ وقت کشف نمی‌شد!»^۲ فردوست در مورد ثابتی می‌افرادید: در «میهمانیها خانمهای زیبا چندین هزار تومان هزینه آرایش خود می‌کردند تا مورد پسند مقام «امنیتی» یعنی ثابتی «واقع شوند و دور او را می‌گرفتند. خود را معرفی می‌کردند و کارت و آدرس می‌دادند».^۳

آقای محمد عبدالله گرجی، از فرهنگیان باسابقه وزارت آموزش و پرورش در عصر پهلوی است که عهده‌دار مسئولیتها بیان چون معاونت دبیرستانهای البرز و دارالفنون بوده است. وی در زمان حسنعلی منصور به سرپرستی سازمان رهبری جوانان رسید و در سال ۱۳۴۶ (زمان نخست وزیری هویدا) از این سمت استعفا داد و با استعفای وی سازمان رهبری جوانان نیز منحل شد. گرجی، ضمن شرح خدمات گوناگون خود در آن سازمان به نفع جوانان^۴، علت عدمه کناره‌گیری خود از سازمان را «اعمال بی رویه» پژوهی ثابتی می‌داند که به قول وی: «برخلاف رویه اداری معمول» از سوی نخست وزیر به عنوان معاون سازمان، تعیین و در واقع تحمیل شده بود:

مشکل عدمه در این سازمان اعمال بی رویه پژوهی ثابتی بود. کسی که برخلاف رویه اداری معمول به عنوان معاون سازمان رهبری جوانان معرفی شده بود.

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۷۴/۱. فردوست در باره جاه طلبی ثابتی می‌گوید: او در پی دستیابی به کرسی وزارت بلکه نخست وزیری بود و اوضاع بحرانی رژیم در دوران انقلاب (پس از فرار شاه از ایران) را معتبر شمرده و به خیال خود، فردوست را را تحریریک می‌کرد که با کنار زدن شاپور بختیار، حکومت ایران را در دست بگیرد تا او نیز نخست وزیر شود! (ر.ک: همان، صص ۴۷۴-۴۷۶). رژیابی که البته پوچ از کار درآمد!
 ۲. همان، ۴۷۶/۱.
 ۳. همان، ۴۷۵/۱.

۴. همچون پیشنهاد تأسیس بانک جوانان کشور (بانکی که کلیه کارهای آن به دست جوانان انجام گرفته و جوانان می‌توانستند در مواقع ضروری و برای حل مشکلات خود از آن وام مسکن، وام ازدواج، وام پرای امور درمانی، وام تحصیلاتی، بگیرند)، دعوت فارغ التحصیلان ایرانی مقیم کشورهای خارج (در رشته‌های مختلف پزشکی و صنعتی و کشاورزی) به ایران و تشکیل اردوهای ۲۰ روزه در شهرهای شمالی کشور جهت پذیرایی از آنها به منظور آشنایی و پیوندشان با کشور و مردم و مستونان اجرایی آن، و شروع به خدمت در زادگاه خویش (ایران)، تأسیس باشگاههای متعدد در سراسر ایران جهت پر سازی اوقات فراغت جوانان. و ایجاد تورهای علمی و تفریحی جهت دیدار جوانان از اشار تاریخی و ابتدیه باستانی و تأسیسات و کارخانه‌های پیشرفته روز کشور...



به خاطر دارم یک روز صبح زود وقتی مطابق معمول به محل کارم رفتم، دیدم جوانی لاغر اندام در دفتر کار من نشسته است. من که او را نمی‌شناختم حدس زدم که شاید جهت کاری به دفتر مراجعه کرده است. به او گفتتم: «آقا، اگر کاری دارید بفرمایید تا انجام بدهند». پاسخ داد: «من باید با شما صحبت کنم» و از من خواست تا در اتاق کارم را ببندم. نحوه برخورد آن فرد که پس از رؤیت ابلاغش دانستم کسی نیست جز پرویز ثابتی، بر من بسیار گران آمد. به هر حال، بعد از بستن در اتاق، او دستش را درون جیبش نمود و ابلاغی را به من نشان داد که طی آن، نخست وزیر او را به عنوان معاون معرفی کرده بود.

آن روز عصر به نخست وزیر تلفن زدم تا در جریان کار قرار گیرم. اما نخست وزیر گفت که در دفتر نخست وزیری به ملاقات اول بروم. طی ملاقاتی که با نخست وزیر داشتم، به من گفت: «صلاح شما در این است که ایشان معاون شما باشند». چیزی نگفتم و از او خدا حافظی نمودم.

شاید یکی از علل نداشتن توفیق در سمت سپرستی سازمان رهبری جوانان، همین اعمال و اقدامات غیر منطقی معاونم بود که مرا شدیداً گرفتار نموده بود. به هر حال، با گذشت چند سال، دیگر نایاب تحمیل نیاوردم و از کار کنار کشیدم و با کناره گیری بنده این سازمان منحل شد و دیگر هیچ گاه تشکیل نشد.^۱

گرجی، در ادامه، ضمن اشاره به شهرت ثابتی به بهائیت، می‌افزاید: «او در ابتدا به عنوان مأمور عادی به سازمان اطلاعات و امنیت پیوست و بعدها به سرعت ترقی نمود و به عنوان یکی از مهره‌های اصلی آین سازمان شناخته شد... ثابتی در سازمان رهبری جوانان جز کارشکنی در امور این سازمان و عقیم گذاشتن طرحهای ما کار دیگری بلد نبود. او در سازمان جوانان، باندی بر ضد من تشکیل داد و مشکلات زیاد ایجاد کرد. به هر حال در ۱۳۴۶/۱۰/۹ سازمان رهبری جوانان کشور در اثر تحریکات پرویز ثابتی مأمور ساواک و کارشکنی عوامل دیگر و نارضایتی من در حفظ این سمت، بنا بر حکم نخست وزیر وقت، امیر عباس هویدا، منحل شد».^۲

گفتنی است که، پرویز ثابتی، نه تنها خود در خدمت رژیم، و آلوده به فجایع آن، بود؛ اسناد موجود نشان می‌دهد که نزدیکان وی نیز در این امر شریک وی بودند. در پاییز ۱۳۵۷، مقارن با اوج گیری انقلاب اسلامی ملت ایران بر ضد رژیم پهلوی و کارگزاران آن، اتحادیه کارکنان بانک مرکزی لیستهایی را منتشر کرد که اسامی ۱۷۵ نفر از



سردمداران رژیم و میزان ارزی که هر یک از آنها طی ماههای شهریور - مهر ۵۷ (در زمان دولت شریف امامی) از کشور خارج کرده و مجموعاً برابر ۱۳ میلیارد ارز می‌شد در آن درج شده بود. در این لیستها گذشته از اینکه نام پرویز ثابتی به عنوان خارج کننده ارز به چشم می‌خورد، نام برادر وی، دکتر [هوشنگ] ثابتی^۱، نیز به عنوان کسی که ۷۵ میلیون ارز از کشور خارج کرده درج شده بود.^۲

در همین راستا، گزارش روزنامه اطلاعات (مورخ ۱۰/۱۲/۱۳۵۸) در خور ذکر است که تحت عنوان: «اموال پدر زن پرویز ثابتی ضبط شد» می‌نویسد: «اموال منقول و غیر منقول سرهنگ سیف‌الله غفارپور، رئیس سابق دادگاه نظامی شیراز، توسط گروه تجسس کمیته [انقلاب اسلامی] منطقه ۷ ضبط گردید. سیف‌الله غفارپور، که پدر زن پرویز ثابتی دزخیم معروف سواک است، از پیروزی انقلاب تاکنون، متواری می‌باشد».

واخر حکومت پهلوی، ثابتی به اتفاق سپهبد نصیری (رئیس سواک) در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۳ به حکم دادسرای تهران ممنوع الخروج شد. اما موفق شد که از کشور بگریزد.^۳ چنانکه نوشتهداند، او به رُنو و از آنجا به اتفاق همسرش به اسرائیل رفت. بنا به اظهار مسافری که در بیمارستان «جده» استرایل بستری بوده و به تهران بازگشته است، اسرائیلیها با عمل جراحی پلاستیک آن چنان او را تغییر شکل داده‌اند که شناختش غیر ممکن می‌باشد. او که به «شکنجه‌گر مخفوف سواک» شهرت داشت، در شهر سانفرانسیسکو در خانه‌ای مجلل مسکن گزید.^۴

پیش از این، اشاره‌ای به همکاری سپاه بسواک (و طبعاً با ثابتی که رکن بر جسته سواک بود) داشتیم. اشاره به همکاری مستقیم ثابتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با سیا خالی از لطف نیست. ارتشبند فردوست می‌گوید: «حدود ۱۰ روز قبل از» پیروزی «انقلاب، ثابتی برای خدا حافظی به دیدنم آمد و گفت که می‌خواهد به آمریکا ببرود و همتای آمریکایی او در سفارت برایش مسجل کرده که در «سیا» شغلی به او واگذار خواهد شد. از این جهت راضی به نظر می‌رسید...».^۵

۱. مدیر عامل سازمان گسترش صنایع در عصر پهلوی دوم.

۲. دولتمردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیت، ح.م. زاویش، ص. ۵۹. نیز ر.ک: مجله دنیا، سال ۳۴، شماره ۱۲، ۱۳۳۷ آذر ۱۳۵۷.

۳. ر.ک: استاد فعالیت بهایان در دوره محمد رضاشاه، ثریا شهسواری، ص ۴۶۴ و نیز ر.ک: همان، ص ۴۶۶، حکم شهریانی کل کشور در مورد ممنوع الخروج بودن ثابتی از ایران خطاب به شهریانیهای مرزی در مورخ ۱۱/۱۳۵۷.

۴. امیرعباس هویدا به روایت استاد سواک، ۷۶/۲.

۵. ظهور و سقوط...، ۴۷۶/۱.



سخن فردوسست را اظهارات احمد علی مسعود انصاری (دستیار سابق رضا پهلوی) نیز تأیید می‌کند. مسعود انصاری در شرح اقدامات نافرجام رضا پهلوی (پسر شاه مخلوع) با کمک سازمان «سیا» بر ضد نظام جمهوری اسلامی ایران، از تکابوی ضد انقلابی پرویز ثابتی در خارج از کشور پرده بر می‌دارد:

از آنجا که سازمان «سیا» بر آن شده بود که رضا پهلوی و دفترش را رسماً و به طور کامل در اختیار بگیرد، بودجه خاصی برای آن دفتر تعیین کرد. برای پوشش کار، [شهریار] آهی شرکتی در پاتناما تأسیس کرد که دارای حسابی در سوییس بود. بدین ترتیب از آغاز این سال، سازمان «سیا» ماهیانه حدود یکصد و پنجاه هزار دلار به حساب شماره Kredit Swiss, FED104759021 واقع در ژنو برای فعالیتهای سیاسی دفتر رضا واریز کرد. بودجه‌ای که به همین مبلغ تا سال ۱۹۷۹ ادامه داشت. به پاس همین بودجه و هدف خبررسانی بود که در سال ۱۹۹۰ رضا پهلوی خود از این نقشش پرده برداشت و در صحبتی که به مناسب دهمین سال حکومت جمهوری اسلامی در لندن ایجاد کرد، و در بسیاری از روزنامه‌های جهان و عموم رسانه‌های فارسی زبان نقل شد، اعلام کرد که وی تا پهنه حال چندین مورد نقشه‌های خرابکارانه ایادی جمهوری اسلامی را در آمریکا و اروپا کشف و به مقامات امنیتی این کشورها خبر داده است و حتی با آنها در دستگیری عده‌ای از پاسداران، که نقشه حمله به پایگاههای نظامی آمریکا را داشتند، همکاری کرده است.

همزمان با تصویب این بودجه، سروکلهه یار دیرین سازمان «سیا»، که گفته می‌شود برای سازمان امنیتی اسرائیل «موساد» کار می‌کند، یعنی معاون معروف ساواک پرویز ثابتی، پیدا شد. البته وقتی می‌گوییم سروکلهه او پیدا شد یعنی سایه او در جمع دیده شده، والا او آفتابی نمی‌شد و عباره‌های می‌آمد و می‌رفت. شنیدم که از این بودجه، ماهیانه پنجاه هزار دلار سهم ثابتی شد تا شبکه جاسوسی در ایران شکل دهد و یا شبکه موجود خود را توسعه بخشد. که البته با موقعیت پیشینش، که به او امکان شناسایی افراد قدیم ساواکی یا همکاران ساواک را در ایران می‌داد و همچنین با همکاری که با موساد می‌کرد، مناسب‌ترین فرد در این مورد بود. به ویژه که هنوز درون‌گود بود و مثل بسیاری از رجال قدیم با خروج از ایران، از گردش زمان بیرون نرفته بود.

کسانی که عقره ساعت زندگی فعالشان همچنان سال ۱۳۵۷ را نشان می‌داد و اگر این عقربه حرکتی هم می‌کرد بر خلاف جهت زمان و برای مرور در تخلیلات دوران پیشین بود، برای برخی از آنان چنان فضای تخیلی واقعیت یافته بود که مثلاً اگر آن زمان رئیس فلان اداره بود و یا درجه سرگردی داشتند، با مرور زمان خود را رسماً ترفیع داده و در مجالس آنان را با عنوان مدیر کل، معاون وزیر، و یا



جناب سرهنگ می خوانند!

با تصویب این بودجه، اشرف پهلوی که همیشه اهل عمل است و به قول معروف، سرش برای این کارها درد می‌کند، وارد کار شد و یک میلیون و سیصد هزار دلار هم او به بودجه عملیات کمک کرد و بدین ترتیب، بودجه فعالیت سیاسی دفتر رضا را قوت بخشید...^۱

روزنامه خراسان در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۲، به نقل از سایت بی‌عنوان نوشت: بنابر گزارش‌های دریافتی، «پرویز ثابتی» مدیر کل سازمان اطلاعات و امنیت شاه، که پس از انقلاب در اسرائیل مقیم شده بود، اخیراً راهی آمریکا شده است. گفته می‌شود وی مسئولیت تجدید سازمان تشکیلات ساواک در افغانستان را بر عهده دارد و در صدد توسعه آن در عراق است.

می‌رسیم به پیوند ثابتی با تشکیلات بهائیت.

۲۱-۱. پرویز ثابتی و بهائیت

پرویز ثابتی، نزد مطلعین، به بهائیت شهرت داشت. محمد عبدالله گرجی، از مقامات فرهنگی عصر پهلوی، که در سازمان رهبری جوانان (زمان هویدا) با پرویز ثابتی از نزدیک همکاری داشته و قبل از او یاد کردیم، به شهرت بهائی بودن ثابتی بین مردم اشاره دارد: «ثابتی لیسانسیه رشته حقوق بود و آن طور که شنیده می‌شد بهائی بود». فراتر از او، دکتر محمد بیگانه (رئیس کل بانک مرکزی، وزیر دارایی و آبادانی و مسکن، و نیز وزیر مشاور در زمان شاه مخلوع) در خاطرات خود صراحةً اظهار می‌دارد که: «ثابتی... بهائی بود».^۲ حاج عزّالممالک اردلان (از رجال عصر پهلوی، و برادر دکتر اردلان وزیر دربار و عضو شورای سلطنت در اواخر سلطنت محمدرضا)^۳ نیز در خاطرات خود، به نقش مخرب پرویز ثابتی در تشدید اختلاف میان رژیم پهلوی با علماً اشاره می‌کند و او را فردی مشهور به بهائی‌گری قلمداد می‌کند.^۴

۵۰۰



۱. پس از سقوط...، احمد علی مسعود انصاری، صص ۲۷۳-۲۷۲.
۲. مصاحبه با محمد عبدالله گرجی، گفت‌وگو: مرتضی رسولی، مندرج در: تاریخ معاصر ایران، سال ۶، ش ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۸۱، ص ۳۷۹.
۳. خاطرات محمد بیگانه، رئیس کل بانک مرکزی / وزیر دارایی / وزیر آبادانی و مسکن، و وزیر مشاور در حکومت محمدرضا پهلوی، به کوشش حبیب لاجوردی، ص ۱۹۲.
۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۶۱۴/۱، ص ۶۱۵-۶۱۶.
۵. خاطرات حاج غلامالله اردلان زندگی در دوران شش پادشاه، ص ۴۱۴.



الف) ثابتی؛ ادعای مسلمانی و انکار بهائیت

ثابتی در فرم استخدام خویش در ساواک (بهمن ۱۳۳۷)، ضمن اعتراف به بهائی بودن پدر و مادر خویش، و زیستن «از بدو تولد در یک خانواده بهائی»، ادعا می‌کند که: «از زمان بلوغ و بلکه از ابتدای تحصیلات دوره متوسطه، مسلمان بوده» است.^۱

ثابتی در فرم استخدام خویش در ساواک، با اذعان به تبار بهائی خویش، مدعی شده که از ابتدای تحصیلات دوره متوسطه، مسلمان بوده است. چنانچه فرد دیگری، این گونه صراحتاً به مسلمانی و عدم بهائیت خویش اعتراف می‌کرد، شاید در اثبات ایمان او به اسلام و بیگانگیش از فرقه، کافی بود. اما در خصوص ثابتی، موضوع به این سادگی و بساطت به نظر نمی‌رسد و ملاحظات و تأملهایی درباره او وجود دارد که نمی‌توان به آسانی از کنار آنها گذاشت: مرسوم بودن کتمان اعتقاد به بهائیت از سوی بسیاری از بهائیان در آن مقطع (به دلیل فشارها و تضییقات شدیدی که از سوی ملت ایران نسبت به فرقه اعمال می‌شد)، شهرت ثابتی به بهائیت، پیوند او با عناصر منتسب به فرقه، و نیز حمایتهای بودارش از بهائیان در زمان ریاست خود بر ساواک، برخی از این ملاحظات و نکات مورد تأمل هستند، که ذیلاً پیرامون آنها توضیح می‌دهیم و قبل از آن نیز، برخی نکات را متذکر می‌شویم:

۱. دین اسلام، فرزندان یک خانواده مسلمان را، مادام که انحرافشان از عقاید اصولی یا بدیهی اسلام به نحو قطعی ثابت نشده باشد، مسلمان تلقی کرده و با آنها به عنوان یکی از اعضای جامعه بزرگ اسلامی برخورد می‌نماید. اما فرزندان کفار را (اعم از کفار اهل کتاب نظیر مسیحیان یا کفار غیر کتابی نظیر بیت پرستان و بهائیان) به اعتبار تولد در یک خانواده غیر مسلمان، کافر محسوب داشته و تا زمانی که آنان به دین اسلام تشرّف نیافرته‌اند، با آنها به عنوان غیر مسلمان برخورد می‌کند (البته برخورد اسلام با کفار اهل کتاب، تفاوت بارزی با برخورد این دین با کفار غیر کتابی دارد که شرح آن در کتب فقهی آمده است).

بنابراین، یک بهائی زاده، از دیدگاه اسلام شیعی، بهائی شناخته شده و لوازم شرعی و فقهی این امر (همچون حرمت ازدواج با وی، و...) در مورد او رعایت می‌گردد. طبق این قاعده، فردی چون پرویز ثابتی که از یک خانواده بهائی برآمده، تا زمانی که اسلام وی ثابت نشود، محکوم به کفر است.

۲. رسم است که اعضای فرقه بهائیت، هنگام عدول از این مسلک، نزد یکی از



شخصیتهای دینی مسلمان رفته و نزد آنها آداب تشرّف خود به اسلام (گفتن شهادتین و ابراز برائت از بهائیت) را به جا می‌آورند (و نوعاً نیز این مطلب را به وسیله اعلامیه یا درج در جراید، به اطلاع عموم می‌رسانند). ضدیت شدید و در واقع نبرد جنگ و حیاتی نیز که میان اسلام و بهائیت در جامعه اسلامی ایران وجود دارد، همین امر را اقتضا می‌کند که روئی بر تافتگان از بهائیت، ورود (یا بازگشت) خود به اسلام را به اطلاع عموم برسانند. اما جالب است که هیچ گاه این عمل (یعنی ابراز بیزاری از فرقه نزد یکی از علمای اسلام) از کسانی چون پرویز ثابتی (و منصور روحانی و هویدا) دیده یا شنیده نشده است.

۳. ممکن است گفته شود: ثابتی صریحاً ادعا کرده که مسلمان است و طبعاً کسی که اظهار مسلمانی کند مسلمانان موظفند او را به عنوان پیرو این دین پذیرند. در این گونه موارد، گاه به آیه ۹۴ سوره شریفه نساء نیز استناد می‌گردد که می‌فرماید: لَا تَقُولُوا مِنَ الْقَوْمِ إِلَيْكُمُ السَّلَامُ لَسْتُمْ مُّؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. گفته می‌شود که حکم در این آیه، عام است و نشان می‌دهد که هر شخص کافری (در هر شرایطی) چنانکه اظهار اسلام کرد باید حرف او را پذیرفت و با او به مثابة یک مسلمان بربخورد کرد.

در پاسخ باید گفت که وقت در شان نزول این آیه و نیز توجه به عبارت ذیل آن: «تَبْتَغُونَ عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، نشان می‌دهد که حکم در آیه مزبور، برخلاف آنچه که گاه تصور می‌شود، عمومیت یا اطلاق ندارد. عبارت کامل آیه شریفه چنین است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا حَضَرْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لَمَنِ الْقَوْمِ إِلَيْكُمُ السَّلَامُ لَسْتُمْ مُّؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعَنْدَ اللَّهِ مَعَانِيمُ كَثِيرَةٌ، كَذَلِكَ كَتَمْ مِنْ قَبْلِ فَمَنِ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

۵۰۲

پیامبر اکرم (ص)
تاریخ
تئیین
تذکرہ
تذکرہ
تذکرہ

يعنى، اى کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خداگام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌رود) تحقیق کنید و به خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید تو ایمان نداری. زیرا غنیمت‌های زیادی (برای شما) نزد خدا وجود دارد. شما قبلًا چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت شدید)، پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید. خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

شان نزول آیه فوق، چنانکه مفسران نوشته‌اند، این است که پیامبر اکرم (ص) جمعی از مسلمانان را به سرکردگی اسامه بن زید، به طرف روستاهای یهودی نشین در ناحیه فدک گسیل داشت تا آنان را به اسلام فراخوانند. در یکی از روستاهای، مردی به نام



مردادس زندگی می‌کرد. او هنگامی که شنید جمیع از سوی پیامبر(ص) آمده‌اند خانواده و اموال خود را جمع کرد و در ناحیه کوهستانی آن منطقه جای داد و خود در حالی که می‌گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله» نزد اسامه آمد. اما اسامه با اینکه شهادتین وی را می‌شنید، او را به قتل رسانید. پس از بازگشت، جریان را به پیامبر عرض کرد و حضرت فرمود: مردی را کشته که شهادتین را بر زبان جاری می‌کرد؟ اسامه گفت: او از ترس کشته شدن شهادتین را گفت و پیامبر فرمود: تو از دل او پرده برنداشتی (تا از باطن او اگاه شوی) و آنچه را به زبان گفت نپذیرفته و از باطن نفس او آگاه نبودی.^۱

نکته جالب در آیه شریفه، عبارت تعریض آمیز مذکور در ذیل آیه است که می‌فرماید: «تبغون عرض الحیة الدنيا فعندها مغانم كثیرة». این جمله می‌رساند که اسامه روی چشمداشت مادی به اموال مقتول، اظهار مسلمانی وی را نادیده گرفته و دست به قتل وی گشوده است.

«واژه کلیدی» که دو بار در صدر و ذیل آیه تکرار شده، «فَتَبَيَّنُوا» است که به معنای «تحقيق و بررسی» است. با توجه به این مطلب و نیز آنچه فوقاً گفتیم، پیام آیه کاملاً روشن می‌شود: نخست تحقیق کنید و صحت و سقم ادعای مسلمانی افراد کافر را معلوم سازید، و بعد (به قتل یا قبول آنان) اقدام کنید. پس از تحقیق شما درباره آنها، اگر روشن شد که ایمان آورده‌اند حرفشان را پذیرید و به عنوان یک مسلمان راستین از ایشان استقبال کنید و چنانچه تحقیق شما نشان داد که هنوز بر کفر خویش باقی مانده و منافقانه در مقام نفوذ و شیطنت اند، به حستاشان پرسید. مباداً کسانی را که اظهار اسلام می‌کنند، تحقیق ناکرده و روی چشمداشت مالی به دارایی ایشان، ایمان آنان را منکر شده و به ایشان آسیب برسانید.



بر این اساس، چنانچه کافری ادعای اسلام می‌کند ولی قرائی و شواهد، از عدم صداقت او در این ادعا حکایت داشته و به ویژه خوف این وجود داشته باشد که وی به منظور نفوذ در صفوف مسلمانان، و ضربه زدن به آنان، دست به این ادعا زده است، طبعاً نمی‌توان به استناد آیه شریفه فوق، حکم به قبول ادعای فرد مزبور کرد (و عملاً میدان را برای انجام نفاق و شیطنت وی در جامعه اسلامی گشود)، بلکه باید جانب احتیاط را از دست نداده و در مورد صحت ادعای او و انگیزه‌اش از طرح این ادعا (که قرائی، بر فریبکارانه و شیطنت آمیز بودن آن دلالت دارد) تحقیق و تفحص کرد و نتیجه تحقیقات را



مبنای عمل و برخورد با وی قرارداد.

ادعای مسلمانی پرویز ثابتی در هنگام استخدام در ساواک جهنمی نیز، هم به لحاظ زمان حساس این استخدام (اوخر دهه ۱۳۳۰ش) و هم به اعتبار قرائتی که دال بر حمایت وی از فرقه است، بیشتر اقدامی مصلحت‌آمیز و نمایشی جلوه می‌کند و پژوهنده تیزبین را در قبول ادعای مسلمانی وی کاملاً محتاط می‌سازد.

۴. منابع تاریخی و اظهارات شاهدان عینی، فراوان از کتمان عقیده توسط بهائیان در رژیم پهلوی خبر می‌دهد. سخن مئیر عزی، نماینده اسرائیل در ایران عصر محمد رضا، در این زمینه گویا است که در خاطرات خود ضمن اشاره به کشت بهائیان در دستگاه رژیم پهلوی^۱ و صمیمیت و همکاری میان خود و سپهبد ایادی، صراحتاً می‌نویسد: «در سایهٔ دوستی با ایادی، با گروهی از سرشناسان کشور آشنا شدم که هرگز باور نمی‌کردم پیرو کیش بهائی باشند. سیاری از آنها در باور خود چون سنگ خارا بودند، ولی به خوبی می‌توانستند در برابر دیگران، باور خود را پنهان نمایند. آنها همه دریافته بودند که در برابر من نیازی به پنهان کاری ندارند».^۲ عملانیز آن گونه که در گزارش‌های ساواک تصریح شده، جمعی از عناصر وابسته به فرقه در آن روزگار نظیر مهندس منصور روحانی، امیرقاسم اشرفی و پرویز خسروانی می‌رسیم که نشان می‌دهد، عقیده یا وابستگی خویش به بهائیت را روی مصلحت، از دیگران مخفی نگه می‌داشته‌اند.^۳

در مورد ثابتی هم (با توجه به قرائت گوناگون) این احتمال جداً وجود دارد که او وابستگی خود به فرقه را بنایه مصالح مادی و سیاسی، کتمان می‌کرده است.

در این زمینه اولاً باید خاطرنشان ساخت که دهه ۳۰ شمسی (که ثابتی در اوخر آن وارد ساواک شده و در فرم استخدامی خود را یک بهائی زاده مسلمان قلمداد می‌کند) اصولاً برای فرقه بهائیت دورانی سخت و مخاطره‌بار بود. در ابتدای چهارمین سال این دهه (اردیبهشت / رمضان ۱۳۳۴)، پیرو ارسال شکایتهاي پیاپی و چند ساله مردم متدين سراسر کشور از نفوذ و تحرک سیاسی و فعالیتهاي تبلیغی فرقه به محضر علماء و مرجع تقليد محبوب و پرنفوذ تشیع (آیت‌الله بروجردی)، حجت‌الاسلام فلسفی واعظ شهیر (با فرمان و پشتیبانی آیت‌الله) در تهران به ایراد یک سلسله سخنرانی پرشور و مستدل بر ضد بهائیان پرداخت و انحرافات فکری و وابستگی‌های سیاسی آنها را برای مردم

۵۰۴

دین و فرهنگ اسلامی

۱. ر. ک: کیست از شما از تمامی قوم او؛ یادنامه، دفتر اول، مئیر عزی، ترجمه ابراهام حاخامی، ص ۳۳۱.
۲. همان، ص ۳۳۳.

۳. تاریخ معاصر ایران؛ پیرامون اقدام بهائیان به کتمان عقیده خویش، در مقاله «کتمان عقیده، رسمی رایج در بین بهائیان» (از همین مجموعه) مفصلأً بحث شده است.



تشريح کرد. همزمان با این امر، دیگر خطبا و وعاظ دینی نیز در سایر نقاط کشور به انتقاد از این مسلک پرداختند. سخنرانیهای مزبور، بهویژه سخنرانیهای مرحوم فلسفی که در ماه حساس رمضان ایراد و از رادیو تهران پخش می شد، طوفانی از خشم و اعتراض ملی در سراسر کشور علیه فرقه و تبلیغات و تشکیلات آن به راه افکند که در تهران، حمله مردم به حظیره‌القدس مرکزی بهائیت را در بی داشت.

مردم مسلمان ایران، علاوه بر تعطیل مراکز فرقه و فعالیتهای آن در کشور، خواهان پاکسازی دولت و دربار از عناصر بهائی (خصوصاً دکتر ایادی پزشک مخصوص شاه) بودند. حمله به مؤسسات وابسته به فرقه (نظیر کارخانه پیسی کولا، متعلق به حبیب ثابت، عضو مهم و مستمر کادر مرکزی بهائیت در ایران در دهه‌های ۵۰-۳۰ شمسی) بخشی دیگر از حرکت مردم در آن دوران را تشکیل می داد. روحانیت (به پیشوایی آیت‌الله بروجردی) اصرار داشت، طبق قانون اساسی مشروطه که اجتماعات و مراکز فعالیت بر ضد اسلام را ممنوع ساخته، دولت بساط فعالیت این فرقه را در ایران برچیند و جمعی از وکلای مجلس نیز برای این منظور به دولت فشار می آوردند.

رژیم که از گسترش امواج این حرکت در کشور شدیداً بیم داشت، ناگزیر شد از یک سو موقتاً دکتر ایادی را به خارج از کشور بفرستد و از دیگر سو (ظاهراً به عنوان اجرای خواست ملت، و باطنًا برای مهار آن جریان توفنده) ضمن تظاهر به شرکت در عملیات تحریب حظیره خوراک خوبی برای تسکین احساسات عمومی فراهم ساخته و از این طریق، اوضاع را تحت کنترل درآورد و به عمر آن خیزش مذهبی - ملی خاتمه بخشد. دولتهاي خارجي و کانونهاي استکباري لار آمريكا و انگلپيس نيز صراحتاً به نفع فرقه وارد عمل شده و برای اين منظور بيشترین فشار را به رژیم پهلوی وارد ساختند.

ثانیاً باید به حمایت حساب شده و بودار پرویز ثابتی از عناصر بهائی و بهائی تبار عصر پهلوی (نظیر هویدا، حبیب ثابت، و...) اشاره کرد، که توضیح آن، موضوع گفتار بعدی ما است.

ب) حمایتهای بودار ثابتی از عناصر بهائی و بهائی تبار

در کارنامه پرویز ثابتی در ساواک، موارد متعددی به چشم می خورد که او به نفع بهائیان وارد عمل شده است. ذیلاً به برخی از این موارد اشاره می کنیم:

۱. در اسناد ساواک، تلگرافی به خط و امضای پرویز ثابتی (مورخ ۱۳۵۲/۲/۲۲) خطاب به مستول ساواک در شیراز وجود دارد که بالحنی تند، دستور می دهد کسانی که فتوای مرجع تقليد بر ضد نوشابه‌های پیسی کولا (متعلق به حبیب ثابت، سرمایه دار مشهور بهائی) را پخش می کنند، فوراً و شدیداً تعقیب و مجازات شوند.



متن تلگراف چنین است:



شماره ۱۲۸۸/۱۲۲۶
تاریخ: ۲۲/۰۵
پیوست.....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

به: شیراز

از: مرکز

تلگراف خیلی فوری

سری. اخیراً عده‌ای از عناصر ماجراجو و سودجو فتوائیه آیت الله شریعتمداری را در مورد تحریم خرید و فروش نوشابه‌های شرکت زمزم تکثیر و بین مردم توزیع می‌نمایند. دستور فرمایید عوامل توزیع فتوائیه‌ها شناسایی و ضمن احضار و تذکر، از تکثیر و توزیع آن جلوگیری به عمل آورند. ضمناً چنانچه به تذکرات داده شده وقوعی نهادند به جرم تحریک و اخلال در نظم و امور جاری کشور تحت تعقیب قرار گیرند. نتیجه، اعلام [شود]. ثابتی.

رونوشت برابر اصل است. اصل در پرونده ۱۵۰-۱۱۵ موجود است.

این نسخه در پرونده ۱۱۳-۹۰۸ با یگانی شود. امضا [ناخوانا].

می‌دانیم که در عصر پهلوی، مصرف محصولات شرکت زمزم (نوشابه پیسی) به دلیل تعلق آن به یک سرمایه‌دار بهائی (موسوم به حبیب ثابت) و شایعه اختصاص بخشی از درآمد آن به تبلیغ بهائیت در کشور، از سوی آیت الله بروجردی تحریم گشت و بعداً سایر مراجع نیز بر آن تحریم صحه گذارند. این فتاوا، خسارت مالی سنگینی را بر این شرکت بهائی وارد ساخت. با توجه به این ساقه، می‌بینیم که پرویز ثابتی، چگونه در دستورالعمل فوق، به دفاع از منافع فرقه وارد عمل می‌شود و از نفوذ و موقعیت حساس خود در سواک، برای بسیج نیروهای این سازمان در این راه، و اعمال خشونت نسبت به پیروان روحانیت، سود می‌جوید.

ضمناً درخور ذکر است که، ثابتی در سال ۱۳۵۲ به ریاست اداره کل سوم سواک (امینت داخلی) رسیده و دستورالعمل فوق را نیز در اردیبهشت همان سال (یعنی در نخستین گام ریاست خود) صادر کرده است.

۲. در همان سال ۱۳۵۲ اسماعیل رائین (نویسنده مشهور ایرانی) در صدد برآمد کتاب مشهورش: انشعاب در بهائیت، را که روابط سران بهائیت با دولتهاي بیگانه (از جمله، اسرائیل) را همراه با سوءاستفاده‌ها و زدن بهدهای مالی آذان و «ضدیت» ایشان «با قوانین جاریه ایران» و «عدم علاقه» شان به «میهن» خویش، بر ملا می ساخت منتشر کند. اما سواک نه تنها مانع چاپ و انتشار این کتاب شد، بلکه دستور داد نسخه دستنویس آن را نیز از نویسنده بگیرند.

۵۰۶

۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱



۵۱۲ / ۱۲۸۸
۱۳۹۴ مهر

شماره
تاریخ
پیوست



سخنگویی
سازمان اطلاعات امانت کشور
س. ا. ا. ا. ک.

سیار
مرکز

لشکر - (پیغمبر فرم)

دستور

سری: اذیره عدد ۱۴۷ سبب از خود، درا جو درود چه نهادی است؟ (سید احمد)

را در دوره تحریم فرید و زدن نزد شرکت زمزم پیغمبر و بنی مردم توزیع نمایند. بجز از اینها
عوامل توزیع نهادی همچو شناسنامه و متن اتفاقاً قدر در تبلیغ و توزیع آن همچشم باشد. از اینها
آن پیچیدگی دارد که داده شده و قدر نهاده شده بجزم تحریم دانسته و در این شرط

نهادی توزیع نهاده شده باشد.

بروز است برای اصل اول است

اصل روزنامه ۱۵ - ۸۱۵ خورشید

آن لشکر روزنامه ۱۱ - ۸۰۹ گاهشمند

دستور ثابتی به عوامل ساواک مبنی بر جلوگیری از تکثیر فتوای تحریم نوشایه به زمم و شناسایی عوامل آن

پرویز ثابتی، رئیس اداره کل سوم (امنیت داخلی) ساواک، در حاشیه گزارشی که از مطالب کتاب رائین تهیه شده بود خاطر نشان ساخت: «محترماً از افراد معروف، اسامی تیمسار سپهبد ایادی، تیمسار سپهبد خادمی، تیمسار سپهبد رستگار نامدار در صورت ذکر شده است. با توجه به شرایط کنونی که برخی از علماء فتوایه هایی در مورد شرکت زمزم و ایران گاز [متعلق به سرمایه داران بهائی] صادر کرده اند، انتشار این کتاب مزید بر علت شده و مصلحت به نظر نمی رسد» و مقامی دیگر، ذلیل همان گزارش نوشت: چنانکه کتاب چاپ یا منتشر شود، ساواک مسئول است.^۱

با این تمهدات، جلوی چاپ و انتشار کتاب رائین علیه بهائیت گرفته شد و در نتیجه، طبع و توزیع آن تا سال ۱۳۵۷ و دوران فروپاشی رژیم پهلوی به تأخیر افتاد.

^۲. اتفاق دیگری که باز در ماههای نخست همان سال ۱۳۵۲ (یعنی آغاز ریاست ثابتی بر اداره کل سوم ساواک) رخ داده یورش وحشیانه مأموران این سازمان به یک کتاب تحقیقی است که در انتقاد از فرقه بهائی نوشته شده بود.

دکتر یوسف فضایی از منتقدان فرقه بهائیت است که کتاب وی، در نقد بابیت و بهائیت با عنوان تحقیق در تاریخ و فلسفه باییگری، بهائیگری و کسری گرایی، بارها در ایران به چاپ رسیده و مورد مراجعت اهل تحقیق قرار دارد. کتاب مزبور، هنگامی که برای نخستین بار چاپ می شد، در خلال چاپ توسط مأموران اطلاعاتی رژیم پهلوی در تیر ماه ۱۳۵۲ توقيف و نسخه های آن جمع آوری شد، و این در حالی بود که در این کتاب، مطلبی علیه رژیم وجود نداشت و تماماً نقد علمی و منطقی مسلک باب و بهاء بود.^۲

^۳. ایضاً در همان سال ۱۳۵۲، اداره هفتم ساواک (تحلیل اطلاعات خارجی) گزارشی بسیار محترمانه راجع به انتخابات بیت العدل اعظم بهائیت در اسرائیل برای رئیس ساواک (سپهبد نصیری) می فرستد که ضمن آن، نسبت به «بهره برداری سیاسی - اطلاعاتی و اقتصادی» رژیم اسرائیل «از اقلیت بهائیان در سایر کشورهای جهان به ویژه ایران» تذکر و هشدار داده شده است.

نکته جالب، مطلبی است که (به شکلی تعریض آمیز) در ذیل این گزارش محترمانه آمده و می گوید این مسئله به اداره کل سوم ساواک (یعنی همان بخشی که تحت ریاست ثابتی قرار داشت) مربوط است و اداره کل هفتم نباید در این موضوع دخالت کند! گزارش فوق، و حاشیه ذیل آن را که بازتاب دهنده نظر اداره تحت امر ثابتی است، با هم می خوانیم:

۲/۸۶

۱. تاریخ فیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج. ۱.
 ۲. برای دستخط استوار صمیمی در هنگام توقيف اوراق کتاب،
 چاپخانه، سورخ ۴/۱۳، ۵۲/۴، ر.ک: تحقیق در
 تاریخ و عقاید شیخیگری، باییگری، بهائیگری... و کسری گر
 چاپ سوم، تهران ۱۳۶۲، ص. ۱۱.



خیلی محرمانه
نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

گزارش:

درباره انتخابات هیئت رهبری بهائیان جهان در اسرائیل
منظور: استحضار تیمسار ریاست ساواک

قرار است در تاریخ ۱۳۵۲/۲/۹ انتخابات اعضای هیئت رهبری محفل مرکزی بهائیان جهان مرکب از نه نفر در اسرائیل آغاز گردد. این هیئت به مدت پنج سال رهبری محفل مرکزی بهائیهای جهان را به عهده خواهد داشت.

به همین منظور نه عضو از هر محفل بهائی از ۱۳ کشور جهان تا تاریخ فوق برای شرکت در این انتخابات به اسرائیل عزیمت خواهند نمود. با توجه به اینکه دولت اسرائیل در سال ۱۹۷۲ فرقه بهائی را به عنوان یک مذهب به رسمیت شناخته است به نظر می‌رسد با اجرای برنامه تحییب از این فرقه می‌کوشد از اقلیت بهائیان در سایر کشورهای جهان به ویژه ایران، بهره برداری سیاسی - اطلاعاتی و اقتصادی نماید.

آقای خانعلی [؟] ۱۳۵۲/۲/۶ ۱۳۰۰/۷۰۰/۳

اداره کل هفتمن

مسئله اقلیتها که مذهب بهائی نیز جزو آن می‌باشد از وظایف اداره کل سوم است، به خصوص که نمایندگی یک نسخه از خبر پیوست را که از منبع... [یک کلمه ناخوانا] نیز می‌باشد به آن اداره ارسال نموده امتحنت. علی‌هذا اگر اقدامی داشته باشد و یا بایستی به عرض برسد از آن طریق است و به اداره کل هفتم مربوط نمی‌باشد.^۱

از متن گزارش فوق پیدا است که تهیه کننده آن (اداره کل هفتم ساواک) به موضوع فرقه و روابط آن با اسرائیل «رویکردن منفی و انتقادی» دارد و روشن است که تعقیب و پیگیری این موضوع با چنان رویکردن، به هیچ‌وجه به صلاح فرقه تمام نمی‌شد. در چنین وضعیتی، مصلحت فرقه اقتضا می‌کرد که به اداره کل هفتم، تعقیب این موضوع در صلاحیت ما (اداره سوم ساواک) قرار داشته و به شما ارتباطی ندارد؛ یعنی فضولی

۱. برای تصویر سند ر.ک: تاریخ قیام ۱۵ خداد به روایت اسناد، جواد منصوری، جلد ۱، سند شماره ۲۹۴: «بهائیت، رژیم پهلوی و مواضع علماء»، روح‌الله حسینیان، مندرج در: *فصلنامه مطالعات تاریخی*. سال ۴، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۳۲: «بهائیت و اوقاف»، علی‌اکبر مردانی، مندرج در: *فصلنامه مطالعات تاریخی*، همان، ص ۲۶۹.



نکنید!^۱ - کاری که عملًا ثابتی (یا فرد زیر دست وی) در این حاشیه نگاری انجام داده است!

به راستی، وقوع حوادث پیاپی فوق در حمایت از فرقه (خشونت نسبت به ناشران فتوای تحریم محصولات یک شرکت بهائی، ممانعت از انتشار دو کتاب انتقادی راجع به بهائیت، و مخالفت با دخالت اداره هفتم ساواک در امر روابط فرقه با اسرائیل و احالة آن به اداره کل سوم تحت ریاست ثابتی) در سال ۱۳۵۲ و همزمان با آغاز ریاست ثابتی بر ساواک، چه وجہی می‌تواند داشته باشد؟!

۵. از نکات درخور تأمل در پرونده پرویز ثابتی، روابط «مستمر و بودار» او با شخص امیرعباس هویدا (بهائی زاده و مرتبط با تشکیلات بهائیت) است.

عباس میلانی، ثابتی را «دوست نزدیک و مشاور معتمد هویدا»^۲ و «متحد اصلی» او در ساواک می‌شمارد^۳ و شروع آشنایی دیرپایی هویدا با ثابتی را از زمان وزارت دارایی هویدا در کابینه منصور می‌داند که جمعی از کارمندان قدیمی آن وزارتخانه دست به پخش اعلامیه بر ضد هویدا و دستیاران بهائیش زدند و منصور و هویدا، برای شناسایی و تنبیه آنها، ضمن تشکیل کمیة انصباطی ویژه بر ضد عناصر مزبور، از ساواک هم کمک گرفتند، و بدین ترتیب، پای پرویز ثابتی (به عنوان مسئول تحقیقات ساواک) به میان کشیده شد و همین امر ضمناً آغازگر روابط خصوصی و همکاری دیرپایی ثابتی با هویدا گردید که تا آخر ادامه داشت.^۴

ثابتی و هویدا در واپسین سال عمر رژیم پهلوی نیز بر ضد انقلاب اسلامی ملت ایران با یکدیگر همکاری داشتند و اوسانی بودند که از سرکوب جنبش ملت بر ضد رژیم ستمشاھی حمایت می‌کردند.^۵

۶. در پایان بحث از پرویز ثابتی و ارتباط وی با فرقه بهائی، بد نیست اشاره کنیم که صرف نظر از حضور برخی عناصر بهائی (نظیر سرهنگ شباب) در رده‌های بالای

۵۱

دست
نهاد
جمهوری
جمهوری
جمهوری

۱. اداره هفتم ساواک، مسئول «تحلیل اطلاعات خارجی» بود و مفاد سند و تحلیل ذیل آن نیز راجع به موضوع برگزاری انتخابات بیت‌العدل در اسرائیل، و «بهره برداری سیاسی - اطلاعاتی و اقتصادی» رژیم اشغالگر قدس «از اقلیت بهائیان در سایر کشورهای جهان به ویژه ایران» بود. بنابراین، چندان دور از مستنوبیت اداره هفتم ساواک نبود و جا نداشت که اداره کل سوم ساواک (این گونه خارج از نزاكت) با دخالت اداره هفتم در این موضوع مخالفت ورزد.

۲. معمای هویدا، عباس میلانی، ص ۲۰۸.

۳. همان، صص ۲۰۷-۲۰۹.

۴. ر.ک: همان، صص ۳۷۹-۳۸۹.

۵. همان، صص ۳۸۹-۳۹۰. تاریخ معاصر ایران: درباره راه و همکاری صمیمانه هویدا و ثابتی با یکدیگر، به تفصیل در مقاله مربوط به هویدا (در همین مجموعه) بحث شده است.



سازمان امنیت شاه^۱، برخی قرائن و شواهد از بهائیان ساواک از بهائیان برای به دام انداختن زندانیان سیاسی یا تخلیه اطلاعاتی آنها خبر می‌دهد. احمد احمد، از مبارزان و زندانیان پارسا و رنج کشیده عصر پهلوی، در شرح خاطرات زندان خود، به یک مورد از ترفند این سازمان مخوف برای تخلیه اطلاعاتی وی توسط یک جوان بهائی اشاره دارد: مدتی بعد جوان دیگری را به سلول من آوردن. او برخلاف جوان قبلی نه مسویه می‌کرد نه زاری. گرچه اظهار می‌کرد که شکنجه شده است ولی آثاری از درد و تألم در او پیدا نبود. در همان ابتدا وضع او برایم مشکوک بود. حبس زدم حداقل کار او انتقال دیدها و شنیده‌ها یش از من است. از این رو مصمم شدم در برخورد با او بسیار محظوظ باشم. او ادعا می‌کرد که از دانشجویان خارج از کشور، و بهائی است و در میدان شوش هنگامی که از گود زنبورک خانه عکس برداری می‌کرده دستگیر شده است.

جالب اینکه او معتبرض بود که چرا یک ساعت او را به حالت دودست و یک پا بالا نگه داشته‌اند. می‌گفت: «بی‌انصافها آدم کشند! علاوه بر این کار، صندلی هم به دستم دادند و نمی‌گذاشتند پاهای چپ و راستم را جا به جا کنم». دیدم که او بسیار نازک نارنجی است. از این موضوع که او بهائی بود و [طبق موائزین اسلامی:] نحس، و حال در کنار من قرار گرفته بود، خیلی تراحت بودم. کاری هم از دستم بر نمی‌آمد و باید صبر می‌کردم. پس از چند روز اورا هم از سلول من برداشت. در حالی که توانسته بود مطلب مهمی از من به دست آورد.^۲

با توجه به شواهد یادشده، به نظر می‌رسد که ادعای مسلمانی پرویز ثابتی در هنگام استخدام در ساواک، بنیادی نداشته و نمایشی صوری و مصلحتی برای فرار از تضییقات و محظورات قانونی‌ای بوده که در آن زمان برای حضور و ترقی افراد فرقه در مراکز حساس دولتی وجود داشته است.

۱. در گزارش‌های مأموران ساواک راجع به بهائیان، گزارشی «خیلی محترمانه» از برگزاری مجلس یادبود یک افسر بهائی به نام سرهنگ شباب در شیراز وجود دارد که در تاریخ ۱۳۵۱/۱۰/۲۳ برگزار شده و مأمور ساواک گزارش آن در تاریخ ۷/۱۱/۱۳۵۱ برای مافوق خود ارسال کرده است. در این گزارش از سرهنگ شباب به عنوان «رئیس سابق سازمان اطلاعات و امنیت خرم آباد لرستان» یاد شده که «افسر سازمان امنیت بود و موقعی که در سازمان امنیت شیراز خدمت می‌کرد، خیلی به بهائیان شیراز کمک می‌نمود». برای کلیشه سند ر.ک: تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، بهرام افراصیابی، صص ۷۶۴-۷۶۲.
۲. خاطرات احمد احمد، به کوشش محسن کاظمی، صص ۲۲۸-۲۲۹. در مورد حضور بهائیان در ساواک شاه ر.ک: کتاب بهائیان در عصر پهلوی‌ها، نوشتۀ احمد اللہیاری (عضو سابق کانون نویسنده‌گان ایران)، ص ۱۳۴ و بعد.



بحث از دولتمردان «بهائی» در رژیم پهلوی، کامل نخواهد بود مگر آنکه درباره امیر عباس هویدا نیز سخن گفته شود. مع الوصف، از آنجا که در فصلی مستقل، به طور مبسوط به معرفی هویدا و پیوند وی با تشکیلات بهائیت پرداخته‌ایم، در اینجا از بحث درباره او خودداری کرده و خوانندگان را به فصل مربوط به او در صفحات آینده ارجاع می‌دهیم.



مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

